



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات وقانون
پروگرام ماستری تفسیر وحديث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر

ترجمه، تحقیق وتخریج از آیه-۲۱۳- الی ۲۳۰- سورة البقرة
(مساله ماستری)

مصل: گلبدن "گالد".

استاد، همماً: دکتور نصرمن الله "مجاهد".

سال: ۱۴۰۳ هـ. ش ۱۴۴۴ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر
ترجمه، تحقیق و تخریج از آیه-- 213-الی 220- -سوره
البقره
(رساله ماستری)

محصل: گلبدین " قائد ".
استاد رهنما: دکتور نصرمن الله "مجاهد".
سال: 1402 هـ. ش 1444 هـ ق





پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دبپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم گلبدین ولد محمد قاسم ID: 881-S1400-MST-SH محصل دور هفتم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج از آیه ۲۱۳ الی ۲۲۰ سوره البقره به روز پنجم تاریخ ۱۳/۳/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) جستاد و پنج (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد عارف عطالی	عضو هیات	
۲	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۳	دکتور نصرمن الله مجاهد	استاد رهنا ور رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورد ماستری

اهدا

این اثر علمی که به نیت خدمت به دین اسلام و مسلمانان انجام شده است ثواب آنرا برای والدین گرامی ام که در پرورش جسمی و تربیه دینی من همه راحت های خود را قربان نموده و برای سعادت و خوش بختی ام از دوران طفولیت تا دوره های تعلیم سعی و تلاش نموده اند و همه اقارب و خویشاوندان و سایر دوستان و همچنان برای اساتید محترم که پدر معنوی در تحقق آرمان هایم بوده اند اهدا مینمایم. و از خداوند متعال خواهانم اجر آن را در نامه حسنات همه ی آنها بافزاید.

سپاس گذاری

(رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ) ¹ الله بینیاز و بیهمتا را سپاس گذارم که در راه تحصیل دین پسندیده اش هدایت کرد و یاری ام نمود که در جمع خدمت گذاران به دینش قرار گرفتم و توفیق بخشید که از یک دوره تحصیلی علوم دینی با اتمام رسانیدن رساله تحقیقی در یکی از موضوعات مهم دینی در بخش تفسیر قرآن کریم که ترجمه و تحقیق قسمت از زهره التفاسیر از 213- الی 220، سوره بقره میباشد فارغ گردیدم.

جادارد با امتثال به این فرموده الله متعال: (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) ² و با اتباع از این ارشاد نبی کریم مکه فرمودند «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مِنَ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ» ³.

اولا از وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را در کشور تا دوره فوق تخصصی ماستری مهیا ساخته اند تشکری مینمایم و متعاقبا از ریاست محترم پوهنتون سلام پوهنچی شرعیات و آمریت برنامه ماستری تفسیر و حدیث، اعضای اداری و تمام دست اندرکاران این اداره علمی که در راستای فراهم نمودن زمینه تحصیلی برای فرزندان کشور زحمات زیادی کشیده اند اظهار امتنان و سپاس گذاری می نمایم.

و از استاد محترم دکتور "نصر من الله مجاهد" که مسؤلیت استاد راهنما در تهیه رساله ام را به عهده داشتند و از راهنمایی های سودمند شان در تهیه رساله و از اندوخته های علمی شان در جریان درس مستفید شدم قلبا اظهار سپاس و امتنان می نمایم و از تمام استادان محترم برنامه ماستری به صورت فردی و جمعی تشکری میکنم.

و از استادانیکه عضو هیأت مناقشه و عهده دار مجلس دفاع رساله ام میباشند:

محترم دکتور (محمد عارف عطایی) و محترم دکتور (شکرالله مخلص) از زحمات و همکاری شان قلبا سپاس گذارم.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ هَذَا الْعَمَلُ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِنَا جَمِيعًا ، وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَالْمُسْتَعَانُ وَهُوَ الْهَادِي إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ.

گلبدين " قائد "

¹-سوره نمل آیت : 19.

²-سوره لقمان آیت: 12

³- سجستانی ابوداود، سنن ابوداود کتاب الأدب، باب في شكر المعروف ج 12/ص 436 و امام ترمذی این حدیث را در سنن الترمذی، باب ماجاء فی الشکر لمن اساء الیک، ج 7/ص 210 این حدیث را آورده و گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

خلاصه بحث

موضوع تحقیق که " ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر از آیه: 213-الی -220 سوره البقره "میباشد و موضوع طرز العمل ترجمه و تحقیق روی کتاب های تراث اسلامی بر یک مقدمه و یک بحث تمهیدی راجع به معرفی کتاب زهرة التفاسیر و مولف آن، و سپس قسمت منتخب به اساس مضامین آیات به پنج مقطع اساسی تقسیم شده است و آیات شامل در تحقیق، مشتمل بر مضامین از قبیل، وحدت عقیده در اصل خلقت، اختلاف و اسباب بعثت انبیاء، ابتلاء و آزمون در راه دین، و اسباب کامیابی در آزمون ها، اساس تکافل اجتماعی بر مبنای تعاون مالی، وجوب جهاد و اسباب آن و اصول اصلاح جامعه بر جلوگیری از فساد عقل و مال و همدردی های مالی و سرپرستی سالم از یتیمان بوده است.

موضوع از چند لحاظ دارایی اهمیت میباشد:

-تعلق موضوع به ترجمه و تحقیق علم تفسیر قرآن کریم است.

- ترجمه و تحقیق یکی از کتب تفسیر به هر زبان دیگر از اهمیت علمی برخوردار میباشد.

- با ترجمه کتاب های تراث اسلامی نیاز مندی های مردم به دین اسلام در مطابقت به قرآن کریم توضیح میشود.

اهداف اسباب اختیار موضوع: خدمت در راستای دعوت به دین اسلام است که یک وجیبه و مکلفیت دینی میباشد.

-قرآن کریم اساس زنده گی اجتماعی را در چوکات اصول و مقرره های بیان کرده است که امتثال به آن کامیابی و موفقیت دنیوی و آخروی را برای انسانها تضمین میکند.

- و هدف از تفسیر قرآن کریم در تمام عصر ها معرفی واقعی دین اسلام مطابق آموزه های قرآن کریم و زمان شمول بودن آن میباشد.

- با دانستن معنا و مفهوم قرآن کریم به زبان دری درک واقعی از دین اسلام با اهل این زبان حاصل شده و هدایت به راه راست و امتثال به اوامر الهی میسر میگردد.

روش و شیوه تحقیق:

-قسمت منتخب زهرة التفاسیر پس از ترجمه دری به صورت توصیفی و نظری در منابع تفسیر، حدیث، علوم حدیث و علوم لغت و منابع شرعی دیگر به شکل محوری و شیوه نظری بررسی شده است.

واژه های کلیدی: ترجمه ، تحقیق، زهرة ، تفاسیر

فهرست موضوعات

1.....	مقدمه.....
6.....	بحث تمهیدی:.....
9.....	مقطع اول مقطع اول: در نخست انسانها امت واحد بودند (آیه 213):.....
9.....	أ- ترجمه آیه:..... Error! Bookmark not defined.
9.....	ب- ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر:.....
38.....	مقطع دوم: ابتلاء و آزمون و علاج مصیبت ها به صبر و انفاق (آیه: 214).....
38.....	أ- ترجمه آیه.....
38.....	ب- ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر:.....
52.....	مقطع سوم: اساس تکافل اجتماعی پرسش از صدقه و نوعیت انفاق (آیه: 215).....
52.....	أ- ترجمه آیه.....
52.....	ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر:.....
60... (217-216)	مقطع چهارم: حکم فرضیت جهاد و پرسش از جنگ در ماه های حرام (آیه: 216-217).....
60.....	أ- ترجمه آیات این مقطع:.....
61.....	ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر:.....
101.....	مقطع پنجم: اصول اصلاح مجتمع اسلامی (آیه: 218-219-220).....
101.....	أ- ترجمه آیات این مقطع:.....
102.....	ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر.....
140.....	خاتمه و نتایج تحقیق.....
142.....	پیشنهادات:.....
143.....	فهرست آیات قرآن کریم.....
146.....	فهرست احادیث.....
148.....	فهرست اعلام.....
149.....	فهرست منابع.....

مقدمه

الحمد لله وحده ، نحمده ونستعينه و نستهدیه و نؤمن به ونتوكل عليه ، الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده ورسوله ، الذي بلغ الرسالة و أدى الأمانة والصلاة والسلام عليه وعلى آله وأصحابه و من دعا بدعوته إلى يوم الدين.

و بعد : از آنجای که قرآن کریم کلام الله متعال و آموزگار بشریت است از عصر رسالت تا عصر حاضر به شیوه گوناگون و روش های مختلف و با زبان های زیادی ترجمه و تفسیر شده است این کتاب هدایت گر ، دستور و قانون فوق سماوی برای راهنمایی بشریت از آغاز نزول به آخرین پیام آور الهی حضرت محمد ه تا قیام قیامت باقی بوده و بر همه زمانه سازگار بوده و بر مصلحت زنده گی انسانها در همه عصر نیز سازگار میباشد و یگانه قانون تغییر نا پذیره است که مصالح زنده گی دینی و دنیوی انسانها را رعایت کرده و موافقان و مخالفانش را یکسان مخاطب قرار میدهد ، و الله متعال در نخستین سوره و اولین پیام که به پیغمبرش میفرستد از خواندن و سپس از خلقت هستی ها خبر میدهد ، اشاره بران است که این کتاب آموزگار بشریت برای درک واقعیت ها از جهان هستی بوده و با خواندن و دانستن آن انسانها از گودال ضلالت بیرون شده ، به رفاه و سعادت میرسند.

و یگانه راه هدایت و سعادت انسانها مراجعه به این کتاب هدایت گر است ، چنانکه الله متعال در اولین سوره که در ترتیب مصحفی این کتاب مقدس نهاده شده انساها را نخست به شناخت آفریدگار شان فرا خوانده و سپس آنها را به در خواست هدایت به صراط مستقیم و تبعیت از آنانی که این راه مستقیم را اختیار کرده اند فرا میخواند و از تعقیب راه های ضلالت و پیروی گمراهان برحذر میدارد ، و مؤمنان را دستور میدهد که باید از خالق و آفریدگار خود هدایت بخواهند ، چنانچه مسئولیت تحقیقی بنده ترجمه و تحقیق پیرامون آیات متعلق به قسمت منتخب از "زهرة التفاسیر" میباشد شیخ ابوزهره یکی از مفسران معاصر بوده که قرآن کریم را مطابق به ایجابات عصر حاضر تفسیر نموده است قسمت منتخب این تفسیر برای بنده به غرض ترجمه و تحقیق که از آیه (213الی 220) سوره بقره میباشد در این آیات پیرامون وحدت انسانها در ابتدای خلقت ، چگونه گی اختلاف ، ابتلاء و آزمون ، راه های علاج ، نظام تکافل اجتماعی ، حکم فرضیت جهاد و اصول اصلاح مجتمع بحث شده است ، که در حد توان و به ترتیب ذیل به عملی نمودن این مکلفیت خود خواهم پرداخت.

بیان مسأله و ضرورت تحقیق:

ترجمه و تحقیق یک کتاب عربی به زبان دری یکی از ضرورت های هر زمان و محیط زنده گی اجتماعی میباشد موضوع تحقیق که قسمت از "زهرة التفاسیر" تألیف امام ابوزهره رحمه الله یکی از علماء معاصر مصری میباشد بیانگر واقعیت های عصر حاضر از دیدگاه یکی از علماء معاصر بوده البته ترجمه و تحقیق این ذخیره علمی به یک زبان دری یک ضرورت بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است در عین حال که این تفسیر به پایه تکمیل قدم نگذاشته است اما بسا جای بلندی در میان مفسرین و تفاسیر هم قطار معاصرش بدست آورده است ، زیرا امام ابوزهره

رحمه الله از علمای معروف و سرشناس معاصر بوده و کتابش نیز معاصر است، و قرآن کریم را به لزوم دید قضایای کنونی جهان معاصر تفسیر نموده است اما ترجمه این تفسیر به یک زبان دیگر از لحاظ روش بحث و استفاده از کلمات غریبه عربی و اباحت مغلط کار ساده ی نبوده و دشواری های خود را داشته است که ترجمه و تحقیق در مورد آن کار ساده ی نیست، تلاش نموده ام با وصف این معضل حسب توان در ترجمه و تحقیق قسمت منتخب این تفسیر موفقانه عمل نمایم.

اهمیت موضوع

نظر به اهمیت موضوع و نیاز آن به جامعه مهم بودن ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر قرآن کریم هویدا می گردد. خاصتا تحقیق پیرامون کتابی که مؤلفش از علمای معاصر بوده قضایای زمان خود را درک نموده قرآن کریم را در مطابقت به واقعیت های عصرش تفسیر نموده است.

موضوع تحقیق از جهات ذیل دارای اهمیت میباشد:

1- موضوع متعلق به قرآن کریم و مهمترین علوم دینی (علم تفسیر) میباشد.
2- در آیات قسمت منتخب سوره مبارکه البقره از لحاظ ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر اهمیت عقیده و اصول زندگی اجتماعی بیان شده است که باب صلاح و فلاح امت اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است.

3- زهرة التفاسیر یکی از تفسیر های معاصر بوده ترجمه و تحقیق آن به هر زبان برای اهل آن مهم میباشد.

4- ترجمه و تحقیق پیرامون یک کتاب عربی بر یک زبان دیگر در فهم دقیق و بیان احکام و اهداف قرآن کریم مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک مینماید.

اهداف و اسباب اختیار موضوع :

ابتداء اهمیت موضوع از اسباب اختیار موضوع بوده و سپس برخی عوامل دیگر باعث انتخاب یک موضوع برای تحقیق میباشد، عوامل که باعث انتخاب ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر و آیات منتخب سوره مبارکه البقره گردید قرار ذیل است:

1- ضرورت ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر قرآن کریم و مصدر خدمت قرار گرفتن به دین اسلام و مسلمانان.

2- انتخاب زهرة التفاسیر برای ترجمه و تحقیق طبق لزوم دید بورد ماستری و اداره پوهنتون سلام.

3- ضرورت ترجمه تفاسیر عربی به زبان های ملی کشور.

4- لزوم دید محصل برای شیوه نگارش و تحقیق. موارد فوق از اسباب و عوامل اختیار موضوع برای تکمیل رساله ماستری برای بنده بوده است.

اهداف تحقیق:

داشتن نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی از اهداف اساسی یک بحث تحقیقی میباشد.

و اهدافی که به انتخاب موضوع مربوط میباشد قرار ذیل است:

- 1- ترجمه و تحقیق یکی از کتاب های تراث اسلامی به یکی از لسانهای ملی کشور.
- 2- ترجمه و تحقیق قسمت مختصری یکی از تفاسیر قرآن کریم به یکی از زبانهای ملی کشور که یک بخش مهم دعوت به سوی قرآن کریم و خدمت به دین اسلام میباشد، خواستم به مطابق توان خویش در این بخش دعوی سهم داشته باشم.

پیشینه تحقیق:

طبق معلومات وجستجوی منابع ترجمه و تحقیق تا اکنون کدام ترجمه و تحقیق در زهرة التفاسیر به زبان های ملی افغانستان صورت نگرفته نه از لحاظ ترجمه ونه هم تحقیق وتخریح بنا برین ضرورت مبرم بود تا روی موضوع متذکره کاری صورت گیرد تا از یک طرف خدمتی به اسلام عزیز و از طرف دیگر باعث بهره ی برای فارسی تباران کشور گردد.

و در مورد ترجمه، تحقیق وتخریح کتاب های عربی بخصوص تفاسیر قرآن کریم علماء فارسی زبان تفاسیر زیادی را از زبان عربی به زبان فارسی و دری ترجمه نموده اند اما نه به شیوه تحقیق در پایان نامه های دوره های تحصیلی :

البته به ترجمه و تحقیق کدام تفسیر عربی توسط محصلین بخش ماستری به زبان دری برنخوردیم ممکن است تحقیقاتی درین مورد صورت گرفته باشد جز اینکه میدانم از طرف برنامه ماستری پوهنتون سلام ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر به حیث موضوع تحقیق رساله ماستری برای محصلین تعیین شده است، که بنده یکی از این محصلین میباشم که قسمت "زهرة الفاسیر" از آیه - 213-الی -220-سوره بقره برایم انتخاب شده است تلاش مینمایم در حد توان این مکلفیت را به صورت درست انجام دهم تا در ردیف خدمت گذاران دینی قرار داشته باشم.

سوالات تحقیق:**سوالات اصلی:**

- آیا تفسیر ابوزهره تا حال به کدام لسان دیگر ترجمه، تحقیق وتخریح شده است؟

سوالات عمومی:

1- در مقاطع قسمت منتخب زهرة التفاسیر از سوره البقره در مورد چه موضوعاتی بحث شده است؟

2- آیا امام ابوزهره در تفسیر خود نکات لغوی، نحوی، صرفی، را بیان نموده است؟

3- آیا امام ابوزهره احکام فقهی را در تفسیر خود بیان کرده است؟

4- شیوه امام ابوزهره در تفسیرش چی گونه است، راه اختصار را به پیش گرفته یا توضیحات بیشتری داده است؟

5- امام ابوزهره در تفسیر خود احادیث و آثار را تخریح کرده و به مصادر شان نسبت داده است؟ و نیز اقوال مفسرین و اشعار شاعران را به قائلین شان نسبت داده است یا خیر؟

روش تحقیق:

روش تحقیق، توصیفی وتحلیلی بوده و از کتب معتبر تفسیر قرآن کریم، تخریح احادیث قرار ذیل استفاده شده است:

1- جمع بندی آیات قسمت منتخب همراه با متن زهرة التفاسیر در تحت عنوان مقاطع که با هر مقطع قسمت انتخاب شده سوره البقره مناسبت داشته باشد و سپس ترجمه آیات، وبعدا ترجمه متن زهرة التفاسیر، و تحقیق لغوی در مورد کلمات مشکل و مغلق، و بیان احکام وارده در آیات و دیدگاههای مفسرین وفقهاء و شرح موضوعات مهم دیگر با استفاده از اقوال علماء ومفسرین در پاورقی بیان میگردد.

- 2- معرفی اعلام که در متن در زهرة التفاسیر از ایشان نامبرده شده باشد.
- 3- معرفی کتاب هایکه به حیث مراجع از آنها استفاده شده باشد.
- 4- نقل آیات از مصحف و ترجمه آن از تفسیر فارسی نور نوشته مصطفی خرم دل.
- 5- تخریج احادیثی که در متن زهرة التفاسیر وارد شده است، از مصادر کتب حدیث و بیان حکم حدیث از کتب معتبر در این فن، به علاوه از روایات که در صحیحین وارد شده باشد
- 6- بیان دیدگاه های فقهاء در مورد احکام که شیخ ابوزهره به آن اشاره داشته است.

خطه بحث و طرح پلان تحقیق :

این تحقیق مشتمل بر یک مقدمه ، و پنج مقطع و خاتمه می باشد . مقدمه دربر گیرنده بیان مسأله ، اهمیت موضوع ، اسباب اختیار موضوع ، اهداف تحقیق ، پیشینه تحقیق ، سوالات تحقیق و روش تحقیق است، مقاطع در بر گیرنده ترجمه، تحقیق متن زهرة التفاسیر و تخریج احادیث وارده در متن زهرة التفاسیر از آیه 213 الی آیه 220- سوره بقره می باشد، و خاتمه مشتمل بر نتیجه گیری ، فهرست آیات ، فهرست احادیث ، فهرست اعلام ، و فهرست منابع و مأخذ است و تفصیل آن قرار ذیل می باشد.

بحث تمهیدی

معرفی شیخ ابوزهرة

أ- تاریخ تولد ونسب شیخ ابوزهرة

اسمش محمد بن احمد بن مصطفی بن احمد ملقب به ابوزهرة در تاریخ (6-ذوالقعدة) سال (1315هـ) مطابق (1898م) در شهری بنام "محلة الکبری در نواهی غربی از مضافات کشور مصر در یک خانواده متدین و دارای شهرت علمی و عملی به دنیا آمده است، او بعد از سپری نمودن دوره طفولیت در سن نه ساله گی قرآن کریم را حفظ نموده و مادرش نیز حافظه قرآن کریم بوده است، و از لحاظ معیشت به خانواده متوسط الحالی تعلق داشته و از لحاظ دینی این خانواده به ولی الله شهرت داشته اند، پدرش شیخ احمد مشهور به زهد و التزام به امور دینی و مکارم اخلاقی بوده و این خانواده به علم و ذکاوت معروف بودند، او در طفولیت از سیطره و استبداد نفرت داشته و به آزادی فکری احترام میگذاشت یکی از مقوله های او از طفولیتش چنین نقل شده است روزی او با یک تفکر عمیق به پدرش گفت: «كنت أفکر: لماذا يوجد الملوك؟ وبأی حق يستعبد الملوك الناس؟» چرا پادشاهان وجود دارند؟ و بکدام حق پادشاهان مردم را مزدور و برده خود میسازند؟¹

ب- تحصیل وشهرت علمی

شیخ ابوزهرة بعد از سپری نمودن دوره آموزش های ابتدایی در سال (1913م) شامل جامعه احمدی شهر الطنطا مصر گردیده و مدت سه سال را در آن جامعه سپری نمود و در این مدت به فوقیت علمی رسید که مطابق قانون آن جامعه او میتوانست با سپری نمودن امتحان سوویه مدت تحصیل جامعی را در نیم مدت تعیین شده برای تحصیل به پایان رساند اما او این امتیاز را نصیب نگردید، زیرا او پس از موفقیت در امتحان یک مسابقه از طرف مدرسه قضاء الشرعیة، این جامعه را ترک گفته در سال (1916م) شامل مدرسه قضاء شرعی گردید و آن مدرسه را سعد باشا زغلول در چوکات وزارت معاف آن کشور ساخته بود تا اینکه شاملین با تدریس استادان دارای تجربه عالی به درجه استاد فارغ گردیده مصدر خدمت و تدریس قرار بگیرند، و بعد از فراغت به آموزش دینی در بخش قضاء الشرعی به تعلیم دروس عربی در مدارس ثانوی آغاز نموده و یک سال بعد شرف استادی در کلیه اصول دین در جامعه ازهر را بدست آورده است و در ابتدا علم بلاغت و فن خطابت را تدریس میکرد و سمنار های موفقی را در فن خطابت برگزار کرده است و بعد از مدت او در فن خطابت شهرت یافت و سپس به حیث استاد در کلیه شرعیه شرف خدمت یافت و یکی از استادان پیشتاز در ردیف دیگر استادان چون: أحمد إبراهيم، و أحمد أبي الفتح، و علي قراة، و فرج السنهوري، در جامعه ازهر گردید، او در این مدت مسؤلیت دارالوکاله جامعه ازهر را نیز به عهده داشته است و در سال: (1378هـ) مطابق (1958م) به سن تقاعد رسیده و به تقاعد سوق گردید و بعد از صدور فرمان قانونی تقاعد شیخ ابوزهرة به حیث عضو مجمع علمی هیأة کبار علماء و بحوث اسلامی شامل گردید و در این مدت معهد دراسات اسلامی را در شهر قاهره

تأسیس نمود، در این معهد شاگردان جذب میگردید که شامل جامعات شده نمی توانستند شامل میگردیدند و این معهد یکی از مراکز خیریه در شهر قاهره بوده است.¹

ج- تألیفات شیخ ابوزهره:

شیخ ابوزهره یک مولف چهره دست نیز بوده است، که ثروت علمی زیادی از او در جوانب مختلف علمی چون فقه معاملات، ملکیت، نظریه عقد، احکام وقف، وصیت، علم میراث، احوال شخصیه و قضایای معاصر فقهی بجا مانده است، و نیز تألیفات مستقلی در معرفی برخی از ائمه فقهی چون: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، ابن حزم، ابن تیمیه، زید بن علی و جعفر صادق رحمهم الله نوشته و ضمن معرفی حیات علمی، دیدگاهها و اجتهادات فقهی آنان را به تصویر کشیده است.

و در بخش تفسیر و سیرت خدمات قابل ستایشی را انجام داده است، در ضمن اینکه قرآن کریم را در مجله لواء الاسلام نشریه جامعه ازهر تفسیر میکرد، نیز کتاب جامعی را تحت عنوان "المعجزة الكبرى" نوشته که مباحث علوم القرآن را چون اسباب نزول، قراءات و ترجمه لغات القرآن را شامل میشود تألیف نموده است و در ایام پایانی عمرش تفسیر مستقلی را تحت عنوان "زهرة التفاسیر" می نوشت که الی سوره النمل رسیده بود که شیخ رحلت نمود و در بخش سیرت النبی کریم صلی الله علیه وسلم با اعتماد به کتب سیرت و مصادر تاریخی کتاب جامعی را نوشته است که در سه مجلد به چاپ رسیده است.

مولفات شیخ ابو زهره همراه با جمع آوری بحث های علمی و مقالات شیخ بالغ 30- اثر علمی میرسد که مشهور ترین تألیفاتش که به چاپ رسیده است قرار ذیل میباشد:

- 1- تاریخ المذاهب الإسلامية.
- 2- العقوبة في الفقه الإسلامي.
- 3- الجريمة في الفقه الإسلامي.
- 4- علم أصول الفقه.
- 5- محاضرات في النصرانية.
- 6- زهرة التفاسیر، الی سوره النمل وقد نشر بعد وفاته.
- 7- مقارنات الأديان.

شیخ ابوزهره رحمه الله تنها اوقات و تلاش خود را منحصر به تألیف نه ساخته، بلکه او یک شخصیت متفکر و دعوتگر و مدافع نظام اسلامی نیز بوده است و در برابر افکار منحرف کننده مجاهدت هایی زیادی کرده است و در برابر باطل و بی عدالتی مبارزه نموده و در اقامه عدالت و قیام نظام اسلامی تلاش هایی را براه انداخته است، چنانکه او شوری را یگانه اصل در انتخاب فرد شایسته در رأس رهبری دولت های اسلامی میدانست و در مبارزات دعویش به یک نظام شایسته و شرعی از طریق شوری تأکید نموده است و انتخاب حاکم متدین از طریق مشوره علماء و نظر اهل خبره را یگانه راه رسیدن به حاکمیت اسلامی و حمایت از نظام شرعی دانسته است.²

1 - زرکلی، الاعلام، ج 6/ص 25 و مقدمه زهرة التفاسیر ج 1/ص 4.

2 - جريدة الاهرام 13 ابریل 1974.

وفات شیخ ابوزهره:

در سال (1973م) الی اوایل سال (1974م) شیخ ابوزهره اجتماعات زیادی را به هدف بیداری جوانان مسلمان در جامعه قاهره و جامعه اسکندریه براه انداخت تا جوانان در دفاع از شریعت اسلامی غافل نباشند و در این مدت شیخ مصروف نوشتن "زهرة التفاسیر" بوده و از هیچ تکلیفی جسمانی رنج نمیبرد روز جمعه (1974/4/12م) جلسه ی را تشکیل داده بود بعد از فراغت از این جلسه به منزلش در شارع الزیتون برگشته و به اطاق کارش رفته مصروف نوشتن تفسیر سوره مبارکه النمل میشود ، قلم به دستش بوده به همین وضعیت بالای مصحف می افتد، و در شام آن روز داعی اجل را لبیک گفته به رحمت حق می پیوندد.¹

به همین سبب زهرة التفاسیر نا تمام مانده و بعد از وفات شیخ الی سوره النمل در ده مجلد به چاپ رسیده است.

اللهم إرض عنه وأسكنه فسيح جناتك وأجمل فراديسه، وجعله مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا.

¹ - حضارة الاسلام: حزيران 1974 ص 39 - 51. و مقدمه زهرة التفاسیر و معرفي مؤلفين مكتبه الكترونيكي الشامله.

مقاطع تحقیق

مقطع اول

در نخست انسانها امت واحده بودند (آیه 213)

قال تعالی:

(كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)¹.

أ-ترجمه آیت:

مردمان (برابر فطرت در آغاز از نظر اندیشه و صورت اجتماعی يك گونه و) يك دسته بودند (كم كم دوره فطري به پایان رسید و جوامع و طبقات پدید آمدند و بنا به استعدادهاي عقلي و شرائط اجتماعي ، اختلافات و تضادهائي به وجود آمد و مرحله بلوغ و بيداري بشريّت فرا رسید) پس خداوند پیغمبران را برانگیخت تا (مردمان را به بهشت و دوزخ) بشارت دهند و بترسانند . و کتاب (آسماني) که مشتمل بر حق بود و به سوي حقيقت (و عدالت) دعوت مي کرد ، بر آنان نازل کرد تا در میان مردمان راجع بدانچه اختلاف مي ورزیدند داوري کند (و بدین وسیله مرحله نبوت فرا رسید . آن گاه) در (مطالب و حقایق) کتاب (آسماني) تنها کسانی اختلاف ورزیدند که در دسترسشان قرار داده شده بود ، و به دنبال دریافت دلایل روشن ، از روي ستمگري و کینه توزي (و خودخواهي و هواپرستي ، در پذیرش و فهم و ابلاغ و اجرا کتاب) اختلاف نمودند (و مرحله اختلاف در دین و ظهور دینداران و دین سازان حرفه اي فرا رسید و زمینه بروز و سلطه طاغوت فراهم شد) . پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند ، با اجازه خویش به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند ، رهنمون شد ، و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست (که همان راه حق است) رهنمود مي نماید (تا حق را از میان انحرافها و اختلافها دریابند ، و مرحله برگشت به دین راستین و حاکمیت کتاب و شریعت فرا رسد) .

ب-ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر

(كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ..)

«ذكر الله سبحانه وتعالى في الآيات السابقة أن الناس فريقان: فريق يسعى في الأرض فسادا، ويضل الناس بخلافة⁽²⁾ لسانه، وفريق باع نفسه للحق يفتديه، ولربه يبتغي رضاه، ولا يرجو سواه، وإن النضال⁽³⁾ بين الفريقين قائم، على مقتضى سنة هذا الوجود، من التنازع بين الخير والشر، وبين أهل الحق والضلال، وإنه من أجل ذلك سوغ الله سبحانه وتعالى لأهل الخير أن يحملوا السيف مدافعين، وإن كان أصل الفضيلة في الأمن والسلام، ولكن إن كانت الحرب سبيل السلام الفاضل فهي مطلوبة

¹ -سوره البقرة آیه: 213.

² -خلافة، با زبان بازی کسی را فریب دادن ، در حدیثی آمده است رسول الله ص فرمودند«إذا بايعت فقل لا خلافة: هر گاه معامله ی را انجام دادی بگو فریب کاری به اساس زبان بازی وجود ندارد. صحیح البخاری باب ما یکره من الخداع فی البیع، ج7 / ص312. و مصباح المنیر ، ج2/ص255.

³ -نضال، مسابقه دادن در تیر اندازی و دفاع بخاطر پیروزی را گفته اند، ابن منظور ، لسان العرب ، ج12/ص385.

لأجل السلم، وإن كانت شجرة السلام التي تظل أهل الحق لا تقوم إلا إذا سقيت بالدماء، وجب القتال، لأن ما لا يتحقق الواجب إلا به فهو واجب، والسلام واجب على بني الإنسان.

ترجمه متن زهرة التفاسير:

الله متعال در آیات سابقه تذکر داد که انسان ها دو گروه بودند: گروهی که در فساد برپا کردن در زمین تلاش میکردند و انسانها را با گفتار های خویش به گمراهی میکشاندند. گروهی که نفس خود را در راه حق فروخته و برای حق سپردند و در این کار شان فقط رضای پروردگار شان را میخواستند و جز آن توقع دیگری نداشتند، البته دفاع از مفکوره خود در میان این دو گروه همیشه پا برجا بوده است، و بمقتضای نزاع در میان خیر و شر، و در میان پیروان حق و پیروان باطل الله متعال اهل خیر و حق را بر انگیزته است تا اینکه به خاطر دفاع از حق شمشیر بردارند این در حالی است که هدف اصلی در امنیت و سلامتی انسانها است، اما جنگ [باشمشیر] راه رسیدن به صلح و سلامتی هرچه بتر بوده و مطلوب از جهت صلح و سلامتی میباشد، اگرچه درخت صلح و سلامتی (بدین وسیله) بر اهل حق سایه میافکند و اهل حق به این مقصد نمیرسند مگر در صورتیکه در این راه خون بریزند و جان بدهند، و قتال (جنگیدن) واجب گردیده است زیرا آنچه که واجب است (صلح و سلامتی) جز با توسل به آن (قتال) نمیآید باید واجب باشد، و [در صلح و سلامتی زنده گی کردن] بر تمام نسل انسانها ضروری است.

متن زهرة التفاسير:

«وفي هذه الآية يشير سبحانه إلى أن الاختلاف بين الناس ما بين محق فاضل، ومبطل شرير، مستكن في أصل الوجود قائم على أصل من الفطرة التي ألهمت فيها النفوس فجورها وتقواها، وهداها الله النجدين؛ وأن الله العليم الحكيم بعث الرسل مبشرين بحسن العقبى لأهل الخير وسوء العقبى للأشرار؛ ليكون من ضل إنما يضل عن بيته، ومن اهتدى فعن بيته؛ ولتتحقق التبعة على الأفعال بالعقاب والثواب؛ وليكون الجزاء العادل على العمل إن خيرا فخير، وإن شرا فشر؛ وليخفف بعث النبيين الخلاف وإن كان لا يحويه؛ فإن المماراة واللدد⁽¹⁾ في الخصومة التي اختص بها أهل الشر يمنعانهم من أن يسلموا بالحق رغبا، وإن كانوا أحيانا يسلمون به رهبا، وبعضهم يطمس⁽²⁾ الله على بصيرته فلا يجديه ترغيب، ولا يؤثر فيه ترهيب؛ بل هو ضال مضل إلى يوم الدين.

ترجمه متن زهرة التفاسير:

و در این آیت الله متعال به اختلافی در میان انسانها اشاره میکند و آن اختلاف [در حقیقت] بیان کننده بوده و اختلاف در میان حق و باطل، خیر و شر را بر ملا میسازد که در اصل موجود است و بر اصل وجود فطری قایم میباشد که در نفس ها گناه و تقوی را به وجود آورده است، و الله متعال (بر مبنای همین اصل) دو راه حق و باطل از هم تفکیک نموده است و (انسانها را به راه حق رهنمایی کرده است)، و الله متعال ذات دانا و با حکمت است [و بمقتضای علم و حکمتش] پیغمبران را بشارت دهنده به انجام بهتر برای اهل خیر و انجام زشت برای اهل شر و بدی ها فرستاده است،

1 - الممارات، مغالطه معنوی شامل مصادره بر مطلوب، عدم رعایت اعتبارات در حملها، عدم رعایت درستی علتها و معلولها و ایهام عکس و جز آنها، جنگ وجدال کردن و "اللدد" بمعنای شدت ورزیدن در خصومت بر وزن فرس) خصومت شدید. «لَدَّ يَلْدُ لَدًّا: اشدَّتْ خصومته» چنانکه در مصباح گفته است. لَدَّ بفتح أوّل بمعنی شدید الخصومة و الّدّ کسبکه خصومتش شدیدتر است. قاموس القرآن، ج 1/ص 2001.

2 - طمس، بمعنای محو کردن و از بین بردن اثر واقعی چیزی، آیه (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ - 8/مرسلات) (آنگاه که ستارگان اثرشان محو شود). و آیه (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ - 88/یونس) طمس بهمین معنا آمده است: یعنی اموال و ثروتشان را از حالت سودمند اولیه اش زایل کن. راغب، مفردات القرآن، ج 1/ص 1370.

تا اینکه آشکار شود که کسانی که گمراه شدند دانسته گمراه شده اند و کسانی که هدایت یافتند دانسته هدایت یافتند، و تاینکه ثواب و عقاب بر افعال بنده تحقق یابد، و تا اینکه جزا اعمال بر مبنای عدالت باشد، اگر عمل خیر بود جزای آن خیر و اگر عمل شر بود جزای آن شر است: و تا اینکه فرستادن پیغمبران در این اختلاف تخفیف بیاورند اگرچه کاملاً از از بین نبرند، و شدت گرفتن جدال و خصومت ها مخصوص پیروان شر میباشد که این صفت آنها را از تسلیم شدن در برابر حق و رغبت به آن منع میکند، اگرچه گاهی اوقات از ترس به آن سرتسلیم خم میکنند و برخی از آنان کسانی اند که الله متعال اثر بینایی آنها را محو کرده است پس ترغیب در آنها رغبتی را ببار نمیآورد و ترهیب در آنها تأثیری نمیگذارد، بلکه آنان تا قیام قیامت گمراه و گمراه کننده باقی میمانند.

متن زهرة التفاسیر:

«ولهذا قال سبحانه وتعالى: (كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) الأمة مأخوذة من أم بمعنى قصد؛ والجماعة من الناس التي تربطها رابطة، وتجمعها جامعة تسمى أمة؛ لأن كل واحد منها يؤم المجموع ويقصده، ويعتمد عليه في مدلهم الأمور. ولقد جاء في مفردات الراغب الأصفهاني(1) في معنى الأمة ما نصه: " والأمة كل جماعة يجمعهم أمر؛ إما دين واحد، أو زمان واحد، أو مكان واحد، سواء أكان الأمر الجامع تسخيراً أو اختياراً، وجمعها أمم (2)

1 - اصفهانی، الراغب حسین بن محمد بن الفضل، أبو القاسم الأصفهانی، تاریخ تولدش معلوم نیست در سال (502) هـ در اصفهان ایران وفات کرده یکی از علماء همعصر امام غزالی رحمه الله بوده است ادیب، لغوی، حکیم، و مفسر میباشد از اهل " اصفهان " بوده در بغداد، سکونت کرده است و در تألیف و تصنیف شهرت یافته است از تصنیفات آن ((الذریعة إلى مكارم الشريعة " ، و " حل متشابهات القرآن " وجامع التفاسیر والمفردات في غريب القرآن ")) میباشد . [الأعلام 2 / 279، ومعجم المؤلفين 4 / 59].

2 - اصفهانی، گفته است: أمت، اصلش - أمات و أمیمة - با مضاعف شدن حرف (م) است، بیشتر علماء هم گفته اند - أمات - در باره چهار پایان و أمهات در باره انسان بکار می رود، و - (الأمة) - به تمام گروهها و جماعتی که بخاطر کاری و هدفی مجتمع می شوند اطلاق می گردد خواه آنکار دین واحد یا زمان و مکان واحد باشد، اجباری باشد یا اختیاری، بهر صورت آن گروه واحد (أمة) و جمعی را - امم - گویند، سخن خدای تعالی در آیه (وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أُمَّتُكُمْ «1» - 38/ انعام) یعنی هر نوعی از جنبنندگان در زمین و بر طریقی که خداوند آنها را تسخیر نموده بر آن روش و سرشت و طبیعتشان قرار داده است مانند، بافنده ها (عنکبوتان) و معماران و سازندگان (موریانه ها و ذخیره کنندگان مواد غذایی (مورچگان) که به ذخیره غذایی خود اعتماد دارند یا مانند گنجشکان و کبوتران و غیر از آن از طبیعتهای مختلفی که ویژه هر نوعی از آنهاست. و سپس اصدر این آیه (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً - 213/ بقره) مردم همواره، صنفی واحد و بر روشی واحدند، در ضلالت یا در کفر، و آیه (وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً - 118/ هود) یعنی در ایمان، و آیه (وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ - 104/ آل عمران): گروهی که علم و عمل صالح را بر می گزینند و برای سایرین الگو و اسوه هستند، و آیه (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ - 22/ زخرف) یعنی بر کیش و آئینی جمع کننده. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص217-218.

کلمة " امت در قرآن کریم به ده معنا استعمال شده است:

اول: بمعنی صف کشیدن در این فرموده الله متعال: {وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أُمَّتُكُمْ}؛ أي صفوف. « و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر این که گروههایی همچون شمايند (و هر يك داراي خصائص و مميزات و نظام حیات خاص خود مي باشند) .
دوم: بمعنی سال در این فرموده الله متعال: {وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ}؛ أي بعد سنين. « کسی که از میان آن دو (نفر زندانی، از زندان) نجات یافته بود و بعد از مدتها (سفارش یوسف را) به یاد آورد..

وقوله تعالى: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ ..)¹.
 أي كل نوع منها على طريقة قد سخرها الله عليها بالطبع، فهي من بين ناسجة كالعنكبوت، وبانية كالسُرْفَة⁽²⁾ ومدخرة كالنمل، ومعتمدة على قوت وقتها كالعصفور والحمام، إلى غير ذلك من الطباع التي تخصص بها كل نوع.³

ترجمه :

وبه همین دلیل الله متعال فرمود: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) "أمة" از "أم" گرفته شده و بمعنای قصد میباشد، و مراد از آن گروه و جماعتی از انسانها است که رابطه ی آنها را به هم پیوند داده و جامعه ی آنها را جمع نموده که امت نامیده میشوند، زیرا که هر یک از افراد آنان قصد وارده ی [همدردی] باهم را داشته و با دیگری در مجموع امور اعتماد میکنند، چنانچه در مفردات راغب اصفهانی رحمه الله در مورد معنای "أمة" آمده است، امت هر جماعه و گروهی است که در میان آنها امری در میان آنها رابطه و پیوندی را ایجاد کرده باشد، و آن

سوم: بمعنی مردی که خیر در آن جمع شده باشد در این فرموده الله متعال: { إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا.. } « ابراهیم (که شما مشرکان و شما یهودیان بدو می نازید) پیشوائی بود (جامع همه فضائل اخلاقی) و مطیع (فرمان الهی) و حَقَّراي (بیزار از باطل و کناره گیر از بدیها)

چهارم: بمعنی دین و ملت: { إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ } ای علی دین. « ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته ایم و ما نیز بر پی آنان می رویم (و راه بت پرستی را در پیش می گیریم) .
پنجم: بمعنی مردمان گذشته در قرنهای سابق در این فرموده الله متعال: { قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَّمٌ } « بدین گونه شگرف تو را به میان ملتی فرستاده ایم که ملتهای فراوانی پیش از آنان آمده اند..

ششم: بمعنی قوم که غیر منحصر بر یک عدد باشند در این فرموده الله متعال: { كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُخْتَهَا } « در این هنگام (هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (پیشین) خود را نفرین می فرستد..

هفتم: بمعنی تعداد شمرده شده از مردم و اهل یک شغل در این فرموده الله متعال: { وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ.. } « و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهارپایان خود را سیراب می کنند..

هشتم: بمعنی زمان طولانی در این فرموده الله متعال: { وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ } « اگر عذاب را تا مدت زمان محدودی (که پایان عمر جهان و آغاز قیامت است) به تأخیر اندازیم..

نهم: بمعنی گروه از کفار و منکرین در این فرموده الله متعال: { كَذَلِكَ أُرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ } « بدین گونه شگرف تو را به میان ملتی فرستاده ایم ..

دهم: بمعنی پیروان دین اسلام در این فرموده الله متعال: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ } « شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید.. و آیه: { وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ } ای جماعه يَخْتَارُونَ العلم، والعمل الصالح، أي يكونون أسوة لغيرهم. [بصایر ذوی التميز، ج2/ص79.

¹ -سوره انعام آیه: 38.

² -سرفه". نوعی حشره است که در داخل چوب سخت برای خود خانه میسازد و در آنجا میماند تا اینکه بمیرد که در عربی یک ضرب المثل بوده است. قاموس المحيط، ج 3/ص 111.

³ -سپس مصنف رحمه به بیان معنای امت پرداخته است باید دانست که کلمه امت از لحاظ استعمال از جمله کلمات کثیر المعنا در لغت عربی میباشد چنانچه این کلمه در قرآن کریم عمده به چهار معنا استعمال شده است:

1 - امت بمعنای جماعه: یعنی کسانی که با رابطه های دینی و فکری با هم جمع شده اند مثل این فرموده الله متعال: { وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ } . [سوره الاعراف آیه: 181].

2 - امت بمعنای ملت: عقاید و اصول تشریحی مثل این فرموده الله متعال: { إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً } . [سوره مؤمنون آیه: 92].

3 - امت بمعنای زمان: مثل این فرموده الله متعال: { وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ } . [سوره هود آیه 8:] و این فرموده الله متعال: { وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ } . [سوره یوسف آیه: 45].

4 - امت بمعنای امام و پیشوا: مثل این فرموده الله متعال: { إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً } . [سوره نحل آیه: 121]. ابو عبیده، مجاز القرآن: ص 241.

رابطه یا پیروی از یک دین واحد، یا بودن در یک زمان واحد، یا سکونت در مکانی، آنها را به هم جمع نموده باشد، برابر اینکه امر جمع کننده اجباری باشد یا اختیاری که جمع آن امم است چنانچه در این فرموده الله متعال آمده است: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتَالِكُمْ)¹.

ترجمه:

یکی از دلایل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است (و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر این که گروههایی همچون شمايند (و هر يك داراي خصائص و مميزات و نظام حیات خاص خود می باشند) .

هریک از انواع آن برطریقه زنده گی میکنند که الله متعال طبیعتا بر آنها تسخیر کرده است مثلا بافنده مثل عنکبوت و تعمیر کننده مثل کرمی که در داخل چوب ها خانه میسازند، و زخیره کننده مثل مورچه و اعتماد کننده بر خوراک یک وقت (که دریافته است) مثل گنجشکها و کبوتر ها امثال اینها از هر نوعی که الله متعال آنها بر یک طبیعت خاص آفریده است.

متن زهرة التفاسیر:

وقوله تعالى: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) أي صنفا واحداً وعلى طريقة واحدة في الضلال والكفر، وقوله: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً . .) ، أي في الإيمان؛ وقوله: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ . .) ، أي جماعة يتخبرون العلم والعمل الصالح يكونون أسوة لغيرهم؛ وقوله: (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ . .) ، أي على دين مجتمع . الخ " . ومن هذا التحقيق، وتتبع الآيات الكريمات، تبين أن معنى " أمة " الطائفة التي يجمعها أمر، ويربط بينها وصف جامع؛ فقوله تعالى: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) أي كان الناس على اختلاف أجناسهم وأقاليمهم وألوانهم أمة واحدة، أي تجمعها رابطة واحدة، ووصف مشترك يوحد بينهم جميعاً، مهما تختلف المنازع.²

ترجمه:

واین فرموده الله متعال: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) یعنی از یک نوع واحد و بر یک طریقه واحد در گمراهی و کفر و این فرموده الله متعال: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً . .)³، (ای پیغمبري که متأسف بر روی گردانی ایشان از دعوت آسمانی هستی ! بدان که) اگر پروردگارت می خواست مردمان را (همچون فرشتگان در يك مسیر و بر يك برنامه قرار می داد و) ملت واحدي می کرد.

یعنی بر ایمان و این فرموده الله متعال : (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ .)⁴.

¹ -سوره انعام آیه:38.

² -شیخ ابوزهره رحمه الله در پایان بیان معانی امت اشاره به این دارد که کلمه امت از لحاظ اطلاق عام بوده به گروه های پیرو ضلالت و گروه های پیرو هدایت اطلاق میشود و اصل مفهوم این کلمه در تجمع تعداد از افراد با وصف اختلاف نژاد، قومیت، زبان و مکان رابطه و وصف مشترکی که در میان آنها جمع نماید و آن وصف مشترک یا در امر عقیده بوده و یا هم روابط دیگری از قبیل قومیت و فرهنگ بنا بر این امت تنها پیروان پیغمبران را گفته نمیشود، و از نظر اصفهانی رحمه الله که قبلاً نقل شد با استدلال از آیه {أمم امثالکم} . این کلمه حتی بر گروه و طائفه ی از حیوانات و پرنده ها نیز اطلاق میشود.

³ -سوره هود آیه: 110.

⁴ -سوره آل عمران، آیه: 104.

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند.

یعنی یک جماعه ی که علم و عمل صالح را اختیار می کردند تا آنکه قدوه نمونه ی برای غیر شان باشند و این فرموده الله متعال که فرموده است : (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ ¹) .

«مگر این که متتعمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته اند : ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته ایم.

پس از این تحقیق بر میآید که معنای "امت" گروه و طائفه است که یک امر واحدی آنها را گرد هم جمع نموده و یک وصف جامع در میان شان ارتباط برقرار کرده است پس این فرموده الله متعال: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) یعنی انسانها با وصف اختلاف جنس ، اقلیم (محیط زنده گی) و اختلاف رنگ هایشان یک گروه واحد بودند که یک رابطه واحد آنها را باهم جمع نموده است و یک وصف مشترکی در میان همه ی شان یک دلی آورده است، گاهی دو گروه و فرد در یک امری اختلاف میکنند.

متن زهرة التفاسیر:

« و هنا يتطلع العقل لمعرفة ذلك الأمر الذي اشترك الناس جميعا فيه، فكانوا بذلك الاشتراك أمة واحدة ثم إلى ما تدل عليه كلمة " كان " أهو الدلالة على الماضي من غير استمرار، بمعنى أن ذلك الوصف الجامع كان في الماضي وانتهى وانقطع، أي أن الناس في الماضي كانوا أمة واحدة، وفي الحاضر والاستقبال زال ذلك الوصف عنهم، أو على الأقل في حكم المسكوت عنه، والحكم على الماضي يشمل الحال والاستقبال؛ أم أن مدلول كان هو الوجود والاستقرار، فتدل على الوقوع في الماضي يشمل الحال والاستقبال، فتدل على وقوع في الماضي والاستمرار في الحاضر، والبقاء إلى المستقبل ككان في قوله تعالى: (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) .

ترجمه:

و در این موقع عقل به اشتراک تمام مردم در یک امر اطلاع حاصل میکند ، پس بر مبنای همین اشتراک مرممان همه یک گروه واحد اند، و سپس برای اینکه کلمه "کان" بر ماضی آسانتر دلالت میکند زیرا "کان" بر ماضی بغير استمرار و دوام دلالت میکند به این معنا که این وصف جمع کننده در گذشته بوده و سپس پایان یافته و تمام شده است : یعنی مردم در گذشته گروه واحدی بودند ، و در حال و زمانه های آینده این وصف از آنها زایل شده است و یا حد اقل در حکم مسکوت عنه قرار گرفته است و حکم بر ماضی حکم بر حال و آینده را شامل میشود ، و یا اینکه مدلول "کان" وجود و استمرار میباشد پس وقوع یک امر در زمان ماضی شامل حال و استقبال هر دو میگردد که بر وقوع امر در ماضی و استمرار آن در حال حاضر و بقای آن در آینده ها دلالت مینماید، درست مثل "کان" در این فرموده الله متعال: (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) ² .

¹ -سوره زخرف آیه: 23

² -هدف از این بحث مصنف این است که ممکن است مراد از اختلاف ، اختلاف دیدگاه های تعداد از علماء روی یک مسئله در هر زمان باشد که هر یک از دیدگاه ها پیروان خود در هر زمان را داشته باشد و نیز ممکن است این اختلاف و پیروان آن در زمانه ها استمرار داشته باشد چنانکه اختلاف دیدگاه های فقهاء مذاهب و ادامه پیروی آن، و دیدگاه های اختلافی در زمانه ها از طرف پیروان آن مذاهب از نمونه های آن است.

متن زهرة التفاسیر:

«هذان هما الأمران اللذان يعدان مجال القول، عند تفهيم مدلول تلك الجملة السامية: (كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) فلنقصد لذكر أقوال العلماء فيهما،⁽¹⁾ وهي في نظرنا ترجع إلى ثلاثة أقوال: أولها - أن الوصف الجامع الذي كان يجتمع الناس جميعا عليه هو أنهم كانوا مهديين، وعلى الفطرة المستقيمة التي فطر الله الناس عليها؛ وقد اختلف العلماء في نوع هذه الهداية وأسبابها؛ والذي نختاره ما أشرنا إليه من أنها هداية الفطرة؛ " وكان " تكون للماضي ولا يستمر الحكم بها في الحاضر، ولا يمتد إلى القابل.

ويكون على هذا التخريج لا بد أن يقدر ما يدل على زوال وصف الهداية، حتى تكون الحاجة إلى بعث الله النبيين، ولذلك قال العلماء: إن معنى الآية على هذا التخريج: كان الناس أمة واحدة مهديين فاختلّفوا ما بين ضال ومهتد، فبعث الله النبيين بالكتاب ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه. ويصح أن نقول: إن " كان " تدل على الاستمرار، ويكون المعنى أن الناس كانوا وما زالوا أمة واحدة مهديين بمقتضى الفطرة، ولكنهم يضلون أنفسهم، فبعث النبيون ليكونوا حجة على الناس، وليكون الجزاء من عقاب وثواب، وليتحمل كل امرئ عاقبة ما صنع بالتبليغ.

ترجمه:

این دو امر از جمله مجال قول برای دانستن مدلول این جمله (كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) میباشد، پس باید اراده نقل اقوال علماء در این مورد را داشته باشیم که از نظر من در مجموع بر سه قول اساسی بر میگردد:

قول اول: وصف جمع کننده ی که مردم بر آن جمع میشوند بر اینکه آنها بر هدایت اند و بر این فطرت که الله متعال آنان را آفریده است استوار میباشد، علماء در مورد نوعیت این هدایت و اسباب آن اختلاف ورزیده اند و قولى که ما آن را اختیار کرده ایم این است که آن هدایت فطری میباشد و کلمه "کان" برای ماضی بوده و حکم به آن در حال حاضر ادامه نیافته و در آینده ادامه نمیابد.

و بر مبنای این قول ضرور است که چیزی مقدر کرده شود که بر زوال وصف هدایت دلالت کند تا اینکه بر بعثت پیغمبران نیاز پیدا شود لذا علماء گفته اند: معنای آیت بنا بر این نظریه این است که مردم گروه واحدی بر هدایت بودند پس در گمراهی و هدایت اختلاف ورزیدند پس الله متعال پیغمبران را با کتاب خاص فرستاد تا اینکه در میان مردم در قضیه مورد اختلاف شان فیصله نماید.²

1- مراد از علماء مفسرین و مرجع ضمیر "فیهما" وحدت و اختلاف است یعنی دیدگاه مفسرین در تفسیر آیه: (كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ...) بنا به قول مصنف عمدتا سه نظریه بوده است که مصنف رحمه الله آن دیدگاه ها را در ذیل شرح داده است طبری رحمه الله گفته است: «كان الناس أمةً مجتمعة على ملة واحدة ودين واحد فاختلّفوا...» از این قول او بر میآید که وصف جمع کننده در میان انسانها دین و ملت است که معنای دین عقیده و معنای "ملت" و شریعت میباشد، و سپس میگوید: وأصل "الأمة"، الجماعة تجتمع على دين واحد، "وبرخی از مفسرین این وحدت عقیده را مربوط به پیمان "الست" دانسته اند پس مراد از اختلاف خلاف ورزی از این پیمان بعد از آمدن در دنیا بوده که منحصر به زمان و قوم خاص نمی باشد، طبری، جامع البیان، ج4/ص 276-277. شوکانی، تفسیر بحر المحيط، ج1/ص 284.

2 - انسانها از زمان انتشار نسل شان تا زمانه های بعدی و عصر های پیغمبران عمدتا بر دو گروهی پیروان حق و پیروان ضلالت و گمراهی تقسیم بوده اند و این روند تا قیام قیامت ادامه خواهد یافت چنانچه طبری رحمه الله در

و درست است اینکه بگوییم که کلمه "کان" بر استمرار دلالت میکند در این صورت معنای آیت چنین میشود که مردم بمقتضای امر فطری مداوم بر هدایت بودند اما آنان نفس های خود را به گمراهی کشاندند، پس پیغمبران فرستاده شد تا اینکه بر مردمان دلیل و حجتی قایم شود و جزاء از نوع عقاب و ثواب بوده باشد، و احتمال می‌رود که انجام و عاقبت افعال مردم با تبلیغ تغییر کند.

متن زهرة التفاسیر:

القول الثاني - أن الناس كانوا أمة واحدة من حيث إنهم كانوا ضالين، فبعث الله الأنبياء لهديتهم، ولإنقاذهم - من حيرتهم، وليكونوا حجة عليهم، ولتترتب تبعات الأعمال، من عقاب و ثواب، وذلك بالإنذار والتبشير.

" وكان " على هذا التخریج تكون للماضي واضحة المعنى، بينة، ولا حاجة إلى تقدير كلام محذوف. القول الثالث - وهو قول القرطبي⁽¹⁾ إذ يقول في أحكام القرآن: المراد الإخبار عن الناس الذين هم الجنس كله أنهم أمة واحدة في خلوصهم عن الشرائع، وجهلهم بالحقائق، لولا أن الله عليهم، وتفضله بإرسال الرسل إليهم،² فلا تختص " كان " على هذا التأويل بالمضي فقط. بل معناه معنى قوله تعالى (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

ترجمه:

قول دوم: مردمان از حیث گمراهی گروه واحد بودند پس الله متعال پیغمبران را برای هدایت و نجات ایشان از این فرورفتن در ضلالت فرستاد، و تا اینکه حجتی بر آنان قایم شود و تبعات اعمال ایشان از جزا و ثواب بر آن مرتب گردد که این امر با انذار و خوش خبری دادن تحقق میابد. و بنا بر این قول معنای بودن "کان" برای ماضی واضح و آشکار بوده که بر مقدر بودن محذوف ضرورت نمیباشد.

قول سوم: که دیدگاه امام قرطبی رحمه الله میباشد: که در احکام القرآن (تفسیر قرطبی) میگوید: مراد از این فرموده الله متعال خبر دادن از مردمی است که از لحاظ جنس در نبود شریعت ها و عدم علم به حقایق گروه واحدی بوده اند اگر الله متعال بر ایشان با فرستادن پیامبران فضل و احسان نمیکرد [ایشان بر همین بیخبری از حقایق باقی میمانند] پس بنا بر این تأویل کلمه "کان"

مورد زمانه وحدت عقیده بعد از آدم علیه السلام و بروز اختلاف گفته است: هم الذین كانوا بین آدم ونوح، وهم عشرة قرون، كلهم كانوا على شريعة من الحق، فاختلّفوا بعد ذلك طبری، تفسیر طبری (جامع البیان) ج 4/ص 275. و همچنان مفسرین چون آلوسی، ابن کثیر، قرطبی، شوکانی و غیره، بودن انسانها بریک گروه واحد را وحدت در اصل عقیده در ابتدای خلقت و مقصد آفرینش تعبیر نموده و اختلاف را به وجود حق و باطل در تمام زمانه ها دانسته اند: شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج 1/ص 284-285 و تفسیر قرطبی، ج 1/ص 615 و تفسیر روح المعانی، ج 1/ص 495 و تفسیر ابن کثیر، ج 3/ص 49.

¹ - قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی در شهر قرطبه به دنیا آمده از بزرگان مفسرین بوده و به صلاح و عبادت گزارى شهرت داشته است از قرطبه به مصر رفته و در قریه در شمال مصر به نام منیه ابن الخطیب مسکن گزین شده و در همان جا در سال (671) هـ وفات کرده است از او تصنیفات در علم تفسیر و تصوف به جا مانده است " الجامع لأحكام القرآن " ؛ و " التذكرة بأمر الأخرة " ؛ و " الأسنى في شرح الأسماء الحسنی " [الأعلام للزركلي 6 / 218].

² - و این قول به همین متن از امام قرطبی و امام شوکانی نقل شده است چنانچه امام شوکانی رحمه الله گفته است: "أنهم كانوا أمة واحدة في خلوصهم عن الشرائع، وجهلهم بالحقائق، لولا أن الله من عليهم بإرسال الرسل". قرطبی، تفسیر قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 1/ص 615. شوکانی، ج 1/ص 284.

فقط بر ماضی منحصر نمی ماند بلکه معنای آن همان معنای "کان" در این فرموده الله متعال میباشد (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا). اگر لغزشهایی هم داشته اند (خداوند آمرزنده و مهربان است .

متن زهرة التفاسیر:

«وإن هذا هو الذي نختاره وعلى هذا التأويل لا يكون ثمة حاجة إلى تقدير محذوف؛ لأن ذات حالهم من كونهم لا علم لهم بالشرائع، ولا تهتدي عقولهم إلى الحقائق بنفسها، وتوجب البعث، ولأن تلك الحال التي تكون على الفطرة وحدها توجب الاختلاف فتوجب بعث النبيين، وذلك لأن النفوس إن تركت لمقتضى جبلتها من غير شرع مبین، ولا کتاب يحکم، تكون بین نفس غلبت علیها شقوتها، و بین نفس ضالة حائرة، تدفعها الغرائز إلى الشهوات دفعا، فيكون التناحر¹ والتناذب²، ولا بد حينئذ من حاکم يقضي، ويقدم (3) النفوس عن شهواتها.

ترجمه:

این قول (نظریه سوم) دیدگاهی است که ما اختیار نموده ایم و بر مبنای همین تأویل حاجتی بر تقدیر محذوف نمیباشد، زیرا وضعیت ذاتی و حالت که بر آن استند دلالت بر این دارد که آنان بر هیچ شریعتی علم ندارند و عقل آنان بر درک حقایق راهنمایی شان نمیکنند و این امر ایجاب مینماید که پیغمبران فرستاده شوند و این بدان سبب است که حالت فطری آنان به تنهایی ایجاب اختلاف را مینماید و اختلاف ایجاب بعثت انبیاء را میکند زیرا اگر نفسها بمقتضای امر فطری بدون حکم شرع و کتاب که در میان شان حکم کند گذاشته شود، شقاوت و بدی ها بر نفس ها غلبه نموده و بر غرایز شهوانی حواله مینماید در اینصورت دشمنی و رزیدن و گناهی را بر دیگری انداختن لازمی میبود، و در اینصورت ضرور بود که حاکم و قضاوت کننده ی وجود داشته باشد که (در میان حق و باطل) فیصله نماید و نفس ها را از پیروی خواهشات منع نماید.⁴

متن زهرة التفاسیر :

«ثم إن نفس كل إنسان فيها نزوع⁵ إلى الاجتماع، واستعانة بعضهم ببعض؛ وحيث كان الاجتماع لابد من نظام يربط، وشرع يحكم، وعقاب يردع⁶؛ وإلا أكل القوي الضعيف، كما يأكل كبار السمك صغارها عند اجتماعها، وكما تفترس السبع الأوبد من يكون أضعف منها.

1 - تَنَاحَرًا [نحر] القومُ على كذا: أن قوم بر سر چیزی با هم دشمنی و ستیز کردند و نزدیک بود یکدیگر را بکشند،- القومُ على الطريق و غيره: أن قوم بر راه و جز آن از یکدیگر پیروی کردند،- القوم عن الطريق: أن قوم از راه برگشتند،- ت الداران: آندو خانه روبروی هم قرار گرفتند. الصحاح في اللغة ، ج 1/ص 712.

2 - تَنَابُذًا [تبد] بمعنای القا و انداختن مفهوم اختلاف را دارا میباشد، تَنَابُذُ القومُ: أن قوم بر سر چیزی با هم اختلاف پیدا کردند و از روی دشمنی پراکنده شدند. تَنَابَرًا [نیز] القومُ بالألقاب: أن قوم یکدیگر را با لقبهای بد خواندند. الصحاح في اللغة ، ج 2/ص 182 ماده (نبد).

3 - "يقدم" قدم نگاه داشتن زبان از سخن گفتن و منع نمودن دست از گرفتن. «قدمه عنه: كفه عنه» دلیل کردن ظواهر فخر فروشی و منع از مظاهر تکبر. و جلوگیری از سرعت اسپ: المحيط في اللغة ، ج 1/ص 15.

4 -مصنف رحمه الله توجیه و دیدگاه سوم را ترجیح داده و این نظریه را چنین توضیح میدهد که در هر زمان پیغمبری با شریعتی فرستاده است البته با گذشت زمان درک مردم از آن شریعت ضعیف شده و آنان دچار اختلاف های شده اند و این امر باعث شده است که الله متعال پیغمبران زیادی را بفرستد.

5 -نزوع، این ماده در لغت عربی در بیان معنای میلان و اشتیاق طبیعی انسانها استعمال شده است ، قوت نزوعیه قوتی است که موجب اشتیاق به شیء و کراهت از آن میشود و آن یکی از قوای رئیسه حیوان و انسان است. المحيط في اللغة ، ج 1/ص 68.

6 -ردع يردع ، ردعا ، بازداشتن باز دارنده (اصطلاح ادبی) و در زبان عرب کلامی است که برای زجر متکلم وضع شده است مانند « حاشا و کلاً» ای لا تکلم بهذا فانه لیس كذلك. ابن منظور ، لسان العرب ، ج 5/ص 118.

وعلى هذا تكون الفاء في قوله تعالى: (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) للترتيب والتعقيب في موضعها من غير حاجة إلى التقدير؛ لأن كون الناس أمة واحدة اقتضت الرسالة واقتضت الاختلاف، فكان لابد من شرائع السماء لتبضع¹ الشهوات، ولتقضي على الخلاف، ولتهدي الناس وتنقذهم من الضلال. ولأن اتحاد الفطرة واتحاد الغرائز، واندفاعها إن لم يكن لها عاصم من شرع زاجر وعقاب مانع، يجعل الناس يتناحرون ويتناذون فلا بد من حكم صالح بين الناس، فكان ذلك الحكم من السماء.

ترجمه:

وسپس باید دانست که در تبعیت هر انسان میلانی به اجتماع و کمک طلبی بعضی از بعض دیگر وجود دارد چون در جامعه انسانی بر نظامی ضرورت است که افراد جامعه را با هم ربط دهد و بر شریعتی ضرورت است که در میان شان حکم کند و مجازاتی که از کسی مظالم را دفع نماید در غیر آن اشخاص قوی و توانمند ضعفا و بیچاره گان را خواهد خورد آنچنانی که ماهی های بزرگ ماهی های کوچک را در حین تجمع شان میخورد و آنچنانی که درنده های وحشی جنگل حیوانات و پرندگانی را که ضعیفتر از آنها باشند زیر چنگال خود میکشند.

بنابر این حرف "فا" در این فرموده الله متعال: (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) در موضع خود بدون ضرورت تقدیر برای بیان ترتیب و تعقیب میباشد، زیرا بودن انسانها گروه واحد رسالت و اختلاف هر دو را تقاضا مینماید لذا بودن شریعت های سماوی برای جلوگیری از در هلاکت انداختن خود با شهوات و فیصله امور اختلافی و هدایت مردم و نجات ایشان از ضلالت و گمراهی ضروری میباشد، و همچنان جمع شدن فطرت و غریزه ها و دفع نمودن یکی دیگری را در صورتی که قوت دفاعی و باز دارنده ی نباشد و یا جزای منع کننده ی نباشد مردم را در وضعیتی قرار میدهد که یکدیگر را میکشند و گناهان و بدی ها را یکی بر دیگری میاندازند در چنین حالتی به وجود حاکم و مصلح در میان مردم ضرورت است که این حکم از جانب آسمان (از نزد الله متعال) آمده است.

متن زهرة التفاسیر:

" وكان " على هذا التأويل تكون دالة على الاستمرار والثبوت؛ لأن الناس بمقتضى فطرهم دائما في حاجة إلى شرع من السماء، لا يهتدون إلا به، ولا ينير السبيل لهم شيء سواه؛ وإنه مهما تعل العقول فلن تقوى على التهذيب من تلقاء نفسها؛ بل لابد من دين قد اشتمل على الترغيب والترهيب من باري الكون ومنتشئ الخلق، الذي خلق الإنسان وهده النجدين: طريق الخير، وطريق الشر. واعتبر بما ترى بالمدينة الحاضرة؛ فقد علت العقول عند أهلها، حتى استخرجوا كنوز الأرض، وتعرفوا على كثير من نواميس الوجود.²، ولكنهم يأكل بعضهم بعضا لهجرهم الأديان، وعدم وجود داع ينادى بينهم باسم القرآن.

ترجمه:

¹ -تبضع، البضع یعنی خود را با غم و اندوه تلف کردن، در آیه آمده است: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ - 6 كهف) که نوعی ترغیب و تشویق بر تأسف نخوردن و ترك حزن و اندوه است مانند آیه (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ - 8 فاطر) خویشتن را بر اندوهشان تلف مکن. اصفهانی ترجمه مفردات القرآن، ج 1/ص 287.

² -ناموس، راز پوشیده و پنهان، غیرت انسانی، اهل نوامیس- (این اصطلاح کلامی است) و مراد از اهل نوامیس انبیاء و صاحبان شرع اند. نوامیس شرعیّه - مراد قواعد و احکام شرع است. ناموس الرجل: صاحب سرّه الذي يطلع على باطن أمره ويخصه بما يستره عن غيره. نوامیس الارض، زخایر پوشیده زمین، الصحاح في اللغة، ج 2/ص 232.

و کلمه "کان" بنا بر این تأویل بر استمرار (دوام) وثبوت دلالت میکند، زیرا انسان ها بمقتضی فطرت شان همیشه حاجتی بر شریعت سماوی دارند که بدون آن راه یاب نمیشوند، و راه هدایت بر آنها روشن و واضح نمیگردد زیرا گاهی عقل ها تعلق نموده و بر تهذیب نفس و محافظت آن تقویت نمیشوند بلکه به دینی ضرورت مییابد که مشتمل بر ترغیب و ترهیب (تشویق و ترسانیدن) از جانب آفریدگار کائنات و موجد مخلوقات بوده باشد. ذاتیکه انسان را آفریده و او را به دو راه (هدایت و ضلالت) و راه خیر و شر راه نمایی کرده است.

از طرقي و پیشرفت های مدنی امروزی عبرت بگیر که عقل ها اهل آن را به قله های بلند و استخراج زخایر زیر زمینی رسانیده است و به بسیاری از چیز های محرم و پوشیده موجودات معرفت حاصل کرده اند، با وصف اینهمه آنان بنسبت ترک ادیان و داعی مثل قرآن که آنان را به هدایت سوق دهد یکدیگر را میخورند و به آنها میتازند.

متن زهرة التفاسیر:

«وقد يقول قائل: إن جعل " كان " للاستمرار، يفيد أن وحدة الناس في الفطرة وتأديها إلى التناحر¹ يقتضي بعث النبيين إلى يوم القيامة، وإنه لا بد من نبي لعصرنا؛ ونحن نسلم بالاعتراض، ولا ندفع إيراده، ونقول: نعم إنه لا بد من قيام رسالة إلى يوم القيامة، وتلك الرسالة قائمة إلى يوم القيامة؛ وهي رسالة محمد - صلى الله عليه وسلم - التي جاءت بكتاب تتجدد به الرسالة والبعث إلى أن تفتي الأرض ومن عليها، وذلك بالقرآن الكريم لا تبلى جدته، وبقائه محفوظاً إلى يوم القيامة من غير تحريف ولا تغيير ولا تبديل؛ وكون الذي يقرؤه كأنما يتلقاه عن النبي - صلى الله عليه وسلم -، فيتلقى التكليف؛ وهو في ذاته حجة قوية معجزة، ولا يختص إعجازها بجيل من الأجيال، ولا عصر من العصور؛ إذ هو بما اشتمل عليه من علم وشرعية، وقصص مستقيم، معجز إلى يوم الدين، وإذا كان الناس في جهالة به، ولم يتلقوا رسالته، فهذا من تقصير الذين توارثوه وانتقل إليهم متواتراً جيلاً بعد جيل إلى يوم القيامة؛»

ترجمه:

و گاهی گوینده میگوید: اگر "کان" برای استمرار (دوام) باشد وحدت مردم در امر فطرت را افاده میکند که منجر به دشمنی و ستیز به همدیگر شان میشود و این امر بعثت پیغمبران را تا قیام قیامت تقاضا میکند و ایجاب میکند که حتی در عصر ما نیز پیغمبرانی فرستاده شود، و امر رسالت تا قیام قیامت پا بر جا باشد، ما این امر را می پزیریم و این ایراد را دفع نمیکنیم البته میگوییم: بلی! بقای رسالت ها تا روز قیامت باید بوده باشد و یا یک رسالت بدون تحریف تا روز قیامت پا بر جا بوده باشد، که این رسالت محمد ه است که کتابی را آورده که بواسطه آن رسالت و بعثت تا اینکه زمین و باشنده های آن فانی شوند تجدید میشود و این امر به واسطه قرآن کریم تجدید شده و گاهی هم کهنه نمیشود و با بقای قرآن کریم تا روز قیامت بدون تحریف و تغییر و تبديل پا بر جا بوده است و اینکه قرآن کریم همیشه خوانده میشود گویا اینکه رسول الله ه آن را عرضه نموده است و قرآن کریم به ذات خود حجت قوی و معجزه بوده که اعجازش به یک وقت و زمان خاص نبوده است زیرا که قرآن کریم بنسبت مشتمل بودن بر علم، شریعت و داستان های واقعی تا روز قیامت معجز باقی خواهد ماند، و اگر انسانها در جهالت از قرآن کریم باقی میمانند و رسالت

1 - تَنَاحَرًا [نحر] القومُ على كذا: أن قوم بر سر چیزی با هم دشمنی و ستیز کردند و نزدیک بود یکدیگر را بکشند،- القومُ على الطريق و غيره: أن قوم بر راه و جز آن از یکدیگر پیروی کردند،- القوم عن الطريق: أن قوم از راه برگشتند،- تناحر الداران: اندو خانه روبروی هم قرار گرفتند. فرهنگ ابجدی عربی فارسی ج1/ص 712.

رسول‌ها را با خود نمیگیرند از تقصیر و کوتاهی های کسانی است که این رسالت را به وراثت برده اند که تا قیام قیامت از زمانی تا زمان دیگری به صورت متواتر از یکی به دیگری نقل شده است.¹

متن زهرة التفاسير:

«فبعثت النبي - صلى الله عليه وسلم - مبشراً منذراً إِنْ مَتَجِدَّة فِيهِ؛ وَحَقَّ عَلَى حَمَلْتِهِ، وَمَنْ تَوَارَثُوا عِلْمَهُ أَنْ يَعلَنُوهُ بَيْنَ النَّاسِ، لِيَصْدُقَ عَلَيْهِمْ قَوْلُ الرَّسُولِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»⁽²⁾ وَإِلَّا فَهَمَّ عَنْ ذَلِكَ فِي واد يهيمون.

(وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ) بعث الله سبحانه وتعالى النبيين مبشرين ومنذرين، أي مبشرين بحسن العقبي في الدنيا والآخرة إن أطاعوا ربهم، ومنذرين بسوء العقبي في الدنيا والآخرة إن عصوا ربهم، ووقعوا في الشر، ولم يستقيموا على الطريقة.

ترجمه:

پس بعثت نبی کریم ه به حیث مژده دهنده و بيم دهنده در صورت موجودیت قرآن کریم تجدید رسالت ایشان به حساب می‌رود و یک حقیقت بر حاملین آن (قرآن کریم) می‌باشد و بر کسانی که علم قرآن را به وراثت برده اند ضرور است که رسالت آنحضرت را در میان مردم اعلان کنند تا اینکه این فرموده رسول الله ه که فرموده است : «علماء میراث بران انبیاء اند»، در غیر آن ایشان از کسانی اند که در بیابانها سرگردان می‌گردند.

(وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ) یعنی الله سبحانه پیغمبران را مژده دهنده و بيم دهنده فرستاد تا اینکه به انجام نیکو در دنیا و آخرت اگر از آفریدگار شان اطاعت کنند خوشخبری دهند و به از انجام بد در دنیا و آخرت بيم بدهند اگر از آفریدگار عصیان و نافرمانی کنند و در شر واقع شده و بر راه راست استقامت نداشته باشند.

متن زهرة التفاسير:

«ولقد أنزل الله سبحانه كتاباً مشتملاً على الحق مع كل نبي يرشد به ويبين ويهدي ويقوم ويحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه، بالحق إذ إن الاختلاف من طبيعة التكوين الإنساني، ومشتق من كونهم أمة واحدة في الجهل بحقائق الوجود إلا من رحم الله، وإن الغرائز إن لم يكن لها عاصم من الإرادة القوية والهداية الإلهية تندفع إلى الشهوات فتتناحر القوى ويأكل القوي الضعيف ولقد ذكر الكتاب بصيغة المفرد، مع أن كل نبي مبعوث له كتاب، وجاء محمد بكتاب جامع مصدق لما بين يديه وما خلفه يهدي للتي هي أقوم؛ عبر بصيغة الواحد للإشارة إلى أن كتب النبيين وإن تعددت هي في لبها كتاب

1- قبلاً تذکر گردید که مصنف می‌خواهد قول سوم در مورد وحدت و اختلاف مردم را ترجیح دهد و سپس ایرادی را در این مورد ذکر نموده می‌گوید که بودن "کان" برای استمرار ایجاب مینماید که بعثت پیغمبران در همه عصرها و تا قیام قیامت ادامه داشته باشد؟ و پس از تسلیمی این ایراد می‌گوید: که شریعت اسلامی توسط علماء تجدید میشود زیرا قرآن کریم کتاب معجز و تضمین شده از تحریف بوده و تا قیام قیامت معجز باقی میماند و احکام آن سازگار به همه ی عصرها میباشد.

2- ابو عیسی سنن الترمذی کتاب العلم باب ماجاء في فضل الفقه على العبادة. ج9/ص 296 رقم الحديث (2606)، و سپس امام ترمذی در مورد سند این حدیث گفته است: « لا نعرف هذا الحديث إلا من حديث عاصم بن رجاء بن حیوة و لیس هو عندی بمتصل . و سپس اسناد دیگری را ذکر کرده و گفته است: هذا أصح .

واحد؛ لاشتمالها على شرع واحد في أصله، كما قال تعالى: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ..)¹ (13).

ترجمه :

الله سبحانه به هر پیغمبری کتابی که مشتمل بر حق بوده فرستاده است، تا اینکه امتان خود را راهنموده و در میان مردمان در مسایلی که در موردش اختلاف ورزیده اند به حق حکم و فیصله نمایند، زیرا اختلاف از خواسته های اصل خلقت انسانی بوده است، و بر گرفته شده از بودن شان گروه واحد در جهل و بیخبری از حقیقت موجودات بوده است، مگر کسانی را که الله متعال بر آنها ترحم کند و این در حالی است که غریزه های نفسانی انسانها اگر باز دارنده ی از اراده قوی آنها و هدایت الهی نباشد این غریزه نفسانی انسانها را به خواهش پرستی کشانده و قومها به یکدیگر دشمنی ورزیده، افراد قوی افراد ضعیف را میخوردند، در آیت الله متعال کتاب را به صیغه مفرد ذکر نموده است در حالیکه پیغمبری که مبعوث شده است از خود کتابی داشته است و آخرین پیغمبران که محمد ه است کتابی جامعی آورده است که تصدیق کننده های قبل از آن بوده و به راه محکم هدایت و راهنمایی میکند، پس به صیغه مفرد تعبیر نموده است زیرا کتابهای پیغمبران اگرچه متعدد است اما در "لب" یعنی در هدف و مقصد بمنزله یک کتاب واحد میباشند بنسبت مشتمل بودن آن کتابها بر یک اصل واحد و شریعت واحد که شریعت سماوی است به صیغه واحد تعبیر شده است، چنانچه در آیه الله متعال فرموده است: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا) .

ترجمه : خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است..

متن زهرة التفاسیر:

« وكلمة (لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ) قرئت بضم الياء للبناء للمجهول وقال القرطبي إنها قراءة شاذة؛ والمعنى عليها أن الكتاب مشتمل على ما يحكم به بين الناس فيما يختلفون فيه مما يتعلق بالدنيا والآخرة، فهو المرجع الذي يدركون به الحق في ذاته إذا اختلفوا في العقائد أو الشرائع، أو اليوم الآخر؛ وهو الحكم العدل إذا اختلفوا في شئون دنياهم، ومآرب الحياة، والمعنى على القراءة المشهورة " ليحكم " بفتح الياء للبناء المعلوم: أن القرآن هو الذي يحكم بين الناس، فهو الفيصل في الخلاف، وهو المصدر العلمي في كل شيء يتعلق بالدين، وفيه الحكم العادل إلى يوم القيامة، وإسناد الحكم إلى الكتاب للإشارة إلى وجوب الرجوع إليه عند كل اختلاف، وللإشارة إلى أن الحكم أهوآنا في فهم الكتاب وتأويله تأويلاً بعيداً ليتفق مع رغباتنا، أو ما يسميه البعض مصالحنا، ولا مصلحة في غير ما جاء به النص المبين.

ترجمه:

کلمه (لِيَحْكُمَ) در یک قراءتی بضم یا ومبنی للمجهول آمده است.² قرطبی رحمه گفته است.³ که این یک قراءت شاذ میباشد و بنا به این قراءت معنای آن چنین میشود که کتاب مشتمل به آنچه

1 -سوره شوری آیه: 13.

2 - جزری رحمه الله گفته است: (وَاحْتَلَفُوا) در "لِيَحْكُمَ" در اینجا (سوره بقره) و در سوره "آل عمران" و در موضعی در سوره نور " فَقَرَأَ أَبُو جَعْفَرٍ بَضْمَ الْيَاءِ وَفَتَحَ الْكَافَ فِيهِنَّ، وَقَرَأَ الْبَاقُونَ بَفَتْحِ الْيَاءِ وَضَمَّ الْكَافَ" ابو جعفر رحمه الله "لِيَحْكُمَ" را بضم یا و فتح "ک" خوانده است. شمس الدین أبو الخیر ابن الجزری، محمد بن محمد بن یوسف (المتوفی: 833 هـ) النشر في القراءات العشر المحقق: علي محمد الضباع (المتوفى 1380 هـ) الناشر: المطبعة التجارية الكبرى [تصوير دار الكتاب العلمية] عدد الأجزاء: 2. ج2/ص227.

3 - قرطبی رحمه الله گفته است: { لِيَحْكُمَ } در قول جمهور نسبت به کتاب است که منصوب خوانده میشود و نصبش به واسطه "أن" مقدر بوده است تقدیرش "لأن يحكم" است البته نسبت حکم به کتاب مجازی میباشد، مثل این

هست که به واسطه آن در میان مردمان در قضایای اختلافی شان فیصله کرده میشود که به امور دنیا و آخرت تعلق میگیرد و آن مرجع است که به آن حق بذاته درک کرده میشود و قتیکه انسانها در عقاید و شریعت ها و روز آخرت اختلاف کنند و همچنان این کتاب یک حکم عادل و به حق فیصله کننده در قضایایی است که مردم در امر دنیا و مسایل مربوط به آخرت اختلاف نمایند. و معنای آیت بنا بر قراءت مشهور یعنی "لِيُحْكَمَ" بفتح یا به صیغه معلوم این است که قرآن چیزی است که خود در میان مردم حکم میکند و آن فیصله ی در خلافت است و آن مرجع علمی در هر چیزی هست که به دین تعلق میگیرد و در آن حکمی است عادلانه که تا روز قیامت در قضایا اختلافی فیصله مینماید و در اسناد حکم به سوی کتاب اشاره به وجوب رجوع به آن در هر قضیه اختلافی میباشد و همچنان اشاره به آن است که نباید ما خواست های خود را در دانستن معنای کتاب و تأویلات آن که بعید از واقعیت باشد حکم نگردانیم تا اینکه با کتاب را خواست های مان موافق بگردانیم و یا از آن در بعض مصلحت های مان استعمال کنیم که مصلحت کتاب خلاف آن باشد.

متن زهرة التفاسیر:

«ولقد قال في هذا الأستاذ الإمام الشيخ محمد عبده ما نصه:..

الحكم مسند إلى الكتاب نفسه؛ فالكتاب ذاته هو الذي يفصل بين الناس فيما اختلفوا فيه، وفيه نداء للحاكمين بالكتاب أن يلزموا حكمه ولا يعدلوا عنه إلى ما تسوله الأنفس وتزينه الأهواء؛ فإن الكتاب نفسه هو الحاكم وليس الحاكم في الحقيقة سواه؛ ولو ساع (1) للناس أن يؤولوا نسا من نصوص الكتب على حسب ما تنزع إليه عقولهم، بدون رجوع إلى بقية النصوص، وبناء التؤول على ما يؤخذ من جميعها جملة - لما كان لإنزال الكتب فائدة ولما كانت الكتب في الحقيقة حاكمة، فتعود المصلحة مفسدة، وينقلب الدواء علة! ولهذا رد الله تعالى الحكم إلى الكتاب نفسه لا إلى هوى الحاكم به.²

ترجمه :

و در تفسیر این آیت استاد شیخ محمد عبده چنین تصریح نموده است.³

فرموده الله متعال: (هَذَا كِتَابًا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) [الجاثية : 29] که نسبت نطق به کتاب داده شده است. و در تفسیر "لیحکم" گفته است، هر پیغمبری به کتاب خود حکم میکند و سپس گفته است: وقراءة عاصم الجحدري «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ» على ما لم يسم فاعله، وهي قراءة شاذة؛ زیرا ذکر کتاب قبل گذشته است نیازی مجهول خواندن "یحکم" نیست قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج1/ص 616.

1 - سوغ: فرو رفتن از حلق باسانی راغب گوید «ساع الشراب في الحلق: سهل انحداره» (هذا عذب فرائت سائغ شرابه و هذا ملح أجاج» فاطر: 12 این گوارا و شیرین و خوش نوش است و این شور، تلخ. (إساعة) فرو بردن از حلق (يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ» ابراهیم: 17. جرعه جرعه میخورد آنرا و نتواند فرو برد. اصفحانی مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص 1101.

2 - این قول او را رشید رضا، در تفسیر المنار " فَأَلْحَمُ مُسْنَدًا إِلَى الْكِتَابِ نَفْسِهِ، فَأَلْكِتَابُ دَأْتُهُ هُوَ الَّذِي يَفْصِلُ" ج2/ص 226 و همچنان طنطاوی رحمه الله نیز در تفسیر الوسيط، ج1/ص 459- به عین عبارت نقل کرد است البته این قول او در کتاب های خود او که به چاپ رسیده وجود نداشته ممکن در تفسیرش که نا تمام مانده و تا هنوز به چاپ نرسیده بوده باشد.

3 - محمد عبده بن حسن خیر الله، اصلش از قوم ترکمن بوده از مفتی های دیار مصر بوده است که در سال (1266هـ) به دنیا آمده و در سال (1323هـ) وفات کرده است از رجال اصلاح و مجدد دین اسلام شمره شده است، او مسولیت زندگی خود را فقط در دو راه خلاصه کرده بود "دعوت در راه آزادی فکری و رهایی از تقلید کورکورانه و او مفهوم حق اطاعت جوانان از حکومت و مفهوم حق عدالت بر بالای حکومت ها را توضیح داده است، در قریه ی بنام " شنرا" در غرب مصر به دنیا آمده در خورد سالی به اسب سواری و تیر اندازی علاقه مند بوده بعد سپری شدن دوره طفولیت و تعلیمات ابتدایی در زاد گاهش در جامعه احمدیه در شهر "طنطا" و سپس در

حکم به خود کتاب نسبت شده است پس کتاب آن چیزی است که خود در قضایای که مردم در مورد آن اختلاف کرده اند فیصله میکند، در این روش قرآن کریم برای حکم کننده گان به این کتاب صدا میزند که فیصله های این کتاب را محکم بگیرند و از آن به سوی چیز هایکه دل شان بخواهد و خواهشات شان مزین نماید عدول نکنند زیرا که این کتاب در حقیقت خودش حاکم بوده و حاکمی غیر از آن وجود ندارد و اگر برای مردم به آسان گیری در آن اجازه داده شود، اینکه نصی از نصوص کتاب را بر حسب آنچه که عقل های شان بپسندد بدون رجوع نمودن به نصوص دیگر و رجوع به قواعد تأویل که از مجموع آن یکی را اختیار کرده شود تأویل نمایند، البته که در اینصورت برای نزول کتاب فائده دیگری باقی نمی ماند و کتاب در واقع حاکم باقی نمانده، بلکه عقل حاکم میگردد پس در اینصورت مصلحت به مفسده تبدیل شده و دواء سبب بیماری میگردد لذا الله متعال حکم را به خود کتاب نسبت نمود تا اینکه خواسته ها بر آن حاکم نشوند.¹

متن زهرة التفاسیر:

«ونسبة الحكم إلى الكتاب كنسبة النطق والهدى التبشير إليه في قوله تعالى: (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ...) ، وقوله تعالى: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ...) .

ويقول رضي الله عنه في إفساد الناس لمعاني الكتب المقدسة بسبب تحكيم المنافع الدنيوية والشهوات فيها: " يتخذ الواحد منهم كلمة من الكلمات أو أثرا ممن جاء به، وسيلة إلى تسخير غيره لما يريد، وذلك بقطع الكلمة أو الأثر عن بقية ما جاء في الكتاب والآثار الأخرى، ولي اللسان أو تأويله بغير ما قصد منه، وما هم المؤول أن يعمل بالكتاب، وإنما كل ما يقصد هو أن يصل إلى مطلب لشهوته، سواء أهدمت أحكام الله أم قامت، واعوجت السبيل أم استقامت؛ ثم يأتي ضال آخر يريد أن ينال من هذا ما نال غيره فيحرف ويؤول، حتى يجد المخدوعين بقوله، ويتخذهم عوناً على الخادع الأول، فيقع الاختلاف، والاضطراب؛ وآلة المختلفين في ذلك هو الكتاب " .

ترجمه :

نسبت حکم به کتاب مثل نسبت نطق و هدایت و بشارت به آن است در این فرموده الله متعال : (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ..)².

ترجمه :این کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می کند .

و در این فرموده الله متعال: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ...)³.

جامعه ازهر مصر تحصیلات خود را به پایان رسانیده است، ویکی از نویسنده گان در جریده الازهر بوده و بخش زبان فرانسوی را در "الازهر" ایجاد کرده است، وقتیکه انگلیس ها مصر را مستعمره خود ساختند، او در تشکیل مبارزه علیه سطره غرب سهم داشته است و به این خاطر سه ماه در بند بوده و مدت هشت سال به شام تبعید شده است و سپس به و به همراه دوست و استادش سید جمال الدین افغانی چریده (العروة الوثقی) را تأسیس کرد و به بیروت برگشته مصروف تدریس و تألیف گردید: زرکلی، الاعلام، ج6/ص 252.

1 - این قول شیخ محمد عبده را طنطای رحمة الله نیز در تفسیر الوسیط، ج1/ص 459- به عین عبارت نقل کرد است البته این قول او در کتاب های خود او که به چاپ رسیده وجود نداشته ممکن در تفسیرش که نا تمام مانده و تا هنوز به چاپ نرسیده بوده باشد.

2 -سوره جاثیه آیه: 29.

3 -سوره الاسری آیه: 9.

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است ، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می کنند ، مژده می دهد..

و شیخ محمد عبده در مورد فاسد ساختن مردمان معانی کتاب های مقدس، بسبب اولویت بخشیدن منافع دنیوی و خواہشات شان در آن میگوید: یکی از آنان کلمه ی از کلمات کتاب یا آثار وداستان آن را که آورده است، طبق اراده خود گرفته وسیله تسخیر غیر میگرداند، به اینطریق که آن کلمه را از کلمات دیگر، و قسمت داستان را از بقیه قطع نموده، زبان خود را میگرداند ویا اینکه آن را بغیر از آنچه که مقصد آن است تأویل میکند طوری نمایان میکند که تأویل کننده به کتاب عمل میکند، در حالیکه تمام آنچه که قصد کرده است، رسیدن به خواست های خودش میباشد برایش مهم نیست که احکام الله متعال از بین رفته ویا پابرجا بماند ، راه کج شود ویا راست بماند و سپس گمراه کننده ی دیگری میآید آنچه را میخواهد که فریب دهنده قبلی خواسته بود پس آن را مطابق خواست خودش میکند وهدفش غیر آنچه است که فرد قبلی خواسته بود تا اینکه فریب خورده های قبلی را با این قولش بیشتر از فریب کننده قبلی فریب میدهد و گمراهش میسازد و فریب کار قبلی را یاری میرساند پس اختلاف واضطراب بار آمده و وسیله آن اختلاف کتاب آسمانی قرار میگیرد.

1

متن زهرة التفاسیر:

(وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ) من شأن الكتاب أن يزيل الخلاف ويحسم النزاع إن احتكموا إليه واهتدوا بهديه، وهو لا يحمل الناس على الهداية حملا بل ينير الطريق ويهدي إلى التي هي أقوم، فهو كالضوء لا يخلق البصر، ولكن ينير للمبصر؛ وهو كالدليل في الصحراء يبين السلك ولا يحمل على السير؛ ولذلك لم يزل الخلاف بين الناس بنزول الكتاب، بل يوجد خلاف آخر حوله؛ لأن الأهواء إذا استحكمت، لا تسترشد بمرشد، ولا تتبع هاديا؛ ولذلك قال سبحانه وتعالى: (وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ).

الضمير في " فيه " وفي " أوتوه " إما " أن نجعله يعود إلى الحق، وإما أن نجعله يعود إلى الكتاب، وكلاهما مذكور، وله وجه؛ فإن كان الضمير يعود إلى الحق، فالمعنى على ذلك: إن الذين يختلفون في شأن الحق، اختلافهم ظلم، هم مأخوذون به معاقبون عليه، فليس الاختلاف مبنيا على جهالة كالاختلاف قبل نزول الكتاب، بل هو ترك للحق عن بيينة؛ لأنهم أوتوا الحق أي أوتوا العلم به، فليسوا جاهلين كشأنهم الأول؛ ولأنهم علموا الحق ببيينات جاءتهم؛ ولذا قال سبحانه: (مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ) أي من بعد ما جاءتهم الحجج البيينة المثبتة له التي يدركها كل إنسان إلا من ران الله على قلبه؛ ولأن البغي أي الظلم الشديد هو الذي يدفعهم إلى ذلك الاختلاف.²

1 - محمد رشيد رضا ، تفسير المنار ، (ج 2 ص 286 ، 289). و شیخ در ختم این گفته هایش میافزاید: وبييحون الربا بدعوى أن ذلك مصلحة الأيام، وبييحون القمار بدعوى أنه كالبيع، أو هو تبرع، وهكذا وهكذا، ويحسون أنهم يقلدون الإمام، والإمام من منهجهم بريء إلى يوم الدين. «اینان معامله سودی را به ادعای اینکه این یک مصلحت امروزی است مباح میدانند وهمچنان قمار بازی را به ادعای اینکه مثل بیع است ویا اینکه نوع تبرع است مباح دانسته اند و همچنان چیز های دیگری را ومیبندارند که آنان از منهج یک امام تقلید میکنند در حالیکه آن امام از این روش آنها تا دم قیامت بیزار است.

2 - {الْبَيِّنَاتُ} : جمع مفردش "بيينة" بمعنای حجت وبرهان که پیغمبران آورده اند که شامل شرایع ، احکام وهدایات میشود: جزایری ، ایسر التفاسیر ، ج1/ص 190.

ترجمه :

از شأن کتاب این است که اگر انسانها به هدایت حاصل کنند و کتاب را در قضایا شان حاکم نمایند نزاع و اختلاف را از میان برداشته و نابودش کند و کتاب انسانها را چنان هدایت نمیکند که آنان را خود برداشته بمنزل مقصود راهنمایی کند بلکه کتاب آسمانی به آنان روشنایی بخشیده و به راهی راهنمایی میکند که محکم و راست بوده درست مثل روشنی که برای شخص چشم نمی آفریند بلکه برای بیننده روشنی می بخشد تا راه را در یابد و آن (کتاب) مثل راهنما در سحرا و بیابان است مسیر را واضح میسازد و شخص را به راه رفتن و انمی دارد، بهمین سبب همیشه با نزول کتاب های آسمانی در میان مردم اختلاف بمیان آمده است بلکه در آخرین مرحله نزول کتاب آسمانی نیز اختلاف موجود بوده است زیرا خواست های نفسانی و قتیکه مضبوط شود با هیچ مرشد و راه نمایی راه نمایی کرده نمیشود و راهنمایی کننده ی را پیروی نمیکند لذا الله متعال فرمود: (وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ).

مرجع ضمیر در "فیه" و در "أوتوه" یا لفظ "الحق" بوده و یا مرجع این دو ضمیر لفظ "الکتاب" میباشد که هردوی آن در لفظ ذکر شده است¹ و برای هر کدام سبب وجود دارد مثلا اگر مرجع ضمیر لفظ "الحق" باشد معنای آیت چنین میشود بیقین کسانی که در مورد حق اختلاف میکنند این اختلاف شان ظلم است که آنان در مورد آن مواخذه شده و مجازات میشوند و این امر بسبب جهالت

1 - مصنف رحمه در مورد مرجع ضمیر "فیه" و "أوتوه" دو چیز را مشخص نموده است که لفظ "حق" و لفظ کتاب است" یعنی یهودیان در مورد حق که دین اسلام و بعثت رسول الله ص و کتاب که عبارت از قرآن کریم است اختلاف ورزیدند و منشأ خلاف هم "بغی" یعنی تغیان و سرکشی ایشان خوانده شده است از اینکه سبب اختلاف جهالت و بیخبری ایشان نبوده لذا این اختلاف ایشان را ظلم خوانده شده است در تفسیر زاد المسیر آمده است: «قوله تعالى: { فيما اختلفوا فيه } یعنی: الدين . قوله تعالى: { وما اختلف فيه } في هذه الهاء ثلاثة أقوال . أحدها : أنها تعود إلى محمد صلى الله عليه وسلم قاله ابن مسعود ، والثاني : إلى الدين ، قاله مقاتل . والثالث : إلى الكتاب ، قاله أبو سليمان الدمشقي . فأما هاء «أوتوه» فائدة على الكتاب من غير خلاف . وقال الزجاج : ونصب «بغياً» على معنى المفعول له ، فالمعنى : لم يوقعوا الاختلاف إلا للبغى ، لأنهم عالمون بحقيقة الأمر في كتبهم . وقال الفراء : في اختلافهم وجهان . أحدهما : كفر بعضهم بكتاب بعض . والثاني : تبديل ما بدلوا . «چنانچه این تفسیر مرجع ضمیر "فیه" را فقط دین مشخص نموده و در مورد مرجع ضمیر "فیه" دوم سه قول را نقل کرده است:

اول : اینکه مرجع این ضمیر حضرت محمد ص است و این قول ابن عباس رض است .
دوم: مرجع ضمیر دین است و این قول مقاتل رحمه الله بوده است .

سوم: مرجع ضمیر کتاب است و این قول ابو سلیمان دمشقی بوده است ، [و سپس در مورد مرجع ضمیر] "أوتوه" گفته است : که مرجع این ضمیر بدون کدام اختلاف کتاب میباشد، و زجاج گفته است نصب کلمه "بغياً" به اعتبار مفعول له بودن آن است : و معنای چنین میشود: که اینان اختلاف را وارد نکردند مگر به سبب "بغی" سرکشی شان زیرا که اینان حقیقت امر را که در کتاب شان بیان شده بود میدانستند ، و سپس قول فراء رحمه الله را نقل کرده گفته است: در اختلاف ایشان دو وجه میباشد: اول: انکار نمودن بعض از اینها به کتاب (تحریف شده) بعض شان ، دوم: تبديل کردن چیزی که علماء قبلی شان تبديل کرده بودند، [که در این توجیه اشاره به طرف سبب اختلاف در زمانه های بعدی است: ابن جوزی تفسیر زاد المسیر ، ج 1/ص 204. بنا به این توجیح مرجع ضمیر "فیه" کتاب بوده و مراد از کتاب همان کتاب است به خود ایشان نازل شده است که این حقیقت در بیان شده بود پس اگر مرجع ضمیر کتاب را قرار داده شود حق را نیز شامل میشود زیرا حق که بعثت نبی کریم ص و نزول کتاب جدید است در آن کتاب (تورات) بیان شده بود، اما اینها این حقیقت را نسلاً بنسل تبديل نموده اند که دلیل تبدیلی علماء اولی شان "بغی" و سبب اختلاف گروه های بعدی تبدیلی کتاب بوده است.

و بیخبری شان نبوده مثل اختلاف شان قبل از نزول کتاب، بل که این اختلاف ترک حق بعد از اقامه حجت بوده است زیرا برای آنان در مورد حق علم داده شده است که جاهل و بیخبر نبوده اند آنچنانی که حالت آنان قبل از نزول کتاب بوده است، و یا اینکه آنان حق با دلایل که آمده است دانستند لذا الله سبحانه فرمود: (مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ) یعنی بعد از اینکه حجت واضح و ثابت کننده بر آن آمد آنچنانی که هر انسانی درک میکند مگر کسیکه الله متعال بر قبل آن مهر زده باشد و یا اینکه بغاوت یعنی ظلم شدید ایشان آنان را به این اختلاف واداشته است.

متن زهرة التفاسیر:

«ولو جعلنا الضمير يعود على الكتاب، يكون المعنى أن الاختلاف يكون حول الكتاب الذي هو بيان الحق ونوره؛ وذلك لأن الذين في قلوبهم مرض، وعلى - أعينهم غشاوة، تبعث الرسل إليهم لهدايتهم بكتب فيها الحق والميزان فيجعلون تلك الكتب موضع الجدل والاختلاف ولكنه ليس كخلافهم قبل البعث؛ لأن الخلاف الأول عن جهل ففيه العذر، أما الخلاف الثاني فلا عذر فيه؛ لأنه خلاف بعد أن أوتوا علم الكتاب، وبعد أن جاءتهم البيّنات والدلائل على الصدق ولقد ذكر سبحانه الباعث على الخلاف بعد نزول الكتب المقدسة بالحق المبين المؤيد بالأدلة القاطعة، فقال سبحانه: (بَعْثًا بَيْنَهُمْ).

ترجمه:

و اگر مرجع ضمیر لفظ "الکتاب" را قرار دهیم معنای آیت چنین میشود: که اختلاف در ماحول کتاب بوده که عبارت از بیان حق و روشنایی انداختن آن بوده است و این بدان است که در قلبهای ایشان مرض بوده و در چشم های شان پرده است و به همین سبب پیغمبران در میان شان فرستاده شد تا آنان را به کتابهای که در آن بیان حق و عدالت است هدایت شان کند پس آنها آن کتابها را موضوع نزاع و اختلاف قرار دادند البته این اختلاف مثل اختلاف شان قبل از بعثت پیغمبران نبوده زیرا اختلاف اول از راه جهل و نادانی بوده که عذر پنداشته میشود اما اختلاف دومی (بعد از بعثت) عذر پنداشته نمیشود زیرا که بعد از علم با کتاب و بعد از اینکه بینه و لایل بر صدق پیغمبران بوده است.

سپس الله سبحانه بعد از نزول کتاب مقدس با بیان حق که با ادله قاطع تأیید شده است باعث بر اختلاف را ذکر نموده فرمود: (بَعْثًا بَيْنَهُمْ)

متن زهرة التفاسیر:

«والبغي معناه طلب الشيء متجاوزا حد الاقتصاد. وقال الراغب الأصفهاني:

البغي على ضربين: محمود وهو تجاوز العدل إلى الإحسان، والفرض إلى التطوع؛ والثاني مذموم، وهو تجاوز الحق إلى الباطل.

و أكثر ما يكون البغي في الثاني، وهو المراد هنا، أي أن الباعث على الخلاف في الكتاب بعد نزوله مؤيدا بالحجج الدامغة¹ والأدلة القاطعة هو الشهوات المستحكمة التي تدفع النفوس إلى مجاوزة الحد

¹ - اصفهانی گفته است: حجة دامغة- برهان و دلیل برحق، را گویند که به وسیله آن حق بر باطل پیروز گردد. و سپس از کلمه دامغه تعریف نموده گفته است:

دامغة- استعاره از معنی شکستن دماغ است. که کنایه از مرکز افکار بیهوده و باطل بوده است و بطور مجاز می گویند- دماغ الحق الباطل- در وقتی که حق بر باطل پیروز می شود و بر او برتری می یابد چنانکه خدای متعال می فرماید: {بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ- 118/ انبیاء} یعنی حق بر باطل چیره شد یا- ابطله و اهدره- باطلش کرد و از بینش برد. اساس البلاغة ص 283- معجم الالفاظ 1/ 420- المعجم الوسيط 1/ 296). مفردات القرآن، ج1/ص 811.

في الطلب، وقال سبحانه: (بُعْيًا بَيْنَهُمْ) أي أن البغي واقع فيهم، وإن لم يكونوا كلهم بغاة، فيكفي أن يكون بعضهم باغيا ليقع الخلاف حول الكتاب، بين طلاب الحق المهتدين، والذين أركسوا في الباطل فلا ينطقون إلا تحت سلطانه، ولا يعملون إلا تحت تأثيره.¹

ترجمه:

معنای بغي طلب نمودن یک شیئی به صورت تجاوز از حد میانه روی وانصاف است، راغب اصفهانی گفته است: بغي بر دو نوع است: اول: بغي محمود و آن عبارت از عدل بسوی احسان و گذشتن از فرض با اختیار نفل است.

دوم: بغي مذموم و آن عبارت از تجاوز از حق و رفتن به باطل است. البته اکثرا بغي بمعنای دوم صورت میگیرد و همین نوع بغي مراد آیت در اینجا میباشد.

یعنی باعث خلاف در مورد کتاب بعد از نزول آن که با حجت واقعی و دلیل قاطع تأیید شده، شهوات نفسانی مستحکمی است که نفس ها را به تجاوز از حد مطلوب واداشته است لذا الله سبحانه فرمود (بُعْيًا بَيْنَهُمْ) یعنی اینکه بغي در میان ایشان واقع شدنی است اگرچه تمام ایشان بغاوت کننده نبوده اند پس کفایت میکند اینکه بعضی ایشان باغي و سرکش باشند، تا اینکه اختلاف در مورد کتاب در میان طالب حق که هدایت یافته گان استند و کسانی که بر باطل سر طاعت خم کرده اند واقع شود، لذا آنان در ماتحت سلطه و اختیار آن سخنی نمیگویند و چیزی را جز با اثر گذاری آن نمیدانند.

متن زهرة التفاسیر:

«والاختلاف في الكتاب يشمل الاختلاف في شأنه ما بين مصدقين بما جاء به ومكذبين، ومذعنين لأحكامه ومخالفين، ويشمل الاختلاف في أحكامه ما بين منفذين خاضعين، وعصاة لها قد ارتضوا حكم الجاهلية بدل حكم الله، ويشمل أيضا الاختلاف في تفسيره وتأويله ما بين راسخ في علم الكتاب، يطلبه من أوجهه، وبين زائغ القلب والبصيرة يتبع المتشابه، أو يثير حوله الشبه ولو كان واضحا بينا صريحا».

وكل هذا يدفع إليه البغي والعدوان، ولا يعتمد على حجة من برهان، وهو حجة كما قررنا على المختلفين، لأنه بعد أن "أوتوه" أي أوتوا علم الكتاب مؤيدا بالبينات، ولكن جحدوا بها واستيقنتها أنفسهم، واستحكمت شهواتهم، وسموها مصالح ومنافع، وأرادوا أن يخضعوا نصوص الكتاب لها، فضلوا ضلالا بعيدا.

(فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ) أشار سبحانه في الجملة الكريمة السابقة إلى السبب في غواية الغاوين، وإثارة الخلاف، وهو البغي وتحكم الشهوات التي تدفع إليه، وفي هذه

1 - البغي یعنی اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا در گذشتن از میانه روی چه عملا تجاوز کند یا نکند، گاهی بغي و تجاوز در کمیت و ارزش مادی است و گاهی بغي و تجاوز در وصف کیفیت تعبیر و بیان بکار برده می شود و بغي بمعنای فتنه انگیزی و توطئه چینی و ابتغیته- یعنی تجاوز کردی و بغاوت نمودی، این فعل در موقعی بکار می رود که تو بیش از اندازه چیزی که واجب است طلب کنی و بخواهی، در این آیه های قرآن کریم آمده است: { لَقَدْ ابْتِغَوْا لُفْتَةً مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ } . [سوره توبه آیه: 48]. البته واژه- بغي- در بیشتر مواقع مذموم و ناپسند است، یعنی خواستار چیزی شوی که شایسته خواستن نیست، و تجاوز از چیزی که در آن حقتان نباشد هر دو حالت مذموم میباشد، و سپس اصفهانی رحمه الله بغي را به دو نوع تقسیم میکند و میگوید: بغي دو گونه است.

اول- بغي پسندیده یعنی در گذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به انجام نواقل و مستحبات.
دوم- بغي و تجاوز ناپسند و ناروا یعنی از حق به باطل و به شك و شبهه رفتن، اصفهانی، مفردات القرآن، ج 1، ص: 296.

الجملة الكريمة يبين موقف المهتدين؛ ولذا قال سبحانه: (فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) والفاء هنا للإفصاح، لأنها تفصح عن شرط مقدر، إذ المعنى: إذا كان هذا شأن الظالمين فقد هدى الله الذين آمنوا. . إلى آخره.

ترجمه:

و اختلاف در مورد کتاب شامل اختلاف در میان تصدیق و باور به آنچه که کتاب آورده است میشود برخی تکذیب نموده و برخی در مورد احکام آن در شک و تردید بوده و برخی هم مخالفت نموده است و همچنان شامل اختلاف در احکام کتاب در میان عمل کننده گان و عمل کننده گان با خشوع و عاجزی، نافرمانی کننده گان که با افعال جاهلیت در بدل حکم الله متعال بوده اند میگردد. و همچنان اختلاف شامل تفسیر و تأویل کتاب در میان کسانی که در علم آوری با احکام کتاب به رسوخ و یخته گی علمی رسیده اند و کسانی که دارای قلب و بصیرت ضعیف بوده و از متشابهات با وصف اینکه واضح بوده در تأویل آن از شک و شبهه پیروی کرده اند.

و هر یک از این انواع اختلاف منجر به بغاوت و سرکشی در برابر کتاب میگردد که پیروان آن از هیچ دلیل و حجتی پیروی نمیکنند در حالیکه کتاب آنچنانی که وجوه اختلاف را بیان کردیم برای هر گروهی حجت بوده است زیرا بعد از اینکه کتاب آسمانی برای شان داده شد علم آن با تأیید براهین واضح نیز برای شان داده شد، اما ایشان ظاهرا انکار کردند در حالیکه نفس های شان به حقانیت آن یقین داشت و آنان خواست های نفسانی خود را استحکام بخشیدند و آن خواست ها را مصلحت و منفعت نامیدند و خواستند که نصوص کتاب را مطابق آن خواست های شان سازند در نتیجه به گمراهی دور هدایت باقی ماندند.

الله سبحانه در این جمله با عظمت به سبب اغوای اغوا کننده گان و بر انگیزتن بر اختلاف اشاره کرده است و آن عبارت از "بغی" (سرکشی بوده) و پیروی شهوات بوده است که اینان را به سرکشی باعث ساخته است و همچنان در این جمله موقف هدایت یافته گان را بیان میکند لذا الله متعال فرمود (فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) فاء در این جمله برافصاح (واضح ساختن) است زیرا "فاء" شرط مقدر را واضح میسازد و معنا چنین میشود "اگر وضعیت ظالمین این چنین باشد به تحقیق الله کسانی را ایمان آورده اند هدایت کرده است.

متن زهرة التفاسیر :

«وعبر بالذين آمنوا للإشارة إلى سبب هدايتهم للحق، والإيمان والإذعان؛ فهم يؤمنون بالحق إذا جاءهم، ويزعون له ويخضعون، وهم لاستقامة نفوسهم يتبعون النور الذي يكشف لهم الطريق ويسيروا فيه. وأسندت الهداية إلى الله سبحانه وتعالى لأنه مقلب القلوب، وهو علام الغيوب، المسيطر على كل شيء. وللعبء إرادة أيضا، فمن كان له قصد إلى الخير، واتجاه إلى الفضيلة وسار في الطريق المستقيم، قذف الله في قلبه بنور مشرق، وسار به مهديا في مضطرب⁽¹⁾ الخلف،

¹ - مضطرب، بمعنای اختلال، سرگشته گی، شتاب زده و ترس و هراسیده، حرکت ناموزون، خلت شدن چیزی که باعث فساد شود آمده است" واضطرب أمره ای: اخلت " وحديث مُضْطَرِبُ السِّنْدِ " وأمرٌ مُضْطَرِبٌ والاضطرابُ الحركةُ والاضطرابُ طَوَّلٌ مع رِخَاوةٍ ورجلٌ مُضْطَرِبٌ الخلقُ طَوِيلٌ غير شديد الأسرِ واضطربَ البرقُ في السحابِ ای: تحركَ. ابن منظور، لسان العرب، ج1/ص543.

ومعترك¹. النزاع؛ فالمؤمن باتجاهه المستقیم وإذعانه للیقین، وهدایة رب العالمین یصل إلى الحق، في موضوع الخلاف، والصواب في متنازع الآراء، لأن الذي یفسد الرأي هو الهوى، وتسلط الشهوات، فهي إذا استحكمت أضلت ذا اللب، وطمست البصيرة إذ أصبح محكوما بالأهواء والشهوات، یسیر في مسارها، وهو یحسب أنه یسیر وراء العقل؛ وذلك هو الضلال المبین؛ فإذا خلص المؤمن من أدران⁽²⁾ الهوى ولم تتحكم فيه الشهوات فیسصل إلى الحق لا محالة، لأن الذي یضل العقول رین³. الشهوات.

ترجمه:

والله متعال به لفظ "الذین آمنوا" تعبیر نموده است اشاره به سبب هدایت آنها بسوی حق وایمان ویقین میباید، آنها به آنچه که از حق برای شان آمده است ایمان میآورند و به آن به تضرع و عجز اذعان مینمایند، و آنان به نسبت استقامت شان از روشنائی (کتاب آسمانی) پیروی میکنند که راه را بر آنان هموار میسازد که به حرکت میکنند.

وهدایت به الله سبحان نسبت شده است زیرا که اوتعالی گرداننده قلبها و باخبر از امور غیبی بوده و بر همه ی چیزها مسلط است البته بنده ها دارای حق اراده میباشند، پس کسیکه قصدش خیر بوده با اعمال بهتر متوجه الله سبحان شود و در راه راست حرکت کند و باورش به یقین مبدل شود والله متعال در قلبش نوری را داخل کند قلبش روشن شده و بواسطه آن در سردرگمی های اختلاف و محل نزاع راه هدایت را در یابد، پس فرد مؤمن به روی آوردن به راه راست و مبدل شدن گمان هایش به باور کامل و یقین و باهدایت و راهنمایی رب العالمین در موضوع اختلاف به حق خواهد رسید، و در موضوعات که در آن آرای متنازع باشد نظر صواب (درست) را خواهد یافت، زیرا چیزی که رأی و نظر انسان را فاسد میسازد "هوی" (خواست های نفسانی) و تسلط شهوات نفسانی است، هرگاه این دو چیز در شخصی مستحکم و غالب شود صاحب عقل سلیم را نیز به ضلالت و گمراهی میکشاند، و بینش فکری را محو میسازد زیرا که او محکوم خواست ها و غریزه شهوانی شده است که در مسیر آن حرکت میکند و میپندارد که او در مسیر عقلانیت روان است در حالیکه این خود گمراهی واضح و آشکار است، هرگاه مؤمن از پلیدی های خواهش پرستی رهایی یابد و

1 - معترك، بمعنای صحنه و میدان "معترك النزاع" صحنه و میدان جنگ، فرهنگ معین، ج4/ص 435. عرك القوم، اذا حركه للنزاع» تعریک یک قوم بر انگیختن آنها به جنگ و نزاع است "والمُعْتَرَك موضع الحرب وكذلك المعرك وعاركه معاركة وعراكاً قاتله وبه سُمِّي الرجل مُعَارِكاً" ومعترك جای که در آن جنگ آغاز شود و "معرك" کسیکه میجنگد، لسان العرب، ج10/ص 464.

2 - أَدْرَان: زخم های چرکی،- عند الأَطْبَاء: كورك یا دانه های سخت که در بدن پدید آید همانگونه که در بیماری جذام و مانند آن می باشد، سِلَّ «الدَّرَنُ الرَّئْوِي»: سَلَّ سینه و ریه. دَرْنَا الثَّوْبُ: جامه چرکین شد. فرهنگ ابجدی فارسی عربی، ج1/ص 1044.

3 - رین، بمعنای سرشت، شیئی پلید و ناپاک و غلبه گناه "رینَ بالرجل رَيْنًا إذا وقع فيما لا یستطیع الخروج منه، هو الذَّنْبُ على الذنب حتى یسواد القلب" گفته میشود چیزی بالای او غالب شده است و قتیکه او در یک امری واقع شود که توان بیرون شدن از آن را نداشته باشد و آن عبارت از گناه بالای گناه است تا آنکه قلب سیاه شود، چنانچه در قرآن کریم آمده است {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} «هرگز اهرگز! اصلاً کردار و تلاش (زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است، حجابی است بر دل که کشف آن جز به ایمان نبود و آن حجاب کفر و ضلالت است و رین چرک و زنگی که بالای چیزی را بپوشاند، ابن منظور، لسان العرب، ج13/ص 192. و اصفهانی، مفردات القرآن، ج1/ص 963.

غریزه شهوانی در او حاکم نباشد بدون شک به حق میرسد، زیرا چیزی که عقل را به گمراهی میکشاند همان پلیدی خواهشات نفسانی است.

متن زهرة التفاسیر:

«و" مِنْ " في قوله تعالى: (لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ) هي البيانية، والمعنى: هدى الله الذين آمنوا للحق في موضع الخلاف، فلا يطيش⁽¹⁾ عقله ولا يضل فهمه، بل يتجه إلى الحق الذي جرى الخلاف حوله من غير أن تتأثر نفسه بهوى أهل الأهواء الذين اختلفوا فيه، وكانوا بسبب الاختلاف في ريب يترددون؛ لأن الاختلاف بالنسبة للمؤمن يجلو الحق ويمحصه، وبالنسبة لمريض القلب يطمس الحق في نفسه فيتخذ منه تعللات يبرر بها ضلاله.

وقوله تعالى: (بِإِذْنِهِ) معناها بتيسيره وتوفيقه، وقال الزجاج⁽²⁾ معناها: بعلمه: وقال بعضهم: بأمره، ونحن نرى أن التيسير والتوفيق يتضمن هذا كله، لأن الله سبحانه وتعالى أعلم بالحق وأمر به، وهذا من تيسيره، ثم وفق سبحانه المؤمن للعمل به، لاستقامة فكره وقلبه، ولم يوفق غير المؤمن ذلك التوفيق لتحكم الأهواء والشهوات في قلبه، فلم يتجه اتجاها مستقيما لطلب الحق والعمل به.

ترجمه:

و حرف "من" در این فرموده الله متعال (لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ) بیانیه بوده و معنای آیت چنین میشود که الله کسانی را که ایمان آوردند در مواضع خلاف براه حق و صواب هدایت کرده است، عقلش سبک و کم نمیشود و فهم و درکش ذایل نمیگردد بلکه او بسوی حق اختلافات در اطراف آن میچرخد متوجه شده و به آن روی میآورد بدون اینکه نفس خود را از خواست های خواهش پرستان که در مورد حق اختلاف کردند متأثر بسازد و آنان بودند که بسبب اختلاف در شک و تردد افتادند، زیرا که اختلاف نسبت بمؤمنان حق را واضح و روشن ساخته و خالص میگرداند و نسبت به کسانی که دارای قلب بیمار استند ظاهرا بالای حق پرده میافکند و خلتش میسازد پس او از این وضعیت تعللاتی را به خود میگیرد که نفس خود را در ضلالت و گمراهی تسلیت میبخشد.

و این فرموده الله متعال (بِإِذْنِهِ) معنای آن آسانی و توفیق الله متعال است و زجاج رحمه الله گفته است معنای "بإذنه" علم الله متعال است و برخی دیگری از مفسران "اذن" را امر الله متعال گفته اند، و ما میگوییم که آسانی و توفیق همه ی این معانی را شامل میشود، زیرا که الله متعال به حق عالم بوده و به آن امر کرده است، و این آسان ساختن الله متعال میباشد و سپس الله سبحانه مؤمنان را به سبب استقامت فکری و عقلی شان به عمل کردن به حق توفیق بخشیده و غیر مؤمنان را

1- (طیش) بمعنای خطا کردن تیر. گذشتن از هدف و نرسیدن به آن، خفت و کمی عقل، طیش العقل بمعنای از بین رفتن آن است، این منظور، لسان العرب، ج6/ص312.

2- زجاج ابراهیم بن محمد بن السری بن سهل در سال (241هـ) به دنیا آمده و در سال (311هـ) وفات کرده است از علماء متبحر علم تفسیر، نحوی، و علوم لغت عربی بوده و از شاگردان پیشتاز میرد عالم مشهور در علم نحو است این خلکان در موردش گفته است «کان من أهل العلم والأدب والدين المتين» علم نحو و ادب عربی را از میرد و ثعلبی علماء مشهور عصرش آموخته است و در مورد شهرتش به زجاج گفته اند او کسب خراطی شیشه را داشت بعد از روی آوردن به علم این پیشه را ترک گفت و از قبل به همین لقب شهرت داشت و به آن باقی ماند هم صحبت و مشاور زیر عبید الله بن سلیمان از خلفای عباسی بود، پسرش قاسم نیز به علم نحو ادب شهرت داشته است و از همین طریق مال و ثروتی زیادی کمایی کرده بود از تصنیفاتش در علم تفسیر "معانی القرآن"، و در علم نحو "الاشتقاق"، و در علم ادب "خلق الإنسان"، و "الأمالی" میباشد [شذرات الذهب 2/259، والأعلام 1/33، و معجم المؤلفین 1/33].

بنسبت حاکم بودن خواهشات و شهوات در قلب هایشان به عمل به حق توفیق نبخشیده است پس آنان به حق توجه نکرده و به طلب حق و عمل به آن میلی ندارند.

متن زهرة التفاسیر:

(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) الصراط: هو الطريق المستقيم، فوصفه بالاستقامة تأكيد لمعنى الاستقامة، وقد ذيل (1) الله سبحانه الآية الكريمة بهذه الجملة السامية الحكيمة؛ لبيان كمال سلطانه سبحانه، وأن الذين يعاندون حكم الكتاب هم في قبضة يده لو أراد أن يهديهم لفعّل، فليس لأحد سلطان بجوار سلطان الله؛ وليس الشر قوة قائمة بذاتها، إنما الجميع تحت أمر الله الكوني وسلطانه؛ ولو أراد أن يكون الجميع مهديين لكانوا، ولكنه يختبر الإنسان في هذا الوجود، فجعل الشر بجوار الخير، وجعل المعركة قائمة بينهما ليكون للمهتدى ثواب الهداية إذا قصد إليها، وعلى الضال إثم ضلاله؛ وإن الاعتراك (2) بين الخير والشر يسهل أهل الحق، ويزكي نفوسهم. وفقنا الله إلى الحق. ومن الدعاء المأثور: «اللهم أرنا الحق حقاً، وارزقنا أتباعه، وأرنا الباطل باطلاً، وارزقنا اجتنابه، ولا تجعله متلبساً علينا بفضل، واجعلنا للمتقين إماماً»³.

ترجمه:

واین فرموده الله متعال (وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)⁴ صراط راه راست است ، وصفت کردن راه به استقامت تأکیدی برای معنای استقامت است و الله متعال در ردیف این آیت کریمه یک جمله با ارزش و با حکمتی را آورده است که هدف از آن بیان کمال قدرت الله سبحان است یعنی کسانی که در برابر حکم این کتاب عناد و سرکشی میکنند در قبضه و اختیار الله متعال اند ، اگر الله بخواهد که هدایت و راهنمایی شان کند البته که اینکار را میکند هیچ کسی توان قدرتی همسان قدرت او تعالی ندارد ، و همچنان شر و بدی ها یک قوت قایم بذات خود نیست بلکه تمام اینها به قبضه الله متعال وزیر فرمانش میباشند، اگر الله بخواهد که تمام مردم بر هدایت بوده و راه

1 - (ذیل) الذَّيْلُ آخر كل شيء "بمعنای آخر هر چیزی میباشد ، "وَذَيْلُ الثَّوْبِ وَالْإِزَارِ" آنچه از کالا و ازار افزودی بوده و به زمین کشیده شود که علامه تکبر میباشد و به کسیکه با تکبر و خود نمایی در زمین حرکت کند "ذیال" گفته شده است ، و به معنای ردیف و همسان نیز آمده است ابن منظور ، لسان العرب ، ج 11/ص 260.
2 - الاعتراك، بمعنای تردد و از هم گزیزستن ، و حالت روانی و جن زده گی ، قصد کردن و فرا گرفتن در این فرموده الله متعال: (إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ) «چیزی جز این نمی گوئیم که یکی از خدایان ما بلائی به تو رسانده است (و دیوانه ات کرده است. اصفهانی ، مفردات القرآن ، ج 1/ص 1416.

3 - به این الفاظ در حدیث صحیح وارد نشده ممکن هدف مصنف از مأثور بودن صحت الفاظ این دعا و نقل آن از سلف بوده باشد. چنانچه ابن کثیر رحمه الله گفته است : هذا دعاء مأثور عن عمر - رضي الله عنه - ، و ذكره ابن كثير في تفسيره عند قوله تعالى: { كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ... } ، گفته است: وفي الدعاء المأثور: " اللهم أرنا الحق حقاً، وارزقنا اتباعه، وأرنا الباطل باطلاً، وارزقنا اجتنابه، ولا تجعله متلبساً علينا بفضل، واجعلنا للمتقين إماماً " تفسير ابن کثیر (1/444)

4 - { صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } : صراط راه و مسیر سفر، ابو عبیده رحمه الله گفته است: الصراط: المنهاج الواضح: یعنی راه روشن که تاریکی در آن نیست و همان راه نورانی الله است ، مستقیم" راست و درست مراد از آن دین اسلام و رهنمود های آن است که حاملش را به سعادت و کمال در دنیا و آخرت میرساند: ابو عبیده، مجاز القرآن :ص 241. و هبه الزحیلی، تفسیر المنیر ج 2 ، ص : 245.

یاب شوند البته این کار میشود ، لکن الله متعال انسان را در این راستا میآزماید لذا شر را در کنار خیر در قرار داده و کار زار را در میان این دو قرار داده است تا اینکه برای راه یابنده وقتیکه قصد آن را داشته باشد ثواب هدایتش نصیب او شود و بر که گمراه شود گناه ضلالتش میسر گردد، و اگر در میان حق و باطل و شر و خیر متردد باشد، الله قلب های اهل خیر و اهل حق را صاف و نفس های شان را پاک میکند.

در پایان تفسیر آیت شیخ ابوزهره رحمه الله جملات دعائیه استعمال کرده گفته است بار الها براتباع حق توفیق مان ببخش (اللهم أرنا الحق حَقًّا، وارزقنا اتِّباعه، وأرنا الباطل باطلا، وارزقنا اجتنابه، ولا تجعله متلبسًا علينا فنضل، واجعلنا للمتقين إماما)

مقطع دوم :

(ابتلاء و آزمون و علاج مصیبت ها به صبر).....(آیه 214)

قال تعالى: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ)¹.

أ- ترجمه آیت.

«آیا گمان برده اید که داخل بهشت می شوید بدون آن که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته اند؟ (شما که هنوز چنین رنجها و دردهائی را ندیده اید و باید چشم به راه تحمل حوادث تلخ و ناگوار در راه کردگار باشید و بدانید : نخست رنج سپس گنج) . زیانهای مالی و جانی (و شدائد و مشکلات ، آن چنان ملتھای پیشین را احاطه کرده است و) به آنان دست داده است و پریشان گشته اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده اند (هم صدا شده و) می گفته اند : پس یاری خدا کی (و کجا) است ؟ ! (لیکن خدا هرگز مؤمنان را فراموش ننموده است و پس از تعلیم فداکاری به مؤمنان و آبدیدگی ایشان که رمز تکامل است ، به وعده خود وفا کرده و بدیشان پاسخ گفته است که :) بیگمان یاری خدا نزدیک است .

ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ) . الخ «في هذه الآيات إذن يبين الله سبحانه وتعالى ما ينزل بالأخبار⁽²⁾ في سبيل الاستمسك بالحق والدفاع عنه، وكيف يغالبون المحن التي تنزل بهم، والأعداء الذين يحيطون بدولتهم، ولقد وصف سبحانه وتعالى أولا البلاء في الداخل والخارج، ثم وصف علاجه في الداخل بالبر والإنفاق ثم وصف علاجه في الخارج، بالمقاومة وحمل السيف عند الاضطرار.

ترجمه:

در این آیه ها الله سبحان (دشواری های) را که در راه تمسک به حق و دفاع از آن بر نیکنان برگزیده نازل میشود بیان میکند ، واینکه آنان چگونه میتوانند بر بلاها و مصیبت های که به آنان نازل میشود و بر دشمنانی که دولت های آنان را تسخیر میکنند غالب شوند، بنابر این الله سبحان اولاً بلاها و امتحان های داخلی و خارجی را که [دامن گیر آنان شده است] توضیح میدهد و سپس راه های معالجه آن را که داخلی باشد به نیکی (کردن) و انفاق بیان مینماید ، و سپس علاج بلاها و مصیبت های بیرونی را توضیح میدهد و (راه درمان آن را) با مقاومت و بر داشتن اسلحه در وقت مجبور شدن به آن (بیان کرده است)

¹-سوره بقره آیه : 214.

²- (اخیراً): جمع خیر است یعنی نیکنان (وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ) سوره ص: 47 «آنها در نزد ما از برگزیدگان و نیکنان اند. (خیره) (بکسر اول و فتح دوّم) اسم مصدر است بمعنی اختیار مثل این فرموده الله متعال: (وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ، ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) قصص: 68 یعنی پروردگارت آنچه که میخواهد میافریند و آنچه که میخواهد در مقام تشریح حکم اختیار میکند برای مردم حق اختیار در مقابل خدا نیست: مفردات القرآن، ج1/ص 1267. «مَحَنٌ: آنچه از بلا و مصیبت که بر انسان وارد آید و او را در آزمایش قرار دهد.

متن زهرة التفاسیر:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالضَّرَّاءُ وَرَأْسُ الْوَسْطِيِّينَ)¹ في هذه الجملة السامية بين الله سبحانه وتعالى أن طريق الجنة محفوف بالشدائد، كما قال - صلى الله عليه وسلم -: «حفت الجنة بالمكاره، وحفت النار بالشهوات»⁽¹⁾ " وأن نعيم الجنة مرتقى عظيم، لا يرتفع إليه إلا الجاهدون؛ وأنه كلما عظمت الشدة وطالت المدة كان الخير أعظم، ومعه رضوان الله وهو أكبر.

ترجمه:

در این جملات عالی مرتبه الله متعال بیان نموده است که راه رسیدن به جنت (در تحمل) دشواری ها محفوظ بوده است آنچنانی که رسول الله ه فرموده است «جنت با مکاره تحت پوشش قرار گرفته و جهنم با شهوات احاطه شده است»

و به یقین نعمات جنت بزرگ و عالی مرتبه است، که به آن جز تلاش کننده گان دست رسی نمیابند، و اینکه هرگاه شداید و سختی ها بزرگ شد و زمان آن طولانی گردید [باید دانست] خیری که در آن نحقته است بزرگتر است و در قبال آن رحمت الله متعال است که از همه بزرگتر است.

متن زهرة التفاسیر:

«وأن البلاء منوع مختلف؛ فهو بالبأساء وهي الشدائد والمكاره التي تكون من خارج الجسم، كحرب ضروس⁽²⁾ أو خطر داهم، والبلاء قد يكون بالضراء، وهي الآلام والشدائد التي تحل بالجسم، كجراح شديدة، أو أمراض ممضة³، أو آلام نفسية مزعجة وإن هذه الآلام قد تزعجهم وتشتد عليهم، وتصير كالزلازل تهز نفوسهم هذا عنيفا؛ كما يهز الزلزال أديم الأرض؛ وإذا كان زلزال الأرض يهزها حتى يلقى ما عليها من قصور مشيدة، فزلزال المؤمنين لا يقلب نفوسهم، ولا ينكسر ما في صدورهم؛ بل يصقلها وينفض عنها ما عساه يعلق بها من درن.»

ترجمه:

البته بلاء (دشواری و مصیبت)ها متنوع و مختلف است، و آن گاهی بصورت "بأساء" بروز میکند و آن شداید و سختی ها است و (گاهی هم بصورت) مکاره است که خارج از جسم میباشد، مثل جنگ های خانمان سوز و خطر های ناگهانی است، و بلاء ها گاهی بصورت مصیبت و سختی ها

¹ - مسلم بن حجاج: صحیح مسلم، باب صفة الجنة شماره حدیث (5049)، و "حفت". بمعنای احاطه کردن است «حفت القوم بالشيء: أي طافوا به» و دو جانب شیء را دو حفاف آن گویند گویی که آن شیء را احاطه کرده اند.

² - ضروس، «حرب ضروس»: جنگی سخت و خانمانسوز. داهم "مداهاة و دهاة [دهی] القوم: بر آن قوم سختی و بلا آورد. مداهمة [دهم] ه: ناگهان بر او شد و بدون تأمل گفت. مزعجة" از جا برکندن، "هزا" حرکت سمت-هزرت الرمح فاهز- نیزه را بسرعت حرکت دادم، هزرت فلانا للعطاء- او را با بخشش شاد کردم و از شادی مرتعش شد. خدای تعالی فرمود: (وَ هُرِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ -) مریم/ 25 و فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ - النمل/ 10 و اهتزت النبات شاخه هایش حرکت کرد در آیه: (فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ) - الحج/ 5 همینکه باران بر زمین بی حرکت و بی گیاه رسید خاکش تکان خورد و از هر گیاهی شادی بخش در آن روئید. اصفهانی، مفردات القرآن، ج 1/ص 2350. "عنيفا" خشن، سخت و درشت، فرهنگ معین، ج 3/ص 381.

³ - اصل معنای ممض، رسیدن چیز داغ به لب را گفته شده که لب را بسوزاند پس ممضه، به مریضی گفته میشود که "بلغ من قلبه الحزن به، كأمضه، الخل فاه أحرقة، در قلب حزن و غم را ایجاد کند، قاموس المحيط، ج 2/ص

میباشد ، و آن عبارت از درد ها وسختی های است که به جسم انسان لاحق میشود ، مثل جراحات شدید وامراض دوامدار ، ویا تکلیف های روحانی که تکان دهنده است ، و حقیقتاً این درد ها گاهی انسانها را رنج میدهد وبر آنها سخت میگذرد درست مثل زلزله های میباشد که آنان را سخت تکان میدهد، آنچنانی که زلزله ها روی زمین را سخت تکان میدهد تا آنجا که قصر های محکم فرو میریزد ، البته تکان خوردن مؤمن ها [توسط دردها] نفس های آنان را دگرگون نمیکند، و آنچه در سینه های آنان است نمیشکند ، بلکه قلب های آنان را صیقل نموده گناهان را فرومیریزد و آن قلبها را از چرک معاصی پاک میسازد.

متن زهرة التفاسیر:

«ولقد فسر العلماء البأساء - بالشدّة من خارج الجسم، والضراء بما يكون داخله كما نوهنا - وهي واضحة في الأحاد؛ وقد تكون البأساء والضراء بالنسبة للمجموع؛ فالبأساء التي تتال المجموع هي مهاجمة الأعداء، واعتداؤهم وتوالي إيذائهم؛ وعدم تركهم أهل الحق في قرار واطمئنان، والضراء في المجموع هي ما يكون من فقر ومرض، وما يتخلل صفوف المؤمنين من منافقين يرففون بينهم بالأقوال الكاذبة، ويخذلون، ضعاف الإيمان عند لقاء الأعداء، ثم ما يكون من نقص في الأموال والأفئس والثمرات كما قال سبحانه: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ).

ترجمه :

وگاهی هم علماء¹ "بأساء" را به دشواری ها وسختی های خارج جسم و "ضراء" را به دشواری ها خارج جسم تفسیر کرده اند ،واین تفسیر نسبت به هریک از بلاء ها واضح است ، وگاهی هم "بأساء وضراء" نسبت به جامعه میباشد، پس "بأساء" که به مجمع افراد (لاحق میشود) آن عبارت از تهاجم دشمنان و تجاوز ،مسلط شدن و اذیت کردن آن و مانع شدن اهل حق در آرامش و اطمینان توسط آنان است. و "ضراء" همه گانی آنچه از فقر ،بیچارگی و بیماری ها است ، و آنچه که در صفوف مؤمنان خلل ایجاد میکند از طرف منافقین است که با دروغ پراگنی اضطراب وپراکندگی را در میان آنان بیار میاورد و کسان که ضعیف ایمان باشند در حین ملاقی شدن بادشمن صف مؤمنان را ترک میکنند ، و یا هم (ضراء) در نقصان مالی ،نفسی و از میان رفتن میوه ها بوده است ،چنانکه الله سبحانه فرموده است:«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها ، آزمایش می کنیم ، و مزده بده به بردباران .

متن زهرة التفاسیر:

«و " أم " في قوله تعالى: (أَمْ حَسِبْتُمْ) قد اختلف العلماء⁽²⁾ بشأنها من ناحية التخریج اللفظی بمقتضى الأحوال التي تستعمل فيها " أم " ، فقال بعضهم: إنها للاستفهام المجرد، وهذا هو ما قاله الزجاج

1 - طبری ، جامع البیان تفسیر الطبری ، 3/ص 350 و تفسیر فتح القدیر ، ج1/ص 225 و تفسیر بحر العلوم ، ج1/ص 148.

2 - مراد از علماء مفسرین و علماء علوم القرآن است وهدف مصنف بیان دیدگاه های مفسرین و علماء علوم القرآن در مورد کلمه "أم" به حیث موقعیت آن میباشد ، شوکانی رحمه الله گفته است: { أم } هنا : منقطعة بمعنى : بل . و حکى بعض اللغويين أنها قد تجيء بمثابة همزة الاستفهام يبتدأ بها الكلام ، فعلى هذا معنى الاستفهام هنا : التقرير ،

وجوزه الزمخشري؛⁽¹⁾ والمعنى على ذلك التخريج واضح، ويكون من قبل الاستفهام الإنكاري بمعنى إنكار النهي؛ أي لا تحسبوا أنكم تدخلون الجنة (وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ) أي لم تأتكم حال كحال الذين مضوا من قبلكم إذ مستهم أي أصابتهم البأساء والضراء، والتعبير بمستهم للإشارة إلى أنها نالتهم بالأذى أحسوا به، والألام نالت حسهم، ولكن لم تنل قلوبهم.

وقال بعضهم⁽²⁾ إن "أم" هي "أم المتصلة"؛ وكان في الكلام محذوفاً دل عليه لازم قوله تعالى: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...)، وما قبلها، وكان تقدير القول هكذا: أفرضيتم بالحق تنصرونه، وتدفعون بغي الباغين عليه متحملين الشدائد والمكاره، "أم" حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء... وبهذا تكون (أم) متصلة دالة على المعادلة بين حالين، والموازنة بين أمرين، وقد قال سيبويه⁽³⁾ في الكتاب أن "أم" المتصلة تكون دائماً دالة على المعادلة والتسوية، وإن كان التعادل غير مذكور، كان مقدراً في القول مطوياً في ثناياه.⁴

ترجمه:

و "أم" در این فرمود این فرموده الله متعال: { أَمْ حَسِبْتُمْ } علماء در مورد آن از ناحیه تخريج لفظی بمقتضای حالات که در آن مواضع "أم" استعمال میشود، اختلاف نظر نموده اند، برخی ها گفته

والإنكار، أي: أحسبتم دخولكم الجنة واقعاً، ولم تُمتحنوا بمثل ما امتحن به مَنْ كان قبلكم، فتصبروا كما صبروا؟، و زجاج در کتابش "اعراب القرآن" همین نظریه را تأیید کرده و گفته است: "أم" هنا منقطعة بمعنى بل" و نفسی رحمه الله گفته است: { أَمْ حَسِبْتُمْ } أم منقطعة لا متصلة لأن شرطها أن يكون قبلها همزة الاستفهام كقولك «أعندك زيد أم عمرو» أي أيهما عندك؟ البته زجاج رحمه الله گفته است: در همچو موقع "أم" برای استفهام محض است و زمخشري رحمه الله نیز این نظریه را تأیید کرده است را جایز دانسته است، شوکانی، تفسیر فتح القدير، ج1/ص 287 و زجاج، اعراب القرآن، ج1/ص 218. زمخشري، تفسیر الکشاف، ج1/ص 188.

1 - زمخشري، محمود بن عمر بن محمد بن أحمد، أبو القاسم، الخوارزمي، الزمخشري در سال (467هـ) به دنیا آمده و در سال (538هـ) وفات کرده است از علماء پیشتاز معتزله میباشد، در علم تفسیر، حدیث دست بالای داشته در علم کلام، نحو و علوم دیگر مهارت خاصی داشته است در قریه به نام زمخشر از نواحی خوارزم به دنیا آمده به بغداد سفر کرده علم و فقه را فرا گرفته به مکه سفر کرده و در آنجا اقامت داشته است و به همین خاطر جارالله لقب گرفته است. از تصانیفاتش: "الکشاف"، "في تفسير القرآن"، و "الفائق في غريب الحديث"، و "ربيع الأبرار ونصوص الأخبار"، و "المفصل" میباشد. [شذرات الذهب 4 / 118، والأعلام 8 / 55، ومعجم المؤلفين 12 / 186].

2- سمرقندی رحمه الله در تفسیر: أم حسبتم أن تدخلوا الجنة { گفته است: وأم هنا منفصلة، ومعنى الهمزة فيها للتقرير وإنكار الحسبان واستبعاده. وقيل: أم متصلة. ابوحيان السمرقندی، تفسیر بحرالمحيط، ج3/ص 400.

3 - سيبويه عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثي، أبو بشر، ملقب به سيبويه: در سال (148هـ) در یکی از قریه های شیراز به دنیا آمده و در سال (180هـ) وفات کرده است، یکی از امامان در علم نحو بوده و از اولین اشخاص است که این علم را تدوین و توضیح داده است، به بصره رفته و شرف شاگردی خلیل بن احمد را حاصل نمود اما او از استادش فوقیت حاصل کرده و از او پیشی گرفت و در همین زمان شاگردی کتابش را که به نام "کتاب سيبويه" است در علم نحو تصنیف نمود که قبل از این و بعد از آنهم چنین ابتکاری را نداشت، و به بغداد رفته با "کیسای" عالم مشهور در علم نحو مناظره نمود که هارون رشید برایش ده هزار درهم جایزه داد و سپس به هواز برگشت و در عمر جوانی در آنجا وفات کرد و در زادگاهش شیراز دفن شده است، و "سيبويه" در فارسی بوی خوش سبب را گفته میشود. [زرکلی، الأعلام، ج5/ص 81]

4 - عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثي بالولاء، أبو بشر، الملقب سيبويه (المتوفى: 180هـ) الكتاب، المحقق: عبد السلام محمد هارون الناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة الطبعة: الثالثة، 1408 هـ - 1988 م عدد الأجزاء: 4، ج1/ص

اند: که "أم" برای مجرد استفهام بوده است، و این قول زجاج بوده و زمخشری نیز آن را مجاز دانسته است، و بنا به این تخریج معنای آن واضح است، و از قبیل استفهام انکاری میباید که بمعنای انکار نهی میباید، یعنی: گمان نبرید که شما داخل جنت میشوید، (وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ) یعنی حالتی بر شما مثل حالت کسانی که قبل از شما گذشتند نیامده است، آنگاه که به آنها تکالیف و دشواری های رسیده است، و تعبیر به "مَسْتَهُمْ" برای اشاره به آن است که به آنان اذیت و تکالیف های رسیده است که آنها بالفعل آن تکالیف ها را احساس کردند، و آلامی رسیده است که درد آن را احساس کرده اند اما اثر آن به قلب های شان وارد نشده (و تأثیر منفی) نگذاشته است.

وبعضی از علماء گفته اند: که "أم" متصله است، و در کلام چیزی حذف شده است که لازماً این فرموده الله متعال: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...) و ماقبل آن به آن دلالت میکند، و تقدیر کلام چنین میشود، (آیا شما به حق که آن را یاری میرسانید و تجاوز بغاوت کننده را از آن دفع میکنید راضی هستید، که درین راستا دشواری ها و سختی ها را تحمل کنید) "أم" و آیا گمان میبرید که داخل جنت شوید و تا حال (بالای شما) دشواری های مثل که به کسان قبل از شما بودند نیامده است، به آنان دشواری و درد های رسیده است، به این صورت "أم" متصله میباید که دایماً بر معادله و برابری دلالت میکند، اگرچه تعادل ذکر هم نشده باشد، اما در قولی که معنای آن را توضیح میدهد مقدر میباید.

متن زهرة التفاسیر:

وقال بعضهم إن " أم " هي أم المنقطعة الدالة على الإضراب " وقد قال البصريون: إن أم المنقطعة تدل على الإضراب والاستفهام معاً، وكان تقدير القول لقد نزلت بكم الشدائد من أذى شديد في مكة وأنتم مستضعفون، ومن حرب وبلاء وهزيمة أحياناً وأنتم بالمدينة، ونزعت العرب كلها عن قوس واحدة في غزوة الأحزاب، لتقتل مدينة الله من أرضه، فعليكم أن تصبروا. (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهُمُ الْبِئْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) (214). و" لا " (1) في هذا الكلام الكريم تدل على النفي مع توقع وقوع النفي كما قال الزمخشرى،² والمعنى: لم ينزل بكم مثل حال الذين خلوا من قبلكم وقد ينزل أو سينزل، فإن نزل فاصبروا واعلموا أن الله مع الصابرين.

والزلزلة: شدة التحريك، وهي تكون في الأشياء وفي الأشخاص، وفي الأحوال، فيقال زلزلت الأرض إذا تحركت واضطربت، وزلزلوا أي خوفوا. وقال الزجاج³: أصل الزلزلة من زل الشيء عن مكانه، فإذا قلت زلزلته فمعناه كررت زلته.

1- و" لا" از اینکه حرف "لا" در آیت وجود ندارد ممکن اشتباه کتبی باشد و اصل: و" لَمَّا" باشد زیرا این قول به زمخشری نسبت داده شده در تفسیر کشاف آمده است: { وَلَمَّا } فيها معنى التوقع، وهي في النفي، تفسیر کشاف، ج1/ص188.

2- زمخشری، تفسیر کشاف، ج1/ص188.

3- زجاج رحمه الله به نقل از ابواسحق رحمه الله گفته است: « اصل الزلزلة من زل الشيء عن مكانه فإذا قلت زلزلته فمعناه كررت زلزلته من مكانه: اصل كلمة زلزله از "زل" بوده بمعنای تکان دادن یک شیئی از مکانش بوده است پس معنای اینکه بگویی "زلزلته" تکرار تکان دادن یک شیئی از جای آن است، زجاج، معانی القرآن، ج1/ص164. و لفظ: كررت زلته، نیز اشتباه بوده است.

ترجمه :

و برخی ها گفته اند¹: که "أم" (در این آیه) منقطعه است، که به [بیان] اضراب (انتقال از يك سخن به سخن) دیگری دلالت دارد، چنانکه بصری ها گفته اند: که ام منقطعه بر "اضراب" (انتقال..) و استفهام هر دو دلالت میکند، و تقدیر کلام چنین میشود "حقیقتاً به شما دشواری هایی و اذیت های سختی در مکه در حالیکه شما ضعیف و بیچاره بودید [از سوی مشرکان مکه] رسیده بود، و از جنگ و سختی ها و گاهی هم از شکست آمده بود که شما در مدینه بودید، چنانکه، تمام عرب در غزوه احزاب علیه شما در زیر یک کمان جمع شدند، تا اینکه مدینه (سرزمین) الله را از ریشه برکنند و نابود کنند [در چنین وضعیتی] بر شما لازم است که صبر کنید لذا فرمود: (۱۰۰)

و حرف "لا" در این کلام بر نفی دلالت میکند البته همراه با توقع وقوع نفی، چنانکه زمخشری رحمه الله گفته است: پیهم بالای شما مثل حالت کسانی که قبل از شما گذشتند آمده است که حالات آمده است و یا عنقریب خواهد آمد، اگر چنین وضعیتی بالای شما آمد صبر کنید و بدانید که الله با صابران است.

و زلزله: بمعنای شدت تکان است، و آن در اشیاء و اشخاص و در حالات واقع میشود، مثلاً گفته میشود "زلزلة الارض" و قتیکه زمین حرکت کند و تکان بخورد، و (به انسانها گفته میشود) "زلزلوا" یعنی ترسیدند، و زجاج رحمه الله گفته است: اصل زلزله از "زل الشیء عن مکانه" تکان خوردن یک شیء از جایش بوده، و قتیکه بگویی "زلزلته" معنای آن این است که (گفته ی) تکان دادن آن را تکرار کرده ام.

متن زهرة التفاسیر:

«والمعنى في الجملة أن أهل الحق دائماً مُعْتَوُونَ بظلم الظالمين، وتضييق الأشرار عليهم، ودس الأشرار ونفاق المنافقين، ودعاة التردد والهزيمة، وهم لهذا في بأساء وضراء، وقد نزل ذلك بالذين خلوا من قبل، فحياة الأنبياء وحواريهم كانت كلها امتحاناً واختباراً، وأن على أصحاب محمد أن يعلموا أنه نازل بهم ما نزل بالسابقين من بأساء وضراء، وشدائد تزلزل النفوس وتضطرب لها القلوب بين الجنوب، وأن ذلك طريق الجنة، ولقد قال - صلى الله عليه وسلم - : " أَلَا إِنَّ عَمَلَ الْجَنَّةِ حَزَنٌ بِرَبْوَةٍ، أَلَا إِنَّ عَمَلَ النَّارِ سَهْلٌ بِسَهْوَةٍ " (2) وإن تلك الشدائد كانت تبلغ أقصاها، حتى إذا وصلت القلوب إلى حال تقارب اليأس من الفرج، إذ تغمرها الشدائد غمراً، حتى تكون في شبه ظلماء لولا نور القلوب، جاء نصر الله؛ وهذا ما يدل عليه قوله تعالى:

¹ -طبری، تفسیر طبری، ج4/ص 287.

² - مسند احمد، من مسند ابن عباس ت جزء 6/ص 398 شماره حدیث (2860) والبيهقي في شعب الایمان، ج12/ص 241 البته در لفظ بیهقی بجای "سهوة شهوة" آمده است. و شیخ البانی آن را ضعیف گفته است السلسلة الضعيفة، ج28/ص 533. الحزن-به فتح "حا" و سکون "زا" زمین سخت و سنگلاخ، و سختی در زمین و نیز خشونت در نفس و دشواری آنچه که از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می شود، نقطه مقابل و ضد آن فرح و شادی است و باعتبار خشونتی که از غم و اندوه حاصل می شود حزن و اندوه انسان را فرا می گیرد، در این فرموده الله متعال: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ - 34/ فاطر). و آیه (تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا - 92/ توبه).

(حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) أي أن الشدائد كانت تنزل بالماضين من أنصار الحق والدعاة إليه، ويطول زمنها، ويطاول فيها أهل الباطل، حتى تصير النفوس في حال تريد النصر القريب.

ترجمه:

وفى الجملة معنای آیه چنین است که اهل حق همیشه زیر بار ظلم ظالمان بوده و انسان های شریر دشواری ها را بر آنان میاورند و انسانهای شریر و منافقان ودعوتگران تردد و مبلغان شکست با آنان درآمیخته و دسیسه میکنند (اهل حق) از این لحاظ در سختی و دشواری ها قرار دارند و این وضعیت بر آنانی که قبلاً گذشتند نیز آمده است ، چنانکه بیان اوضاع زندگی پیغمبران و حمایت کننده های شان همه امتحان و آزمایش بوده است و اصحاب محمد ه باید بدانند که به آنها هرآنچه بر سابقین از شدائد و سختی های تکان دهنده و پریشان کننده قلبها آمده است به آنان نیز خواهد آمد و همین راه رسیدن به جنت است چنانکه رسول الله ه فرمودند: «خبر دار عملی (که به جنت میرساند) سخت ، غم انگیز و جای بلند و مرتفعی قرار دارد و خبر دار که عمل (که به جهنم میرساند) آسان و به دست رس قرار دارد»

و به یقین این دشواری ها بعد نهایی آن رسیده بود ، تا که بر دلها رسیده و وضعیت آن را از نو میدی به گشایش میرساند تا آنکه اگر روشنایی قلبها نباشد شبیه تاریکی ها است تا آنکه نصرت و یاری الله متعال بیاید و این معنای این فرموده الله متعال است که فرموده است (سختی ها بعدی میرسد) «تا اینکه پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده اند میگویند که نصرت و یاری الله چه وقت است خبر دار که یاری الله نزدیک است» یعنی دشواری ها بر گذشته گان که حمایت کننده حق و دعوتگران به حق بودند یکی پی دیگری میآمد و زمانه آن طولانی میشد ، و اهل باطل با آوردن آن دشواری ها ادامه میدادند تا اینکه دل های اهل حق به حالتی میباید که نصرت و یاری قریب والوقوع را میخواهند.

متن زهرة التفاسیر:

«ولیس معنی ذلك أن الهلع⁽¹⁾ یستولي عليهم، أو أن الیأس یملك قلوبهم؛ فإن المؤمن لا یئس من روح الله؛ إنما معناه أنهم تنزل الشدیده فیحتملونها ویأفونها ثم تنزل الأخری التي تكون أشد قسوة فیروضون نفوسهم علی احتمالها مستعذبین العذاب فی سبیل الحق؛ وهكذا تترادف علیهم الشدائد، وتتوالی علیهم المحن حتی تصل إلى أقصى ما تحتمله النفوس الأدمیة، وتبلغ حد الطاقه البشريه؛ عندئذ یطلب الرسول والذین آمنوا معه النصر. وقدم الرسول فی هذا المقام للدلالة علی أمرین: أولهما: أن الشدة قد بلغت منتهاها بدلیل أن الرسول - صلی الله علیه وسلم - سارع بطلب النصر من

1- هَلَعٌ (بر وزن فرس) بمعنای جزع و گرسنگی است چنانکه در صحاح و قاموس گفته: «الهلع: افحش الجزع» و در قاموس هلع (بر وزن سرد) را حریص گفته است. الصحاح فی اللغة، ج2/ص254 و قاموس المحيط، ج2/ص342.

و در قاموس قرآنی در شرح معنای این کلمه در آیه: { إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. سوره معارج: 19-21. آمده است «علی هذا هلوع به معنای کم صبر و پر طمع بودن است. در اینصورت دو آیه بعدی یعنی جزع به هنگام ضرر و بخل به هنگام نعمت معنی هلوع است،: هلوع کسی است که از شر و ضرر مینالد و بر مال حریص و بخیل میباشد این لفظ فقط یکبار در قرآن مجید آمده است یعنی: آیه فوق « انسان کم صبر و پر طمع خلق شده آنگاه که ضرر بیند مینالد و آنگاه که مال یابد بخل میورزد. قاموس القرآنی، ج1/ص2307.

رب العالمین؛ والثانی: أن رافة الرسول - صلى الله عليه وسلم - بأتباعه تجعله يسارع بطلب نصر الله، رحمة بهم، وإشفاقاً عليهم.

ترجمه:

و معنای این (نصرت الله متعال را میخوانند) چنین نیست که بر آنها بیصبری مستولی میگردد، و یا اینکه ناامیدی دلهای شان را فرا میگیرد، زیرا مؤمن از رحمت الله متعال نومید نمیشود، بلکه معنا چنین است که بر آنها سختی و دشواری ها پائین میشود پس آنان آن (دشواری ها) را تحمل میکنند و بر آن انس میورزند، و سپس سختی دیگر میآید که در شدیدتر میباشد آنها خود را بر تحمل آن راضی میسازند که در راه حق عذاب هایی را میکشند و اینچنین بر آنها دشواری ها و سختی ها پیم وارد میشود، تا آنکه بر مرحله نهایی که نفس انسان تحمل آن را داشته باشد میرسد و طاقت در این مرحله به حدی میرسد که پیغمبر و کسانی که ایمان آورده اند نصرت الهی را میخوانند.

و رسول (پیغمبران) را در این مقام بغرض دلالت بر دو امر مقدم کرده است:
اول: اینکه شدائید و سختی ها به انتهای آن رسیده است، بدلیل اینکه رسول (پیغمبر علیه السلام) بطلب نصرت از آفریدگار جهانیان شتافته است.

دوم: اینکه (در این تقدم بیان) نرم دلی رسول ص به پیروان شان است که این امر سبب شده است که طلب نصرت الله متعال بشتابد، به نسبت مهربانی و شفقت (پیغمبر ص) بر آنان است.

متن زهرة التفاسیر:

«وعند بلوغ الشدة هذا الحد يكون ابتداء الفرج؛ ولذا قال سبحانه: (أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) أي الله سبحانه وتعالى يبشرهم في هذه الحال بأن النفوس قد انتهى اختبارها، وبدا جوهرها، وأن النصر لا محالة آت وهو قريب؛ فهذه الجملة الكريمة من كلام الله تعالى لهم. وقد قال بعض العلماء: إن هذه الجملة يصح أن تكون من كلام الرسول - صلى الله عليه وسلم - ومن معه؛ أي أنهم لفرط إيمانهم بحسن العقبى، ورجائهم في نصر ربه، وإيمانهم بأن الحق منصور، يحسون في الحال التي يطلبون فيها النصر بأن النصر منهم قريب؛ فيقول لهم الرسول - صلى الله عليه وسلم - بعد طلب النصر ويستمعون إليه مصدقين كأنهم القائلون: (أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) والتعبير على هذا الشكل يدل على تأكيد الخبر بالنصر؛ من جملة وجوه؛ ففيه التعبير بالجملة الاسمية في مقام الفعلية فلم يمل ستنصرون، والتعبير بالجملة الاسمية دليل على التوكيد؛ وفيه أداة الاستفتاح؛ وفيه "إن" الدالة على التوكيد؛ وفيه إضافة النصر إلى رب العالمين القادر على كل شيء (وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ).

ترجمه:

و در وقت رسیدن سختی به این حد، آسانی شروع میشود، لذا الله متعال فرمود: {أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ} یعنی الله سبحان به آنها در این حالت خوش خبری میدهد به اینکه امتحان به پایان رسیده است و ارزش آن شروع شده است، که در این وقت نصرت حتماً فرا میرسد و قریب است، و این جمله از کلام الله متعال برای اطلاع دهی آنها است. و بعضی علماء گفته اند: صحیح است اینکه این جمله ((أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ)) کلام پیغمبر - ه - و کسانی که با اند باشد، یعنی آنها بنسبت انتهای باور شان به انجام نیک، و امید شان در نصرت پروردگار شان و باور شان به اینکه حق حتماً نصرت ویاری میشود، در حالتی گمان میبرند که نصرت بر آنها نزدیک است پس در همین حالت

نصرت را میطلبند، پس (در همین حالت) پیغمبر ص برای آنها بعد از طلب نصرت میگوید و آنان به او گوش فرا میدهند و تصدیق کننده اند که آنان میگویند: (أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) باخبر باشید که یاری الله نزدیک است.

و تعبیر به گونه با وجوهات زیادی دلالت بر تأکید خبر به نصرت الهی میباشد، (که از جمله آن) تعبیر به جمله اسمیه به جای جمله فعلیه میباشد، پس دیری نمیگذرد که یاری میشوند، و تعبیر به جمله اسمیه دلیل بر تأکید است و (وجه دیگری) شروع به حرف استفتاح (ألا) و "إن" است که بر تأکید دلالت دارد، (وجه دیگری) اضافت لفظ "نصر" به رب العالمین است که بر همه چیز قادر و توانا است، چنانکه فرموده است: (وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ). [سوره حج. 49] «و به طور مسلم خدا یاری می دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می گرداند، و چیزی نمی تواند او را در مانده کند و از تحقق وعده هایش جلوگیری نماید).

متن زهرة التفاسیر:

«والرسول في الآية الكريمة للجنس، أي أن هذه الحال هي حال عامة تعرض لكل رسول من الرسل في قومه إذ يدعوهم إلى الحق؛ وإن قصص القرآن عن النبيين ينبي عن ذلك، فموسى عليه السلام آذاه وأصحابه فرعون حتى قطع أيديهم وأرجلهم من خلاف، وصلبهم في جذوع النخل، وعيسى عليه السلام آذوه هو ومعه الحواريون؛ ومن قبل إبراهيم ولوط ونوح؛ وهكذا أهل الحق لا يصلون إلى الغاية الفاضلة إلا بعد أن يقطعوا كل ما يلقيه في طريقهم أهل الباطل من أحجار تدعثره،⁽¹⁾ وأشواك تعوق السالك فيه.

ترجمه:

و کلمه رسول در آیه کریمه برای جنس است، یعنی این حالت، حالت عام بوده که برای هر پیغمبری در میان قومش بوده است آنگاه که آنها را به حق فرا میخواند، که قصه های قرآنی از پیغمبران بیان گر آن است، پس موسی علیه السلام را (میبینیم) که فرعون او پیروانش را به حدی اذیت میکند تا آنکه دست ها و پاهاى شان را بخلاف هم قطع کرده است، و به تنه های درختات خرما به دار آویخته است و عیسی علیه السلام را (میبینیم) که او و حواریانش اذیت شدند، و همچنان ابراهیم، لوط و نوح علیهم السلام [همه اذیت شدند] و همچنان است اهل حق (در هر زمان) که بر انتهای افضلیت نمیرسند مگر بعد از اینکه هر آنچه را که اهل باطل از سنگهای سخت در مسیر شان گذاشته اند منهدم نکنند، و خار های را که مانع راه رونده گان میشود از راه نبردارند.

۱-دعثر، بمعنای "هدم" از بین بردن و "هدم" شکست دادن و از میان برداشتن موانع در مسیر راه بوده است و "الدعثر" حوض عمیق که خطر غرق شدن را دارد. الصحاح فی اللغة، ج، 1/ص 205. در حدیثی آمده است رسول الله فرموده اند: «لا تقتلوا أولادکم سرّاً، إنّه لیدرک الفارس فیدعثره عن ظهر فرسه» یعنی یصرعه و یهلهکه. ابو داود سنن ابو داود، باب الغیل، ج، 10/ص 383 شماره حدیث (3383)

متن زهرة التفاسیر:

ولقد قال العلماء: إن هذه الآية نزلت بعد أن أصاب المسلمين القرح¹، ففي أحد، فكانت هذه الآية للتسلية لهم؛ ولكن الذي نزل في غزوة أحد هو قوله (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ)⁽²⁾، بدليل ما قبلها، وهو قوله تعالى: (إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ . . .)⁽³⁾. ولذلك يرجح أكثر العلماء الذين عنوانا ببيان أسباب النزول أن هذه الآية نزلت عند غزوة الأحزاب، حين أصاب المسلمين ما أصابهم من جهد ومشقة، وهم يحفرون الخندق، ثم أصابهم من تهديد في الأموال والأنفس عندما جاء أولئك الأحزاب مجتمعين؛ كما قال الله تعالى: (وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا)⁽⁴⁾.

ترجمه:

«حقیقتاً علماء گفته اند: این آیت بعد از این نازل شد که بر مسلمانان در احد شکست و جراحتی رسیده بود، پس این آیت نوع تسلی برای آنان بود، لکن آیه ی که در مورد غزوه احد نازل شده این فرموده الله متعال است: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ) «آیا پنداشته اید که شما (تنها با ادعای ایمان) به بهشت درخواهید آمد ، بدون آن که خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و پیکار برخاسته اند ، و بدون آن که خداوند بردبارانی را متمایز گرداند (که رنجها و سختیها ، آنان را پاکیزه و آبدیده کرده باشد) . به دلیل آیه ماقبل آن که این فرموده الله متعال است: (إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ) «اگر به شما (در جنگ احد) جراحتی رسیده است (و به جانتان گزند و به دارائیتان زبانی وارد آمده است ، نگران و پریشان نشوید) به آن جمعیت نیز (در جنگ بدر) جراحتی همانند آن رسیده است.

و به همین دلیل اکثریت علماء که به بیان اسباب نزول اعتنا دارند ترجیح داده اند که این آیت (سوره بقره) در زمان غزوه احزاب نازل شده است و قتیکه به مسلمانان که خندق میکنند تکلیف و مشقتی پیش آمد و سپس و قتیکه گروها در آن سوی خندق جمع شدند، تهدیدی در مال ها و نفس هایشان پیش آمد چنانکه الله متعال فرمود: (إِذْ جَاؤُوكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا) . «(به خاطر بیایورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پائین (شهر) شما ، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند) ، و زمانی را

1-القرح: این کلمه یکی از الفاظ قرآن کریم است ، وقرح در لغت بمعنای جای زخم و اثر جراحت، در نتیجه

چیزی که از خارج بدن به بدن اصابت کرده است.

قرح: اثر زخمی که از داخل و زیر پوست بدن بوجود آید مثل دانه های آبله و سرخک و مانند آنها پس قرحتہ- مثل- جرحته- است یعنی مجروحش کردم.

قرح: زخم آلود شد و زخمی از بدنش نمایان شد.

اقرحه الله: خداوند غمگینش کند. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص1819.

قرح: برای زخم و جراحت بدن و آن قرح با ضمه حرف (ق) درد و رنج ناشی از زخم و جراحت در آیه گفت {مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ (172/ آل عمران).

2-سوره آل عمران آیه: 142.

3-سوره آل عمران آیه: 140.

4-سوره احزاب آیه: 10.

که چشمها (از شدت وحشت) خیره شده بود ، و جانها به لب رسیده بود ، و گمانهای گوناگونی درباره (وعده) خدا داشتید (قوی الایمان به وعده الهی مطمئن ، و ضعیف الایمان نامطمئن بود)
متن زهرة التفاسیر:

«ومهما يكن من سبب لنزول هذه الآية الكريمة فإنها تدل على أن أهل الحق في مغالبة دائمة، وأنهم لا ينتقلون من شدة إلا إلى أعلى منها حتى يفوزوا؛ فإن الشيطان من يوم أن وسوس لآدم وحواء وأخرجهما من الجنة، وأبناؤهما في بلاء: تستغوي الشهوات جموعهم، ثم يلغون في الشر، ويكلبون على أهل الخير؛ فإذا تقدم دعاة الخير يدعونهم بعد أن يتبين الرشد من الغي ببعث النبيين مبشرين ومنذرين، عادوهم وناوؤوهم وأصابوهم، واعتقدوا أن ما يدعون إليه فيه ذهاب طغيانهم، وقدم (1) شهواتهم، والحد من أهوائهم، وحاولوا افتراسهم كالوحوش الأوبد عندما تحس بمن يمنعها من الافتراس، ويكبحها عن الأذى (2)

ترجمه:

و سبب نزول این آیت کریمه هر آنچه باشد این آیت دلالت بر این دارد که اهل حق همیشه در غلبه قرار دارند، و آنها از یک دشواری عبور نمیکنند مگر اینکه به دشواری بزرگتر از آن منتقل میشوند تا اینکه به پیروزی میرسند، زیرا شیطان از روزی که "آدم و حواء" علیهم السلام را وسوسه نمود و آن دو را از جنت بیرون کرد (در تلاش است تا) اولاد هایشان را نیز در مصیبت هایی اندازد و آنان را به اثر مجموع از خواهشات اغواء نماید و سپس در شر و بدی غالب شده، و پیوسته بر اهل خیر مانعی ایجاد کرده اند، پس زمانیکه دعوت گران خیر و خوبی بیایند تا آنان را بسوی خیر دعوت کنند در حالیکه هدایت و گمراهی به بعثت پیغمبران که مژده دهنده و بیم دهنده اند واضح شده است ، اینجا است که با آنان دشمنی می ورزند و به آنان نزدیک میشوند و ضرری وارد میکنند ، و معتقد اند آنچه که به سوی آن فرا خوانده میشوند سرشاری های شان را از میان میبرد و به خواست های شان مشکل ایجاد میکند و مانعی هوس های شان میشود ، در همین حال مثل حیوانات وحشی جنگل ها شروع به پهن کردن جال هایشان میکنند ، آنگاه که در مورد کسی احساس کنند که آن کس مانع درنده صفتی شان میشود و جلو اذیت کردن شان را میگیرد.

متن زهرة التفاسیر:

وإذا كان أهل الحق يصابون بالضراء وهي الأذى الذي يكون في داخل جماعتهم كما قررنا، والبأساء وهي الأذى الذي يأتي من خارجهم، فقد وجب عليهم أن يدبروا³، ويعملوا صابرين على دفع الأذى في الداخل والخارج؛ ودفع الأذى في الداخل بالتعاون والتكافل الاجتماعي، ودفع الأذى الخارجي بأخذ الأهبة للقتال، والتعاون أيضاً، فإن التكافل الاجتماعي هو العدة لدفع أذى الداخل والخارج معا.

1- قدح، بمعنای نگاه داشتن دست و زبان از اذیت کسی ،مانع شدن ، کثرت حیا قلت کلام "امرأة قِدَعَةٌ : قليلة الكلام كثيرة الحياء. وقدح: ضعيفي چشم را نیز گفته شده است و بمعنای تجاوز جنسی "قَدَعْتُهَا: تَجَاوَزْتُهَا. الصحاح في اللغة، ج2/ص 65.

2- إِكْبَاحًا [كِبِح] الدَّابَّةُ باللجام: اسب سرکش را با کشیدن لگام نگهداشت. مُكَابَحَةٌ [كِبِح] : به او فحاشی کرد و ناسزا گفت. - كُبْحًا عَنْ الْحَاجَةِ: نیاز او را بر نیارود، الصحاح في اللغة، ج2/ص 105 و قاموس المحيط، ج1/ص 230.

3- درع شیئی مانع شونده و باز دارنده و الاندِرَاعُ: التَّقَدُّمُ "اندراع بمعنای تقدم و پیشی گرفتن". و بمعنای کشیدن و جدا کردن و پندیدن، "وَأَنْدَرَعَ الْفَحْمُ مِنَ الْعَظْمِ : انْخَلَع. وَأَنْدَرَعَ بَطْنُهُ: امْتَلَأ. المحيط، في اللغة ج1/ص 74.

ترجمه:

وقتی که اهل حق به دشواری ها و اذیت های در داخل جماعت خود شان مواجه میشوند چنانکه بیان کرده ایم و "بأساء" آزار و اذیت های است که از بیرون میآید، پس بر آنان لازم است که از آن مانع شوند و با صبر و حوصله مندی برای دفع اذیت ها در داخل و خارج کار کنند ، البته دفع اذیت در داخل به همدردی ها و کفالت های اجتماعی انجام میشود و تکافل اجتماعی برای دفع اذیت های داخلی و بیرونی اثر گذار میباشد.

مقطع سوم

اساس تکافل اجتماعی پرسش از صدقه و نوعیت انفاق (آیه - 215)
 قال تعالى: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).⁽¹⁾

ا- ترجمه آیه این مقطع

ترجمه: از تو می پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو: آنچه از (مال و دارائی پاکیزه و پسندیده صدقه و انفاق می کنند از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و اماندگان در راه (و بریده از مال و دارائی خویش) است. و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است.

ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر:

«و بیین الله سبحانه أساس التكافل الاجتماعي، وهو معاونة الفقير والضعيف ودفع حاجته بالمال؛ ولذا قال تعالى: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) لقد سألوا عن نوع ما ينفقون، وقد تضافرت الآيات الحاثثة على الإنفاق الداعية إليه، باعتبار أن التعاون الاجتماعي ركن من أركان الإسلام؛ فقد قرن سبحانه وتعالى الزكاة بالصلاة باعتبارهما صنوين لا يفترقان، سألوا عن نوع ما ينفقون ومقداره بعد أن سمعوا الدعوة إليه، ولكن الله سبحانه وتعالى قال في الإجابة عن هذا السؤال: (قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ) وظاهر القول أن الجواب ليس عن السؤال، لأنهم سألوا عن النوع، فأجيبوا عن المصريف، وعلى حد تعبير علماء الاقتصاد: سألوا عن وعاء الفريضة فأجيبوا بموضع صرفها، فلماذا عدل الله سبحانه وتعالى عن الإجابة عن سؤالهم إلى هذه الإجابة.⁽²⁾

ترجمه:

الله سبحانه اساس تکافل اجتماعی را بیان میکند، و آن عبارت از معاونت افراد فقیر و ضعیف و برطرف کردن نیازمندی های آنان به مال است، لذا الله متعال فرمود: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ..) از نوعیت آنچه که انفاق نمایند سوال کردند، حقیقتاً آیات زیادی در برانگیختن انفاق و دعوت به آن

¹ -سوره بقره آیه: 215.

² -طوریکه مصنف رحمه الله شرح نموده است سوال از نوع آنچه که باید انفاق کنند بوده است و دیدگاه جمهور مفسرین هم همین است که سوال از نوع بوده نه از کیفیت و محل انفاق چنانچه طبری رحمه الله گفته است: و"الخیر" الذي قال جل ثناؤه في قوله: "قل ما أنفقتم من خير"، هو المال الذي سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم أصحابه من النفقة منه". خیری که الله جل جلاله (بعد از حکایت از سوال اصحاب) فرموده است مال است که از رسول الله اصحاب شان پرسیدند [وسپس در مورد اینکه سوال از نوع مال مورد انفاق است از تحقیق نحوی و لغوی ثابت نموده است] چنانکه گفته است "ماذا" بمعنای: ای شیء است پس این کلمه بنسبت اینکه مفعول برای "ینفقون" است در محل نصب قرار دارد و معنای کلام در اینصورت چنین میشود: "یسألونک أي شیء ینفقون؟ ویا اینکه "ماذا" در محل رفع میباشد و در رفع دو وجه بوده میتواند.

اول- لفظ "ذا" که بهمراه "ما" استعمال شود بمعنای "الذی" میباشد پس "ما" بواسطه "ذا" و "ذا" بواسطه "ما" مرفوع میباشد و لفظ "ینفقون" صلّه موصول (ذا) است و عرب ها "ذا" و "هذا" را بهمراه "ما" یکجا استعمال میکنند، پس تأول کلام در اینصورت چنین میشود که: یسألونک ما الذی ینفقون؟.

دوم- یعنی وجه دوم برای رفع این است که "ماذا" بمعنای "أي شیء" است طبری، جامع البیان (تفسیر طبری) ج4/ص 291.

و قرطبی رحمه الله گفته است: { مَاذَا يُنْفِقُونَ } «ما» في موضع رفع بالابتداء، و «ذا» الخبر، وهو بمعنى الذي، أي ما الذي ينفقونه". "ما" بنسبت مبتدا بودن در موضوع رفع بوده و "ذا" خبر آن است که بمعنای "الذی" میباشد، یعنی کدام نوع و چه مقدار مال را انفاق کنیم: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج1/ص 620.

وارد شده است ، باعتبار اینکه تعاون اجتماعی رکنی از ارکان اسلام است ، والله متعال زکات را با نماز باعتبار اینکه [در تذکیه] دو نوعی مقارن بهم دیگر است که از هم جدا نمیشود ، آنها از نوع آنچه که انفاق نمایند و مقدار آن بعد از اینکه دعوت بسوی انفاق را شنیدند سوال کردند، اما الله سبحانه از در جواب این سوال فرمود (قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ) ظاهر قول بر این است که جواب از سوال نیست زیرا که آنها از نوع پرسیدند ، و از مصرف جواب داده شدند ، و بنا به تعبیر علماء اقتصاد آنها از ظرف و محل مصرف صدقه سوال کردند، پس چرا الله سبحانه در جانب سوال از جواب دادن سوال آنها عدول کرده است.

متن زهرة التفاسیر:

الجواب عن ذلك أن النوع والمقدار يبينه المصرف، فأجاب عن المصرف، ليعلموا أن المطلوب هو سد حاجة هؤلاء؛ والنوع الذي يسد حاجتهم مطلوب إنفاقه. فالإجابة ببيان المصرف فيها أسلوب حكيم، وفيها إيجاز معجز، لأنه قد بين بها موضع الصرف، وإن لم يسألوا عنه، وبين فيها المقدار، لأن حاجة هؤلاء هي التي تعنيه، وفيها بين النوع، فإن كانوا محتاجين إلى ثياب يكسون، وإن كانوا محتاجين إلى طعام يطعمون، وإن كانوا محتاجين إلى مأوى يؤوون. وفي هذه الإجابة فوق ذلك تصريح بحق هؤلاء على ذويهم وعلى المجتمع الذي يعيشون فيه، وهو أن يمكننا من العيش طاعمين كاسين أوين مطمئنين، وأي مقدار ينفق في ذلك من حقهم على ذويهم وعلى الناس.

ترجمه:

و جواب از این سوال (این است) که نوع و مقدار بیانگر مصرف (نیز) میباشد، پس الله متعال از مصرف جواب داد، تا اینکه بدانند که مطلوب سد حاجت اینها (فقراء) است ، و نوع (چیزی که) انفاق آن مطلوب است حاجت آنان را بر آورده میسازد ، پس جواب دادن ببيان محل مصرف آن، اختیار اسلوب حکیمانه است ، و در این جواب اختصار معجز (چلنج دهنده ی) است ، زیرا (الله متعال) با این جواب موضوع مصرف را بیان کرده است، اگرچه از آن سوال نکرده اند، و (همچنان در این جواب) مقدار را نیز بیان کرده است ، زیرا حاجت اینها (فقراء) با رعایت مقدار برطرف میشود، و (همچنان در جواب) نوع را بیان کرده است ، ممکن آنها احتیاج به لباس داشته باشند که بپوشند، و احتیاج به چیز خوردنی داشته باشند که بخورند، و احتیاج به سر پناه داشته باشند که در آن آرامش حاصل کنند و در این جواب نوع وضاحت است (که تمام نیاز مندی های آنان را) که به شخص ایشان و مجتمع که در یک محیط زندگی میکنند بر طرف میکنند، و در این پاسخ اضافه از آن و صراحت است نه به حق آنان و آن این است که آنها توانایی معیشت را از لحاظ خوردن ، پوشیدن و مسکن (جای برای سکونت) داشته باشند که مطمئن زندگی کنند، و اینکه به کدام اندازه ی به افراد مذکور و مردمان دیگری انفاق کرده شود که [سایر نیاز مندی هایشان را برطرف سازد].¹

۱-اینکه سوال از نوع و جواب از محل مصرف داده شده است طوری که ابوزهره رحمه الله شرح داده است ، جواب از محل مصرف متضمن جواب از نوع نیز میباشد زیرا هدف اصلی از انفاق رفع نیاز های لازم کسانی است که بحیث محل بیان کرده شده است پس باید از نوع مال انفاق کرده شود که فقیر به آن ضرورت داشته باشد و اگر ضرورت فقیر رفع گرسنگی است باید برای آن از نوع مواد خوراکی پرداخت شود نه لباس و اشیای دیگر ، و همچنان الله متعال قبل از بیان محل مصرف فرمود: {قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ} یعنی از اموالی که در اختیار دارید انفاق کنید که در این جمله اشاره به نوع نیز شده است یعنی از هر نوع مالی که در اختیار دارید انفاق کنید ، و نیز در این روش نوعی لطافت است گویا از لابلای سوال آنها سوال دیگری نیز دانسته میشود و آن سوال این است که آیا همه ی انواع اموالی که جمع نموده اند برای شان خیر است ؟ گفته شد بلی "کل مال عدوه خیراً" تمام انواع مال که برای رفع نیاز های زندگی است جمع آوری آن مانعی ندارد و از آن طبق نیاز های فقراء انفاق نمایند:

متن زهرة التفاسیر:

وإن ذلك الحق واجب على كل من عنده يسار بالنسبة لهم، واليسار يفهم من قوله تعالى (مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ) فكلمة خير تطلق بالنسبة للمال على الوفير منه، لا على القليل، ومن ذلك قوله تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ. . .)⁽¹⁾ فالخير هنا هو المال الوفير كالخير في تلك الآية الكريمة.

ذكر سبحانه أن موضع الإنفاق هم الوالدان، والأقربون، واليتامى، والمساكين، وأبناء السبيل، ذكر هؤلاء بذلك الترتيب، وإذا كان العطف بالواو لا يفيد ترتيباً من الناحية النحوية فمن المؤكد أن الترتيب في الذكر يفيد معنى الأولوية من الناحية البلاغية، فالترتيب في الذكر إذن يشير بلا شك بأولوية البعض على البعض، فيسد حاجة الأبوين، ثم يسد حاجة الأقربين، ثم يسد حاجة المحتاجين من غير أسرته.

ترجمه:

و این حق بر تمام کسانی که به نسبت (فقراء) توان مالی شان بهتر باشد واجب است، و یسار (توان مالی) از این فرموده الله متعال: (مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ..) دانسته میشود، چون کلمه خیر بر مال وافر (زیاد) اطلاق میشود نه بر مال اندک، و از همین قبیل این فرموده الله متعال است: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ) «هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محل) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. خیر در این آیت مال وافر (زیاد) است مثل خیر در این آیت کریمه.

الله سبحانه (سپس) تذکر داده است که موضع انفاق(کسانی که باید برایشان انفاق شود) والدین، خویشاوندان، یتیم ها، مسکین ها و مسافران است، و همچنان اینها را به همین ترتیب ذکر کرده است، پس اگر عطف به "واو" باشد افاده از نظر نحوی افاده ترتیب را نمیکند پس امر مؤکد این است که ترتیب در ذکر از لحاظ بلاغی معنای اولویت را افاده مینماید، پس ترتیب در ذکر به اولویت بعض مستحقین بر بعض شان را اشاره دارد، لذا (باید اولاً) نیاز مندی والدین را برطرف نماید، پس از آن از خویشاوندان را و سپس نیاز مندی بقیه حاجت مندان را که از خانواده و نزدیکان نباشند.

متن زهرة التفاسیر:

وقد روى في سبب النزول عن عطاء: أن هذه الآية نزلت في رجل أتى النبي - صلى الله عليه وسلم - فقال: إن لي ديناراً، فقال: "أنفقه على نفسك" قال: إن لي دينارين، قال: "أنفقهما على أهلِكَ" قال: إن لي ثلاثة، قال: "أنفقها على خادمك" قال: إن لي أربعة، قال: "أنفقها على والديك"، قال: إن لي خمسة قال: "أنفقها على قرابتك" قال: إن لي ستة، قال: "أنفقها في سبيل الله تعالى".⁽²⁾

جامع لطائف التفسير، المؤلف / عبد الرحمن بن محمد القماش إمام وخطيب بدولة الإمارات العربية عدد الأجزاء / 20. ج 5/ص 294.

¹-سوره بقره آیه : 180.

²-إن لي ديناراً.. این حدیث را امام نسایی، بیهقی، و ابن حبان رحمه الله از انس و ابی هریره م روایت کرده اند، بیهقی، السنن الکبری ج 7/ص 466 و سنن النسایی، ج 5/ص 375 و صحیح ابن حبان، ج 14/176 شماره (3406) و شیخ البانی رحمه الله گفته است این حدیث حسن است، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان، ج 5/ص 237. و امام رازی در تفسیرش این حدیث را از ابن عباس ت آورده است، رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن

وروي عن أبي هريرة أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: " تصدقوا "، فقال رجل: عندي دينار. قال: " تصدق به على نفسك " قال: عندي دينار آخر، قال: " تصدق به على زوجك " قال: عندي دينار آخر، قال: " تصدق به على ولدك "، قال: عندي دينار آخر، قال: " تصدق به على خادمك " قال: عندي دينار آخر، قال: " أنت أبصر " ¹.

ترجمه:

و در سبب نزول (این آیت) از عطاء روایت شده است که این آیت در مورد مردی نازل شد که نزد رسول الله ه آمده وگفت: «نزد من یک دینار است فرمودند: بر خودت مصرف کن» گفت نزد من دو دینار است، فرمودند: بر اهلت مصرف کن، و گفت نزد من سه دینار است، فرمودند: بر خدمت مصرف کن، گفت نزد من چهار دینار است، فرمودند: بر والدینت مصرف کن، گفت: نزد من پنج دینار است فرمودند: بر صاحبان قرابتت مصرف کن، گفت: نزد من شش دینار است فرمودند: در راه الله انفاق کن.

-و همچنان از ابی هریره رض روایت شده است که رسول الله ه فرموده است: « صدقه کنید» مردی گفت نزد من دیناری هست فرمودند: آن را بر خودت مصرف کن " گفت نزد من دینار دیگری است فرمودند: " بر خانمت مصرف کن گفت: نزد من دینار دیگری است فرمودند: بر اولاد هایت مصرف کن گفت نزد من دینار دیگری است فرمودند: " بر خدمت مصرف کن گفت: نزد من دینار دیگری است گفت: فرمودند: " تو بهتر می دانی.

متن زهرة التفاسير:

فهذه الآثار تبين أن الترتيب في الذكر هنا يفيد الأولوية في العطاء إن ضاق الخير عن أن يشمل الأنواع كلها، وقد ذكر سبحانه الوالدين والأقربين من غير ذكر ما يدل على الحاجة، وذكر بقية الأصناف مع ذكر بقية الأوصاف الدالة على الحاجة؛ لأن الوالدين والأقربين يجب رعايتهم والإحسان إليهم، وإن لم تكن فيهم حاجة شديدة؛ فإن كانوا في حاجة شديدة فالإنفاق ألزم. ولقد قال - صلى الله عليه وسلم -: " أمك وأباك، وأختك وأخاك، ثم أدناك أدناك " (2) ولقد قال - صلى الله عليه وسلم -: " من أراد منكم أن يبارك له في رزقه، وينسأ له في أجله فليصل رحمه " (3) والبر بذی

الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ) ط (1420هـ) التفسير الكبير (مفتاح الغيب) دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثالثة - ج 3/ص 257.

¹ - حديث تصدقوا... این حدیث را امام ابوداود، امام احمد و نسایی از ابوهریره رض روایت کرده اند: سنن ابوداود، باب فی صلة الرحم، ج 5/ص 11 شماره حدیث (1441) و سنن نسایی، ج 8/ص 300 شماره حدیث (2488) مسند احمد، من مسند ابی هریره جزء 15/ص 153 شماره (7112) و حاکم نیز روایت کرده و گفته است این حدیث موافق شرط امام مسلم بوده و او روایت نکرده است: المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج 5/ص 575. و شیخ البانی آن را حسن گفته است: صحیح وضعیف سنن ابی داود، ج 4/ص 191.

² - سنن نسایی، کتاب الزکاة باب ایتهما الید العلیاء، ج 8/ص 294 شماره (3485) عن طارق المحاربي، وأبو داود: باب بر الوالدين (4474) عن كُليب بن مَنفَعَة، وأحمد عن أبي رمثة رفاعة بن يثربي (6808). وهيثمى رحمه الله گفته است: " فيه أبو جناب الكلبي وهو مدلس وقد وثقه ابن حبان وبقية رجاله رجال الصحيح . مجمع الزوائد، ج 6/ص 23.

³ - ابن حبان، صحيح ابن حبان باب صلة الرحم و قطعها، ج 2/ص 369 شماره حدیث (440) من حدیث حکیم بن حزامت و شیخ البانی آن را صحیح گفته است: التعلیقات الحسان علی صحیح ابن حبان، ج 1/ص 445.

الرحم مطلوب في القطيعة أشد منه عند المودة؛ فقد قال - صلى الله عليه وسلم - : " أفضل الصدقة على ذي الرحم الكاشح " (1)

ترجمه:

این آثار واضح میسازد که ترتیب در ذکر در این آیت در صورت کمی مال افاده اولویت در انفاق را مینماید، اینکه تمام انواع را شامل شود، الله سبحان والدين و اقارب را بدون چیزی که دلالت بر حاجت کند ذکر کرده است، و باقی اصناف را با او صاف دلالت کننده بر حاجت یاد آور شده است، زیرا والدين و اقارب نزدیک رعایت و احسان بر ایشان واجب است، اگر نیاز شدید نداشته باشند، و اگر آنها نیازمندی شدید داشته باشند پس انفاق بر ایشان الزامی است، چنانکه رسول الله ه فرموده است: «مادرت، پدرت، خواهرت، و سپس ادنا و ادنا تر از آنها» و نیز فرمودند: «کسی از شما که میخواهد در رزقش برکت انداخته شود و اجلش به تأخیر انداخته شود باید صله رحم خود را وصل کند(با اقاربش صله رحمی نماید).

و نیکی به صاحبان قرابت در وقت مودت (دوستی به آنها) با قاطعیت مطلوب بوده است: حقیقتاً رسول الله ه فرمودند: «بهترین صدقه بر صاحبان قرابت پوشانیدن عداوت بر آنها است»

متن زهرة التفاسیر:

أما بقية الأصناف فإن العطاء فيها أساسه الحاجة، فاليتامى يعطون لاحتياجهم إن تركهم أبأؤهم من غير مال. والمسكين: هو الفقير الذي أسكنته الحاجة، أو أسكنه المرض أو السن وجعله في عوز(2) وابن السبيل: المسافر الذي لا مأوى له، وقد انقطع عن ماله إن كان له مالي، وأولئك يعطون ما يسد حاجتهم.

ذیل الله سبحانه وتعالى الآية الكريمة بهذه الجملة السامية لبيان فضل عمل الخير، والحث عليه؛ لأنها تدل على فضل ذلك العمل وتدفع إلى الرغبة فيه، إذ إن الله سبحانه وتعالى يعلمه؛ وإحساس المؤمن التقى بأن الله يرى عمله في الخير حين يعمل، وأنه يبصره وهو يقدم عليه، يشجعه على الاستمرار عليه، لأنه إذا كانت رؤية أي عظیم من الناس لعمل خیر يعمله الإنسان يحمله على الاستمرار، فكيف إذا شعر المؤمن الذي يحس بعظمة خالق الكون؛ ثم إنه فوق ذلك ينال جزاءين مع ذلك؛ أولهما: رضاه: وهو وحده جزاء ليس فوقه جزاء؛ ولذلك قال سبحانه بعد بيان ثوابه في الآخرة: (وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ. . .)(3) وثانيهما: النعيم المقيم يوم القيامة جزاء وفاقا لما قاموا من عمل صالح علمه رب العالمين وقت وقوعه، وحين أدائه.

ترجمه:

«اما باقی اصناف (مستحقین صدقه) زیرا اساس پرداخت صدقه حاجت مندی است پس یتیم ها به آنها صدقه داده میشود بنسبت احتیاج شان است زیرا پدران آنها را بدون مال گذاشته اند، و

1- رواه أحمد: مسند حکیم بن حزام جزء 30/ص 334، (1 4781)، والدارمي: الزكاة (1617) و البيهقي، السنن الكبرى، ج3/ص 334 عن حکیم بن حزام رضي الله عنه. و هيثمى رحمه الله گفته است: رواه أحمد والطبراني في الكبير وإسناده حسن. مجمع الزوائد، ج2/ص 15. و کشح بمعنای عداوت و بدبینی است و کاشح کسیکه عداوت خود را ببوشانید یعنی بهترین صدقه برای اقاربی است که با خویشاوندنش عداوت نداشته و یا هم عداوت و بدبینی خود را مخفی نگهه دارد، فیض القدير، ج2/ص 49.

2- عوز، دردسري علاوه بر دردسرهاي قبلي، مصيبت پشت مصيبت. "وبمعنای قصد و اراده و نیکی به اهل فامل نیز آمده گفته شده است: وأَعْوَزَهُ الشَّيْءُ، إذا احتاج إليه فلم يقدر عليه. به چیزی احتیاج پیدا کرد و توان بدست آوردن آن را نداشت، والإعواز: الفقر. والمُعوز: الفقير. عَوَزًا [عوز] الرجل: أن مرد فقير و بد احوال شد،- الشئ: أن چیز دشوار شد،- الدَّهْرُ فلاناً: زمانه فلانی را تنگدست و مستمند ساخت،- ه المطلوب: رسیدن به آن خواسته سخت و دشوار شد «أَعْوَزَنِي الشَّيْءُ»: به آن چیز نیازمند شدم ولی آنرا بدست نیاوردم.لسان العرب، ج5/ص 390 و الصحاح في اللغة، ج2/ص 6.

3-سوره توبه آیه: 72.

مسکین ، فقیری است که او را حاجت مندی بینوا ساخته است و یا مرض و سن سال او را در حالت احتیاج قرار داده و کمر شکن کرده است.¹ ، و این سبیل مسافری است که سر پناهی ندارد و از مال دارایی اش جدا شده است و اینها به قدری از صدقه برای شان داده شود که حاجت شان را بر طرف سازد.²

(وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) «و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است» لذا الله سبحانه در ردیف آیت کریمه این جمله ارزشمند را بغرض بیان فضیلت عمل خیر و ترغیب به آن آورده است ، زیرا [این جمله] بر فضل این عمل (صدقه) دلالت کرده و رغبت را به آن را میافزاید، چون الله سبحانه آن را میداند، و احساس مؤمن بر اینکه الله عمل خیر او را میدان، بر انگیزته میشود و اینکه الله سبحانه (او و عمل خیرش را) می بیند بر انجام آن اقدام میکند، و (این امر) او را به دوام آن عمل خیر جرأت میدهد، زیرا اگر تعداد از مردم عمل خیر انسانی را ببینند او را بر دوام آن عمل و ادا میسازد، پس چگونه است اینکه مؤمن که عظمت خالق کائنات را درک میکند(به استمرار عمل خیر بر انگیزته نشود).
و سپس باید دانست که [این احساس مؤمن] دو جزء دیگری را با خود دارد:

1 - والمسکین: هو الفقير الذي أسكنته الحاجة، أو أسكنه المرض أو السن، مصنف با این عبارت مسکین را به لفظ فقیر و حاجت مندی تعریف کرده است از این تعریف او بر میآید که مسکین و فقیر یکی بجای دیگری اطلاق میشود البته از نظر فقهاء با وصف اینکه فقیر و مسکین در استحقاق زکات فرقی ندارند از این دو تعریف های جدا گانه ای کرده اند

-فقهاء حنفی و مالکی گفته اند : هُوَ مَنْ لَا يَمْلِكُ شَيْئًا: «مسکین کسی است که چیزی در اختیار نداشته باشد.
-فقهاء شافعی گفته اند: «هُوَ مَنْ قَدَرَ عَلَى مَالٍ أَوْ كَسَبَ يَقَعُ مَوْقِعًا مِنْ كِفَايَتِهِ وَلَا يَكْفِيهِ: مسکین کسی است که قادر به مال و کسب بوده باشد که در موقع کفایت ضرورت زندگی اش باشد اما کفایت نکند.
-وفقهاء حنبلی گفته اند: «هُوَ مَنْ يَجِدُ مُعْظَمَ الْكِفَايَةِ أَوْ نِصْفَهَا مِنْ كَسْبٍ أَوْ غَيْرِهِ: «مسکین کسی است که قدر بزرگ از ضرورت های زندگی و یا نصف آن را از کسب و غیره در یابد: حاشیة ابن عابدین 2 / 59 ، والدسوقي 1 / 492 ، ومغني المحتاج 3 / 108 ، وكشاف القناع 2 / 282 .

و فقهاء شافعی و حنبلی از فقیر مختصرا چنین تعریف کرده اند: فقیر کسی است که چیزی از مال و کسب را در اختیار نداشته باشد و یا اندکی از مال را در اختیار داشته که نیاز های زندگی اش را کفایت نکند.
-وفقهاء حنفی گفته اند فقیر کسی است که مال نامی کمتر از نصاب را مالک نباشد و یا به اندازه نصاب از یک نوع مال را مالک باشد که نیاز های زندگی اش را پوره نکند.
- و مالکی ها از فقیر چنین تعریف کرده اند : فقیر کسی است که چیزی را مالک باشد که کفایت یک سالش را نکند: «ابن عابدین 2 / 58 ، وحاشیة الدسوقي 1 / 492 ، وحاشیة القلیوبي 3 / 195 ، ومغني المحتاج 3 / 106 ، وكشاف القناع 2 / 271 - 272

از این تعریف های فقهاء بر میآید که در میان مسکین و فقیر از لحاظ اطلاق تفاوتی وجود دارد اما از لحاظ استحقاق مال زکات و صدقات در میان شان فرقی وجود ندارد.

2 - در این آیت محل انفاق و مستحقین بیان شده است پس دو مسأله قابل بحث میباشد : یعنی مراد از صدقه در این آیت صدقه فرضی است یا صدقه نفلی.

مسأله اول- طبری رحمه الله به سند خودش از ابن عباس ت آورده است : عن ابن عباس قوله: "يسألونك ماذا ينفقون قل العفو"، قال: كان هذا قبل أن تفرض الصدقة.

ابن عباس ت در تفسیر آیه "يسألونك..." گفته است : این (حکم) قبل از فرضیت صدقه (زکات) بوده است.
از این روایت دانسته میشود که نزول این آیت قبل از آیت فرضیت زکات بوده و مراد از آن صدقات نفلی میباشد.
و نیز در روایت دیگری از ابن عباس ت آمده است : عن ابن عباس: "يسألونك ماذا ينفقون قل العفو"، قال: لم تفرض فيه فريضة معلومة ابن عباس ت گفته است: در این آیت مقدار معلوم ذکر نشده است، از این اظهار نظر ابن عباس ت نیز بر میآید که این آیت در مورد صدقات نفلی بوده است زیرا در صدقات فرضی (زکات) مقدار قابل پرداخت در هر نوع مال مشخص میباشد و در صدقات نفلی از طرف شرع مقدار تعیین نشده است.

اول آن: رضای الله متعال است، و این جزء (طلب رضای الله) پاداش است که با لایتر از آن جزاء و پاداش دیگری نیست و به همین لحاظ الله سبحان بعد از بیان پاداش (عمل خیر) در آخرت فرموده است: (وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ .) «و خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است»
و دوم آنکه: نعمت همیشه گی است، که در روز قیامت پاداش پوره و کامل میباید، آنگاه که بندها به عمل صالحی مداومت کنند که آفریدگار جهانیان آن را در وقت وقوع و در حین اداء آن میدانند.

مقطع چهارم

حکم فرضیت جهاد و پرسش از جنگ در ماه های حرام (آیات 216-217-218)

أترجمه آیات این مقطع:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (216).

ترجمه:

جنگ بر شما واجب (کفائی) گشته است ، و حال آن که (بنابه سرشت انسانی) از آن بیزارید ، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی دارید و آن چیز برای شما نیک باشد ، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد ، و خدا (به رموز کارها آشنا است و از جمله مصلحت شما را) می داند و شما (از اسرار امور بی خبرید و مصلحت خود را چنان که شاید و باید) نمی دانید .

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَرَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرُدَّكُمْ عَن دِينِهِ فَبِمَا قَاتَلْتُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (217)

ترجمه:

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام می پرسند . بگو : جنگ در آن (گناهی) بزرگ است . ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا ، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است ، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه ها در دل های مسلمانان و شکنجه ایشان و غیره) بدتر از کشتن است . (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند ، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد ، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود ، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند .

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .
(218)¹

ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت نموده اند و در راه خدا جهاد کرده اند ، آنان رحمت خدا را چشم می دارند ، و خداوند آمرزنده و مهربان است .

ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ) بین سبحانه الطريق لدفع الضراء، والآلام الداخلية، وهو التعاون، ثم بین بعد ذلك ما يدفع البأساء، وهي الشدائد التي تدهم الجماعة من الخارج، وهو أخذ الأهبة والاستعداد للقتال، فقال تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ) وقد قرئ بضم الكاف وفتحها، والضم أكثر، وهو بمعنى الكراهة؛ أي القتالی لشدة ویلاته وما فيه من إزهاق الأرواح كأنه الكراهة نفسها ویصح أن یكون كره بمعنى المكروه أي خبز بمعنى المخبوز، أي هو أمر مكروه في ذاته وعلى

¹ -سوره بقره آیه: 216-217-218.

قراءة الفتح يكون فيه معنى الإكراه، فيكون المعنى عليه: كتب عليكم القتال، وهو أمر أنتم تلجئون إليه إلهاء، وتضطرون إليه اضطراراً؛ إذ إن الكره ضد الطوع؛⁽¹⁾ فكأنكم لا تدخلون الحرب طائعين، بل تدخلونها مكرهين كارهين، مضطرين غير مختارين، ألجأكم إليها الاعتداء عليكم، وانتهاك الحرمات والفتنة في الدين، فأنتم مضطرون مكرهون على القتال؛ لإزالة الفتنة وصونا للحرمات، وذوداً⁽²⁾ عن الدين، تقاتلون حتى يكون الدين كله لله.

ترجمه:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ) الله سبحانه (در این آیت) راهی را برای دفع ضرر و درد های داخلی که عبارت از تعاون و همدردی است بیان شده است، و سپس امری را بیان کرده است که سختی ها را بر طرف میسازد، و "بأساء" عبارت از شدائد و دشواری های است که بر جماعت ها از بیرون وارد میشود و آن عبارت از دوستی و آمادگی برای "قتال" (جنگ) است پس فرمود: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ) لفظ "کره" بضم کاف و فتح آن خوانده شده است و قراءت "ضم" اکثریت است و "کره" بمعنای کراهت است، یعنی قتال و جنگیدن با دشمنان به نسبت دشواری ها و پیش آمد زشت و اینکه در آن گرفتن جان ها است گویا اینکه این وضعیت بر خود او میآید، و درست است اینکه "کره" بمعنای "مکروه" باشد مثل "خبز" بمعنای "مخبوز" (نان پخته شده) یعنی قتال بذات خود امر ناپسندی است، و بنا به قراءت فتحه در آن معنای "اکراه" (مجبور کردن) است و به این قراءت معنا چنین است: جهاد بر شما فرض شده است در حالیکه آن امری است که شما به آن با دل ناخواسته و بحوی اکراه و اجبار میروید، چون "گره" ضد "طوع" بوده گویا که شما به صحنه جنگ به خوشی و خواست دل تان وارد نمیشوید، بلکه با دل ناخواسته و بصورت اجبار بدون اینکه از خود اختیاری داشته باشید وارد می شوید و شما را تجاوز و اقدام دشمن، هتک حرمت و فتنه در دین به این کار مجبور ساخته است، با این وضع شما قتال را نمی پسندید و به آن

1- الجاء "اکراه و اضطرار"، این سه لفظ قریب المعنا بوده در موارد خاصی به تنهایی و گاهی هم یکی بجای دیگری استعمال میشوند: چنانچه ابن منظور رحمه الله در بیان معنای "الجاه" گفته است: "لَجَأٌ وَالتَّجَاُ وَالْجَأْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَسَدْتُ" که همان مورد خاص است که "الجاه" بمعنای سپردن وحواله کردن است "وَأَلْجَاهُ إِلَى الشَّيْءِ اضْطَرَّهَ إِلَيْهِ" او را بسوی چیزی منسوب کرد یعنی مجبورش ساخت که "الجاه" بمعنای اضطرار است "وَأَلْجَاهُ عَصَمَهُ وَالتَّلْجُئُ الْإِكْرَاهُ" و الجاه " بمعنای "عصمه" بوده و "تلجئة" بمعنای اکراه است. ابن منظور، لسان العرب، ج1/ص152 ماده (لجا) پس معنای "الجاه" وادار ساختن کسی به کاری. 2- پناه دادن. 3- کار خود را به خدا سپردن. "میباشد. "طوع" نقیض "گره" است یعنی "کره" مجبور شدن به انجام کاری و "طوع" انجام دادن کاری به رضا و رغبت است "وَتَطَوَّعَ، أَيْ تَكَلَّفَ اسْتِطَاعَتَهُ" خود را در حد توانش به انجام کاری مکلف ساخت. "والتَّطَوُّعُ بِالشَّيْءِ: التَّبَرُّعُ بِهِ." و تطوع به یک چیز تبرع آن است، "وَرَجُلٌ مَطْوَأٌ أَيْ مُطِيعٌ" مردی مطوع یعنی تابع فرمان: الصحاح فی اللغة، ج1/ص432. طوع بمعنی انقیاد است، طاعت نیز بدان معنی میباشد لیکن بیشتر در فرمانبری و اطاعت بکار رفته است. الله متعال فرموده است: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا) آل عمران: 83. آنکه در آسمانها و زمین است با رغبت یا کراهت بخدا تسلیم است.

2- (ذود) (راندن، دور کردن، دفاع نمودن). ذذته عن كذا- آذوده (از او دورش کردم و او را دور کنیم). در آیه الله متعال فرموده است: (وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ) - 23/ قصص) که در حالت ممانعت بودند و آنها را جدا و دور می کردند. (راجع به دختران شعیب است که موسی علیه السلام می بیند دو دختر چوپان گوسفندان خود را برای عدم ایجاد زحمت نسبت به گله های گوسفندان دیگران و تداخل آنها به یکدیگر گوسفندان خود را از شریک شدن به آنها بازمی داشتند و از ترس زورمندان آنها را از آب دور می کردند). اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص855.

مجبور کرده شده اید، پس برای برچیدن بساط فتنه و حفاظت از حرمت و دفع شر دشمن از دین می‌جنگید تا اینکه [فتنه ی باقی نبوده] و دین تماماً برای الله سبحانه باشد.

متن زهرة التفاسیر:

«و الأمر على قراءة الفتح واضح؛ لأن القتال في الإسلام أمر غير مرغوب فيه لذاته، إنما اضطر إليه المسلمون اضطراراً، كما قال تعالى: (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)».

و أما على القراءة المشهورة، وهي قراءة ضم الكاف، فكيف كان القتال مكروهاً، مع أن الصحابة كان الموت في سبيل الله أحب إليهم، وكانوا يرون الشهادة في سبيل الحق غنماً وليست غرماً⁽¹⁾؛ لقد قال المفسرون:⁽²⁾ إن القتال مهما يكن أمره فيه ويلات وشدائد تتلوها شدائد، ومشقات تتلوها مشقات؛ فلا يمكن أن يكون محبوباً مع ما فيه من صعاب، ومج ما يكتنفه من شدائد³، فهو كان مكروهاً لشدائده، والعافية أحب.

ترجمه:

و امر قتال بنا به قرأت فتح (کره) واضح است، زیرا قتال در اسلام در ذات خود امر غیر مرغوب است و مسلمانان در حالت اضطرار به آن مجبور شده اند چنانچه الله متعال فرموده است: (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) «اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می شود که به آنان جنگ (تحمیل) می گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مدت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده اند و خون دل خورده اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند.

و اما بنا بر قرأت مشهور (کُرة) که قرأت ضم کاف است [سوال اینجا است] که چگونه قتال امر ناپسند می‌باشد در حالیکه صحابه ن چنین بودند که موت در راه الله متعال بر آنها پسندیده بود و چنان بودند که شهادت در راه حق را غنیمت می شمردند نه شر و بد.

1- " غرم " العَرَامُ: الشرُّ الدائم والعذاب" غرم همان شر ویدی و عذاب دائمی است و بمعنای هلاکت و نابودی نیز استعمال شده است: در این فرموده الله متعال: {إن عذابها كان غراماً} یعنی هلاکت بر آنها الزامی است. " مغرم کسیکه در گرو محبت باشد، و "رجلٌ مُغْرَمٌ من العُرم" مرد مدیون وقرض دار و غرامت چیزی که ادای آن لازم باشد: الصحاح فی اللغة، ج2/ص 18.

2- طنطاوی رحمه الله گفته است: جنگ گاهی تبعیتاً امر ناپسند بوده و بنسبت در قبایل داشتن از هاق روح جراحت و قطع اعضا برای هر انسان مؤمن امر خوش آیندی نمی‌باشد زیرا انسان تبعیتاً زنده گی آرام و بدون آلام و شدائد را میخواهد و همچنان قتال خسارات مالی ویرانی محل زندگی ترک وطن و دها مشکلات دیگری را در پی دارد و سپس عین جملاتی را استعمال میکند که شیخ ابوزهره استعمال کرده است، و میگوید: «فهو مهما يكن أمره فيه ويلات وشدائد، ومشقات تتلوها مشقات» و سپس گفته است: ولكن كون القتال مكروهاً للنفوس لا ينافي الإيمان ولا يعني أن المسلمين كرهوا فرضيته، لأن امثال الأمر قد يتضمن مشقة، ولكن إذا عرف الثواب هان في جنبه اقتحام المشقات. ولا شك أن القتال في سبيل الله- مع ما فيه من صعاب وشدائد- ستكون عاقبته العزة في الدنيا، والسعادة في الآخرة. " محمد سيد طنطاوي، ط(1997م) التفسير = الوسيط للقرآن الكريم الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، القاهرة الطبعة: الأولى تاريخ النشر: أجزاء 1 - 3 ج1/ص 272.

3- صعاب: جمع صعب بمعنای زمین سخت، مشکلات و دشواری است و "مج" بمعنای افتیدن چیزی یا لعاب از دهن، "كنف" بمعنای جانب، کرانه، طرف - نگاه داری، حمایت - سایه، ستر و پرده استعمال شده است. " الكنفُ والكنفَةُ " ناحیه و اطراف یک شیئی و جمع أكناف "و بنو فلان يَكْنُفون بني فلان" مهمانان او هستند، بازو های دست ها را "كنف" گفته شده است: ابن منظور، لسان العرب: ج9/ص 308.

مفسران گفته اند: امر قتال (جنگ) گاهی پیشامد و سختی هایی است که شدايد و مشقت های دیگری را در قبال دارد، پس در اینصورت امکان ندارد که با وصف این همه دشواری ها امر پسندیده باشد و برگشتن به آن تحمل سختی ها را در بر دارد پس قتال با در نظر داشت شدايد [تبیعتا] امر نا پسند بوده و عافیت (سلامتی از شدايد) امر محبوب و پسندیده است.

متن زهرة التفاسیر:

«ولكن ذلك لا يتفق مع ما عرف عن العرب عامة من أنهم أهل بأس وقوة، وعزيمة ونجدة،⁽¹⁾ ولا ما عرف عن أصحاب محمد خاصة من أنهم كانوا يتنافسون على أماكن الردى،⁽²⁾ يلقون بأنفسهم في مواطن الموت، لا يهمهم إلا أن يغنموا النصر أو يغنموا الشهادة، ففي كليهما فضل عظيم. ولذا لا بد أن نبحت عن سبب آخر للكراهة؛ وذلك السبب هو الذي يتفق مع الهدى المحمدي، والمنزع الإسلامي،⁽³⁾ ذلك أن الإسلام أودع قلوب المؤمنين رافة ورحمة، وإفا وائتلافاً، وسلاماً واطمئناناً، وبراً بالرحم، وحناناً على الأقربين؛ وتلك المبادئ لا تلتقي في قلب مع الحب في إزهاق الروح، وقتل النفوس، وإلقاء الحتوف في ميادين القتال، فليس من خلق المؤمن المحب للسلام، أن يكون محباً للقتال، ولعله كان من الصحابة من يؤثرون مطاولة المشركين، رجاء إيمانهم، ورغبة في هدايتهم، مساوقاً بذلك الهدى الإسلامي، ولكن الله سبحانه وتعالى كتب القتال مع هذه الكراهة، لأنه الأهدى سبيلاً بعد أن قامت الحجة، ووضحت المحجة، واستطالوا على المؤمنين بالأذى، وأخرجوهم من ديارهم، وألبوا العرب عليهم، وجمعوا الجموع.⁽⁴⁾

ترجمه:

اما این امر (نا پسند بودن قتال) بصورت عام از عرب ها اتفاق نه افتاده است، از اینکه آنها مردمان جنگجو وقوی، با اراده شجاع وبا تحمل بودند، و بخصوص از اصحاب رسول الله ه

1- "عزيمة" قصد و اراده محکم و راسخ و انجام عمل با رعایت شروط آن است " و تقول ما لفلان عزيمة أي لا يثبت على أمر يعزم عليه" فلان شخص دارای عزيمة نیست یعنی کاری را قصد کند بر آن ثابت قدم نمی ماند لسان العرب: ج12/ص 399.

"جدة" دلیری، شجاعت. "نَجْدَةٌ وَ نَجَادَةٌ: دلاور و قاطع در امری که دیگری از انجام آن ناتوان باشد و النجدة الشدة: ابن منظور، لسان العرب، ج3/ص 413.

2- تنافس" رغبت جستن و چیزی مرغوب و پسندیده، پیشی گرفتن و سبقت کردن در آیه ی آمده است: (وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ) سوره مطففين آیه: 26. مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند.

3- منزع" مصدر میمی است به معنی کندن و دست کشیدن است، و «نزع» چون با «الی» متعدی شود به معنی شوق و میل میآید، «قبضت یدی فبستطموها و نازعتکم یدی فجذبتموها»، دستم را بستم و شما آنرا باز کردید، دستم را از شما کندم و کنار کشیدم و شما آنرا به طرف خود کشیدید. و نزع بشدت بیرون شدن تیر از کمان را نیز گویند و برگشت به تدبیر و اخلاق نیکو را "نزع" گفته شده است: ابن منظور، لسان العرب، ج 8/ص 349.

4- الحتوف، حنق؛ جمع آن "حتوف" است، مرگ ها، و هلاکت های "بدون سبب گفته شده است "فلان مات حنق انه" یعنی در بستر خود مرد بدون اینکه زده و یا کشته شود «يَبْحَثُ عَنْ حَتْفِهِ بِظُلْفِهِ»: گور خود را با دست خود می کند. ابن منظور، لسان العرب، ج9/ص 38 ماده(حنق)

وألبوا". ألْب، بمعنای، جمع، ثبات، سکونت، وعزم، اللَّبّ بالمكان: در آن مکان اقامت گزید و ساکن شد، که اصلش از انداختن افسار شتر بر گردن و سینه اوست تا مستقلاً و با ثبات حرکت کند. تَلْبِب: او مصمم به انجام کار شد و کمر در بست "ألْب الإبل يألِبها ويألِبها ألْباً: جمعها وساقها". شتران را جمع نمود و سوق داد، " وَأَلْبَتُ الْجَيْشُ، إِذَا جَمَعَتْهُ". وتألَّبوا: تَجَمَّعوا. وهم ألْبٌ وإلْبٌ، إِذَا كَانُوا مَجْتَمِعِينَ: الصحاح في اللغة، ج2/ص 130.

(ناپسند بودن قتال) نقل نشده است، از اینکه آنها جاه و جلال ناچیز دنیا را کنار گذاشته و خود را به جاهاییکه موت را در قبال داشت میانداختند، هیچ چیزی مانع آنها نمیشد مگر اینکه پیروزی را غنیمت میدانستند و یا اینکه شهادت را بدست میآوردند، که در هر دو آن فضل و جایگاه بزرگی بود.

لذا لازم است از سبب دیگری برای کراهت "قتال" بحث نمائیم، که موافق به هدایات محمدی ه و موافق با دستورات اسلامی باشد، و آن بدان سبب است که دین اسلام در دل‌های مؤمنان نرمش و مهربانی و تمایل و بهم پیوستن و سلامتی و اطمینان و نیکویی و رحم دلی و نزدیکی بر اقباء و دوستان را گذاشته است، و این اصول و مبادی در قلبی همراه با محبت و گرفتن جان کسی، کشتن نفس و و انداختن آن در هلاکت یکجا نمی شود، و از اخلاق مؤمن که دین اسلام را دوست داشته باشد نیست که جنگ و کشتن را بیسندد و شاید هم از صحابه کسانی بودند که با دست گیری مشرکان با امید ایمان و رغبت به هدایت آنها خود گزری نشان میدادند، که سوق دهنده به کار همین رانمایی های اخلاقی دین اسلام بوده است،

و لکن الله سبحانه همراه با این کراهت قتال را فرض گردانده است، زیرا که این یگانه راهی بعد از اقامه حجت و وضاحت استدلال است، چون مشرکان بر مؤمنان مداوم انیت میرساندند و آنان را از خانه و کاشنه ی شان بیرون کردند و تمام قبایل عرب را بر علیه آنها آماده جنگ کردند و گروهایی را جمع آوری کردند (تا با مسلمانان بجنگند)

متن زهرة التفاسیر:

(وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ) أي عسى أن تکرهوا القتال رحمة بمخالفیکم ورجاء هدایتهم، ورجاء الخیر منهم، وهم لا یریدون لكم إلا خبالاً،⁽¹⁾ ولو سکتتم عنهم لکان أمرهم وأمرکم وبالا، وفسدت أمورهم وأمرکم، واضطربت حالهم وحالکم، فکانوا یغیرون علیکم، وأنتم ساکتون؛ ولو قاتلتموهم وأریتموهم الحق مؤیداً بالسلاح یقیمع رءوس المعاندين المعتمدين الذین یفتنون الناس عن دینهم ویحاولون نشر الفساد، لکان ذلك خیراً لكم ولهم. ووجه الخیر لکم أنه رد الاعتداء، ووقف الأعداء، وأما وجه الخیر لهم فهو أنهم عساهم یهتدون؛ فإن الناس أقسام ثلاثة فی قبول الحق: نوع یقنعه الدلیل ویهديه البرهان، ونوع تجديه الموعظة الحسنة، ونوع جائر بائر طاغ فاسد مفسد لا تجدي فيه الموعظة ولا یقنعه الدلیل، فقال الله فيه: (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ

¹ -خبل:فساد خبال نیز بمعنی فساد است چنانکه راغب در معنای این فرموده الله متعال گفته است: (لا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا) آل عمران: 118 از غیر خودتان همراز مگیرید که در فساد شما کوتاهی نمیکنند (لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا) توبه: 47 اگر منافقان با شما بجنگ بیرون میشدند شما را فقط تباهی میافزودند. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص692. وابن منظور، لسان العرب، ج11/ص196. نا گفته نماند همراز بودن کافر و رفیق بودن منافق در جنگ، سبب اعوجاج فکر است زیرا آنها همیشه با وسوسه ها و سخنان باطل، افکار را پریشان میکنند. پس "خبال" هر تباهی نیست بلکه تباهی و فساد فکری است. لذا راغب در معنای آن گفته است: "خبال". آن فساد است که بر انسان عارض میشود و موجب اضطراب میگردد مثل جنون یا مرضی که در فکر و عقل = مؤثر است و در اقرب گفته شده "خبال" بمعنای فساد است که در افعال و ابدان و عقول باشد. خبل را افساد نیز گفته اند، این کلمه فقط در دو آیه فوق آمده است: مرجع قبلی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص693 و قاموس القرآنی، ج1/ص567.

شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ. . .) (1) فَبَقَاتِلَهُ قَدْ يَسْكُتُ عَنِ الشَّرِّ وَاللَّجَاجَةِ فِيهِ، وَيَتَدَبَّرُ الْأَمْرَ مِنْ جَدِيدٍ، كَمَا قَالَ أَبُو سَفْيَانَ فِي غَزْوَةِ: «لَوْ كَانَتْ آلِهَتُنَا تَنْفَعُ وَتَضُرُّ لِنَفْعَتِنَا!». فَكَانَ ذَلِكَ هُوَ السَّبِيلَ لِدُخُولِ الْإِيمَانِ إِلَى قَلْبِهِ، فَأَمَّنَ وَصَارَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّابِقِينَ بِالْقَبُولِ وَالْإِحْسَانِ.

ترجمه:

چنانکه الله متعال فرمود: (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ) یعنی چه بسا که شما قتال را به نسبت ترحم بر مخالفین تان و به توقع هدایت و امید داشتن خیر و خوبی از آنها نمی پسندید، و آنان جز فساد برپا کردن و تباهی شما اراده دیگری نداشتند، و اگر شما در این حالت در مورد آنان سکوت اختیار کردید، و بآلی برای شما بوده، و عزم آنها عزم شما را فاسد خواهد کرد و وضعیت آنها و هم شما به پریشانی کشانده خواهد شد، پس آنها دیگران را علیه شما بر سر غیرت میآورند و شما خاموش میباشید، و اگر شما (در چنین وضعیتی) با آنان جنگیدید و حق را با استفاده از اسلحه به آنان نشان دادید و تأییدش کردید، (در این حال) سرهای این معاندان تجاوز گر به پائین افتیده و سرکوب میشوند، اینان کسانی استند که مردمان را نسبت به دین شان در فتنه افکنده، و در انتشار فساد دستی بهم میدهند، البته (قتال در این حالت) خیری برای شما و هم برای آنها است، وجه خیر بودن (قتال) برای شما (در این) است (که بوسیله قتال) تجاوز آنها علیه شما رد می شود، و دشمنی ها توقف میکند، و اما وجه خیر بودن بر آنها این است که توقع می رود (که به این وسیله) هدایت حاصل نمایند، زیرا که مردم در قبول حق سه نوع میباشند:

- نوعی با دلیل قناعت میکند و حجت ها آنها را به راه هدایت میآورد.

- نوعی دیگری آنها را موعظه و پند های نیکو به تجدید نظر و ادار میسازد.

- و نوع دیگری که طغیانگر، فاسد و مفسد استند که نه موعظه در آنها تأثیری میگذارد و نه هم به دلیل و حجت قناعت میکنند و در مورد همین گروه الله متعال فرموده است: (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ .) «و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است.

پس با جنگ آنها از شر و فساد ساکت شده و از لجاجت دست میکشند، و در مورد افکار شان تجدید نظر میکنند، چنانچه ابو سفیان در غزوه ی گفت: اگر خدایان ما مالک نفع و ضرری میبود البته که به ما نفعی میرسانید! و همین قول او سبب دخول ایمان در قلب او شد، پس ایمان آورد و از جمله هدایت یافته گان شد، اگرچه که او از جمله سابقین در قبول (هدایت و شمولیت) در لطف و احسان الهی نبود.

¹ -سوره الحديد آیه: 25.

[قَمْعٌ]: الله متعال متعالی فرموده است: (وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ) سوره حج: 21) «و تازیانه هائی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است . مقامع- جمع- مقمع- است، و مقمع چیزی است که با آن حیوانی را می زنند و سپس رام میشود از این روی می گویند: قمعته فانقمع: بازش داشتیم و منصرف شد، قمع و قمع: دردی که در اثر انقباض خون به عضوی میرسد و مانع حرکت خون میشود [مثل غده ها و انقباض عضلات یا ماهیچه ها] قاموس المحيط، ج2/ص 319 ولسان العرب، ج8/ص 294 ماده (قمع).

متن زهرة التفاسیر:

«ثم عسى أن تحبوا الأمن والسلام وتؤثروا المحبة على الخصام، وأعداؤكم يتربصون بكم الدوائر، ويرتعون في الشر رتعا شديداً، فلو تركتموهم وأمرهم لكان ذلك شراً لكم، ولكانوا هم قوماً بوراً، لا يرشدون ولا يسترشدون؛ فمن الرحمة ما تحوي في نفسها أقسى الظلم، ومن الرفق ما يشجع أشد العنف؛ ولذا ذيل الله سبحانه وتعالى الآية بقوله: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) فالله يعلم مغيب الأمور ومكنون المستقبل وأنتم لا تعلمون، والله يعلم ما تكنه الصدور وما تخفيه وأنتم لا تعلمون، والله يعلم ما تصلح به أمور الناس في الدنيا والآخرة وأنتم لا تعلمون؛ وأنى يكون علم المخلوق كعلم الخالق، وعلم الناقص كعلم الكامل، وعلم القاصر كعلم اللطيف الخبير! (1)

ترجمه:

وسپس (باید بدانید) که بسا اوقات شما امن و سلامتی دوست میدارید، و محبت را بر خصومت ترجیح میدهید، در حالیکه دشمنان تان فرستی را جستجو میکنند، و در میدان های شر شدیداً چرا گاهای در این میدان انتخاب کرده اند، پس اگر شما آنان را با این عزم بگذارید، البته این کار برای شما شر است (شر و فتنه را به بار میآورد) و البته که در اینصورت آنها (کفار) مردم واقع شونده در هلاکت و تباهی بوده نه هدایت را میشوند و نه هم از آنها طلب هدایت کرده میشوند، در حالیکه ترحم آن است که نفس خود شامل اندک ترین ظلم نباشد، و "رفق" نرمش آن است که در برابر قساوت دلیری نشان میدهد (مؤمن در هدایت انسان تلاش میکند) لذا الله متعال در قسمت بعدی آیت فرمود { وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } یعنی الله متعال امور پوشیده آینده ها را میداند، و شما نمیدانید، الله راز های را که در سینه ها پوشیده میدارید میداند و شما نمیدانید، و الله متعال هر آنچه را که مصلحت امور انسان ها در دنیا و آخرت باشد میداند و شما (مصلحت های زندگی خود) را نمیدانید، پس علم مخلوق چگونه میتوان با علم خالق همسان باشد و علم ناقص چگونه میتواند مثل علم کامل بوده باشد و علم قاصر و ناچیز چگونه میتواند مثل علم ذات باریک بین و باخبر از همه چیز بوده باشد.

متن زهرة التفاسیر:

وقبل أن ننهي الكلام في تفسير هذه الآية نقرر أمرين:

¹- دورة و دائرة- در چیزهای ناپسند و مکروه بکار می رود. الدوائر، والدوائر: الدهر يدور بالإنسان أحوالاً. والدائر أيضاً: رَبُّ النِّعَمِ؛ والدائرة: واحدة الدوائر. يقال في الفرس ثماني عشرة دائرة والدائرة الهزيمة، در این فرموده الله متعال (نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ } - 52/ مائده) (بیم داریم که مکروهی و ناپسندی بما برسد. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1، ص: 696 و این فرموده الله متعال: { عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ } - 98/ توبه).

یعنی بدیها و سختیها بر آنها احاطه دارد مثل دائره و محیطی که محتوای خود را بر می گیرد که به هیچ روی راهی برای گریز و رهائیشان نیست. ابن منظور، ج 8/ ص 121.

بورا: این کلمه در هلاکت با واقع شدن در بلایا و مصیب استعمال شده است، و فساد اخلاقی را "بور" یعنی سبب هلاکت گفته شده و متضمن معنای شرم ساری میباشد، "البور: الرجلُ الفاسدُ الهالكُ الذي لا خير فيه. وامرأةٌ بورٌ،" مرد وزن فاسد = که فسادش به هلاکت بانجامد و توقع خیر از آن نباشد "وقومٌ بورٌ" چنانکه در این فرموده الله متعال: " (وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا) " [سوره الفرقان 18]، و هو جمع بائِرٍ. وقد بارَ فلانٌ أي هلك. وأبارةُ الله: أهلكه. الصحاح في اللغة، ج 1/ ص 57 و لسان العرب، ج 4/ ص 86.

العنف: شدت، قساوت، درشتی در تبیعت، "العنفُ الحُرْقُ بالأمر وقلةُ الرفق به وهو ضد الرفق" ابن منظور، لسان العرب، ج 9/ ص 257.

أحدهما: أن قوله تعالى (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) هي قضية عامة في كل التكليفات الشرعية يجب أن نقر صاغرين بها،⁽¹⁾ وأن نقبلها طائعين ما دامت قد ثبتت بدليل قطعي لا شبهة فيه، وألا نمكن أهواننا من التحكم في أمور ديننا، فعسى أن يكون ما نحب شراء، وما نكره خيرا؛ كما يجب ألا نتلمل⁽²⁾ بأحكام الشارع بدعوى معارضتها للمصالح، أو لروح العصر، فقد يكون ذلك هوى لا مصلحة، وفسادا ومضرة. وليس صلاحا ومنفعة!

ثانيهما: أن هذه الآية فيها فرضية القتال؛ وظاهرها أنها تفرض الجهاد على جميع الناس القادرين عليه، وقد قال بعض العلماء⁽³⁾ لهذا: إن الجهاد فرض عين على القادرين عليه؛ ولقد قال - صلى الله عليه وسلم -: " من مات ولم يغز ولم يحدث نفسه بالغزو مات ميتة جاهلية "⁽⁴⁾

ترجمه:

«قبل از اینکه کلام را در تفسیر این آیت شروع نمایم میخوام دو امر اساسی را ثابت نمایم:
امر اول: این فرموده الله متعال { وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ } این امر یک قضیه عام در تمام تکالیف شرعی میباشد، که بر ما لازم است سرطاعت خم نموده آن را بپذیریم البته (در صورتیکه آن امر) به دلیل قطعی که شک شبیهه در آن نباشد ثابت شده باشد و اینکه خواهشات مان

1- صاغرين "صغار"، به فتح "ص" بمعنای عجز، ذلت و خواری است و "صاغر" کسی است که به منزلتی ناچیز و پست و دون، خشنود است و متضمن معنای "تعجب" مانده گی و در ماندگی نیز میباشد، در آیه: (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) - [سوره توبه: 29] [تا اینکه به دست خویش در حالی که حقیر و خوارند، جزیه دهند.

و در آیه (سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا (صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ) . [سوره انعام: 124]. صغار بمعنای ذلت و خواری است: اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1/ص 1262. و ابن منظور، لسان العرب، ج 4/ص 458. "طائعين" طوع نفيض "گره" است و طوع به رضا و رغبت نفس قبول کردن یک امر را گویند در آیه: (فَقَالَ لَهُا وَ لِلأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) [سوره حم فصلت: 11] به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل = گیرید). گفتند: فرمانبرداران پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده ایم که اراده فرموده ای). ابن منظور، لسان العرب، ج 8/ص 240-241.

2- نتلمل". [لمل]: بر اثر شادمانی یا اندوه در بستر خود به این سو و آن سو بر خود پیچید، - الجالس: آن مرد نشسته گاهی به این سو و گاهی به آن سوی تکیه کرد.

3- از تابعین سعید بن مسیب، و ابن مفلح از فقهاء حنبلی، گفته اند: حکم تکلیفی جهاد در هر حالتی بالای مسلمانان فرض عین میباشد (به هر صورت مثل نماز بالای همه افراد مسلمان اشتراک در جهاد فرض است) اگر همه ی افراد مسلمان در صحنه جهاد حضور نیابند گنه کار شمرده میشوند: ابن مفلح، ابی اسحاق برهان الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد [ت 884هـ] ط، (1410) هـ ق المبدع فی شرح المفتح، المكتبة الاسلامی بیروت الطبعة الاولى، ج 3/ص 303.

قرطبی رحمه الله با این نظر موافق بوده و در تفسیر آیه: (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً ..) در تفسیر این آیت گفته است «خطاب در این آیت عام بوده و لفظ خفاف و ثقال عمومیت را تأکید میکند و سپس قولی را از سعید بن مسیب رحمه الله نقل میکند سعید بن مسیب گفته است: «جهاد فرض دایمی و از فرایض عینی بالای همه ی مسلمانان میباشد: قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح (ت 671هـ) ط (1372هـ) الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان، تحقیق أحمد عبد العليم البردوني، ط. الثانية، دار الشعب، القاهرة، ج 3/ص 34-39.

4- حدیث «من مات ولم يغز ولم يحدث نفسه بغزو..» این حدیث را (أحمد، و مسلم، و أبو داود، والنسائي از ابی هريرة تروایت کرده اند) البته در لفظ هیچ یکی جمله « مات ميتة جاهلية » نیامده بلکه لفظ « مات على شعبة من نفاق » آمده است: أخرجه أحمد (374/2، رقم 8852) و مسلم (1517/3، رقم 1910) و أبو داود (10/3، رقم 2502). وأخرجه أيضاً: البخاری فی التاريخ الكبير (191/6)، والنسائي (8/6، رقم 3097)، و أبو عوانة (492/4، رقم 7451)، والحاكم (88/2، رقم 2418)، والبيهقي (48/9، رقم 17720).

را در امور دین مان حاکم نگردانیم ، پس بسا اوقات ما چیزی را میپسندیم که شر است و چیزی را ناپسند میدانیم که آن خیر است چنانچه که بر ما لازم است که در احکام شارع حکیم به ادعای معارض بودن آن با مصالح زندگی مان به اینسو و آن سو میلان ننمائیم ، و یا این که آن را مخالف به زندگی عصر جدید بدانیم ، زیرا این پندار ها خواهشات استند نه صلاح در زنده گی ، و سراسر فساد و ضرر است نه مصلحت و منفعت .

امر دوم: اینکه در این آیت فریضه قتال بیان شده است که ظاهر آن این است که جهاد را بر تمام مردمی که توان آن را داشته باشند فرض میگرداند و همین است که بعضی از علماء گفته اند: که جهاد بر کسان که قدرت آن را داشته باشند فرض عین است، رسول الله ه فرموده است: «کسیکه بمیرد در حالیکه [در راه الله با دشمنان الله] نجنگیده باشد و خود را با جنگ علیه دشمنان الله آماده نکرده باشد به مرگ جاهلیت مرده است»

متن زهرة التفاسیر:

وقال بعض العلماء: (1) إن الجهاد فرض كفاية إذا قام به البعض سقط الحرج عن الباقين؛ وقد قال الزهري²: "الجهاد واجب على كل أحد غزا أو قعد، فالقاعد عليه إذا استعین أن يعین، وإذا استغیث أن یغیث، وإذا استتفر أن ینفر. وقد أجمع العلماء على أنه إذا نزل العدو بساحة البلاد وجب القتال على كل المسلمین، كل بمقدار قدرته؛ وقد ابتلى الله أكثر البلاد الإسلامية بالعدو نزل بساحتها، فالجهاد حق على كل مسلم حتى لا یكون فیها عدو متحکم، وتكون العزة لله ولرسوله، وللمؤمنین.

¹-هدف مصنف بیان دیدگاههای فقهاء میباشد ، عموم فقهاء مذاهب(حنفی ،مالکی ، شافعی وحنبلی) به این نظر اند که حکم تکلیفی جهاد ابتداء فرض کفایی بوده هرگاه تعداد از مسلمانان انجام دهند حکم از دیگران ساقط میشود. سرخسی ، المبسوط 10 / 3 ، والدسوقي 2 / 182 ، وجواهر الإكلیل 1 / 250 ، والمهذب 2 / 227 ، ونهاية المحتاج 8 / 45 ، والمغني 8 / 345 ، وكشاف القناع 3 / 32 ، 33 .

و همچنان جمهور گفته اند جهاد به غرض اعزاز دین اسلام و دفع شر دشمنان فرض شده است ، ومقصد فرضیت جهاد این است که مسلمانان در امن زنده گی کرده و مصالح دینی شان را درست انجام دهند تمام افراد مسلمانان مشغول جهاد باشند این مقاصد فوت میشود ورسول الله ه گاهی خود بمقصد جهاد بیرون میشدند وگاهی سراپا را میفرستادند و خود شان حضور نمیافتند این فعل رسول الله ه دلالت بر این دارد که عدم شرکت در جهاد گناه شمرده نمیشود و در آیه فوق قاعدین و مجاهدین هر دو مستحق اجر گفته شده است: نووی ، المهذب 2 / 226 ، ونهاية المحتاج 8 / 45 .

در حدیثی به روایت ابوسعیدت آمده است او گفته است رسول الله ه سربیه را میفرستادند فرمودند: «لِيَخْرُجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ ، ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِينَ : ائْتِكُمْ خَلْفَ الْخَارِجِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَأَنَّ لَهُ مِثْلَ نَصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ: مسلم بن حجاج ، صحيح مسلم باب فضل اعانة الغازی ..ج9/ص 491. شماره حدیث (3514)

ترجمه: باید از هر دو مرد یکتن آنها بیرون شوند ، و سپس برای نشسته گان گفتند: هریکی از شما از خارج شونده را به درستی در مال واهلش سرپرستی کند برای او نصف اجر بیرون شونده در جهاد است.

²-ابن شهاب زهري (58 - 124 هـ)محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب .از قبیله بنی زهرة ، واز قوم قریش است. تابعی از بزرگان حفاظ حدیث وفقهاء مدینه بوده ودر شام سکونت کرده است واز علماء است که برای بار اول احادیث نبوی وفقه صحابه را تدوین نموده است امام ابوداود گفته است : جميع حدیث الزهري (2200) حدیث . أخذ عن بعض الصحابة . وأخذ عنه مالك بن أنس وطبقته . [تهذيب التهذيب 9 / 445 - 451 ؛ وتذكرة الحفاظ 1 / 102] البته قول را شیخ ابوزهره به او نسبت داده است در هیچ یک از کتاب های منسوب به زهري وجود نداشته است.

ترجمه: و بعض علماء جهاد را فرض کفای گفته اند هرگاه برخی از مسلمانان به آن استادگی کنند گناه ترک و حرج (تکلیف) از دیگران ساقط میشود، و زهری رحمه الله گفته است: جهاد بر تمام کسانی که بجنگند و یا نشسته اند واجب است، پس کسیکه باز نشسته است هرگاه از او (در امر جهاد) طلب کمک کرده شود (تا آنجا که در توانش باشد) کمک نماید و هر گاه طلب فریاد رسی کرده شود به داد مجاهدین برسد و هرگاه از آنان مطالبه بیرون شدن کرده شود بیرون میشود، البته علماء در موقعی که دشمن بر سر زمین و شهر های مسلمانان هجوم بیاورن (در اینصورت) جنگ بر هر فرد مسلمان به اندازه توانش واجب است، (در عصر حاضر) الله متعال اکثر بلاد اسلامی را با تسلط دشمن به سرزمین شان آزموده است پس جهاد بر هر فرد مسلمان حتی مردم جاهلیکه دشمن در آنجا تسلط نداشته باشد لازم است (در اینصورت است) که غلبه از آن دین الله و پیغمبرش و مؤمنان میشود.

متن زهرة التفاسیر:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ..)

شرح الله القتال دفعا للأذى، ومنعا للفتنة، ونصرا للحق وخفضا للباطل، ولقد بين سبحانه أن المؤمنين الذين أُرهِفَ وجدانهم ومازج حب البشرية قلوبهم، كرهوه، فقال سبحانه: (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ) كرهه المؤمنون المخلصون، وتمنوا لو أن قومهم آمنوا طائعين أو كفوا عن أذاهم حتى لا تزهق أرواح، ولا تخضب الأرض بالدماء، ولكن الله سبحانه بين لهم أنه لا سبيل لرفع الحق إلا بعزة أهله، ولا عز له بين المشركين إلا بنور الحق، وبريق السيف، وإن ذلك في مصلحتهم، كما فيه إعلان الحق لهم، ومنع الأذى عن المؤمنين، وزوال الفتنة في الدين، حتى يصير الدين كله لله، يطلبه من يريده حرا، ويريده من يريده مخلصا، لا لوم ولا تثريب، ولا فتنة ولا تعذيب.⁽¹⁾

ترجمه:

الله متعال قتال را بخاطر دفع اذیت دشمن و منع فتنه و حمایت از حق و سر نگرانی باطل مشروع نموده است.² این در حالی است که الله سبحان نیز بیان کرده است که مؤمنان بنسبت رقت قلبی وجدان شان و اینکه محبت بشری در دلهای شان جا گرفته است، لذا جنگ را ناپسند دانستند، چنانکه الله متعال فرمود: (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ) یعنی مؤمنان مخلص قتال را نمی پسندند، و توقع دارند کاش مردم شان با خواست خود ایمان بیاورند، و یا اینکه اینها (مؤمنان) از اذیت آنها اجتناب کنند تا اینکه اجل فرارسیده و روح شان قبض شود، و زمین با ریختن خون ها رنگین نشود، لیکن الله سبحان برای مؤمنان بیان نمود که برای سربلندی حق و عزت پیروانش

¹ - أرهف" بمعنای رقت و لطافت در یک شبی است، و محل صدور رقت در انسان قلب است و رهف همان نرمش و لطافتی است که از قلب نشأت میکند" الرَّهْفُ مصدر الشيء الرَّهيف وهو اللطيف الرقيق: ابن منظور: لسان العرب، ج9/ص 128 ماده (رهف)

² -مصنف رحمه الله اهداف را که به غرض آن مشروع گردیده در چهار مورد برشمرده است: دفع اذیت دشمن و منع فتنه و حمایت از حق و سر نگرانی باطل البته یکی از اهداف جهاد دعوت به دین اسلام بوده است چنانچه در حدیثی به روایت ابوهریره رض آمده است رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِي وَيَمَّا جُنْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بَحْفَهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ: متفق عليه: صحيح البخارى، ج1/ص 42 رقم (24) وصحيح مسلم، ج1/ص 116 رقم (31) در این حدیث یکی از اهداف جهاد ایمان و داخل شدن در دین اسلام گفته شده است.

(جز قتال) راهی دیگری نیست ، و سر بلندی حق در میان مشرکان جز درخشیدن حق با جرقه های شمشیر ها اهمیت ندارد ، و این کار (قتال) مصلحت آنها است آنچنانی که در آن اعلان حق برای مشرکان و منع اذیت مؤمنان است ، و زوال فتنه در دین میباشد، تا اینکه بدین وسیله دین تماما از آن الله باشد که این امر را کسانی که آزادی خواه اند و کسانی که اخلاص در دین دارند میپسندند (پس در قتال با دشمنان حق) هیچ ملامتی نیست و به این وسیله فتنه و تعدی باقی نمی ماند.

متن زهرة التفاسیر:

والمؤمنون الذين كرهوا القتال في ذاته كرهوه أيضا لملاساته، فقد يكون في زمان له حرمة وتقديس، أو في مكان مقدس قد حرم فيه القتال جاهلية وإسلاما، فتتضاعف الكراهة؛ إذ تجتمع الكراهة الذاتية، والكراهة الإضافية لزمان القتال أو مكانه؛ فبين الله سبحانه ما يطمئن قلوب المؤمنين، وإن من يرد الاعتداء، ولو اضطر إلى القتال في الشهر الحرام أو البيت الحرام ولذا قال سبحانه: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (217)

ترجمه:

و مؤمنانی که قتال را به ذات خود نمی پسندند نیز بخاطر یکجا شدن آن به چیز دیگری است: (و آن ملابست) گاهی در زمانی میباشد که آن زمان دارای حرمت و تقدس است ، وگاهی هم در مکانی میباشد که آن مکان مقدس است، که قتال در آن مکان در جاهلیت و اسلام حرام بوده است پس (به وقوع پیوستن قتال در آن زمان و مکان) کراهت آن را چند برابر میسازد زیرا که کراهت ذاتی و کراهت اضافی بر زمان جنگ و مکان آن جمع می شود، پس الله سبحانه امری را بیان نمود تا اینکه دلهای مؤمنان مطمئن شود و آن اینکه کسانی که تجاوز را میخواهد (دفع آن لازم است) اگرچه منجر به جنگ در ماهای حرام و بیت الحرام شود لذا الله سبحانه فرمود: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) « از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام می پرسند . بگو : جنگ در آن (گناهی) بزرگ است . ولي جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا ، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است ، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه ها در دلهاي مسلمانان و شکنجه ایشان و غيره) بدتر از کشتن است . (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند ، ولي کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد ، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود ، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند .

متن زهرة التفاسير:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ).

الشهر الحرام - قد بيناه في تفسير قوله تعالى: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ . . .) . وإنه مفرد أريد به الجمع وإن الأشهر الحرم أربعة، هي: رجب، وذو القعدة، وذو الحجة، والمحرم، وبيننا البلاغة التي أدركناها في التعبير بالمفرد في معنى الجمع. وقوله تعالى: (قِتَالٌ فِيهِ) بدل اشتمال من الشهر الحرام، قد وقعت كلمة قتال في موضع الجر على البدلية، والمعنى: أن السؤال عن القتال في الشهر الحرام، لا عن ذات الشهر، وإنما ابتداءً بذكر الشهر لأنه موضع القداسة في نفوسهم، ولأنه أساس التحريم، فالقتال في ذاته لم يعد موضع تفكير، بعد أن اطمأنت قلوبهم إلى أمر ربهم، وأنه سبيل الدفاع عن نفوسهم، إنما موضع السؤال هو القتال في تلك الأزمنة، فابتدى بذكرها، لأنها الباعث على السؤال: وهو الذي سارع إلى خاطر، فكان الابتداء به مجاوبة للمسارعة الفكرية بالسبق البياني.

ترجمه:

اینکه شهر حرام کدام ماهها اند در تفسیر این فرموده الله متعال: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ . . .) بیان کرده ایم ، (لفظ شهر) مفرد است که از آن اراده جمع شده است زیرا که ماه های حرام چهارند که عبارتند از: رجب، وذو القعدة، وذو الحجة، والمحرم". و همچنان بلاغتی را که در تعبیر مفرد در معنای جمع درک کرده ام بیان نمودم، و این فرموده الله متعال : (قِتَالٌ فِيهِ) بدل اشتمال از "الشهر الحرام" است و کلمه قتال بنا بر بدلیت در موضوع جر واقع شده است و معنا این است که سوال از جنگ در ماه حرام است نه از خود ماه حرام ، و اینکه از ذکر ماه آغاز نموده است زیرا که ماه در نزد آنها محل تقدس است و همچنان ماه اساس حرمت جنگ بوده است پس "قتال" در ذات خود بعد از اینکه دلهای مؤمنان به (غرض و حکمت) امر پرودگار شان مطمئن شده است محل تفکر نبوده زیرا که جنگ در نزد مؤمنان راه دفاع از خود شان است و موضوع سوال جنگ در این زمانه ها بوده است لذا الله سبحانه به ذکر آن (ماه) ابتداء کرده است زیرا همین امر باعث در سوال بوده و آن امری است که به خاطر میآید پس ابتداء به آن جوابی برای سرعت فکری در سبقت بیانی میباشد.

متن زهرة التفاسير:

ومن هم الذين سألوها؟ أهم المشركون، فيكون السؤال تشنيعاً، أم هم المؤمنون فيكون السؤال تحرجاً وتأثماً من الوقوع، أو ندماً أن فرط ذلك منهم؛ إن ذلك أمر لا يعرف إلا من صحيح الآثار. لقد أخرج ابن جرير⁽¹⁾ وابن المنذر⁽¹⁾ وابن أبي حاتم والطبراني، والبيهقي⁽²⁾ في سننه بسند صحيح أن النبي - صلى الله عليه وسلم - بعث بعثاً على رأسه عبد الله بن جحش ليتبع عيرا لقريش

¹ - طبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن غالب. إمام مفسرين. در سال (224) هـ در طبرستان به دنیا آمده و در سال (310 هـ) وفات نموده است در عمر شانزده سالگی به تعلیم شروع نموده و بعد از یک مدت به آموختن علم به بغداد و شهر های زیادی سفر نموده و در بغداد مستقر شده است ، از او تصنیفات زیادی به جا مانده است که مهترین آن ((تفسیره الكبير جامع البيان عن تأویل آی القرآن است که در میان علماء مشهور به تفسیر الطبري میباشد و کتاب دیگری در علم تاریخ نوشته که، أبا التاريخ؛ شهرت داشته است و سماه تاریخ الأمم والملوك، وله

قبل غزوة بدر، وكتب له كتابا، وأمره ألا يقرأه حتى يبلغ مكان كذا، وقال له: " لا تكرهن أحدا على السير معك "، فلما قرأ الكتاب قال: سمعا وطاعة، وخير أصحابه، وقرأ عليهم الكتاب، فرجع منهم اثنان وتبع العير فغنم غنائم وأسر أسيرين، وكان ذلك في أول ليلة من رجب حسبوها آخر ليلة من جمادى، وقيل في آخر ليلة من رجب، ولم يستأنوا إلى أول شعبان حتى لا تفلت طلبتهم، ولما جاءوا إلى النبي - صلى الله عليه وسلم -، وقد علم أنهم قاتلوا في الشهر الحرام، توقف وقال: " ما أمرتكم بقتال في الشهر الحرام " (3)

ترجمه:

پرسش اینجا است کسانی که این سوال را کرده اند کیها استند؟ آیا مشرکانند! پس سوال آنها از قباحت این امر (جنگ در ماه حرام) مییاشد و یا اینکه سوال کننده مؤمن ها است، پس هدف سوال حرج بودن و درگناه واقع شدن در ماه حرام مییاشد و یا اینکه اظهار ندامت از طرف آنها اگر در جنگ واقع شوند (اینکه سوال کننده کیها اند) این امر جز مراجعه به آثار صحیح دانسته نمیشود: ابن جریر طبری، و ابن منذر، و ابن ابی حاتم، طبرانی و بیهقی در سنن خود بسند صحیح آورده اند: «نبی کریم ه لشکری را قبل از غزوه بدر به سرکرده گی عبدالله بن جحش ت را فرستادند تا اینکه کار وان قریش را تعقیب کنند و برای او (عبد الله بن جحش) مکتوبی نوشتند و به او دستور داند که آن مکتوب را تا اینکه به مکان نرسیده است نخواند و همچنان برای او گفتند: هیچ یکی را به آمدن با خودت مجبور نسازی" پس وقتیکه آن مکتوب را خواند، او گفت: شنیدم و اطاعت کردم و او از بهترین اصحاب در این مأموریت بود و او آن مکتوب را (در جای تعیین شده) بر همراهان خود خواند از جمله آنان دو تن شان برگشتند! و او کاروان را تعقیب کرد پس غنایم زیادی را بدست آورد و دو تن را اسیر ساخت و این مأموریت در شب اول ماه رجب بود که آنها

أيضاً: تهذيب الآثار وغير ذلك. الموسوعة العربية العالمية [البداية والنهاية 11 / 145 ؛ وميزان الاعتدال 3 / 498 ؛ والأعلام للزركلي 6 / 294]

¹ - ابن منذر، محمد بن إبراهيم بن المنذر . نيسابوري ملقب به شيخ الحرم، در سال (242ه) به دنيا آمده و در سال (319ه) وفات کرده است، از ايمه مجتهدين و كبار فقهاء بوده كه مقلد هيچ يك از مذاهب فقهی نميیاشد، غير اينكه شيرازی او را از فقهاء شافعی گفته است البته اكثر تصانيف او در بيان اختلاف علماء و ايمه مذاهب بوده است، از تصنيفات او:

((المبسوط)) في الفقه ؛ و ((الأوسط في السنن)) ؛ و ((الإجماع والاختلاف)) ؛ و ((الإشراف على مذاهب أهل العلم)) و ((اختلاف العلماء)) ميیاشد، [تذكرة الحفاظ 3 / 4 ، 5 ؛ والأعلام للزركلي 6 / 84 ؛ وطبقات الشافعية 2 / 126]

² - بيهقى، احمد بن حسين بن على بن عبدالله ابوبكر البيهقى، در سال (384) هـ در قريه به نام بيهق از نواهی نيشاپور به دنيا آمده و به آن جا نسبت شده است از فقهاء شافعی و حفاظ حديث ميیاشد و در علم اصول فقه دست بالایی داشته است اما محدث بودنش بر فقاہتش غلبه نموده و یکی از محدثين معروف ميیاشد و به خاطر طلب و شنيدن حديث به نقاط مختلف سفر های زیادی نموده است او اولین کسی است كه افادات امام شافعی را در ده مجلد جمع آوری کرده است و از تصنيفاتش: «السنن الكبير»، و «السنن الصغير»، و «كتاب الخلاف»، و «مناقب الشافعي» ميیاشد: طبقات الشافعية 3 / 3، وفيات الأعيان 1 / 75، و شذرات الذهب 3 / 304 والأعلام للزركلي 1 / 131.

³ - رواه البيهقي في السنن الكبرى، ج 13 ص 210 عن جندب بن عبد الله شماره حديث (18109)، وعن عروة بن الزبير ج 13 ص 316 (18362) و دلائل النبوة، ج 10 ص 495 وابن كثير، البداية والنهاية، ج 4 ص 45. هيثمى گفته است: رواه الطبراني في الكبير و رجاله رجال الصحيح، مجمع الزوائد، ج 2 ص 118.

آن را شب آخر جمادی الآخر پنداشتند و بقولی در آخر شب ماه رجب بوده است و مصادف به اول شعبان نبود تا اینکه موافق با مطالبه آنها باشد، و قتیکه به نزد نبی کریم ص آمدند در حالیکه نبی کریم ه دانسته بودند که آنها در ماه حرام جنگیدند استاده شده فرمودند: «من شما را به جنگیدن در ماه حرام امر نکردم.

متن زهرة التفاسیر:

ویروی أن المشركين قالوا: قد استحل محمد الشهر الحرام، فسفك فيه الدماء، وقالوا لمن عندهم من المسلمين المستضعفين: يا معشر الصباة استحلتم الشهر الحرام، وقاتلتم فيه.¹ وهذا الخبر يفيد فائدتين: أولاها - أن تلك السرية قاتلت في الشهر الحرام جاهلة بدخوله، أو مضطرة، وكنتا الحالين تحمل العذر أو المسوغ. الثانية - إن قريشا عيرت المسلمين بذلك وأن النبي - صلى الله عليه وسلم - توقف عن التصرف حتى ينزل قرآن فنزل، وعلى ذلك يصح أن يكون السؤال من المشركين، وهو أوضح. ومهما يكن فإن القتال في الأشهر الحرم حرام في حال الاختيار والابتداء فلا يصح البدء بالغزو فيه. ولقد قال جابر: كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - لا يقاتل في الشهر الحرام إلا أن يغزى أو يغزو حتى إذا حضر ذلك أقام حتى ينسلخ⁽²⁾

ترجمه:

و روایت شده است که مشرکین گفتند: محمد [قتال در] ماه حرام را حلال دانسته است پس در ماه حرام خون ریخته است و برای کسانی از مسلمانان مستضعف که در نزدشان (در مکه) بودند گفتند: ای کسانی که صابی شده اید ماه حرام را حلال شمردید و در آن قتال نمودید» این خبر دو فائده را افاده میکند: فائده اول - آن اینکه سربیه که فرستاده شده بود در حال بیخبری از دخول ماه حرام در ماه حرام جنگیدند و یا اینکه آنها مجبور شدند که بجنگند، هر دو حالت عذر بوده و مجوز قتال میباشد.

فائده دوم- اینکه قریشی ها مسلمانان را به این کار ملامت شان کردند و نبی کریم ه از تصرف (پاسخ گویی) توقف کردند تا اینکه قرآن نازل شود پس قرآن نازل شد بنابراین درست است که سوال از طرف مشرکین باشد که واضح است.

هر آنچه باشد قتال در ماهای حرام در حال اختیار و ابتداء حرام است پس آغاز جنگ در آن کار درستی نیست جابرت گفته است: «رسول الله ه چنین بودند که در ماه حرام نمی جنگیدند مگر در صورتیکه با ایشان جنگیده شود و یا اینکه به جنگ آماده میشدند تا اینکه ماه حرام داخل میشد توقف میکردند تا اینکه ماه حرام بگذرد»

متن زهرة التفاسیر:

1- قد استحل محمد الشهر الحرام،..» این روایت را تفسیر بغوی، اللباب، تفسیر الخازن و تفسیر سراج المنیر و تعداد دیگری از مفسرین آورده اند: تفسیر بغوی، ج1/ص248 و تفسیر الخازن، ج1/ص207 و تفسیر سراج المنیر، ج1/ص311. البته این روایت در کتب حدیث نیامده است.

2- لا یقاتل فی الشهر الحرام إلا أن یغزی..» این حدیث را امام احمد در مسند و ابن کثیر و طبری رحمهم الله به سند خود شان از جابرت روایت کرده اند، مسند احمد، من مسند جابر بن عبدالله، جزء 29/ص109- و تفسیر ابن کثیر، ج2/ص474 و طبری، تفسیر الجامع البیان، ج4/ص300. هیثمی رحمه الله گفته است: رواه أحمد و رجاله رجال الصحیح. مجمع الزوائد، ج2/ص492.

ولقد قال بعض العلماء: إن تحريم القتال في الشهر الحرام منسوخ بقوله تعالى: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً . .) (1) وبقتال النبي - صلى الله عليه وسلم - أهل الطائف فيه، ولكن قال عطاء: إنه لم ينسخ.

والحقيقة إنه لم يثبت ناسخ صريح في النسخ فإن قوله تعالى: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) العموم فيه بالنسبة للمقاتلين لا بالنسبة لزمان القتال، وإن النبي - صلى الله عليه وسلم - لم يبتدئ قتالا في الشهر الحرام مختارا قط، والتحريم في الاختيار والابتداء كما بينا لا في البقاء والاضطرار؛ ولذا قال سبحانه: (فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ . .)

ولأن الأشهر الحرام نص عليها في خطبة الوداع، وكل ما جاء فيها غير منسوخ. وقد بينا حكمة تحريم القتال في الأشهر الحرم عند تفسير قوله تعالى: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ . .) .
ترجمه:

بعض از علماء گفته اند: که تحريم قتال در ماه حرام به اين فرموده الله متعال منسوخ شده است که فرموده است: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) « اي مؤمنان !) با همه مشركان جنگيد همان گونه که آنان جملگي با شما مي جنگند ، و بدانيد که (لطف و ياري) خدا با پرهيزگاران است .

و حقيقت آن است که ناسخ صريحي در نسخ اين آيت ثابت نشده است زيرا اين فرموده الله متعال: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) عموميت در آن نسبت به مقاتلين است نه نسبت به زمان قتال و نبي كريم ه در ماه حرام به قتال آغاز نميکردند و تحريم در اختيار قتال و ابتدای آن است آنچنانی که بيان کردیم ، نه به بقا و حالت اضطرار لذا الله متعال فرمود: (فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ . .) و اينکه ماه های در خطبه حجة الوداع تصريح شده است پس هر حکمی که در آن خطبه آمده است غير منسوخ است و حکمت تحريم قتال در ماه های حرام را در تفسير اين فرموده الله متعال: { الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ . . } بيان کرده ایم. (2)

متن زهرة التفاسير:

(قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ) غير (3) المشركون المؤمنین بأنهم قتلوا أو قاتلوا في الأشهر الحرم مع أنهم كانوا معذورين، لجهلهم بالمیقات، أو لدفع الضرر عن أنفسهم بمبادرة عدوهم قبل أن يقتلهم، وما سوغ أحد ترك الدفاع عن النفس إن هاجمه العدو، فرد الله سبحانه قولهم بقوله تعالى: (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) فهو رد بالموافقة، أي أن القتال في الشهر الحرام أمر كبير على النفوس تستثقله القلوب المؤمنة

1- سوره توبه آيه 37.

2- شيخ ابوزهره رحمه ادعای نسخ آيه تحريم قتال در ماهای حرام را با دو دليل رد نموده است زيرا برای نسخ ناسخ صريح ضرورت است و ناسخ صريح وجود ندارد جز عموميت: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) و اين عموميت دليل نسخ شده نمیتواند زيرا که عموميت در آن نسبت به مقاتلين است نه نسبت به زمان قتال و دليل ديگر رسول الله ه در خطبه حجة الوداع به تحريم ماه های حرام حکم کردند هر حکمی که در اين خطبه آمده باشد ادعای نسخ در آن درست نمی باشد.

3- عير، عيرت الدنانير: دينارها را ناقص و عيب دار کردم. عيرته: از عار و ننگ مذمتش کردم. تعابير بنو فلان: گفته شده معنیش اين است که عيب يکديگر بر شمرديم.

فكيف إذا كان هو أمرا مكروها في الجاهلية والإسلام، لأن الشهر الحرام مقدس في الإسلام، أو يقال إن المعنى القتال فيه ذنب كبير، وعمل خطير، لأن فيه اعتداء على الشهر الحرام المقدس.

ترجمه:

(قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ) مشركان مؤمنان را عیب می‌گرفتند و (طعنه میدادند) به اینکه آنها در ماه های حرام (انسانهایی) را کشتند و جنگیدند، با آنکه آنها به نسبت بیخبری شان از زمان حج و یا بنسبت دفع ضرر از خود شان به پیشی گرفتن دشمن شان قبل از اینکه اینها را بکشند معذور بودند، این در حالی است هیچ یکی مکلف به ترک دفاع در صورتیکه دشمن به او هجوم بیاورد نیست، پس الله سبحانه این سخن آنان را با این قولش رد نموده فرمود: (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) که این از قبیل رد به موافقه است یعنی اینکه قتال در ماه حرام امر بس بزرگی است که نفس ها و قلب ها آن را گران می‌پندارد، چگونه [قتال در ماه حرام امر مهم نباشد] در حالیکه آن در جاهلیت و اسلام امر ناپسندی بوده است زیرا که ماه حرام در اسلام مقدس است.

و یا اینکه گفته میشود که معنای آیت این است که قتال در ماه حرام گناه بزرگ و عمل بس خطرناک میباشد زیرا که اعتداء و بیحرمتی بر ماه حرام است که مقدس میباشد.

متن زهرة التفاسير:

وهذا التسليم ليس لأن المؤمنين جديرون بأن يعيروا، لأنهم معذرون بل إن التسليم ليأخذ الكفار من نواصيهم إلى الحق، ويبين لهم مقدار ضلالهم وفسادهم، فإذا كان كبيرا وخطيرا وذنبا وإثما قتال في الشهر الحرام لأنه اعتداء عليه هو، فكيف يكون الصد عن سبيل الله، والكفر بالله، والكفر بالمسجد الحرام، وإخراج أهله منه، وكيف تكون الفتنة في دين الله، وحمل الناس على الخروج منه؛ إن ذلك يكون بلا شك أعظم وأخطر لأنه اعتداء على الله وعلى بيت الله، وعلى الأنفس، وعلى الأهل والعشيرة، ولذا قال سبحانه: (وَصَدُّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ). أي أن هذه الأمور مجتمعة ومنفردة أكبر من القتال في الشهر الحرام، ومع ذلك ارتكبوها وأخذوا على الناس القتال الشريف اضطرارا في هذا الزمان.

والكلام مستقيم تمام الاستقامة على أن السؤال كان من المشركين، والإجابة له مفحمة ملزمة موجهة باعثة على الخير.⁽¹⁾

ترجمه:

البته مُسَلَّم دانستن (حرمت ماه های حرام) بدان معنا نیست که مؤمنان حق شان است که طعنه داده شوند تا اینکه کفار مؤمنان را بر حق بودن ادعای شان محکم بگیرند، بلکه برای آنها حد و اندازه

¹- شیخ ابوزهره با این توضیح خواسته است که سوالی را که قرآن کریم در مورد قتال در ماه های حرام مطرح نموده است، از طرف مشرکین بوده است زیرا الله متعال در پاسخ به این سوال اولا حرمت ماه های حرام را امر مسلم حکم میکند و سپس به جواب سوال می‌پردازد و در پاسخ سوال تصریح مینماید که مانع شدن انسانها از قبول دین پسندیده الله متعال و کفرورزیدن به آن و مانع شدن از مسجد الحرام و بیرون کردن کسانی که از اهل آن اند گناه بزرگتر از قتال در ماه حرام است که اینان مرتکب شده اند لذا اینها حق طعنه دادن مؤمنان را ندارند زیرا که مؤمنان اگر امر ناپسندی را که قتال در ماه حرام است مرتکب شدند یا بر آن مجبور ساختند و یا اینکه آنها از داخل شدن ماه حرام خبری نداشتند.

ضلالت و فساد شان بیان کرده میشود ، (مسلم) اگر قتال در ماه حرام امر بس بزرگ ، خطر ناک و گناه است به اینکه تعدی بر حرمت ماه حرام میباشد ، پس (سوال اینجا است) باز داشتن از راه الله ، و کفر ورزیدن به الله و به مسجد الحرام ، و بیرون کردن اهل آن از آنجا چطور؟ و فتنه برپا کردن در دین الله و وادار ساختن مردم بر بیرون شدن از آن چطور؟ (آیا اینها تجاوز و گناه بس بزرگی نیستند؟) بدون شک اینهمه بزرگتر و خطرناکتر (از حرمت ماه حرام استند) زیرا که در این ها تعدی در حق الله متعال ، درحق خانه الله ، و تجاوز بر نفس و اهل و قبيله ها میباشد لذا الله سبحانه فرمود: (وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ) یعنی این امور بصورت اجتماعی و انفرادی (تعدی و گناه) آن بزرگتر از جنگ در ماه های حرام است با وصف آن اینها مرتکب آن شدند و دنبال مردم (مؤمنان را) بر قتال که (در واقع امر شریفی است) گرفتند و آنها در حالت مجبور شدن آنها بر جنگ در این زمان! و سیاق کلام مستقیماً بر این است که سوال از طرف مشرکین بوده است و جواب آن ساکت کننده و ملزم کننده و متوجه سازنده و باعث شونده بر خیر بوده است.

متن زهرة التفاسير:

وإذا كان السؤال من المؤمنين كالسؤال في ، قوله تعالى: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ . . .) ، وكالسؤال فيما يأتي: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ . . .) ، إذا كان السؤال من المؤمنين إعلانا لندمهم على صنيعهم، فقوله تعالى: (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ) فيه بيان معذرتهم، وأنهم مضطرون لا مختارون وإن الذين قاتلوهم ارتكبوا معهم الشر بكل صنوفه، فإن أخطأتم غير قاصدين فأولئك ارتكبوا أصناف الشر قاصدين، وهم لا يرقبون فيكم إلا ولا ذمّة. والأصناف التي ذكرها الله سبحانه من اعتدائهم خمسة: هي الصد عن سبيل الله، والكفر بالله، والكفر بالمسجد الحرام، وإخراج أهله منه، والفتنة في دين الله.

ترجمه:

و اگر سوال از طرف مؤمنان باشد مثل سوال در این فرموده الله متعال: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ . . .) «از تو می پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ و سوال در آیه که بعداً میآید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ . . .)» (در باره باده و قمار از تو سؤال می کنند؟ اگر این سوال از طرف مؤمنان بخاطر اعلان پشیمانی شان بر کاری که کرده اند باشد پس این فرموده الله متعال: (قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ) « بگو: جنگ در آن (ماه حرام) بزرگ است. پس در این (قسمت آیت) بیان معذرت آنها است به اینکه آنها (در این کار) مجبور بودند نه اینکه به اختیار خود کرده باشند، و آنانی که با ایشان جنگیدند پس شما (ای مؤمنان) اگر اشتباهی را بدون اینکه قصدی بر آن داشته باشید مرتکب شدید در حالیکه آنها علیه شما قصداً مرتکب شر با تمام انواع آن شدند و اگر بر شما پیروز می شدند ، نه خویشاوندی را در نظر می گرفتند و نه عهده را مراعات می کردند.

و اصناف (گناهانی) را که الله متعال (در ضمن) اعتدا و تجاوز آنها (مشرکان) ذکر کرده است پنج نوع است، و آنها عبارتند از: مانع شدن از راه الله – کفر ورزیدن به الله- کفر ورزیدن به مسجد الحرام- بیرون کردن باشنده های مسجد الحرام – و برپا کردن فتنه در دین الله است.

متن زهرة التفاسير:

أما الصد عن سبيل الله فمعناه المنع من سبيل الله، أي السن المستقيم الذي سنه الله سبحانه وتعالى لخلقه ليسيروا على الفضيلة متأخين متحابين وابتدأ الله ببيان صدهم عن سبيله للإشارة إلى أنهم يعاندون الحق في ذاته ويمنعون أن تقام العلاقات بين الناس على أسس من الفضيلة. والفعل صد: يستعمل لازما ومتعديا، فيقال: صد عن هذا الأمر أو عن فلان صدودا إذا عرض عنه وانصرف، ويقال: صدته عن هذا الأمر صدا أي منعه وصرفه. والكفر بالله يشمل الشرك، ويشمل كفر النعم التي غمرهم الله بها وأسبغها عليهم، سواء أكانت مادية ببسط الرزق، أم كانت معنوية بآياته البينات، وبعث الرسالة فيهم تهديهم وترشدهم، وكون الرسول - صلى الله عليه وسلم - منهم (وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ . . .)⁽¹⁾.

ترجمه:

اما صد عن سبيل الله : معنای آن باز داشتنن از راه الله متعال است یعنی سنت و روش مستقیمی که الله سبحانه آن را برای مخلوقش مقرر کرده است، تا اینکه در شرف آن راه باهم بابرادری و دوستی روان باشند، واینکه الله متعال به بیان مانع شدن آنها (از راه الله) ابتدا نموده است، اشاره بر آن میباشد که آنها مستقیمی در برابر حق دشمنی ورزیده و از برقراری علاقه ها در میان مردم بر بنیاد افضلیت در دین مانع میشدند.

وفعل "صد" لازمی ومتعدی هردو استعمال میشود پس گفته میشود "صد عن هذا الامر او عن عن فلان صدودا" مانعی این امر واقع شد ویا چیزی را از فلان منع کردند، در وقتیکه از آن اعراض نماید و انصراف کند ، وگفته میشود او را از این امر باز داشت یعنی منع کرد و منصرفش ساخت. -و کفر به الله متعال: شامل شرک ، وناسپاسی نعمت های میشود که الله متعال به آنها احسان کرده و ارزانی داشته است، برابر اینکه نعمت مادی باشد که صورت رزق بر آنها فراخ کرده است، ویا اینکه نعمت معنوی میباشد که با آیات بینات(قرآن کریم) وفرستادن پیغمبر در میان آنها که آنها را هدایت و رهنمایی میکند و این رسول الله ص از (قوم و قبیله آنها) بوده است چنانکه فرموده است: (وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ..) « قوم تو (یعنی قریش و مردمان مکه قرآن را باور نمی دارند و) آن را تکذیب می نمایند ، و حال آن که قرآن حق است.

متن زهرة التفاسير:

والكفر بالمسجد الحرام عدم شكر الله على نعمته إذ جعلهم في حرم آمن والناس يتخطفون من حولهم: (أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُنَظِّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ . . .)⁽²⁾ ومن الكفر أنه بيت الله ومع ذلك يقيمون عليه الأصنام وهي الأحجار التي يشركونها بالله في العبادة، ومن الكفر به أن يمنعوا الناس من القيام بحقه في الزيارة والطواف في الحج والاعتمار، ومن الكفر أن يؤذوا الناس حوله ويقتلوهم ويفتنوهم عن دينهم في بطحاء مكة، وهكذا لم يقيموا للبيت، أي حرمة ويتمسحون بالشهر الحرام والقتال فيه، فيعيبون ناسا اضطروا إلى القتال غير قاصدين، وقد ارتكبوا هم معهم المنكر والزور. وإخراج أهل المسجد منه، فإن إخراج الأمنين من مستقرهم جريمة كبيرة، وإخراج الساكنين حول البيت أكبر جرما وأعظم إثما، لأنه اعتداء عليهم، واعتداء على البيت واعتداء على الأمن الذي بقي

¹-سوره انعام آیه: 66.

²-سوره عنكبوت آیه: 67.

لهم من شريعة إبراهيم عليه السلام، إذ قال: (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ) (1)، فهم تعدد اعتداؤهم عليه: فأزالوا الأيمن الذي أوجبه الله، ووضعوا حوله الأصنام، وأخرجوا أهله منه.

ترجمه:

و کفر ورزیدن به مسجد الحرام عدم سپاس گذاری الله متعال بر نعمتش است به اینکه آنها را در حرم قرار داده است که در امن زندگی میکنند و مردمان دیگر از اطراف آنها ربوده میشوند (در آیه فرموده است: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُخِطُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ. . .) «مگر (قریشیان با چشم عبرت و تفکر) نمی بینند که ما (سرزمین ایشان، مکه را) حرم پر امن و امانی ساخته ایم، در حالی که دور و بر آنان مردم ربوده می گردند (و در همه جای بیرون این حرم غارت و کشتار می کنند؟!) .

و کفر ورزیدن بنا بر این است که آن بیت الله (خانه خدا) است با وصف این در آن بت های را که از سنگ ها است گذاشتند که آنها را در عبادت به الله شریک می ساختند، و (صورت دیگری) کفر ورزیدن به آن این است که مردمان دیگری را از اقامه حق آن در زیارت و طواف در حج و عمره باز میداشتند، و (صورت دیگری) از کفر ورزیدن این است که اینان مردمان دیگری را در اطراف آن (مسجد الحرام) اذیت میرسانند، و قتل میکنند و در ماحول مکه فتنه برپا کرده مانع عمل به دین شان میشوند، و همچنان به بیت الله حرمت نمیگذارند و در ماه حرام نیز حرمت نگذاشته فریب کاری ستم و قتال میکنند پس مردمانی را عیب میگیرند و طعنه میزنند که به قتال در ماه حرام مجبور شده اند و قصد آن را نداشتند، در حالیکه اینان به همراه ایشان امر منکر و ناحق را مرتکب شده اند.

-و "گناه" بیرون کردن باشند مسجد الحرام از آن: زیرا بیرون کردن کسانی که در سایه امن در مقر زندگی شان بودند جرم بس بزرگی است و بیرون کردن کسانی که در اطراف بیت بودند نیز جرم بزرگ و گناه عظیمی میباشد، زیرا که این کار تعدی و تجاوز بر علیه آنها و تجاوز بر "بیت" و تجاوز بر امن است که در حق آنها از شریعت ابراهیم علیه السلام باقی بوده است چنانکه ابراهیم علیه السلام (در دعای خود) گفته است: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ) «(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آن گاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مکه نام) را محل امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار.

(از این آیت) تعدد از حد گذری های آنها بر بیت دانسته میشود: اینکه امنیتی را که الله واجب کرده بود از بین بردند - و در اطراف آن بت ها را گذاشتند-، و اهل (ساکنان) آن را از آن بیرون کردند.

متن زهرة التفاسیر:

¹ -سوره ابراهیم آیه: 35.

هذه الأمور الأربعة كلها جرائم متتالية، وكل واحدة منها جريمة بذاتها، ولكنها في مجموعها تساوي جريمة واحدة قائمة بذاتها وهي الفتنة في دين الله، ولذلك خصها الله سبحانه وتعالى بالذكر كأنها وحدها تساوي الكل أو تزيد وهي مبعث أكثرها، فقال سبحانه: (وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ).

فالفتنة في دين الله، بإنزال الشدائد بالمؤمنين ليحملوهم على ترك دينهم وتضليلهم وصرافهم عن الحق الذي اختاروه بالمحن والشدائد، وتوهين نفوس الضعفاء ليرتدوا عن دينهم.

وأصل اشتقاق كلمة الفتنة من الفتن، وهو إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رذائته، واستعمل في إدخال الإنسان النار، قال تعالى: (يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (13) دُوفُوا فِئْتَنَكُمْ . .)، (1) أي عذابكم، وتستعمل الفتنة في الاختبار ومن ذلك قوله تعالى: (وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا . .)، (2) وجعلت الفتنة كالبلاء في أنهما يستعملان فيما يدفع إليه الإنسان من شدة ورخاء، وهما في الشدة أظهر معنى وأكثر استعمالاً، وقد جاء فيهما قوله تعالى: (وَنَبِّئُوكُمْ بِالْأَسْرِّ وَالْخَيْرِ فَتَنَةً . .)، (3) وقال في الشدة: (إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ . .)، (4) و (وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ . .)، (5).

ترجمه: این امور چهار گانه تماماً جرایم پیهم بوده و هر یک از این ها بذات خود جرم جدا گانه میباشند، لکن در مجموع برابر یک جرم بوده که بذات خود [ایجاد] فتنه در دین الله سبحانه است، و به همین سبب الله سبحانه در ابتدا ذکر نمود، گویا اینکه به نتایجی برابر کل (جرایم بعدی) ویا بیشتر از آنها بوده است، و همین جرم آنها بمیان آورنده اکثر جرایم دیگر است لذا الله سبحانه فرمود: (وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ).

- و فتنه انگیزی در دین الله متعال: با بمیان آوردن سختی ها به مومنان بوده است، تا اینکه آنها را با این تکالیف و سختی ها به ترک دین شان، و برگشتن از حق که اختیار نموده اند مجبور نمایند، و همچنان (فتنه در دین) با توهین نمودن افراد ضعیف صورت میگیرد تا اینکه از دین شان برگردند.

اصل اشتقاق کلمه "فتنه" از "فتن" و فتن انداختن "طلا" در آتش را گویند تا اینکه خوب بودن و خراب بودن آن معلوم شود و این لفظ در داخل کردن انسان در آتش نیز استعمال شده است: چنانچه الله متعال فرموده است: (دُوفُوا فِئْتَنَكُمْ ، يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ) « آن روز، روزی است که ایشان روی آتش گذاخته می شوند. بدیشان گفته می شود: (بچشید عذاب خود را. این همان چیزی است که در فرا رسیدن آن شتاب می ورزیدید.

یعنی عذاب را که برایتان مهیا شده است بچشید، و همچنان "فتنه" در امتحان استعمال شده است، از آن مورد این فرموده الله متعال است: { وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا . . } « و (بعد از آن) تو را (در کوره های حوادث، یکی پس از دیگری) بارها و بارها آزمودیم.

و همچنان، فتنه مثل لفظ "بلاء" هردو در چیز های استعمال میشوند که سختی و دشواری ها را به انسان به بار میآورد، البته هردوی این دو (فتنه و بلاء) در معنای "شدت" واضح است و به کثرت

1-سوره زاریات آیه: 13-14.

2-سوره طه آیه: 40.

3-سوره انبیاء آیه: 35.

4-سوره بقره آیه: 102.

5-سوره بقره آیه: 191.

استعمال شده است چنانچه هردوی این الفاظ در این فرموده الله متعال: (وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً .) « ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها (در زندگی دنیا) کاملاً می آزمائیم ، و در مورد "شدت" فرموده است: { إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ . . . } . » گفتند : ما وسیله آزمایش هستیم . و نیز فرموده است: { وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ . } « و (و) فتنه از کشتن بدتر است .

متن زهرة التفاسیر:

والفتنة التي أنزلها المشركون بالمؤمنين، وهم مستضعفون بمكة كانت أكبر من القتل؛ لأنها أذى شديد يلحق الروح، وأذى الروح وبخعها⁽¹⁾ بحملها على الكفر بعد الهداية لا يقل عن القتل، فهذا موت مادي، وذلك موت أكبر وأعظم، ولقد قال تعالى (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّئِلًا فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا) ،⁽²⁾ فالضلال كالموت، بل هو أشد الموت، والهداية حياة أي حياة.

والفتنة فوق ذلك محاربة الفضيلة، ومحاربة قيام الجماعة على أسس من الخير فهي تؤدي إلى موت الجماعة، لأن حياة الأمة بروابط الفضيلة بين أحدها وكيف يكون قتل واحد أو اثنين أو عشرة مساویا لقتل أمة، وذهاب وحدتها وتحكم الأشرار وسيادة الظلم وانتشار الفوضى؟!⁽³⁾ وإن الحرية الدينية هي معنى الإنسانية، فقتلها بالفتنة قتل لأقدس معاني الإنسانية.

ترجمه:

- و فتنه که مشرکان بر مؤمنان مستضعف در مکه وارد کردند از قتل بزرگتر بوده است ، زیرا که آزار و اذیت شدید با روح انسان می پیوند ، و روح را اذیت نموده و در غم و اندوه میافکنند، و بر کفر بعد از هدایت و ادار میکند ، که کمتر از قتل نمیباشد، که این خود مرگ مادی بشمار میرود که موت بزرگتر از موت تبعی است، چنانکه الله متعال فرموده است: (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّئِلًا فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا) «آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده ایم و نوری (از مناره ایمان) فرا راه او داشته ایم که در پرتو آن ، میان مردمان راه می رود (و چشم او را روشنایی ، گوش او را شنوایی ، زبان او را توان گفتار ، و دست و پای او را

¹ - [بخع]: البخع یعنی خود را با غم و اندوه تلف کردن، خدای فرماید: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ -) 6/ كهف) که نوعی ترغیب و تشویق بر تأسف نخوردن و ترك حزن و اندوه است مانند آیه (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ) - 8 فاطر) خویشتن را بر اندوهشان تلف مکن. بخع نفسه فی شدته- یعنی محزون و غمگین ساختن خویشتن و خود خوری در شدت غصه و اندوه. «البخع قتل النفس غمًا» این کلمه معانی دیگری نیز دارد ولی در قرآن نیامده است. اقرب- الموارد گفته: «بخع نفسه: قتله من وجد او غیظ». اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1/ص 287.

² -سوره اعراف آیه: 122.

³ - [فضأ]: الفضاء: مکان باز و وسیع، از این واژه است، لا يصلح الناس فوضى لا سراة لهم". (مردمی که سرپرستی نداشته باشند سرگردانی و هرج و مرج و خود سری مردم را اصلاح نمی کند).: افضی بیده الی كذا: با دستش به او فهماند.

افضی الی امرأته: که بطور کنایه، یعنی به همسرش رسید و اشاره به عمل همسری است که چنین گفتن فصیحتر از تصریح نمودن و آشکارا گفتن است: الله متعال فرموده است: (وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ) سوره نساء 21. « و چگونه اموال آنها را می گیرید و حال اینکه شما همبستر یکدیگر بوده اید و به یکدیگر رسیده اید و آنها از شما پیمانی استوار گرفته اند. و اینکار هرج و نابه سامنی را در خانواده به بار میآورد و بر بنیاد خانواده صدمه ورد میکند: اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1/ص 232.

قدرت انجام کار می بخشد) مانند کسی است که به مثل گوئی در تاریکیها فرو رفته است (و توده های انباشته ظلمتکده کفر او را در خود بلعیده است و شبح بی جان و بی اندیشه و بی تکانی از او برجای نهاده است) و از آن تاریکیها نمی تواند بیرون بیاید؟

پس گمراهی مثل موت (مردن) است بلکه بدتر از موت است، و هدایت زندگی و زندگی بهتر است. و فراتر از این فتنه جنگ با خوبی ها و جنگ علیه قیام جماعت بر بنیاد خیر بوده است که منجر به موت (از بین رفتن) جماعت میشود، زیرا حیات امت با روابط بهتر در میان افراد امت است، پس قتل یکتن یا دوتن و یا ده تن مساوی قتل کل امت، و از بین رفتن وحدت، و مسلط ساختن افراد شریر و قیادت ظلم و انتشار هرج و مرج در جامعه است و آزادی دینی معنای انسانیت میباشد پس از بین بردن آن (آزادی دینی) از بین بردن معانی انسانیت میباشد.

متن زهرة التفاسیر:

ولقد كان أولئك المشركون يفتنون المسلمين الأولين عن دينهم بصنوف الأذى، والابتلاء لم يسلم من أذاهم ضعيف أو ذو عصبية، فذوو العصبية كانوا يستهزئون بهم ويثيرون السخرية، وقد تمتد أيديهم بالأذى إليهم، وقد كانوا يقاطعونهم ويمتنعون عن معاملتهم كما فعلوا ببني هاشم عندما ناصروا النبي - صلى الله عليه وسلم - ولم يسلموه إليهم ليقتلوه.

ترجمه:

این مشرکان مسلمانان پیشین را نسبت به دین شان با انواع اذیت و آزار و بلاها در فتنه واقع میکردند، و از اذیت آزار آنان افراد ضعیف و اشخاص دارای قوت خانوادگی در امان نبود و [نوعیت اذیت شان چنین بود] که آنان را مورد استهزاء قرار میدادند و مسخره میکردند و همیشه دستان شان به اذیت مؤمنان دراز بوده است و گاهی هم با آنها قطع رابطه نموده از معامله با آنان اجتناب میکردند (تحریم مالی وضع میکردند) چنانکه اینکار را (حتی با حامیان مسلمانان) یعنی بنی هاشم و قتیکه آن ها نبی کریم ص را نصرت و یاری نمودند انجام دادند، و اگر سر تسلیم با خواست هایشان خم نمیکردند آنها را به قتل میرساندند.

متن زهرة التفاسیر:

وكان أشد الأذى بالضعفاء وخصوصا الموالى، وقد حفظ التاريخ بلاء شديدا لكثيرين من المؤمنين أمثال عمار بن ياسر وأبيه وأمه، (1).

1- عمار بن یاسر: بن عامر بن مالک بن کنانه بن قیس بن الحصین بن الودیم بن ثعلبة بن عوف بن حارثة بن عامر بن یام بن عنس بنون ساکنه ابن مالک العنسی أبو الیقظان حلیف بنی مخزوم که مادرش سمیه ل از موالی آنها بوده است او و پدرش "یاسر" از جمله اصحاب سابقین در ایمان بوده اند و از کسانی اند که توسط مشرکین قریش بنسبت ایمان شان با شدیدترین حالت شکنجه و عذاب میشدند "فكان النبي صلى الله عليه وسلم يمر عليهم فيقول: " صبرا آل ياسر موعدكم الجنة " . که یاسر و همسرش سمیه ل به اثر شکنجه مشرکین به شهادت رسیدند و عمارت جان به سلامت برد، در مورد هجرت او به حبشه اختلاف نظر بوده و به مدینه هجرت کرده و در تمام غزوات اشتراک کرده است، در جنگ یمامه در خلافت عمر رض شرکت نموده و یک گوشش قطع گردید ". و پس از آن عمر رض او را به حیث عامل کوفه انتخاب نمود و به اهل کوفه نوشت: «إنه من النجباء من أصحاب محمد ه» و امام بخاری رحمه به سند خود عمارت روایتی را نقل کرده است عمارت گفته است: «رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما معه إلا خمسة أعبد وامرأتان وأبو بكر» أخرجه البخاري. ج 11 ص 495 شماره (3387) الاصابة في معرفة الصحابة، باب العين بعد الميم، ج 2/ص 272.

وقد مات الأب والأم في العذاب الأليم، وبقي الابن وقد خرج من المحنة مصقول النفس (1) قوي الجنان ثابت الإيمان، وكذلك نزل بخاباب بن الأرت وبلال وغيرهم. (2)

ترجمه:

البته شدیدترین آزار واذیت آنان بر افراد ضعیف خاصه غلامها بود چنانکه تاریخ مصیبت و اذیت های سخت و شدید را ثبت نموده است که برای بسیاری از مؤمنان امثال عمار بن یاسر، پدر و مادرش که پدر و مادر او در اثر شکنجه و عذاب سخت مشرکان فوت شدند و پسر شان (عمار) باقی ماند، و او از درون اینهمه محنت و بلاء ها پاک نفس و با قلب و اراده قوی و ایمان ثابت بدرآمد و همچنان [انواع دشواری ها و اذیت ها از طرف مشرکان] بر "خاباب بن ارت" و بلال ن و غیر از اینها وارد شده بود.

زهرة التفاسیر:

وإن أولئك الذين فتنوا المؤمنين الأولين وهم مستضعفون، ولا يزالون على نيتهم، وقد صار الإسلام في عزة، ولذا قال سبحانه: (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا) فهؤلاء المشركون أعداؤكم لا تأخذكم بهم هواده، (3) ولا تجعلوا لهم عندكم إرادة، لأنهم أعداء دينكم، فتنوكم فيه في الماضي، وأخرجوكم من دياركم، وما زالوا على هذه النية في الحاضر، لا يودون لكم إلا

1- مصقول "صَقْلًا و صِقْلًا الشئ: أن چیز را روشن و براق و تیز کرد فرس صَقْلًا " یعنی عمده و خوب و مصقول الكساء رقيق " بمعنای رقت و نازکی آن است [صقل]: ابزار سائیدن و صیقل زدن. [صقل] من الخطباء: بلیغ و خوش بیان. صَقْلًا و صِقْلًا الشئ: آن چیز را روشن و براق و تیز کرد و استعمال آن به قلب انسان بمعنای پاک و شفافیت و راسخ بودن در امور دینی است: مختار الصحاح، ج 1/ص 175 و ابن منظور، لسان العرب، ج 11/ص 380.

2- خباب بن الأرت - بن جندلة بن سعد بن خزيمه بن كعب بن سعد بن زيد مناة بن تميم التميمي و خزاعي أبو عبد الله.

از جمله سابقین در ایمان و از جمع مستضعفین بوده است بارودی روایت کرده است ششمین شخصی بوده که ایمان آورده و از اولین کسانی بوده که ایمان خود را اظهار کرده و به بدترین عذاب ها توسط مشرکین مورد شکنجه قرار گرفته است، امام مسلم از طریق قیس بن ابی حازم رض روایت کرده و او گفته است: «دخلنا على خباب وقد اکتوى فقال: لولا أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهانا أن ندعو بالموت لدعوت به» خباب ت در غزوه بدر و غزوات دیگر اشتراک داشته بعد ها به کوفه رفته و در آنجا در سال (37هـ) وفات کرده است: الاصابة في معرفة الصحابة، باب الخاء بعدها "هاء" ج 1/ص 285.

-بلال" بلال بن رباح الحبشي ابو بكر صديق رض وقتیکه مشرکین به نسبت ایمان او را شکنجه میکردند خریده و آزاد کرد او پس از آن مصاحبت رسول الله ه را اختیار کرده و بحیث مؤذن رسول الله ه بوده و در تمام غزوات اشتراک کرده است رسول الله ه بعد از هجرت او را بحیث برادر ابی عبیده بن جراح انصاری تعیین نمودند و پس از رحلت رسول الله ه او زنده گی خود را وقف جهاد نموده تا این که در شام وفات نمود و در آنجا دفن شده است در مورد شکنجه او آمده است امیه بن خلف وقتیکه نیمه روز میشد و آفتاب به شدت گرمی میرسید او را در سنگلاخ های مکه بیرون کرده و دستور میداد که سنگ بزرگی را بر بالای سینه اش بگذارند و میگفت او را به این حالت بگذارند تا اینکه بمیرد و یا از دین محمد ص بر گردد، امام بخاری رحمه الله گفته است "بلال" در زمان خلافت عمرت در شام وفات کرده و در "حلب سوره" دفن شده است: الاصابة في معرفة الصحابة، ج 1/ص 110.

3- هواده" ابن منظور رحمه الله گفته است: والهواده السكون والرخصة والمحاباة". هواده بعنای سکون، رخصت و دوستی از دو طرف بوده و سپس میگوید: والهوه الإبطاء في السير واللين والترفق". و تهود آهسته حرکت کردن، نرمش و مدارا کردن است: ابن منظور، لسان العرب، ج 3/ص 439.

خبالاً⁽¹⁾، ولكن الله سبحانه وتعالى لا يمكنهم وهو ناصركم، (إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ... (2)).

ترجمه:

و اینان کسانی استند که مؤمنان اولی را در حالیکه بیچاره بودند اذیت کردند و به اینکار شان (آزار و اذیت مؤمنان) ادامه میدادند، تاینکه اسلام در عزت و غلبه قرار گرفت چنانکه الله سبحانه فرمود: (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا) (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند.

این مشرکان دشمنان شما اند در مورد شما در دلهای شان رقت و نرمش و جود ندارد، و شما هم اراده (نرمش) با آنان را نداشته باشید زیرا که آنها دشمنان دین شما اند در گذشته (همنوعان) شما را مورد فتنه و اذیت قرار داده اند و شما را از خانه و دیار تان بیرون کردند و همیشه تا حال حاضر به این نیت بودند، در مورد شما جز فتنه و فساد چیزی دیگری را نمی پسندند، لکن الله سبحانه آنها را به این آرمان شان نمیرساند و او تعالی یاری دهنده شما است: (چنانکه الله سبحانه فرموده) است: (إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ) « اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاریتان بردارد، همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟

زهرة التفاسیر:

ولقد عقب الله سبحانه وتعالى الجملة الكريمة بقوله: (إِنْ اسْتَطَاعُوا).

والتعبير بـ " إِنْ " يفيد الشك في قدرتهم، بل إن الزمخشري يقول⁽³⁾ (إِنْ اسْتَطَاعُوا) دالة على عدم قدرتهم على ذلك أو استبعاد ذلك، فهو كقول الرجل لعدوه، لا تيق عليّ إن ظفرت بي

1- خبالاً " خَبَلٌ به سکون: بمعنای فساد است، و جمع آن "خُبُولٌ" میباشد. [خبل]: الخبال، یعنی فسادی که بانسان و موجود زنده می رسد و هیجان و عوارضی مانند دیوانگی و بیماری مؤثر در عقل و فکر در او بجا می گزارد. می گویند: خبل، خبل، خبال- یعنی دیوانه شد و همچنین خبله و خبله- اسم فاعلش خابل و جمع آن خبل است، رجل مخبل یعنی مردی دیوانه در این فرموده الله سبحانه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْمُرُونَكُمْ خَبَالًا) (سوره آل عمران - 118).

یعنی: گسستگان از غیر خدا و پیوستگان به الله، از غیر خویش و بیگانه از خویش محرم و دوست برای اسرار خود نگیرید زیرا از فساد و تباهی در کارتان دریغ نخواهند کرد) اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1/ص 692 و الصحاح فی اللغة، ج 1/ص 162.

2-سوره آل عمران آیه: 161.

3-مصنف رحمه الله برای اثبات اینکه آوردن حرف "إن" قبل از "استطاعوا" افاده شک را میکند یعنی مشرکان میخواهند که با هر وسیله شما را از دین تان بر گردانند البته اگر توان اینکار را داشته باشند، { وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا } ابوحنبل رحمه الله در مورد تحلیل نحوی آیه فوق گفته است: مرجع ضمیر در "يزالون" کفار است و این دلالت بر آن دارد که مرجع ضمیر مرفوع در این فرموده الله متعال، (و يسألونك)، نیز کفار است و مرجع ضمیر منصوب در "يقاتلونكم" مؤمنان بوده و مخاطب آن نیز مؤمنان است که به این وسیله از خطاب رسول الله ه به خطاب مؤمنان انتقال یافته است و این اخبار برای مؤمنان از دشمنی و عداوت کفار نسبت به آنان است، و اینکه این عداوت دوام دار بوده تا آنکه منجر به جنگ ها میشود و در جنگ نیز ادامه میدهند و سپس میگوید: "حتی یردوکم" احتمال غایه و احتمال تعلیل (بیان علت) هر دو را دارد، چنانکه زمخشری رحمه الله گفته است: وحتى، معناها التعلیل، كقولك: فلان يعبد الله حتى يدخل الجنة، أي: يقاتلونكم كي

وهو واثق أنه لن يظفر به، وكأنه قيل لهم وأنى لهم أن يستطيعوا ذلك، والله محيط بهم، ولهذا الدين رب يحميه، ولن يذل قوم الله ناصرهم!!

ترجمه:

لذا الله متعال به تعقيب آن جمله (إِنْ اسْتَطَاعُوا). را آورده است ، و تعبیر به "إِنْ" افاده شک در توان آنها را مینماید ، بلکه زمخشری رحمه میگوید که این فرموده الله متعال : (إِنْ اسْتَطَاعُوا) دلالت بر عدم قدرت و توان آنها بر این کار و یا بعید بودن آن دارد ، و آن مثل قول یک شخص برای دشمنش است (که بگوید) بر من دریغ نکن اگر بر من غلبه حاصل کردی، (اگر کاری از دست ساخته باشد انجام بده) در حالیکه او مطمئن باشد که دشمنش کامیاب نمیشود، و گویا اینکه برای آنها گفته شده است اگر توان مندی این کار را دارند [پس انجام بدهند] در حالیکه الله بر آنها مسلط است ، یعنی برای این دین رب (مالک است) که از آن حمایت میکند و مردمی که الله مددگار شان باشد دلیل نمیشوند.

متن زهرة التفاسیر:

ولقد حذر الله سبحانه وتعالى أولئك الضعفاء، فقال تعالت كلماته: (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) بين الله سبحانه وتعالى في تلك العبارات السامية حال من يرتد، ويستمر على رده إلى أن يموت، ولقد أشار في قوله تعالى: (مِنْكُمْ) إلى أنه لا يتصور أن تتحقق بغية المشركين، وهي أن يردوكم أجمعين، بل أقصى ما يصلون أن ينالوا ضعيف الإيمان، فيعيدوه إليهم ولا خير فيهم ولا فيه، والنار أولى بهم جميعاً.

ترجمه:

(وسپس) الله سبحانه مؤمنان مستضعف را بر حذر داشته با این کلمات عالی شأن فرموده است: (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) الله متعال در این عبارات عالی شأن کسی را بیان نموده است که از دینش برگردد و ردت دوام داده و باقی بماند تا اینکه مرگش فرا رسد و بمیرد ، چنانکه در این قولش (مِنْكُمْ) اشاره به سوی آن است که متصور نیست که این خواست مشرکان متحقق شود که خواست آنها این است که همه ی شما را به یکبارگی از دین تان برگردانند ، بلکه در نهایت آنها با این مقصد از طرف افراد ضعیف الایمان هم رسیده نمیتوانند تا اینکه او را به دین خود شان بر

یردوكم. و سپس میگوید اگر برای تعلیل باشد معنای امکانیت را دارد یعنی اگر ممکن باشد با شما می جنگند، تا زمانکه علت "قتال" که عداوت است موجود باشد و این توجیه بخلاف "غایه" بودن است زیر در اینصورت افاده فعل را مینماید بدون حامل فعل ، یعنی زمان وجود فعل مقید به غایه آن است در حالیکه زمان معلل مقید بوجود علت آن است ، و : عن دینکم " . ، متعلق : بیردوكم " میباشد و مراد از دین اسلام است ، و سپس ابوحنیان رحمه الله میگوید: " إِنْ اسْتَطَاعُوا " شرط است و جواب آن محذوف میباشد که ماقبل آن بر محذوف دلالت میکند، والتقدير : إِنْ اسْتَطَاعُوا فلا يزالون يقاتلونكم: وزمخشری رحمه الله گفته است : تعبیر به : إِنْ اسْتَطَاعُوا " و اختیار حرف "إِنْ" از حروف شرط برای بیان استبعاد استطاعت است مثل این قول یک شخص برای دشمنش: إِنْ ظفرت بي فلا تبق عليّ ، وهو واثق بأنه لا يظفر به". ابوحنیان ، تفسیر بحرالمحیط ، ج2/ص338 و زمخشری ، تفسیر الکشاف ، ج1/ص191.

گردانند (اگر چنین شود) خیری در اینکار برای آنها (مشرکان) و برای کسیکه از دینش برگردد نیست، و آتش جهنم لایق و سزاوار همه ی آنها است.⁽¹⁾

متن زهرة التفاسير:

وقد ذكر الله سبحانه وتعالى الردة عن الدين وحكمها، والردة أن يكفر بالله بعد إذ آمن، أو بالرسول بعد أن أذعن لما جاء به أو ينكر شيئاً مما جاء بالكتاب من أخبار النبيين، أو الأعمال التكليفية، وبالجملة ينكر شيئاً مما علم من الدين بالضرورة، ولقد عقب الله سبحانه وتعالى الردة بالموت كافراً غير مؤمن؛ ولذا عطف بالفاء، وكان الردة يترتب عليها الموت كافراً، وذلك لأن الشخص إذا كان مضطرباً غير مستقر، يؤمن ثم يكفر، ليس من شأنه أن يموت مستيقناً ثابتاً قاراً على حال، كما قال تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا)،⁽²⁾

ترجمه:

الله سبحانه (در آیه فوق) ردت از دین و حکم آن را ذکر کرده است، ردت آن است که [مؤمنی بعد از ایمان] به الله متعال کفر بورزد بعد از اینکه ایمان آورده است و همچنان به رسول الله ص بعد از اینکه به آنچه که آورده است اذعان و باور نموده است و یا اینکه قسمت از چیزی را که از اخبار پیغمبران از کتاب و اعمال تکلیفی آورده اند منکر شود و یا فی الجملة چیزی را که از ضروریات دین دانسته است منکر شود.

البته الله سبحانه "ردت" را به موت به حالت کفر به غیر اینکه مرتد دو باره ایمان بیاورد مقید نموده است لذا به "فا" عطف نموده است، گویا اینکه حکم ردت به موت به حال کفر بر آن مرتب میشود (اگر مرتد در حال حیات دو باره ایمان بیاورد مرتد شمرده نمیشود) و این بدان معنا است که یک شخص [در امر ایمان] متردد شد و استقرار خود را از دست داد ایمان میآورد و سپس کافر میشود از شأن او این نیست که بمیرد در حال یکه بر کفر ثابت بماند (او باید تردد خود را برطرف نماید) و به یقین تبدیل کند و بر ایمان ثابت بماند چنانچه که الله متعال فرموده است: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا) ، «ترجمه: بیگمان کسانی که ایمان می آورند و سپس کافر می شوند، و باز هم ایمان می آورند و دیگر بار کافر می شوند، و سپس بر کفر خود می افزایند (و با کفر چشم از جهان می پوشند، واقعاً کارشان جای شگفت است و) هرگز خداوند ایشان را نمی بخشد و راهی (به سوی بهشت) بدیشان نمی نماید.

1- شیخ ابوزهره رحمه الله در تفسیر آیت وضاحت میدهد که دشمنان دین اسلام در همه ی زمانه ها به هر وسیله ممکن میخواهند که مؤمنان را از جاده دین شان منحرف کنند، الله سبحانه پس از اطلاع این خواست دشمنان و عدم موفقیت آنها با این خواست مؤمنان را بر حذر مینماید اگر مؤمن ضعیف الایمانی با این خواست دشمنان تن در دهد و از دین خود برگردد و دو باره ایمان نیاورده بمیرد همه ی اعمالیکه در حال ایمانش انجام داده است برباد رفته و در امر آخرت سودی برایش ندارد و با کسانی خواست شان را قبول کرده است یکجا در جهنم میباشد.

2-سوره نساء آیه: 137.

متن زهرة التفاسیر:

فالمضطرب العقيدة يغلب عليه ألا يموت مستقرا على حال، بل يموت كافرا، وإذا كان الشرع الإسلامي قد أوجب استتابة المرتد فلكيلا يكون ثمة عذر في قتله، ولقد منع الإمام مالك⁽¹⁾ استتابة الزنادقة لكيلا يتخذوا التوبة الظاهرة ذريعة لدسهم الخبيث.⁽²⁾

1- مالك بن أنس بن مالك الأصبحي الأنصاري معروف به إمام دار الهجرة در سال (93هـ) به دنیا آمده و در سال (179هـ) وفات کرده است یکی از ایامه چهار گانه مذاهب فقهی میباشد از نافع غلام آزاد کرده عبدالله ابن عمر زهری، ربیعة الرأی و علماء همعصر آنان علم آموخته است به تثبیت در عمل و تفکر در روایت مشهور بوده است و از ایامه پیشگام در جمع آوری علم حدیث میباشد از او نقل شده است که میگفت باکی ندارم اینکه بگویم (لا ادری) به جای اینکه فتوا دهم و به فتوا دادن اقدام نکرده ام تا اینکه از هفتاد تن علماء آن وقت اجازه گرفتم، به همین سبب از طرف امیر مدینه بخاطر انکار از فتوا دادن در مورد طلاق در حال اکراه هفتاد شلاق زده شد. و از اصول مذهب او عمل به کتاب الله سنت رسول الله و عمل اهل مدینه بوده است، شخص با هیبت و با وقار بوده چنانچه باری هارون رشید از او خواست که به مقر خلافتش آمده به او درس حدیث بدهد او این خواست او را رد کرده میگوید: "العلم یوتی" بخاطر آموختن علم میآیند نه اینکه علم پشت در ها برود، با شنیدن این هارون رشید روازانه بخاطر علم آموختن نزد او میآمد تولد، زندگی و وفاتش در مدینه بوده است و به امام دار الهجرة شهرت دارد. از تصنیفات او (الموطأ) در علم حدیث به ترتیب ابواب فقهی و در علم تفسیر (تفسیر غریب القرآن) و نظریات فقهی مذهبی در (مدونة) جمع آوری شده است. [تهذیب التهذیب 10 / 5 ؛ ووفیات الأعیان 1 / 439]

2- مصنف رحمه الله میخواهد در ضمن این آیت حکم شرعی و جزایی ارتداد را بیان کند لازم است قبل از اینکه تحقیقی در این مورد کرده شود از دو لفظ (المرتد و الزندیق) تعریفی کرده شود:

رَدَّةٌ " در لغت بمعنای رجوع و برگشت از یک شیئی است که رجوع و برگشت از دین اسلام را "ردة" و برگشت کننده ی از دین را "مرتد" گفته شده است، و متضمن معنای کفر و ترک دین نیز میباشد، گفته شده است "وَأَرْتَدَّ فُلَانٌ عَنْ دِينِهِ إِذَا كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ" و بمعنای تحول و تغیر حالت نیز میباشد، گفته میشود: "ارْتَدَّ عَنْهُ ارْتِدَادًا أَيْ تَحَوَّلَ" او از چیزی و راهی برگشت کرد یعنی تغیر حالت داد البته تعریف فقهاء از ردت عین همین معنای لغوی یعنی تغیر دین و یا انجام عمل و استعمال لفظی است که موجب کفر شود و یا ردت "كُفِرَ الْمُسْلِمُ بِقَوْلٍ صَرِيحٍ أَوْ لَفْظٍ يَقْتَضِيهِ أَوْ فِعْلٍ يَتَضَمَّنُهُ" : جمهرة اللغة، ماده (رد) و لسان العرب، ج 13/ص 492 و تحفة الفقهاء 7 / 134، و المغني لابن قدامة الحنبلي 8 / 540.

الزُّنْدِيقَةُ : بمعنای پوشاندن چیزی و اظهار کردن غیر آن است و زندق به کسی گفته میشود که قلبا کافر و منکر دین اسلام باشد و ظاهرا کفر خود را با اعتراف به نبوت رسول الله ص بپوشاند که این عمل او از گفتار و افعالش دانسته شود و به این معنا "زندقه" نوعی از ردت میباشد و بنا به قولی زندق به کسی گفته میشود که اصلا دینی نداشته باشد : رافعی، المصباح المنیر مادة (زندق) ، و ابن عابدین 3 / 296 ، و فتح القدير 4 / 408 ، و روضة الطالبین 10 / 75 ، و مغني المحتاج 4 / 141 .

حکم استتابة از مرتد:

قوله "أوجب استتابة المرتد". مصنف رحمه الله با این قولش میخواهد بیان کند که ثبوت ردت او لا طلب توبه و برگشت از کفر را واجب میگرداند، و اگر مرتد از توبه و رجوع انکار کند سپس حکم شرعی ردت عملی میگردد، جمهور فقهاء (حنفی مالکی، حنبلی و شافعی) به این نظر اند که هرگاه ردت به اقرار یا شهادت ثابت شود از مرتد مطالبه توبه کرده میشود اگر توبه کرد حکم ارتداد بالای او تطبیق نمیشود و اگر توبه نکند حکم ردت بالای او نافذ میگردد البته اگر مرتد شهادت ارتداد را انکار کند انکار او در نزد احناف رجوع از ارتداد شمرده میشود و فقهاء مذاهب دیگر شهادت را معتبر دانسته و گفته اند به شهادت حکم میشود و انکار او رجوع شمرده نمیشود، و در یک

چنانکه الله متعال از بطلان اعمال مرتدین به این قولش تعبیر نموده است : (حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ) ، اصل کلمه حبط که از "حَبَطَ" بوده و آن بمعنای این است که حیوان چار پای تا حدی بخورد که بطنش ببندد و از آنچه خورده است نفعی نبرد بل حالش را فاسد نماید و اینچنین است وضعیت اعمالیکه الله متعال آن را حبط (هدر) نماید که از صاحب عمل فاسد شده و به ضرر او میباشد در که اصل ایجاب میکرد که بخیر او باشد.

متن زهرة التفاسیر:

العقوبة الثانية: ملازمة النار في الآخرة والخلود، ولذا قال سبحانه: (وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) أن هذا التعبير فيه تأكيد نزول العذاب بهم من ثلاثة وجوه: أولها - الإشارة إلى سببه، فإن الإشارة في قوله سبحانه: (أُولَئِكَ) إلى هؤلاء الذين يرتدون باضطراب قلوبهم وفساد خلقهم، وذكر السبب مع الحكم تأكيد له. والثاني - أنه ذكر أنهم ملازمون للنار ملازمة الصاحب لصاحبه، وكأنهم مختصون بها وهي مختصة بهم.

والثالث - التعبير بالجملة الاسمية مع التأكيد بضمير الفصل، وإن ذلك التعبير السامي كثير الورد في كتاب الله تعالى في مقام العقاب ومقام الثواب، والتعبير عن العقاب والثواب بالنسبة للكافرين والمؤمنين بالخلود، يدل على الدوام السرمدي والبقاء الأبدی، لأن ذلك صريح، ولكن فهم بعض العلماء أن المراد طول المدة لا البقاء الدائم، وأولئك يحسبون أن عذاب النار غير دائم، وذلك لا دليل عليه بل عبارات القرآن صريحة قاطعة، وأحاديث النبي - صلى الله عليه وسلم - لا تقبل الشك في دلالتها. وإنما للجنة أبدا أو للنار أبدا.

ترجمه:

عقوبت دوم: لازم بودن آتش جهنم برای مرتد در آخرت و همیشه گی آن: لذا الله سبحانه فرمود: (وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) یعنی مرتدین از اهل آتش جهنم بوده و همیشه در آن میباشند، در این تعبیر تأکید بر نزول عذاب به مرتد بنا بر سه وجه است: اول: اشاره به سبب آن زیرا اشاره در این قول الله سبحانه (أُولَئِكَ) به کسانی است تردد قلبه ایشان و فساد اخلاق شان از دین شان برگشته اند و ذکر سبب همراه با حکم تأکیدی برای حکم میباشد. دوم: اینکه الله متعال یاد آور شده است که جهنم با آنها لازمی میباشد مثل ملازمت صاحب و مال یک چیز به ملکیتش گویا اینکه آنها به آن (آتش جهنم) اختصاص یافته اند و آتش جهنم به آنها اختصاص یافته است.

سوم: تعبیر به جمله اسمیه به همراه تأکید به ضمیر منفصل: این تعبیر ارزنده در مقام عقاب و مقام ثواب در کتاب الله متعال بکثرت وارد شده است و تعبیر از عقاب و ثواب نسبت کفار و مؤمنان به همیشه بودن دلالت بر دوام و همیشه گی و بقای ابدی مینماید، زیرا که (این لفظ بر این معنا) صراحت دارد و لیکن بعض از علماء (از این تعبیر) درک نموده اند که مراد از آن (خلود) طولانی بودن مدت است نه بقای دائمی و آنها به این نظر اند که عذاب آتش جهنم دائمی نمیشد البته برای این ادعا دلیلی وجود ندارد و عبارات قرآن کریم در این مورد (همیشه بودن) صریح و قطعی است و احادیث نبی کریم ص نیز در دلالت آن شک و شبهه را قبول نمیکند که (در احادیث آمده است) باشند های جنت در جنت همیشه اند و باشند های آتش جهنم در آن همیشه میباشند.

متن زهرة التفاسير:

وأن أولئك المشركين قد اعترضوا على القتال في الشهر الحرام مع أنهم المعتدون ولا يبغون إلا أن يرتد المؤمنون عن دينهم، وقد تألم المجاهدون لقتالهم في الشهر الحرام مع أنهم مدافعون، ولم يكونوا قاصدين القتال فيه وقد رد الله سبحانه كيد الضالين في نحورهم، وبين عقاب من يجيبون رغبتهم، وقد بين بعد ذلك حال المؤمنين ومنزلتهم من ربهم ليزول ندمهم، فقال سبحانه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (218) هذه أوصاف ثلاثة لأولئك المقربين الصديقين:

أولها - أنهم آمنوا، والإيمان تصديق للحق، وإذعان لحكمه، وتنفيذ لأوامره، وإخلاص في القلب، ونور في البصيرة، وذلك وحده كاف للجزاء إن قام المؤمن به، وحقق لوازمه وخواصه، وصار شعاره ومظهره، وسريته وحقيقته.

ترجمه:

ببیین این مشرکان بودند که بر قتال در ماه حرام اعتراض کردند در حالی که آنها خود شان از حد گذشتند و با این اعتراض جز اینکه مؤمنان را از دین شان برگردانند چیز دیگری نمیخواستند به تحقیق مجاهدین بر جنگ آنان در ماه حرام متحمل درد و تکلیف شدند با آنکه آنها از خود دفاع کننده بودند و قصد قتال را در ماه حرام نداشتند و الله متعال تدبیر گمراهان را بر خود شان برگردانید و جزای کسانی را که پاسخ میل و رغبت خود را میدادند بیان نمود و بعد از آن الله متعال حالت مؤمنان و جایگاه آنان در نزد پرودگار شان را بیان مینماید تا اینکه ندامت و پشیمانی آنها (در جنگ در ماه حرام) برطرف شود لذا الله سبحانه فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (218) این اوصاف سه گانه که برای مقربین و صديقین (بیان شده است)

وصف اول: آنها ایمان آوردند ، وایمان تصدیقی به حق و باور قلبی برای حکم آن و تنفیذ اوامر آن است، و اخلاص در قلب و نورانیت در بینای است و این بتهایی برای جزاء (پاداش اخروی) کافی است، اگر مؤمن به آن استوار باشد و لوازم و خواست های آن را متحقق نماید ، و (عمل به آن) شعار ، سیرت و حقیقت او باشد.

متن زهرة التفاسير:

وثانيها - الهجرة، فقال تعالى: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا) وكرر الوصول هنا للإشارة إلى أن الهجرة وحدها عمل زائد على الإيمان يستحق وحده الثواب لأنه ترك للمال والأهل، وطلب للعزة وإعزاز الدين، بدل البقاء في الذلة والرضا بحياة المستضعفين وقد أمر الله بالهجرة عند الاستضعاف، ونهى عن البقاء تحت نير غير المسلمين؛

ولذا قال تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (97) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (98) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا (99) وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (100)

ترجمه:

وصف دوم: هجرت، الله متعال فرمود: (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا) و موصول در اینجا تکرار شده است اشاره به آن است که هجرت به تنهایی عمل زائید بر ایمان است که (عمل کننده) آن مستحق ثواب جدا گانه میشود، زیرا هجرت ترک مال و اهل و طلب عزت و گرامی داشت دین میباشد که در بدل قبول ذلت و خواری و رضا به زندگی بیچاره گی بوده است، و الله متعال در وقت ضعف و بیچارگی به هجرت امر کرده است و از باقی ماندن در ماتحت سلطه و نیرنگ غیر مسلمانان منع کرده است، لذا الله متعال فرموده است:

ولذا قال تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (97) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (98) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (99) وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (100).

ترجمه:

بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان ، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند ، بدیشان می گویند : کجا بوده اید (که اینک چنین بی دین و توشه مرده اید و بدبخت شده اید ؟ عذرخواهان) گویند : ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم ! فرشتگان بدیشان) گویند : مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید ؟ جایگاه آنان دوزخ است ، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی !

مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکانی که کاری از آنان ساخته نیست و راه چاره ای نمی دانند .

پس امید است که خداوند از آنان درگذرد (چون قدرت هجرت نداشته اند) و خداوند بس عفوکننده و آمرزنده است .

کسی که در راه خدا هجرت کند ، سرزمینهای فراخ و آزادی فراوان می بیند که بینی دشمنان را به خاک مذلت می مالد ، و گشایش و آسایش خواهد یافت . و هر که از خانه خود بیرون آید و به سوی (سرزمینهای اسلامی) خدا و رسول هجرت کند ، و سپس مرگ او را دریابد ، اجر او بر عهده خدا است ، و خداوند بسی آمرزنده و مهربان است .

متن زهرة التفاسير:

وثالثها - الجهاد في سبيل الله تعالى، وهو باب الجنة، وهو رهبانية هذه الأمة، فإن النبي - صلى الله عليه وسلم - يقول: " رهبانية هذه الأمة في الجهاد في سبيل الله عز وجل " (1) ولقد بين سبحانه جزاءهم فقال: (أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ) أي إن أولئك المتصفين بهذه الصفات ليس من شأنهم أن يخافوا العذاب لخطأ غير مقصود في الجهاد، بل إنهم يرجون الرحمة والثواب، ومن رجا طلب، ومن خاف هرب، فلا تخافوا في الجهاد إلا الله، ومن أخطأ فله أجر، ثم ذيل سبحانه الجملة الكريمة بقوله: (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) لبيان أنه سبحانه يقبل التوبة عن عباده فيقبل إسلام الكافرين والإسلام يجب ما قبله، وكما قال تعالى: (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ..)، (2) ويقبل توبة العاصي ويدنيه، وإن غفران الذنوب تشجيع على الطاعات وهجر المنكرات، وعند اليأس تموت النفس ولا يقدر الهوى، وإن ذلك كله برحمة الله تعالى لعباده أحادا وجماعات، فمن مصلحة الأحاد أن يهجروا المعاصي ويكونوا عاملين في بناء الفضيلة، ومن مصلحة الجماعة تكثير عاملين على الخير وإقامة الحق والعدل، والله من ورائهم محيط.

ترجمه:

وصف سوم: جهاد در راه الله متعال: که آن دروازه جنت و رهبانیت (گوشه نشینی بخاطر عبادت) این امت است، چنانکه نبی کریم ه میفرماید: « رهبانیت این امت در جهاد در راه الله عزوجل میباشد.

و الله متعال پاداش شان را بیان کرده فرموده است: (أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ) یعنی اینهایی که متصف به این صفات استند از شأن شان نیست که بنسبت خطای غیر مقصودی در جهاد ترسی از عذاب داشته باشند بل که آنها کسانی اند که رحمت و ثواب را امید میبرند، کسیکه امید داشته باشد طلب میکند و کسیکه ترس داشته فرار میکند، پس در جهاد بجز از الله از کسی ترسی نداشته باشید، و کسیکه خطاء کند برایش اجر است و سپس الله متعال ذیلا جمله با عظمتی را آورده فرمود: (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) این جمله برای بیان این است که الله سبحان توبه بنده هایش را قبول میکند و و اسلام کفار را میزیرد و اسلام گناهان قبل از آن است را محو میکند، چنانکه الله سبحان فرموده است: (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ..) (ای پیغمبر !) به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می شود. یعنی: توبه گنه کار را قبول میکند و او را بخود نزدیک میسازد، بیقین آمرزیدن گناهان برانگیختن و تشویقی بر طاعات هرچه بیشتر و کنار گذاشتن منکرات است، ودر وقت نا امیدی نفس می میرد و خواهشات را منع میکند، و تمامی اینها از مهربانی الله متعال برای بنده ها به

1- رهبانية هذه الأمة..» این حدیث را امام احمد به دو لفظ از "انس بن مالک و ابی سعید خدری ت" روایت کرده است در لفظ انس ت آمده است: لِكُلِّ نَبِيٍّ رَهْبَانِيَّةٌ وَرَهْبَانِيَّةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» مسند احمد، مسند انس بن مالک جزء 27، ص/353 شماره (13306)

و در لفظ ابی سعید آمده است: « وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ الْإِسْلَامِ..» مسند احمد، مسند ابی سعید خدری رض جزء 23/ص324 شماره (11349) هیثمی رحمه الله در مورد حدیث ابی سعید خدری رض گفته است: رجاله ثقات: مجمع الزوائد، (215/4).

و در مورد روایت انس بن مالک ت گفته است: « (278/5) : فيه زيد العمى وثقه أحمد وغيره وضعفه أبو زرعة وغيره وبقيته رجاله رجال الصحيح. مجمع الزوائد، ج5/ص278.

2- سورة انفال آیه: 38.

صورت فردی و جمعی است، پس مصلحت افراد این است که معاصی را کنار بگذارند و برای بدست آوردن بنای فضیلت و برتری عمل بنمایند، و از مصلحت و مسؤلیت جماعت ها این است که (تلاش نمایند) که گروه های عاملین بر خیر را و اقامه حق و عدالت را افزایش دهند و الله متعال به آنها حاطه کننده است. (غافل نباشند که مراقب همه ی احوال آنها است)

مقطع پنجم :

اصول اصلاح مجتمع اسلامی آیه (19-20)

أترجمه آیات این مقطع:

قال تعالی : { یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ }

ترجمه :

درباره باده و قمار از تو سؤال می کنند . بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم دربر دارند ، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است . و از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند ؟ بگو : مازاد (نیازمندی خود) . این چنین خداوند آیات (و احکام) را برای شما روشن می سازد ، شاید (درباره مصالح دنیا و آخرت خود) بیندیشید .
(فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

ترجمه :

(تا راجع به نیازهای روحی و جسمی خود) در دنیا و آخرت (اندیشه کنید) . و درباره یتیمان می پرسند (که نظر اسلام راجع به معامله و مخالطه با ایشان چیست ؟) . بگو : هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد ، نیک و پسندیده است ، و اگر با آنان (زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد) بیامیزید (مانعی ندارد) . ایشان برادران (دینی) شما هستند (و انتظار چنین کمکی می رود) ، و خداوند مفسد را از مصلح (موجود در میان شما ، جدا می سازد و) می شناسد ، و اگر خدا می خواست (با تعیین تکالیف و وظائف سخت در امر سرپرستی یتیمان) شما را به زحمت می انداخت . بی گمان خداوند چیره و حکیم است (و قانونی جز آنچه مصالح بندگان در آن باشد ، وضع نمی کند) .

ب- ترجمه و تحقیق متن زهرة التفاسیر.

«أسئلة ثلاثة وإجابتها،⁽¹⁾ وكلها يتصل بإصلاح المجتمع، وتقوية بنيانه، وكل واحد منها يتجه إلى ناحية إصلاحية، وكلها يتلاقى نحو مقصد واحد، وهو إقامة بناء المجتمع على دعائم من الفضيلة والمودة والتعاون على الخير، وعدم التعاون على الإثم والعدوان، وقد جاءت هذه المعاني الإصلاحية التي توثق الوحدة، وتقوى الروابط بعد الأمر بالجهاد مع بعض أحكام القتال؛ لأن القتال حماية للدولة من أن يلتهمها العدو الخارجي، والإصلاح في هذه المسائل الثلاث يتناول حماية الأمة من أن تأكلها نيران العدو الداخلي، وهو التناوب، وأن تنظر كل طائفة للأخرى نظر العدو المترصد، لا نظر العضو

¹ - هدف مصنف از اسئله ثلاثه ، سه سوالی است که در آیات این مقطع آمده است : (یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ - وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ - وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى) که الله متعال برای هر یک از سوالها جواب مهمی داده شده که رعایت آن اساسی در استحکام مجتمع اسلامی دولت های اسلامی و حمایت از افراد جامعه میباشد و تعلق این سوال ها و پاسخ آن مربوط به جنبه اقتصادی بوده که بنیه استحکام دولت ها در امر دفاع از خود و گسترش حاکمیت دینی و حمایت افراد جامعه جهت برقراری امن در سرزمین اسلامی میباشد.

المتعاون والأخ المتودد، ولأن الوحدة الداخلية والاتحاد المكين عدة القتال، وذخيرة الحرب، فقوة الحرب تستمد من السلم.

ترجمه:

سه سوال و جواب آن، که تماماً به اصلاح مجتمع و تقویت بنیاد آن مربوط میشود، و هریک از آنها متوجه جنبه اصلاحی میباشد، و تمام آنها به یک مقصد واحد بر میگردد که استحکام بنای جامعه بنا بر قواعد برتری، دوستی و تعاون بر خیر و عدم همکاری بر گناه و تجاوز از حد میباشد، و تمامی این معانی اصلاحی وحدت افراد مجتمع را تقویت میکند و همچنان روابط در میان افراد را بعد از امر به جهاد با بعض احکام مربوط به قتال (جنگ با دشمن) را تقویت می نماید، زیرا قتال برای حمایت دولت است تا اینکه دشمن بیرونی دولت ها را متلاشی ننماید، و جنبه اصلاحی در این مسایل سه گانه حمایت افراد امت را در بر دارد تا اینکه آتش دشمنان داخلی آنها را نسوزاند، و آن عبارت از اختلاف و دشمنی ورزیدن است، و اینکه هر يك از گروهها دیگری را به نظر دشمن در کمین نشسته ببینند نه به نظر اعضای همکار و برادر دوست دارند، و همچنان وحدت داخلی و اتحاد مستحکم آماده گی برای قتال (جنگ با دشمن) ذخیره وسایل حربی میباشد و توانایی جنگی از صلح و آشتی تقویت میشود.

متن زهرة التفاسیر:

ولأن مقصد الإسلام الأسمى هو إيجاد جماعة متأخية متحابية على أسس من الفضيلة والخلق الكريم ولكنه ما إن دعا بدعائه، حتى خرج عليه إخوان الشيطان يحاولون أن يبيدوه⁽¹⁾ وقتن المسلمون في دينهم، وعذبوا في إيمانهم عذاباً شديداً فأذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا، وساروا على سنة الوجود، وهو أن يدافعوا ذلك العدو المعتدي الذي يريد الفتك⁽²⁾ بهم، حتى إذا دفعوه وأمنوا شره، أو فلو قوته، وخضدوا شوكته، اتجهوا إلى إقامة مدينتهم الفاضلة، وحققوا بهذا القصد الأول، ومكنوا لأنفسهم وأعدوا بالفضائل عدة أقوى لمنازلة الأعداء.⁽³⁾

1 - يبيدوه". [بيد]: الله متعال فرموده است: (ما أَظُنُّ أَنْ تُبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا) [سوره كهف - 35] (گمان كنم كه همیشه اینجا نباشد و ویران شود، (سخن باغ دار است). بصاد الشیء یبید، بیاد- در بیابان متفرق و پراکنده شد، جمع بیداء بید- است. آنان بیدانه- اشتری است بیابانی. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص385. حاول- مُحَاوَلَةٌ و جَوَالًا [حول] البصر: چشم را برای نگریستن تیز کرد: از او به حيله طلب چیزی را کرد،- الشیء: آن چیز را با حيله خواست،- أَنْ یَفْعَلَ كَذَا: كوشش کرد كه آن كار را انجام دهد. ابن منظور، لسان العرب، ج 12/ص111.

2 - (فتك) غافلگیر کردن. 2 - به ناگاه كشتن. " فتك بأمره": در كار خود بدون مشورت با كسی اقدام كرد. والفاتك الجريء الصدور". كسیكه قلب فراخ داشته باشد و جمع آن "فَتَاك" است: ابن منظور، لسان العرب، ج10/ص472.

3 - أوفلوا". الأقول بمعنای پنهان شدن یا غروب كردن كرات نورانی آسمانی مانند آفتاب، مهتاب و ستارگان، الله متعال فرموده است: (فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ) «1»/76 انعام) و آیه (فَلَمَّا أَفَلَتْ - 78 انعام) - و أفل، قطع كرد و جدا ساخت، أفال- نوزاد گوسفندان است و- أفیل- یعنی بچه شتر و بچه گاو لاغر و ضعيف كه از شیر بریده شده است. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج1/ص98.

خضدوا". [خضد]: الله متعال فرموده است: (فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ) سوره واقعه 28). یعنی شاخه ای یا درختی كه خارش بریده و زوده شده. گفته می شود- خضدته فانخضد (خارش را زدودم و چنان شد كه خاری نداشته باشد، اسمش مخضود، خضید و خضد- است. و به معنای قطع و شكستن " خَضَدَ الشَّجَرَ قَطَعَ شَوْكَهُ". و الخَضد الكسر: ابن منظور، لسان العرب، ج3/ص162. هدف مصنف از استعمال این الفاظ نابود كردن و درهم شكستن شأن و شوكت دشمنان بواسطه جهاد است.

ترجمه:

زیرا مقصد اسلام که نام (برای پیروان دین) است، ایجاد جماعت بر مبنای اخوت و همدلی و بر اساس بهتری و برتری و اخلاق کریمانه بوده است، و لکن هرگاهی که به این داعیه اسلام دعوت داده شود دوستان و برادران شیطان، [از صف مؤمنان] میبرآیند، و کوشش مینمایند با حيله و بهانه ی جمعیت مؤمنان را پراکنده و متفرق سازند، و اینکه مسلمانان را در دین شان مورد فتنه قرار دادند، و مؤمنان را بخاطر ایمان شان سخت عذاب و اذیت نمایند، پس در این هنگام برای کسانی که مورد ستم قرار گرفتند و [میخواستند] بجنگند اجازه قتال داده شد، و چنان باشند که وجود خود را حفظ نمایند، و اینکه دشمن متجاوز را از خود دفع نمایند که میخواهند آنها را غافل گیر کرده بقتل رسانند، تا اینکه (ذریعه جهاد عزم شوم آنها) را دفع نموده از شر آن در امان باشند، و یا هم طاقت آنها را فلج نمایند و شأن و شوکت شان را در هم کوبند، به اینکه آنان متوجه بشهرها و اقامت گاه آنان شده اند، و به این قصد اولی این همه مقاصد دیگر را تحقق می بخشند، و برای خود منزلت و برتری مستحکمتر از منزلت دشمنان کمایی نمایند.

متن زهرة التفاسیر:

وقد ابتداء القرآن الكريم في إصلاح المجتمع الإسلامي بهذه المسائل والإجابة عنها؛ لأنها هي التي تنفي الأذى وتدفع الخطر الاجتماعي، ومن المقرر عند علماء الإسلام أن التخلية مقدمة على التحلية، أي أن نفي الإثم مقدم على جلب النفع، وأن دفع المفسدة مقدم على جلب المنفعة، إذ إنه لا منفعة مع أن الفساد يثيب، والداء يستشري، والأذى يستمكن، ومثل الجماعة في علاجها من أدوائها، كمثل الجسم الإنساني في علاجه من أمراضه، فإن الطبيب النطاسي¹ لا يبادر بتقوية الجسم ويترك الجراثيم تفتك به بل يجتهد أولاً وبالذات في محاربة هذه الجراثيم والقضاء عليها، ثم يقوى الجسم، وإن عمد إلى التقوية في أثناء العلاج فلتقوى المقاومة، ولتزداد الحصانة، ولتشتد المناعة ورضه الأول محاربة الآفات، وكذلك الأمر في إصلاح الأمم: يبتدئ بإماطة الأذى الذي يفتك بها، ثم يثني بأعمال الإنشاء، التي تقيم البناء.

ترجمه:

قرآن کریم با مطرح کردن این سؤالاها و جواب آن به اصلاح مجتمع اسلامی آغاز کرده است، زیرا که همین امور اذیت را نفی و خطر اجتماعی را دفع مینماید، و یکی از اصطلاحات که در نزد علماء اسلام مییاشد این است که (که گفته اند) پاک سازی مقدم از مزین نمودن است، یعنی دفع ضرر مقدم از جلب منفعت است، و دفع مفسده مقدم از جلب منفعت است زیرا که با شیوع فساد منفعتی درکار نیست، و درد (که جلو گیری نشود) در تمام جسم منتشر میشود، و اذیت (که دفع نشود) قوت میگیرد، و مثال جماعتها در مداوا مثل جسم انسانی در علاج از بیماریها است زیرا طبیب حاذق قبل از دور کردن جراثیم شروع به ادویه تقویت جسم نمیکند بلکه اولاً و بالفعل به جنگ علیه جراثیم (مکروبها) شروع می نماید و آنها را از بین میبرد، و سپس (با تجویز دواهای

1 - النطاسي: [نطس]: در گفتار و رفتار و پوشاک خود و لباسها را آراستن است، نطس، در کارها نگرست و در شناخت آنها پیگیری کرد و النطاسي عالم بالأمر حاذق بالطب وغيره، علم به امور صحی و ماهر در علم طب، النطس المبالغة في الطهارة والنَّدى: ابن منظور، لسان العرب، ج6/ص232 ماده (نطس) جَرَّائِم: خاك بيخ درخت، و در اصطلاح امروزه به معنای میکروب می باشد،- الجرثوم من الشيء: اصل هر چیزی را گویند.

تقویت) جسم مریض را تقویت می بخشد، و اگر در اثنای معالجه به تقویت جسم بپردازد، تقویت بمعنای مقاومت است، البته که قوت محافظت بیشتر میشود، ونیرومندی بدن [در برابر مکروب ها] بیشتر میگردد، که غرض اولی آن جنگیدن در برابر آفت ها و بلاها است، و امر اصلاح امت همین گونه است، که به دفع و نابودی اذیت که امت را غافل گیر میکند شروع می نماید، و سپس به تعقیب آن کار های را انجام میدهد که بنیه امت را تقویت مینماید.

متن زهرة التفاسیر:

وإن هذه الأسئلة الثلاثة - هي: السؤال عن الخمر والميسر والسؤال عن مقدار ما ينفق والسؤال عن اليتمى وإصلاحهم.

أما السؤال الأول، فقد جاء فيه قوله تعالى: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) السؤال عن الخمر والميسر هو بلا شك عن الحل والتحریم لا عن الحقيقة والذات، فإنهم يعرفونها بلا شك، وكان الأغنياء وذوو المقدره فيهم منغمسين فيهما، ولذلك كان الجواب مشيراً إلى عدم رضا الشارع عنهما أو مشيراً إلى تحريمهما، لأن ما غلبت مضرتة على منفعتة - كما هو حكم الإسلام - يكون حراماً، ولا يكون حلالاً، وقد صرح سبحانه وتعالى بذلك، فكان يحق على المؤمن النقي النفس، الذي خلص من أدران الهوى أن يكتفي بذلك ويجتنبهما، وكذلك فعل خواص المؤمنين، والعلية من أصحاب الرسول الأمين كأبي بكر وعمر وغيرهما من السابقين المقربين. ولقد كان عمر رضي الله عنه يحس بأن شرب الخمر لا يسوغ في الإسلام، ولذا كان يدعو الله قائلاً: اللهم بين لنا في الخمر بيانا شافياً،¹ خصوصاً بعد أن نزلت الآيات التي تشير إلى التحريم، ولا تصرح به.

1 - حديث: "اللَّهُمَّ بَيِّنْ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا": ابن حديث را امام احمد، نسایی و بیهقی از عمر بن خطاب رض روایت کرده اند، مسند احمد، اول مسن عمر ابن خطاب رض، جزء 1/ص 359 و سنن نسایی، باب تحريم الخمر، ج 16/ص 473 شماره (5445) و السنن الكبرى للبيهقي، ج 8/ص 265 و حاكم رحمه الله در المستدرک علی الصحیحین آورده و گفته است: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه « و امام ذهبی رحمه الله در تعلیقش به آن موافقت کرده است: المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج 2/ص 305. و متن مکمل ابن حديث قرار ذیل است: « عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ، قَالَ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا، فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ) [البقرة: 219]، قَالَ: فَدَعَيْ عُمَرُ فُقِّرْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا، فَزَلَّتْ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ النَّسَاءِ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) [النساء: 43] فَكَانَ مُنَادِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقَامَ الصَّلَاةَ نَادَى: «أَنْ لَا يَقْرَبَنَّ الصَّلَاةَ سُكَارَى» فَدَعَيْ عُمَرُ فُقِّرْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا، فَزَلَّتْ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْمَائِدَةِ، فَدَعَيْ عُمَرُ فُقِّرْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا بَلَغَ (فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) [المائدة: 91] قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ أَنْتَهَيْنَا أَنْتَهَيْنَا.

ترجمه: از عمر بن خطابت روایت شده است او گفته وقتیکه آیه حرمت شراب نازل شد عمر رض گفت الهی در مورد شراب برای ما واضحا بیان کند پس آیه سوره بقره نازل شد { از تو در باره شراب و قمار میپرسند بگو در این دو گناه بزرگ است... } پس عمرت طلب کرده شد و این آیت برایش قرأت گردید او گفت: الهی در باره شراب برای بیان شفا بخشی فرمائید پس آیه سوره نساء { ای کسانی که ایمان دارید به نماز نزدیک نشوید در حالیکه مست باشید } نازل شد پس در وقت که نماز بر پا میگردد صدا کننده رسول الله ه صدا زد کسیکه به اثر نوشیدن شراب مست و مدهوش باشد در نماز نه ایستد پس عمرت صدا کرده شد و این آیت به قرأت گردید باز هم او گفت الهی در مورد شراب برای ما بیان شفا بخش بفرمائید پس آیتی که در سوره مائده است نازل شد و عمرت طلب کرده شد و این آیت به تلاوت گردید و چون به این قسمت آیت { آیا شما بر گردنده استید } عمر گفت: باز استادیم باز استادیم.

ترجمه:

حقیقتاً این سه سوال که عبارت از: سوال در مورد شراب و قمار، و سوال از مقدار چیزی که انفاق کرده شود، و سوال از یتیم ها و اصلاح امور آنها.

- اما سوال اول: که در این فرموده الله متعال است: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ..)

و سوال از شراب و قمار بدون شک سوال از حلال بودن و حرام بودن است، نه از حقیقت و ذات (این دو) زیرا (مؤمنها) بدون شک (حقیقت و ماهیت) این دو را میدانستند، و ثروتمندان و صاحبان توان مالی در میان آنها (قبل از تحریم) به آن آغشته بودند، لذا جواب اشاره به عدم رضایت شارع (حکیم) از این دو (استفاده شراب و قمار) دارد، و یا اشاره به تحریم این دو بوده است.

زیرا چیزی که ضرر آن بر منفعتش غالب باشد آنچنانی که حکم اسلام است - پس آن شیئی حرام بوده، و حلال نمیباشد، چنانکه الله سبحان به آن تصریح نموده است، پس بر مؤمن پاک نفس که از قید خواهشات نفس رهایی یافته است لازم است که به آن (حکم شارع) اکتفا نمایند، و از این دو (شراب و قمار) اجتناب کنند، و خواص مؤمنان و افراد عالی قدر از اصحاب رسول امین ه مثل ابی بکر و عمرت و غیر این دو از سابقین مقربین [با نزول این آیه] همین گونه عمل کردند، و عمرت (قبل از نزول این آیه) و غیر از ایشا (برخی از اصحاب دیگر) نیز احساس میکردند که شراب در اسلام جای نداشته باشد، لذا عمرت از الله متعال میخواست و میگفت: « اللهم بين لنا في الخمر بيانا شافيا، » الهی در مورد شراب برای ما بیان شافی نازل کن. به خصوص بعد از اینکه آیات که اشاره به تحریم میکرد نازل شد که به حکم تحریم صراحت نداشت.

متن زهرة التفاسیر:

ولماذا كان السؤال عن الخمر والميسر، وممن كان السؤال؟ إن السؤال بلا ريب من المؤمنين، ولم يكن من غيرهم، لأنهم رأوا الخمر تذهب الرشد، وتضعف العقل، وتجعل المرء يقع فيما لا يحسن، حتى أنه ليروى أن حمزة بن عبد المطلب شرب الخمر، فعقر ناقه لعلي بن أبي طالب قد أعدها ليحطب عليها، ويجمع بذلك مهر فاطمة الزهراء، فشكا إلى النبي - صلى الله عليه وسلم - عمه، ولما خاطبه النبي - صلى الله عليه وسلم - كان سكران، فقال للرسول الكريم: ما أنتم إلا عبيد أبي. (1) فما كان المؤمنون الأولون وقد أرفه الإيمان قلوبهم وزكت أرواحهم، وطهرت نفوسهم ليرضوا عن الخمر، وإن لم يصرح القرآن بالتحريم، ولذلك كثر سؤالهم عنها، ليكون القطع في أمرها.²

ترجمه: سوالی مطرح میشود که چرا از شراب و قمار سوال کرده شد؟ و سوال از طرف کیه بود؟

از این حدیث حکم حرمت تدریجی شراب در سه مرحله دانسته میشود.

1 - متفق علیه؛ رواه بنحو من ذلك البخاري: كتاب المساقاة - بيع الحطب والكلأ (2202)، ومسلم: الأشربة - تحريم الخمر (3660) عن علي بن أبي طالب - رضي الله عنه.

2 - أرفه" [رَهْف] السيف: ليه شمشير را تیز کرد، - بالكلام: بدون مقدمه سخن گفت، - با دقت به چیزی گوش داد. الرَّهْفُ مصدر الشيء الرَّهيف وهو اللطيف الرقيق" رَهْف محل صدور يك شئ و رهيف چیز لطيف و نازک در روشنایی و رفقت قلبی را نیز "رَهْف" گفته شده است: ابن منظور، لسان العرب، ج 9/ص 128.

(جواب این است) که بدون شک سوال از طرف مؤمنان بوده است، نه از طرف غیر آنها، زیرا مؤمنان درک کردند که شراب نوشی رشد انسان را از میان میبرد، و عقل را ضعیف میسازد، و فرد را در حالتی قرار میدهد که کاری را انجام دهد که بهتر و پسندیده نیست، چنانکه در روایتی آمده است: «که همزه بن عبدالمطلب ت شراب نوشیده بود، (در این وضعیت) پاهای شتری علی بن ابی طالب ت را قطع کرد که برای داده بود تا با چوب بیاورد، (بفروشد و از پول آن) مهریه فاطمه زهرا را جمع نماید، (علی ت) نزد رسول الله ه از کاکایش شکایت کرد، رسول الله ه او را خطاب نموده و در این حال او (به اثر شراب نوشیدن) مست بود پس به رسول الله ه گفت که شما جز غلامان پدرم چیز دیگری نیستید»

پس مؤمنان اولی نور ایمان دل های شان را روشن ساخته و در اعماق قلب های شان جای گرفته بود، و نفس های شان را پاک کرده بود اینکه از شراب نوشی راضی باشند، اگرچه که (در مرحله اول) قرآن به تحریم صراحت نداشت، بهمین سبب در مورد آن بکثرت سوال کردند، تا اینکه امر آن قطعی شود.

متن زهرة التفاسير:

ولقد نزل في الخمر أربع آيات من القرآن الكريم
أولها: (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (1).

والثانية: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) (2).

والثالثة: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...) (3).

والرابعة: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (4).

ترجمه:

حقیقتاً در مورد شراب چهار آیت از قرآن کریم نازل شده است:

آیه اولی: (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)

(خداوند) از میوه های درختان خرما و انگور، (غذای پربرکتی نصیب شما می سازد که گاه آن را به صورت زیانباری در می آورید و از آن) شراب درست می کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می گیرید . بی گمان در این (گردآوری دو و چند خاصیت و قابلیت در میوه ها) نشانه ای (از قدرت آفریدگار) برای کسانی است که از عقل و خرد سود می گیرند .

آیه دوم: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) « در باره باده و قمار از تو سؤال می کنند . بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافع هم برای مردم دربر دارند ، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است .

1-سوره نحل آیه: 67.

2-سوره بقره آیه: 219.

3-سوره نساء آیه: 43.

4-سوره مائده آیه: 90.

آیه سوم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...) «ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن گاه که می دانید چه می گوئید.

آیه چهارم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) . «ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمایی و غیبگویی به کار می برید ، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند . پس از این کارهای (پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید .

متن زهرة التفاسیر:

ولقد اتفق العلماء على أن الآية الأولى أول ما نزل في القرآن خاصة بالخمير، مشيراً إليها، لأنها نزلت بمكة، إذ إنها من سورة النحل وهي مكية. وقد اتفقوا أيضاً على أن آية المائدة وهي الرابعة آخر آية نزلت في الخمر، لأنها القاطعة في التحريم؛ ولذا قال عمر عندما سمع قوله تعالى في آية المائدة: (فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ)¹، انتهىنا،¹ وشفى ذلك ما في نفس الفاروق من الخمر. والأكثرين على أن قوله تعالى: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) سبقت في النزول آية: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...) ،

ترجمه:

همه ی علماء اتفاق نظر دارند که آیت اولی اولین موردی است که در قرآن کریم خاص در باره شراب نازل شده و به آن (شراب) اشاره شده است، زیرا این آیت در مکه نازل شده است چون از آیات سوره نحل است که مکی میباشد.

و همچنان علماء متفقند بر اینکه آیت سوره مائده که آخری آیتی است که در مورد تحریم شراب نازل شده است، زیرا این آیت در باره حرمت قطعی شراب است.

لذا عمرت وقتیکه این فرموده الله متعال: (فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) را شنیدگفت: انتهىنا". به پایان رسیدیم، و آن سبب تشفی قلب فاروق ت در باره شراب گردید ، و اکثریت بر اینند که این فرموده الله متعال: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) در نزول به آیه : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...) سبقت دارد.⁽²⁾

1 - انتهىنا". لفظ آخری حدیث عمر رضی الله عنه است که قبلاً تخریح شده است:ص 105

2 -ابوزهره رحمه الله با بیان ترتیب آیات قرآن کریم در مورد شراب میخوهد به مراحل حرمت شراب اشاره ی داشته باشد زیرا حرمت شراب از جمله احکامی است که یکدم به حرمت آن حکم نشده بلکه بعد از بیان برخی از مضرات آن به تدریج به حرمت قطعی آن حکم شده است، امام احمد روایتی را از ابی هریره رض نقل کرده است ابوهریره رض گفته است: «قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة ، وهم يشربون الخمر ، ويأكلون الميسر ، فسألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم عنهما ، فنزلت الآية ، فقال الناس : ما حرم علينا ، إنما قال : إثم كبير ، وكانوا يشربون الخمر ، حتى كان يوم ، صلى رجل من المهاجرين ، وأم الناس في المغرب ، فخلط في قراءته ، فأنزل الله آية أعظم منها : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى ، حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) [النساء 43 / 4]. ثم نزلت آية أعظم من ذلك : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ، إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) [المائدة 5 / 90] إلى قوله : فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ قالوا : انتهىنا ربنا». مسند احمد من مسند ابی هریره رض ، جزء 17/ص 308.

زحیلی رحمه الله گفته است : از این روایت وروایات دیگری بر میآید که تحریم شراب در چهار مرحله تدریجی صورت گرفته تا اینکه به حکم تشریحی مبدل شده است، تا اینکه مردم از یک امر اخف به شدیدتر از آن بصورت

متن زهرة التفاسیر:

ولكن يميل بعض المتأخرين.¹ إلى أن آية (ولا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى)² مقدمة على آية (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) لأن هذه فيها إشارة إلى التحريم المطلق لأنه من المقررات الشرعية أنه إذا كان الضرر أكبر من النفع، فإن الحكم هو التحريم، وكذلك كل المحرمات ضررها أكبر من نفعها، ولا يكاد يوجد أمر يكون ضارا ضررا محضاً، إذ إنه ما من ضار إلا فيه نفع، وما من شر إلا كان فيه بعض الخير، وما من نفع إلا تأشب به بعض الضرر، والعبارة في التحريم بالغالب فإن غلب النفع كانت الإباحة، وإن غلب الضرر كان التحريم، فإذا كانت آية (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) قد صرحت بعلّة التحريم فقد أوّمت إلى التحريم المطلق، أما آية (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) فهي لم تصرح بالتحريم المطلق، بل أوّمت إلى التحريم المؤقت أو العلل بكونه لأجل الصلاة، وإذا كان الترتيب في النزول لأجل التدرج في المنع، فالمنطق يوجب أن يكون ما فيه إشارة إلى التحريم المطلق مؤخراً عما فيه إشارة إلى التحريم المؤقت، والعلل بكونه لأجل الصلاة.

ترجمه:

و بعض متأخرین تمایل بر این دارند که آیه: (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) در حالی که مست هستیید به نماز نایستیید.

مقدم بر آیه: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) میباشد، زیرا که در آن اشاره به تحريم مطلق است چون از مقررات شرعی این است که هرگاه ضرر از منفعت بزرگتر باشد و حکم حرمت بود و همچنان همه ی محرمات که ضرر آن از نفعش بزرگ باشد و امری وجود نداشته باشد و چنان نباشد که ضرر رسانیدن آن ضرر محض بوده باشد زیرا هیچ شیئی مضری نیست مگر اینکه در آن نفعی نباشد و هیچ شری نیست مگر اینکه در آن خیری نباشد و هیچ نفعی نیست مگر اینکه بعضی از ضرر ها در آن خلط نشده باشد و (تمام اینصورت ها) اعتبار به تحريم به غالب بودن است، پس اگر نفع در یک شیئی غالب بود حکم در آن اباحت میباشد، و اگر ضرر غالب بود حکم تحريم است پس اگر آیه: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) که در آن بعلت تحريم تصریح شده است اشاره آن به تحريم

تدریجی منتقل شوند، که این سیاست تربیوی در دین اسلام بوده است، زیرا اگر یکدم به تحريم حکم میگردید ترک آن برای کسانی که استفاده مداوم داشتند خیلی دشوار میبود تعداد از اصحاب مثل عمر بن خطاب رض از نوشیدن شراب اجتناب کردند، زیرا در آیت استفاده از از خرما و انگور را به دو نوع تقسیم کرده شده (رزق حسن و سکر) و کلمه سکر در لغت عربی به شراب ساخته شده استعمال شده است و در اخیر آیت فرموده است: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) و به تعقیب آن آیه (219)سوره بقره نازل شد که آن آمده است: (قُلْ : فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) و مراد از منافع نفع حاصل کردن از تجارت شراب میباشد لذا بعد از نزول این آیت جمع کثیر از اصحاب نوشیدن و هم تجارت شراب را ترک کردند و گفتن: « لا حاجة لنا فيما فيه إثم كبير» و تعدادی گفتند: " نأخذ منفعتها ونترك إثمها". پس آیه، (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) [النساء 4/ 43] پس تعداد دیگری با نزول این آیت تجارت و نوشیدن شراب را ترک کردند و گفتند: « لا حاجة لنا فيما يشغلنا عن الصلاة، و تعدادی به نوشیدن آن در غیر اوقات نماز ها ادامه دادند، تا اینکه آیه آخری که صریحاً به تحريم حکم شده است نازل شد: که در آیه آخری شراب "رجس" خوانده شده و به اجتناب کلی حکم شده است و پس از آن شراب در محرمات قطعی شامل گردید تا آنجا که بعضی از اصحاب گفتند: الله متعال هیچ چیزی را سخت تر از شراب حرام حکم نکرده است: زحیلی، التفسیر المنیر، ج7/ص44.

¹ -هدف مصنف از متأخرین، شیخ محمد عبده و رشید رضا رحمهم الله میباشد. زهرة التفاسیر، ج1/ص698.

² -سوره نساء آیه: 43.

مطلق میباشد، و اما آیه: (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) در این آیت صراحتی به تحریم مطلق نیست، بلکه در آن اشاره به تحریم موقت است و یا اینکه علت در آن نماز است و اگر ترتیب در نزول بنسبت تدرج در منع بوده باشد، پس منطبق ایجاب میکند که در آن اشاره بحریم مطلق باشد که مآخر از تحریم موقت است و علت در آن بنسبت نماز است.

متن زهرة التفاسیر:

وقبل أن نترك الكلام في آيات الخمر عامة إلى الكلام في هذه الآية الخاصة (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) لابد أن نشير إلى معنى خاص بالآية الأولى وهو قوله تعالى (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا . . .)، فقد فهم بعض الناس أنها تبيح الخمر¹، ومن المقررات العلمية في الإسلام أن ما أباحه الله لا يرد نص صريح بإباحته بل يكون متروكا لا نص فيه بالإباحة ولا بالمنع، ولذا يقول علماء الأصول أنه لا يكون مباحا، بل يكون في مرتبة العفو لأن ما فيه من أسباب التحريم قائم، ولكن لا نص يمنع، فيكون محل عفو الله، إذ لا عقوبة من غير نص، فكيف تكون هذه الآية مشيرة بالإباحة؛ والجواب عن ذلك أن ذا الفهم المستقيم لا يأخذ من الآية الأولى دلالة على الإباحة لا بالإشارة ولا بالعبرة، بل إنها تدل على التحريم بالإشارة، وإن لم تكن قريبة كالإشارة في قوله تعالى: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) ووجه الإشارة إلى التحريم في تلك الآية أن الله سبحانه وتعالى يمن عليهم بنعمه وذكرها لهم، فذكر أنه سبحانه وتعالى رزقهم ثمرات النخيل والأعناب فاتخذوا منه سكرا، ورزقا حسنا، أي أنهم أخذوا منه نوعين متقابلين: أحدهما مسكر والآخر شراب حسن وطعام جيد سماه رزقا حسنا.

ترجمه:

قبل از اینکه کلام را در مورد آیات شراب بصورت عام طرح نمائیم در مورد این آیت: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ) سخن میگوئیم، لازم است اشاره ی به معنای خاص این آیت داشته باشیم. اول- این فرموده الله متعال: (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا . . .)، بعض از مردم از قسمت آیت درک کرده اند که این آیت شراب را مباح میگرداند، و از مقررات علمی در دین اسلام این است که چیزی را الله متعال مباح گرداند نص صریحی به اباحت آن وارد نمیکند، بل که بصورت متروک بدون نص راجع به اباحت و نه هم ممانعت میگذارند، لذا علماء اصول گفته اند: (اینچنین احکام) مباح نمیباشد بلکه در مرتبه عفو قرار میگیرد، زیرا که اسباب تحریم پابرجا است البته نصی نیامده که منع نماید، پس در محل عفو (از جانب) الله متعال بوده است زیرا عقوبت (جزاء) بغير نص صریح (بر آن مرتب) نمیشود. پس این آیت چگونه میتواند اشاره به اباحت داشته باشد.

1 - زحیلی رحمه الله گفته است: «أن شرب الخمر قبل هذه الآية كان مباحا معمولا به معروفا عندهم، بحيث لا ينكر ولا يغير» یعنی از حکم به حرمت قطعی در مرحله اخیر بر میآید که نوشیدن شراب قبل از این مباح بوده است: زحیلی، تفسیر المنیر، ج 7/ص 44.

چنانکه ابوزهره رحمه الله گفته است: «فقد فهم بعض الناس أنها تبيح الخمر...» و سپس این نظریه را رد کرده و گفته است در آیات قبلی هیچ نوع دلالت و اشاره ی بر اباحت شراب نوشی نیست البته عدم قطعیت در حکم تحریم را عفو گفته میتوانیم نه اباحت چنانکه بسیاری از اصحاب بعد از نزول آیات قبل از تحریم قطعی شراب نوشیدن را ترک کرده اند.

جواب از این برداشت این است، که صاحب درک سالم از آیه اولی (که در مورد شراب آمده است) دلالت بر اباحت را برداشت نمیکند، نه به اشاره نص و نه هم به عبارت نص بلکه این آیت دلالت بر اشاره تحریم دارد، اگرچه حکم حرمت قریب نبوده است، مثل اشاره در این فرموده الله متعال: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) وجه اشاره به تحریم در این آیت این است که الله سبحان بر مؤمنان به نعمت خود منت گذاشته است و آن نعمت را بر آنها یاد آوری کرده است، چنانکه الله سبحان آنها را از میوه های خرما و انگور روزی داده است پس آنها از آن چیزی نشه آوری ساختند و نیز روزی پسندیده در آن بوده است، یعنی اینها از این میوه ها به دو نوع متقابل (استفاده میکنند) یکی آن نشه آور و دیگری نوشیدنی خوب و خوردنی عمده.

متن زهرة التفاسير:

فتسميته أحد النوعين بأنه رزق حسن معنى ذلك أن مقابله ليس رزقا حسنا، بل هو استعمال سيئ لما أنعم الله به، وفي ذلك بلا ريب إشارة إلى أنه مبغض غير مستحسن، ولا يقر من يتخذه كذلك على ما يفعل، فليس في هذه الآية إذن إشارة إلى الإباحة بل فيها إشارة إلى التحريم أو تصريح بعدم الاستحسان أو ما هو في حكم التصريح من حيث الدلالة اللغوية.

ترجمه:

و نام گذاری یکی از دو نوع نعمت به رزق حسن معنای آن این است، که مقابل آن (نوع مصنوعی که مسکر) است رزق پسندیده و خوب نیست بلکه آن استفاده بدی از نعمات الله متعال میباشد، و در این (روش) بدون شک اشاره به این است که نوع دوم (در نزد الله سبحان) مبغوض و غیر مستحسن بوده است، و کسانی که از این نعمت (شیئی مسکری ساختند) بر این عمل باقی گذاشته نمیشوند، پس این آیت اشاره به اباحت نداشته بلکه در آن اشاره به تحریم است و یا اینکه تصریح به عدم استحسان و آنچه که در حکم تصریح است از حیث دلالت لغوی اشاره به خلاف آن میباشد.

و بعد از این بحث در مورد حقیقت "خمر" در نزد فقهاء سخن خواهیم گفت، و سپس در مورد گناهان و منافعی که در نوشیدن شراب است، و همچنان در مورد دلیل بزرگی گناه و قلت نفعش بحث خواهیم کرد، و قبل از اینکه در مورد کلام فقهاء بپردازیم، اشتقاق لغوی کلمه "خمر" را بیان مینمائیم.

متن زهرة التفاسير:

وبعد ذلك نتكلم عن حقيقة الخمر عند الفقهاء، ثم نتكلم عما فيها من إثم، وما فيها من نفع، ووجه الكبر في إثمها والقلّة في نفعها، وقبل أن نخوض في كلام الفقهاء نذكر الاشتقاق اللغوي لكلمة الخمر: أصل كلمة "خمر تستعمل بمعنى الستر، وبمعنى "الترك"، وبمعنى الاختلاط فيقال خمر بمعنى ستر، ومنه خمار المرأة لأنه يستر وجهها، ومنه: خمروا أنفسكم أي غطوها، ويقال للشجر الملتف (خمرا) لأنه يستر بعضه بعضا ومنه قول القائل: دخل في غمار الناس وخمارهم، أي اختفى فيهم وستر بهم.

ومن استعمالها بمعنى الترك قولهم: اختمر العجين، أي ترك حتى بلغ إدراكه، وقولهم خمر الرأي واختمر أي تركت حتى تبين وجه الحق فيه ومن استعمالها بمعنى المخالطة أن يقول القائل: ما خامرني شك، أي خالطني شك. والخمر التي تسكر فيها المعاني الثلاثة، فهي تستر العقل، وهي لا تكون كذلك مسكرة إلا إذا تركت مدة طالت أو قصرت حتى تتكون منها المادة المسكرة، وهي تجعل

الشارب لها يختلط عقله، ويغلب صوابه، فلا يعرف الحق من الباطل، واللائق من غير اللائق، والضرار من النافع.⁽¹⁾

ترجمه:

"خمر" (از نظر لغوی) بمعنای "ستر" (پوشیده و پوشاندن) استعمال میشود، و بمعنای ترک و اختلاط نیز آمده است، گفته میشود "خمر" یعنی "ستر" و از همین قبیل "خمار" یعنی چادر زنان است زیرا که چهره زن را میپوشاند، و از همین قبیل این است گفته شود (خمرُوا آنیتکم أي غطوها) ظرف هایتان بپوشانید، و درخت انبوه را "خمر" گفته اند زیرا بعض قسمت آن قسمت دیگری را پوشانیده است، و از همین قبیل این قول است که گفته اند: دخل في غمار الناس وخمارهم". یعنی در میان آنها مخفی شده و خود به واسطه آنها پوشانده است. و از استعمال آن بمعنای ترک این است که گفته اند: اختمر العجین، یعنی خمیر را گذاشت تا اینکه برسد، و اینکه گفته اند: خمر الرأي و اختمر" یعنی رأی را به حالش ترک گفتم تا اینکه جهت حق در آن واضح شود، و از استعمال آن بمعنای "مخالطه" (درهم شدن) این است که گوینده ی بگوید: ما خامرني شك". یعنی شک بر من خلط شده است، و خمر که در آن سکر است معانی سه گانه را شامل مییابد، یعنی عقل را میپوشاند، و آن اینگونه مسکر نبوده [بلکه در صورتی مسکر میشود] که یک مدتی طویل یا کوتاهی گذاشته شود، تا اینکه در آن ماده مسکر بوجود بیاید، و آن در همین حالت نوشنده را به وضعیتی میرساند که عقلش خلط میشود و درک درستش مغلوب میشود پس حق را از باطل و مناسب را از غیر مناسب و شیئی مضر را از نفع دهنده امتیاز داده نمیتواند.

متن زهرة التفاسیر:

وقد اختلف الفقهاء في مدلول كلمة خمر التي نص عليها القرآن بالتحريم مع أن كل مادة من شأنها الإسكار تكون حراما، إنما موضع الخلاف في الأمر الذي حرم بنص الآية يشمل المسكرات كلها، فيدخل في عموم التحريم بالنص كل الأنبذة وكل المواد التي من شأنها أن تسكر، وإن لم يسكر المتناول فعلا سواء أكانت تلك المواد من عصير العنب أم كانت من غيره. . أم أن النص الوارد

1 - مصنف رحمه الله برای کلمه خمر از نظر لغوی سه معنا ذکر نموده است: (ستر، ترک و خلط) در قاموس ها نیز برای کلمه خمر همین سه معنا ذکر شده است چنانچه در قاموس المحيط آمده است: الخمر ما أسكر من عصير العنب، أو عام، "خمر چیزی است نشه آور که برگرفته شده از عصاره انگور و یا عام بوده (هر شیئی نشه آور را خمر گفته میشود) و سپس گفته است: سُمِّيَتْ خَمْرًا لِأَنَّهَا تُخَمِّرُ الْعَقْلَ وَتَسْتُرُهُ، أو لِأَنَّهَا تُرَكَّتْ حَتَّى أُدْرِكَتْ، وَاخْتَمَرَتْ، أو لِأَنَّهَا تُخَامِرُ الْعَقْلَ، أي تُخَالِطُهُ، وَالْعِنْبُ، وَالسَّنْبُرُ، وَالكَثْمُ، كَالْإِخْمَارِ". شیئی نشه آور را خمر گفته شده زیرا که عقل را تحت پوشش قرار میدهد، و یا اینکه گذاشته میشود تا اینکه غلیظ شود، و یا اینکه عقل را خلط مینماید. قاموس المحيط، ج1/ص399.

ابن منظور رحمه الله گفته است: (خمر) خامر الشيء قاربه وخالطه" و قتیکه به شیئی دیگری نزدیک شده و با مخلوط شود، و رجل خمر خالطه داء". مردی را که به مریضی مبتلا شده باشد "خمر" گفته شده، و بوی خوش را نیز خمر گفته اند ". وَالْحَمْرَةُ الرَّائِحَةُ الطَّيِّبَةُ" يقال وجدت حَمْرَةَ الطَّيِّبِ أَي رِيحَهُ". و بمعنای ستر (پوشاندن): أْخَمَرَهُ سِتْرُهُ وَفِي الْحَدِيثِ لَا تَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ فِي مَسْجِدٍ يَعْمُرُهُ أَوْ بَيْتٍ يَخْمُرُهُ أَوْ مَعِيشَةٍ يُدَبِّرُهَا يَخْمُرُهُ أَي يَسْتُرُهُ: ابن منظور، لسان العرب، ج4/ص254.

بالتحريم في الخمر هو فيما كان من عصير العنب، وغيره من المحرمات ثبت تحريمه بالقياس عليه لتحقق علة التحريم فيه، ولعموم النص في الحديث " كل مسكر حرام "؛⁽¹⁾.

ترجمه:

فقهاء در مورد مدلول کلمه خمر که نص صریح قرآن کریم به تحریم آن وارد شده است اختلاف نظر داشته اند با آنکه هر ماده و شئی که از شأن آن اسکار باشد باید حرام باشد، البته موضع اختلاف در مورد امر (جنس معین) است که به نص آیت حرام شده است، آیا این حکم تمام مسکرات را شامل میشود؟ پس در عموم تحریم به نص تمام عصاره ها و تمام مواد که از شأن آن اسکار باشد داخل میباشد، و اگر در آن سکر نباشد حکم آن را دربر نمیگیرد، و بحث دیگری این است که آیا همین مواد مسکر تنها از عصاره انگور بدست میآید یا اینکه از غیر آن نیز بدست میآید؟ و یا اینکه نص به تحریم خمر در مورد خمر بدست آمده از عصاره انگور بوده و محرمات دیگر به نسبت تحقق علت تحریم در آن تحریمش به قیاس ثابت شده است، و یا اینکه به عموم نص در حدیث «کل مسکر حرام» هر سکر آورنده حرام است، ثابت بوده است.

متن زهرة التفاسير:

قال الجمهور الأول، وهو أن كلمة خمر تشمل كل مسكر، وحتهم في قولهم أصل الاشتقاق لأن كل مسكر يتلاقى مع أصل الاشتقاق في الكلمة، لأنه يستر العقل، ويجعل الشارب مختلط الفكر مضطرب النظر لا يعرف الحق من الباطل، وقد تبين من قبل أصل الاشتقاق. وقد روى الترمذي أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم

قال: " كل مسكر خمر " (2) فكان هذا تبييناً من النبي - صلى الله عليه وسلم - لمعنى كلمة خمر، والنبي - صلى الله عليه وسلم - هو المبين الأول للقرآن الكريم، فلا تفسير وراء تفسيره، ولقد روي أن الرسول - صلى الله عليه وسلم - قال: " إن من العنب خمرًا وإن من التمر خمرًا، وإن من العسل خمرًا وإن من البر خمرًا، وإن من الشعير خمرًا " (3). فلم يقتصر النبي - صلى الله عليه وسلم - في تفسيره على عصير العنب، بل شمل أكثر المواد التي كان يتخذ العرب منها خمورهم.

ترجمه:

جمهور فقهاء گفته اند: کلمه خمر شامل هر شئی نشه آور میشود، و دلیل آنها در این قول شان اصل اشتقاق بوده است، زیرا هر نشه آور با اصل اشتقاق برابری میکند، زیرا که عقل را پوشش میدهد، و فکر نوشنده را خلط و نظرش را مضطرب میسازد که حق را از باطل فرق نمیکند، که قبلاً اصل

1 - متفق علیه؛ رواه البخاري: كتاب المغازي - بعث أبي معاذ إلى اليمن (3997)، ومسلم: الأشربة - بيان أن كل مسكر خمر وكل خمر حرام (3829).

2 - حدیث کل مسکر خمر". این حدیث را امام مسلم و امام ترمذی اصحاب سنن و دیگران از عبدالله ابن عمر رض روایت کرده اند: وأحمد، ومسلم، وأبو داود، والترمذی، والنسائی، والطبرانی عن ابن عمر) أحمد (29/2، رقم 4831)، ومسلم (3/1588، رقم 2003)، وابن حبان (12/188، رقم 5366)، والترمذی (4/290، رقم 1861)، وقال: حسن صحيح. والنسائی فی الكبرى (3/212، رقم 5093)، وأبو داود (3/327، رقم 3679)، والطبرانی (12/294، رقم 13157).

3 - أبو داود: سنن ابوداود، كتاب الأشربة (91 3)، و الترمذی (5 79 1)، وابن ماجه (3370)، وأحمد (17627) عن النعمان بن بشير رضي الله عنه. و شيخ الباني رحمه الله ابن حدیث را حسن گفته است: الباني السلسلة الصحيحة، ج4/ص124.

اشتقاق توضیح داده شد، امام ترمذی روایت کرده است که رسول الله ه فرمودند: «هر شیئی نشه آور خمر است» که این توضیحی از طرف رسول الله ه برای معنای کلمه خمر است، ونبی کریم ه بیان کننده اولی قرآن کریم است، پس تفسیری (در اوامر شرعی) فراتر از تفسیر ایشان بوده نمیتواند، و روایت شده است که رسول الله ه فرموده است: «حقیقتا بعض از انگور ها خمر است و حقیقتا بعض از خرما ها خمر است، و حقیقتا بعض از عسل ها خمر است، و حقیقتا بعض از گندم ها خمر است، و حقیقتا بعض از جو ها خمر است» رسول الله ه در این تفسیر شان خمر را بر عصاره انگور خاص نکرده اند، بلکه اکثر موادی را که عربها از آن شراب میساختند شامل نموده است.

متن زهرة التفاسیر:

ولقد فهم الصحابة، وهم من العرب الذين أتوا علم هذه اللغة، تحريم كل مسكر عندما نزل قوله تعالى: (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...) ؛ ولذلك أراقوا كل الأنبذة التي كانوا يتناولونها، وليس فيها شيء من عصير العنب. ولقد روى البخاري عن أنس رضي الله عنه أنه قال: " حرمت علينا الخمر حين حرمت وما نجد خمرا من الأعناب إلا قليلا وعامة خمرنا البسر والتمر ".¹ هذا تفسير الجمهور لكلمة خمر الواردة في القرآن الكريم،

ترجمه:

و صحابه ن (از آیت تحریم خمر) همین معنا را درک کرده اند، و آنها از مردم عرب بودند که علم لغت عرب برای شان اعطاء شده بود، [پس آنها تحریم هر شیئی نشه آور را] وقتیکه این فرموده الله متعال: (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...) ؛ درک نموده اند، لذا تمام نبیذ های را که مینوشیدند و در جمع آنها عصیر انگور نبود ریختند، چنانکه امام بخاری از انس بن مالک ت روایت کرده است او گفته است: « بر ما شراب حرام کرده شد، وقتیکه حرام کرده شد، و ما شرابی را که از انگور ساخته شده بود کمتر داشتیم، و عموم شراب های ما از خرمای تروتازه و از خرمای خشک بود»

این تفسیر جمهور از کلمه خمر است که در قرآن کریم وارد شده است.²

¹ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، کتاب الاشریة، باب الخمر من العنب، شماره حدیث (5152)
² - جمهور الفقهاء". ابو زهره رحمه الله میخواهد دیدگاههای فقهاء مذاهب فقهی را در مورد اینکه آیا خمر تنها عصاره ساخته شده از انگور را گفته شده ویا اینکه مطابق معنای لغوی هر شیئی نشه آور را خمر گفته میشود و هدف مصنف از جمهور (مالکی، حنبلی و شافعی) و امام محمد از فقهاء حنفی میباشد جمهور طوریکه مصنف رحمه الله توضیح داده است به این نظر اند که خمر منحصر به عصاره نشه آور انگور نبوده بلکه هر مواد نوشیدنی نشه آور ولو از هر چیزی ساخته شده باشد را خمر گفته میشود زیرا اصحاب که مخاطب بالفعل و اولی آیه تحریم خمر و شاهد و حتی استعمال کننده شراب بودند، کلمه خمر را عام دانسته و تمام مشروباتی را که به این هدف نزد خود داشتند ریختند لذا معنای خمر از حیث لغت عام بوده تمام مشروب های نشه آور را شامل میشود و همچنان جمهور گفته اند بالفرض اگر مراد از خمر باعتبار حقیقت لغوی عصاره ساخته شده از انگور باشد پس نام گذاری هر شیئی مسکر به خمر از طرف شرع حقیقت شرعی میباشد که حقیقت شرعی از نظر اصولی مقدم از حقیقت لغوی میباشد: این قدامه، المغنی، ج 9 / ص 159، و کشاف القناع، ج 6 / ص 116، و المدونة، ج 6 / ص 261، و فتح الباری، ج 10 / ص 48 و احکام الأحكام لابن دقیق العید مع العدة 4، ج / ص 483 - 484، و تفسیر الرازی، ج 6 / ص 42 و احکام القرآن از قرطبی، ج 3 / ص 52 و 6 / 286، و فتح القدر از شوکانی، ج 2 / ص 74.

متن زهرة التفاسیر:

ولقد خالف أبو حنيفة (1) وأصحابه الجمهور في تفسير كلمة خمر التي ورد بها النص القرآني، فقالوا: إنها النبيئ من ماء العنب إذا غلا واشتد وقذف بالزبد، وما عدا ذلك لا يسمى خمرا، (2) وإن كان مسكرا محرما. وترى أنهم لا يعدون حتى كل عصير العنب من الخمر، فلا يدخل في كلمة الخمر المطبوخ من ماء العنب، إنما كلمة خمر مقصورة على النبيئ منه غير المطبوخ، ويستدلون لقولهم هذا بأن النبي - صلى الله عليه وسلم - أتى بنشوان فقال: "أشربت خمرا؟" فقال: ما شربتها منذ حرمها الله ورسوله. قال: "فماذا شربت؟" قال: الخليطين. فحرم الرسول - صلى الله عليه وسلم - الخليطين (3) نفي الشارب اسم الخمر عن الخليطين بحضرة النبي - صلى الله عليه وسلم -، فلم ينكره عليه، ولو كان ذلك يسمى خمرا من جهة لغة أو شرع لما أقره - صلى الله عليه وسلم -.

ترجمه:

و امام ابو حنيفه رحمه الله و همه ی اصحابش در تفسیر کلمه خمر که به آن نص وارد شده است از جمهور مخالفت کرده است، و اینها گفته اند که "خمر" آب انگور خام (غیر پخته شده) را گفته میشود و قتیکه غلیظ شود و برسر آن قف ظاهر گردد، و غیر از اینها را خمر نامیده نمیشود و اگر مسکر باشد حرام میباشد، و همچنان دیده میشود که آنها (احناف) حتی هر عصیر انگور را خمر نمی شمارند پس [از نظر آنها] پخته شده آب انگور در کلمه خمر داخل نمیشود و کلمه خمر منحصر به آب انگور غیر مطبوخ بوده است و اینها به این نظر شان [از این حدیث] استدلال کرده اند (و آن این است) «که نزد نبی کریم ه شخص نشه شده را آورده شد پس رسول ه فرمودند: آیا شراب نوشیده ی؟ آن شخص گفت از قتیکه الله رسولش شراب را حرام کرده است نوشیده ایم. پس رسول الله ه فرمودند پس چه را نوشیده ای؟ گفت: خلیطین را نوشیده ام و رسول الله ه خلیطین را حرام حکم کردند»

(در این حدیث) استفاده کننده اسم خمر را از خلیطین در نزد رسول الله ه نفی کرده است و رسول الله آن را رد نکردند، اگر خلیطین از حیث لغت و یا شرع خمر نامیده میشود رسول الله ه آن را بجای خود نگذاشته [حتما آن را خمر نامیده از آن منع میکردند]

1- ابوحنیفة، نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی از موالی بنی تیم الله بن ثعلبه بوده بنیان گذار مذهب حنفی مشهور به امام اهل رأی میباشد گفته شده است که از ابناى فارس سرزمین خراسان وقت بوده در سال 80 هـ ق در زمانیکه صغار صحابه حیات داشتند در کوفه به دنیا آمده است و با انس بن مالک رض ملاقات کرده از جمله تابعین میباشد از ائمه فقه و تدقیق بوده گفته اند: (الناس عیال فی الفقه لابی حنیفه) و در سال 150 هـ ق به عمر 70 ساله گی وفات نموده است، سیر اعلام النبلاء ج 6/ص 309.

2- و امام ابو حنیفه رحمه الله و برخی از شوافع به این نظر اند که اطلاق خمر به عصاره انگور کرده میشود و قتیکه دبل و غلیظ شود و امام ابوحنیفه رحمه الله همراه با غلظت پخته شدن را نیز شرط قرار داده است و استدلال امام ابو حنفه رحمه الله از استعمال لفظ خمر بمعنای حقیقی آن یعنی لفظ خمر در عصاره انگور حقیقت و در اشیای نشه آور دیگر مجاز است و حقیقت بر مجاز مقدم میباشد، ابن عابدین 5 / 288، وفتح القدیر مع الهدایة 9 / 26. و مغنی المحتاج 4 / 186.

3- أتى بنشوان فقال: "أشربت خمرا؟" این حدیث را حاکم در المستدرک علی الصحیحین آورده و گفته است: « هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه و وافقه الذهبی» المستدرک علی الصحیحین، ج 19/ص 7 الخلیطین، عصاره خرما و کشمش که مخلوط جوش داده شود و همچنان عسل و انجیر، و آب گندم وجو که مخلوط جوش داده شود خلیطین نامیده میشود، ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 2/ص 342.

متن زهرة التفاسیر:

وقد روى أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال في حجة الوداع، - وقد سئل عن الأشرطة: " حرام الخمر بعينها والمسكر من كل شراب " ¹.

ومهما يكن من الاختلاف في تفسير كلمة خمر، فقد اتفق الفقهاء على أن كل مادة من شأنها الإسكار تكون حراما وتأخذ حكم الخمر تماما، وإنما موضع الخلاف هو في أن كل المسكرات داخله في النهي بنص الآية أم داخله بالقياس والحديث؛ قال الجمهور الأول، وقال الحنفية الثاني.

ترجمه:

وروايت شده است كه نبي كريم ه در حجة الوداع فرمودند: در حالیکه از نوشیدنی سوال کرده شدند: «خمر بعینه حرام است و نشه آور از هر چیز نیز حرام است»

با وصف اختلاف در تفسیر کلمه خمر، فقهاء بر این اتفاق دارند که هر ماده که از شأن آن اسکار است حرام میباشد و کلا حکم خمر را بخود میگیرد، و موضع خلاف در این است که مسکرات (مواد نشه آور) در نهی بنص آیت داخل بوده و یا اینکه [مسکرات دیگر غیر از خمر] به قیاس و به حدیث داخل بوده است جمهور قایل به اول (داخل بودن در حکم حرمت به نص آیت) بوده و احناف به دومی (دخول در حکم حرمت به قیاس و حدیث). ⁽²⁾

وإن الأحادیث الصحيحة تثبت أن علة تحريم الخمر إسكارها أو تخديرها على حد تعبير العلماء اليوم، فقد ورد أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: " كل مسكر خمر وكل مسكر حرام " ⁽³⁾. وإذا توافرت هذه العلة في شراب كان حراما قليلا وكثيره؛ لأنه يكون حرام التناول في الكثير لذاته، وفي القليل لسد الذريعة، ولأنه إذا كان مسكرا فإنه لا يكون عند الأكثرين طاهرا، ولأنه إذا كان مسكرا في ذاته فإن قليله مهما قل يكون مخدرا.

وفى الحقيقة أن المسكر حرام، لا لأنه مسكر فقط، بل لأنه يميت الضمير، أو يخفت صوت الوجدان الخفي، ويضعف صوت النفس اللوامة، وإن ذلك يحدث في القليل والكثير، ويحدث لكل الناس، حتى أولئك الذين لا تظهر عليهم أمارات السكر من اضطراب القول واختلاط مظاهر التفكير. وتعجبي كلمة في هذا قالها الفيلسوف تولستوي فقد قال في كتابه الآفات الاجتماعية: (إن النبي محمدا - صلى الله عليه وسلم - حرم الخمر لأنها تميت الوجدان أو تضعفه).

ترجمه:

و احادیث صحیح ثابت میکند که علت تحریم خمر نشه آور بودن آن و یا بر حذر نمودن از آن به حد تعبیر علماء امروزی بوده است چنانچه در حدیثی وارد شده است که نبی کریم ه فرمودند: " هر چیز نشه آور خمر بوده و هر نشه آور حرام است»

¹ - طبرانی، المعجم الكبير، ج10/ص338 و مسند ابو حنیفه رحمه الله ج1/ص44. والبيهقي في السنن الكبرى ج8/ص297. عن ابن عباس رضى الله عنه هيئتي گفته است: رواه الطبراني بأسانيد ورجال بعضها رجال الصحيح، جمع الزوائد، ج5/ص77.

² - از این بحث مصنف رحمه الله در مورد اختلاف بر میآید که اصل خلاف در میان فقهاء اطلاق لفظ خمر است نه در حرمت یعنی عموم فقهاء به حرمت تمام انواع مسکرات و لو از هر چیزی ساخته شده باش متفق اند جمهور حکم حرمت را به نص آیت و احناف به قیاس و حدیث دانسته اند.

³ - قشیری مسلم بن حجاج صحیح مسلم: کتاب الأشرطة (3734)،

هرگاه این علت در نوشیدنی موجود شود کم و زیاد آن نوشیدنی حرام میباشد، و تناول او در بسیار لذاته حرام بوده و در قلیل (اندک) بخاطر سد ذرایع (حرام حکم میشود) زیرا اگر نشه آور باشد در نزد اکثر طاهر نمیباشد و همچنان اگر در ذات خود مسکر بود پس کم آن نیز بعض اوقات مسکر میباید و در حقیقت مسکر حرام است نه بجهت تنها مسکر بودن بلکه بسبب این است که ضمیر (وجدان انسان) را میمیراند و یا اینکه صدای وجدان خلقی را خفیف مینماید، و صدای نفس لوامه را ضعیف میکند، و اینهمه در در قلیل و کثیر هر دو موجود میباید، و [این وضعیت] برای هر انسان پیش میآید، حتی کسانی که در آنها نشانه های سکر از قبیل اضطراب در سخن و خلط فکری ظاهر نشود، و برای من در این مورد سخنی عجب به نظر میرسد که فیلسوف (انگلیسی) "تولستوی" در کتابش "آفات اجتماعی" گفته است: «نبی محمد ه شراب را حرام حکم کرده است زیرا که شراب وجدان انسان را می میراند»

متن زهرة التفاسير :

والخمر كذلك حقيقة، لأن الرجل يؤنبه ضميره على فعل، فلا يتناول الكأس حتى يزول تأنيب الضمير، والرجل يهيم أن يقدم على الشر فيستيقظ وجدانه، ويقف حائلا بينه وبين فعله، فلا يلبث أن يتناول الكأس أو بعضه حتى تزول محازرات الضمير، ويندفع في الشر اندفاعا لا يقف في سبيله واعظ من ضمير، أو زاجر من نفس لائمة، ويستوي في ذلك قليل الخمر وكثيره، كما يستوي في ذلك من لا يسكر ومن يسكر من الشرب.

ترجمه:

و خمر (نشه) به این اساس یک حقیقت است، زیرا یک شخص را ضمیرش وادار به انجام یک فعل میکند پس او جام شراب را نمی نوشد تا اینکه خواست وجدانش دور شود، و مردی قصد میکند که به شری اقدام نماید، پس او را وجدانش وادار میسازد و در میان او و فعلش حایل (مانع) واقع میشود، پس او درنگ نمیکند تا اینکه جام شرابی یا چیزی کمتر از آن را تناول نماید تا اینکه پرده های مانع شونده ضمیر زایل شود و ضمیر از او در شر آنچنانی دفاع مینماید که پند دهنده ی در این راستا به ضمیر بیدار نمیرسد و یا اینکه وجدان بیدار مانع شونده تر از نفس لوامه میباید، و در این مورد کم و زیاد شراب برابر است آنچنانی که کسیکه (به اثر نوشیدن شراب) مست شود یا نشود برابر است.¹

متن زهرة التفاسير:

بعد هذا نشير في إمامة موجزة إلى معنى قوله تعالى: (فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ) (وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) ولنبتدئ الآن ببيان إثم الخمر ثم نعقب على ذلك ببيان إثم الميسر.

¹ -مصنف رحمه الله با این بحث میخوهد ثابت کند که بعد صدق اسم خمر بر یک شیئی نوشیدنی نوشیدن کم و زیاد آن در حکم حرمت برابر میباید و نوشیدن قلیل و کثیر هر دو حرام میباید و همچنان در ثبوت حکم حرمت نشه شدن شرط نیست. و همچنان مصنف رحمه الله توضیح داده است که در جلو گیری ارتکاب محرمات وجدان بیدار نقش واعظ و مانع شونده قهری را دارد اگر ضمیر یک فرد مؤمن بیدار باشد فراتر از نفس لوامه اثر گذار میباید و اگر وجدان انسان مؤمن زنده نباشد او از ارتکاب محظورات شرعی بخصوص چیز هاییکه به خوردن و نوشیدن مربوط شود دریغ نمیکند و اشباع خواهشات خود را مهمتر از امر ونهی شرعی میداند.

الإثم في أصل معناه: اسم لكل فعل معوق لا يوصل إلى الأغراض والنتائج، ثم أطلق في لغة القرآن على أفعال الشر، لأن الشر يعوق الإنسان عن الوصول إلى الغاية الإنسانية الكاملة، ويبطئ عن الوصول إلى الثواب في الآخرة.

وقد تطلق كلمة إثم في لغة القرآن الكريم ويراد منه العذاب والعقاب ومن ذلك قوله تعالى: (. . . وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا)⁽¹⁾

والمراد من الإثم في الآية الكريمة ما يقابل النفع وهو الضرر. وفي الحقيقة أن الخمر فيها ضرر لا شك في ذلك، وضررها أكبر من نفعها بلا ريب، وحسبها ضررا أمران لا شك في وجودهما، ولاريب في أنهما يترتبان عليهما:

أولهما - إضعاف صوت الضمير، ولا شيء يضر في الاجتماع أكثر من صوت الضمير أو إضعافه، لأن الخلق الاجتماعي الذي يترتب عليه الإلف، والائتلاف بين الناس أساسه الحياء، والإحساس بسلطان الجماعة وتبادل الشعور بينه وبين غيره، ثم النفس اللوامة، وإن الكأس تذهب بكل هذا: تذهب بالحياء والحياء خير كله، وإذا لم تستح فاصنع ما شئت، ويندفع الشخص في مخالفة الجماعة غير هيب ولا وجل، وكثيرا ما يكون القصد الأول من الشرب خرق حجاب الحياء، لينطلق بالقول والفعل بما لا يليق ولذلك سميت الخمر بحق أم الخبائث.

ترجمه:

بعد از این بحث اشاره موجز و مختصری به معنای این فرموده الله متعال (فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ) (وَأَثَمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) مینمائیم، اولاً به بیان گناه خمر و سپس به گناه میسر (قمار) میپردازیم.

اثم در اصل معنای آن: کلمه "اثم" نام برای هر فعل باز دارنده است که به اغراض و نتایج متصل نمیشد و سپس در لغت قرآن کریم به افعال شر اطلاق شده است زیرا شر انسان را از رسیدن به هدف انسانیت کامل باز میدارد، و همچنان رسیدن به ثواب اخروی را بطیئ (ضعیف) میسازد.

و گاهی کلمه "اثم" در لغت قرآن کریم اطلاق شده و از آن اراده عذاب و عقاب را کرده میشود، از آن جمله این فرموده الله متعال است: (. . . وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا) « هر کس (یکی از) این کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می بیند .

و مراد از اثم در آیه کریمه چیزی است که در مقابل ضرر واقع میشود که آن ضرر است. و در حقیقت خمر چیزی است که بدون شک در آن ضرر است و بدون شک ضرر آن از نفعش بزرگتر میباشد، و به مضر بودن آن وجود دو امر کافی است و وشکی نیست که آن دو امر بر آن مرتب میشود:

اول آن دو- برابر شدن صدای وجدان است: و هیچ چیزی در اجتماع بالاتر از صدای وجدان و یا چند برابر شدن آن نیست، زیرا که اخلاق اجتماعی که الفت و رابطه در میان مردم مرتب میشود اساس آن حياء، و احساس بالادستی جماعت و تبادل شعور (درک آن رابطه) در میان افراد بوده، و سپس نفس لوامه میباشد و حقیقتاً نوشین جام شراب همه ی اینها را از بین میبرد، و حياء را از بین میبرد در حالیکه حياء سرار خیر است و قتیکه حياء نبود هر آنچه را که خواستی انجام بده و (شخصی که حیا نداشته باشد) در مخالفت جماعت هر آنچه خواسته باشد بدون ترس انجام میدهد

¹ -سوره الفرقان آیه: 68.

البته اکثرا مقصد اولی در نوشیدن شراب دریدن پرده حیاء مییاشد تا اینکه با گفتار و افعالی پیش میآید که مناسب نمییاشد. از همین خاطر شراب را "ام اخبائث" مادر همه خبائث ها خوانده شده است.

متن زهرة التفاسير:

ثاني الأمرين اللذين يترتبان على الشرب بلا مرأى: زهاب الرشد، أو إضعاف الإدراك ووزن الأمور وزنا صحيا، وإنا والله لنعجب لأولئك الذين يرضون الضلال بدل الرشد، والغفلة بدل الصحو، وقد كان في الجاهلية رجال عاقوا ذلك، ولم يرتضوه لأنفسهم، وقد قيل للعباس بن مرداس، وكان لا يشرب: (ألا تشرب الخمر، فإنها تزيد في حرارتك؟) فقال: (ما أنا آخذ جهلي بيدي، فأدخله في جوفي، ولا أرضى بأن أصبح سيد القوم وأمسي سفيهم)¹.

ترجمه:

امر دوم- از آن دو امریکه بر نوشیدن شراب بدون ستیزه و سهل مرتب میشود، از بین رفتن رشادت و هدایت است و یا چند برابری ادراک در حین جمع شدن امور و دانستن جانب صحیح آن است، و میان به الله قسم برای کسانیکه بر ضلالت و گمراهی در بدل هدایت، و به غفلت در بدل هوشیاری راضی میشوند تعجب میکنیم، در حالیکه در جاهلیت عرب حتی کسانی بودند که از این کار (شراب نوشی) در گذشته و برای خود راضی نمیشدند چنانچه برای عباس بن مرداس که (در جاهلیت) شراب نمینوشید گفته شد (چرا شراب نمینوشی که حرارتت را زیاد میکند؟) در جواب گفت: (من نمیخواهم جهالت را بدستم بگیرم و در خود داخلش کنم و راضی نیستم اینکه صباح این روز سردار یک قوم و بیگاه آن روز احمق آنها باشم)

متن زهرة التفاسير:

ونحن نقول: إنها تناسب مدنيتهم، وهي خاصة من خواصها، لأنها مدنية اتسمت بالرديلة، وصارت شعارها، فكان من المناسب أن تكون الخمر دواءها؛ لأن الدواء يكون من جنس الداء، وأم الخبائث هي التي ترأم الخبائث، فلا عجب إذا رأينا التفكير المعكوس هو الذي يدافع عن الخمر، إنه كلما تقافم الشر وجب جمع العزائم لمحاربتة، وإن المحن النفسية إذا اشتدت وجب تقوية الوجدان الخلقي، والضمير الخلقي، وتربية الناس على ضبط النفس والصبر الجميل، وإيقاظ النزوع الديني، والعزاء الروحي، أما إذا تألمت النفس وقوي الضمير، واشتد اللوم النفسي فأخذ المتألم الكاس ليخفي الألم وليضعف صوت الضمير، فإنه كالجندي يفر من مواطن الجهاد، فهل يرضى كريم لإنسانيته بتلك المنزلة الهون فيميت آدميته ويقتل خلقه، ويذهب بمروءته، ويكون يتلعب بكرامته الغلمان، أو على الأقل يعمل على أن يفسد تقديره، كلا إنه يتردى بالخمر من محنة إلى محنة فغفلته عن المحنة، بالخمر تدفعه إلى ثانية ثم إلى ثالثة، وهكذا تتوالى عليه المحن بها، حتى يضيع نفسه، وأهله، وأولاده، وأصحابه ولا يبقى معه إلا إخوان الشر، ودعاة الفساد!

ترجمه:

و ما میگوئیم: که شراب نوشی مناسب با تمدن و ترقی آنها و یکی از خصوصیت ها است، زیرا زالت را تمدن نام گذاری کرده شده است و این کار (شراب نوشی) را شعار خود قرار داده اند پس

¹ -به این لفظ در هیچ کتاب حدیث نیافتیم.

مناسب برای این مردم این است که شراب دوی آن باشد، زیرا که دواء از جنس درد میباشد و مادر خبائت ها که شراب است بوسیله آن قصد رسیدن به اینهمه خواست ها کرده میشود، پس عجیب نیست که ما فکر معکوسی را ببینیم که از شراب نشأت میکند.

حقیقتا هرگاهی شر هجوم بیاورد پس منسجم کردن عزم برای جنگیدن به آن واجب میباشد و هرگاه امتحان های نفس شدیدتر شود قوت بخشیدن وجدان اخلاقی و ضمیر خَلقی، و تربیه مردم بر کنترل نفس و صبر جمیل و بیداری در امور دینی و تغذیه روحی واجب میباشد، و قتیکه نفس متأثر شد و ضمیر قوی گردید، و ملامتی نفس شدت گرفت فرد متأثر جام شراب را میگیرد تا اینکه درد و الم خود را بپوشاند

و صدای وجدان خود را ضعیف نماید پس او در این وضعیت مثل عسکری است که از میدان جهاد فرار میکند، آیا کدام انسان شرافت مندی است که به این مقام پست راضی شود و انسانیت خود را بمیراند و اخلاق و مروت خود را از بین ببرد و با کرامت انسانی خود مثل طفل ها بازی کند، و یا حد اقل کاری را انجام دهد که تقدیرش را فاسد نماید، نچنان است یقینا با شراب نوشی تکالیف بیشتر شده و بر غفلت او افزوده میشود، از یک محنت (درد) رهایی یافته او را به محنت دومی و سپس به سومی میکشاند و همچنان پیهم بالا میرود تا اینکه نفس خود و اهل فامیل و اولاد ها و دوستانش را از دست میدهد و با او جز دوستان شر و فرا خوان های فساد باقی نمیمانند.

متن زهرة التفاسیر:

هذه إشارة إلى مضار الخمر المعنوية والاجتماعية، أما مضارها الجسمية، فيكاد العلم الحديث يثبت أنه لا شيء يدخل الجسم أضر عليه من الخمر، فهي تأكل الكبد وتضخمه، وتفسد الكلية، وتضعف أنسجة الجسم، وتفقد الشهية للطعام، وتفسد المعدة وتحدث تصلباً في الشرايين وتمدداً فيها، وأحياناً يموت السكر فجأة لهذا الداء، والخمر تضعف الحنجرة، وشعب التنفس، وتكثر السعال.

وقد أثبت التحليل الطبي أن الجسم لا يستفيد منها أية فائدة، فإنها وإن كانت فيها مواد غذائية، يذهب السم الذي صاحبها بفائدتها فهي في جملتها عقاقير سامة، وما يحدث من نشاط في الجسم سببه أنها مواد غريبة على المزاج الجسمي، فعناصر الجسم تقاومها وتدافعها وبهذه المقاومة والمدافعة يتولد الإحساس بالنشاط، وإذا كانت الخمر في أحيان قليلة تقى من بعض الأمراض التي لا خطر منها، فالضرر الناشئ عنها أشد من الأضرار الناشئة عما تدفعه!

وقد يقول قائل: إنها تتخذ دواء أحياناً، ولذلك يتساهل بعضهم في ذلك، ولكن وجدنا طبيباً إنجليزياً يصرح في قوة قائله: (أنا لا أعلم مرضاً قط شفي من الخمر)! ويقول آخر أسكتلندي: (الخمر لا تشفي شيئاً) ويقول ثالث: (إن الخمر تدخل الجسم وتخرج منه ولا أثر لها إلا ما تحدثه من أضرار)

ترجمه:

این اشاره ی بر اضرار معنوی و اجتماعی شراب نوشی بوده اما ضرر های جسمی آن چنانکه علم جدید ثابت کرده است که هیچ چیزی که به جسم انسان داخل میشود مضرتر از شراب نوشی نیست، و آن جگر را میخورد و گرده ها را فاسد میسازد و ساختار دفاعی جسم را ضعیف میکند و اشتیاق طعام را دور میسازد و معده را فاسد نموده و در رگها صلابت دائمی را بار میآورد و گاهی هم شخص مسکر با این درد ها اتفاقاً میمیرد و شراب حنجره ها و شریانهای تنفسی را ضعیف میکند و سرفه را از دیاد میبخشد.

و تحلیل طبی ثابت کرده است که جسم انسان از شراب هیچ نوع فائده را بدست نمی‌آورد زیرا اگر چه در شراب مواد غذایی وجود دارد که فرد شراب نوش فائده حساب میکند، اما فی الجمله داروی زهر آلودی است که جسم را مسموم میسازد و اینکه با نوشیدن شراب نشاط جسمی پیدا میشود سبب آن داخل شدن مواد غریبه در مزاج جسمی انسان است که قوت های دفاعی جسم آن را دفع میکنند و به اثر همین مقاومت و مدافعه احساس نشات پیدا میشود، اگرچه شراب در بعض اوقات از بعض امراض که خطر ناک هم نیست و قایه میکند اما ضرر ناشی از آن خطرناکتر از آن است که دفع مینماید.

افرادی میگویند که گاهی از شراب دوا ساخته میشود لذا بعض (مسلمانان) در مورد آن از تساهل کار گرفته اند کن ما طیبب انگلیسی را سراغ داریم که با قوت تمام تصریح میکند و میگوید: (من هیچ مرضی را تا حال بیادندارم که با شراب تداوی شده و مریض شفا یاب شده باشد) و داکتر اسکاتلندی میگوید: (شراب چیزی است که در جسم انسان وارد شده واز آن بیرون میشود و هیچ اثر جز اینکه اضرار را بار میآورد در جسم ندارد).⁽¹⁾

متن زهرة التفاسير:

وهكذا تتوارد أقوال الأطباء في أنها لا تصلح شفاء وإن كانت تقي في حالات قليلة من بعض أمراض لا خطر فيها، وبهذا يصح الأثر عن السلف: " لا دواء في محرم "، ولقد روى مسلم أن طارق بن سويد سأل النبي - صلى الله عليه وسلم - عن الخمر فنهاه، أو كره أن يصنعها، فقال: إني أصنعها للدواء، فقال الرسول - صلى الله عليه وسلم -: " إنه ليس بدواء ولكنه داء " ⁽²⁾ فما أصدق الرسول - صلى الله عليه وسلم -، ولكنه المبلغ عن ربه، وكفى ذلك تصديقاً.

وآيست أضرار الخمر الجسمية والعقلية مقصورة على المتناول، بل إنها تنتقل إلى ذريته من بعده، إذ يكون النسل ضعيفاً ضاويماً، في جسمه وعقله، حتى يكون أقرب إلى الجنون، وأشد استعداداً له، فإن تناولها يجعل السكر ضعيف العقل، إذ تضعف قواه العقلية شيئاً فشيئاً حتى يصير كالأبله، وينتقل ذلك إلى ورثته.

ولقد قال بنتام ⁽³⁾ في كتاب " أصول الشرائع " ما نصه: (النيذ في الأقاليم الشمالية يجعل الإنسان كالأبله، وفي الأقاليم الجنوبية يصير كالمجنون، وقد حرمت ديانة محمد - صلى الله عليه وسلم - جميع المشروبات، وهذه من محاسنها).

ترجمه:

همین گونه اقوال از اطباء وارد شده است که در شراب شفاء نیست اگرچه در بعض حالات شفاء بعض امراض واقع شده که در آن خطری وجود ندارد و بهمین گونه آثاری از سلف وارد شده است: "که شیئی حرام دواء نمیباشد". امام مسلم روایت کرده است: «طارق بن سويدت از رسول الله ه

1- این بحث گرفته شده از کتاب جواهر القرآن از شیخ طنطاوی بوده است: جواهر القرآن، ص: 231.

2 - أخرجه مسلم: صحيح مسلم كتاب الأشربة باب تحريم التداوي بالخمر حديث ابى وانيل الاسلامي (3670)، والترمذي: الطب (1969)، وأبو داود (3357)، وأحمد: مسند الكوفيين (18036).

3 - جرمنی، بنتام فیلسوف اقتصاد دان انگلیسی و اصلاح گر اجتماعی بود که بحیث بنیان گذار سودمند گرایی شناخته میشود در سال (1748م) در لندن به دنیا آمده است دارای نبوغ علمی در بخش های مختلف بوده است کتابی را تحت نام اصول شرایع نوشته است که درباب حرمت ربا، شراب و اصول اقتصادی دین اسلام را تأیید کرده است.

در مورد ساخت شراب شراب پرسید منع کردند و یا اینکه ناپسند دانستند، او گفت: من شراب را بخاطر دواء میسازم پس رسول الله ه فرمود: " حقیقتا شراب دواء نبوده بلکه درد است» پس چه کسی راست گوتر از رسول الله ه میباشد و او مبلغی از طرف آفریدگارش است و این برای تصدیق کافی است.

البته اضرار جسمی و عقلی شراب بر فرد متناول منحصر نبوده بلکه بر ذریه او بعد از او نیز منتقل میشود زیرا که نسل شرابی ضعیف بوده جسم و عقلش کمزور میباشد ، حتی اینکه نزدیک به دیوانه و نزدیک به دیوانگی میباشد زیرا نوشیدن شراب فرد نشه را ضعیف العقل بار میآورد و قوه عقلی اش را آهسته آهسته ضعیف میکند تا اینکه به ابله مبدل میشود، و این وضعیت از او به وراثت به اولاد هایش انتقال میابد.

چنانکه "بنتام" در کتاب اصول شرایع گفته است که متن آن عبارت است: (نبیذ یعنی شراب اقلیم شمالی انسان را مثل ابله میسازد و در اقلیم جنوب مثل دیوانه حقیقتا دیانت محمدی ص تام مشروبات از این قبیل را حرام حکم کرده است و این از خوبی های این دین است)

متن زهرة التفاسیر:

ولقد علم الأوربيون مضار الخمر علما يقينا، ووجدوا أن الإكثار منها بين أمم أفريقيا والشرق قد يبيدها، أو يفسد العناصر الصالحة فيها؛ ولذا جاء في كتاب " الإسلام خواطر وسوانح " في عجز المدنية الأوربية (إن المسكرات التي استعملها بعض الفاتحين لا تؤثر في أهالي الجزائر لكونهم يمقتونها مقتا شديدا). (1)

ولكن المسلمين قد أصبح قادة الفكر فيهم لا يمقتونها اليوم، فهل فتحت أبواب الفناء، وزالت حواجز البقاء؛ اللهم أصلح الأحوال، وقوّ العزائم، وهب لنا من أمرنا رشداً!

ترجمه:

اروپایی ها ضرر های شراب را به علم یقین دانسته اند، ودرک کرده اند که بکثرت شراب نوشیدن در میان مردم افریقای شرقی کم نسل و یا عنصر صالح برای نسل را فاسد کرده است؛ لذا در کتابی "الاسلام خواطر وسوانح" در مورد عجز شهر نشینان اروپایی آمده است: (مسکرات که بعض از فاتحین استعمال کرده اند به اهالی "الجزایر" اثر گذار نبوده بجهت اینکه آنها آن مسکرات را شدیداً بد میپندارند)

لكن مسلمانان که امروزه سیطره افکار غربی در آنها اثر گذاشته مسکرات را حرام نمیپندارند! آیا دروازه نابودی را برای خود باز نکرده اند؟ و پرده های بقاء انسانیت را از خود دور نساخته اند؟ الهی حالات ما مسلمانان رادرست و عزایم مان را مستحکم بساز و ما را از رحمت خود بهره مند ، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما .

متن زهرة التفاسیر:

هذه بعض آثار الخمر، فما منافعها؟ والله العلي القدير لولا أن القرآن الكريم ذكر أن فيها منافع للناس ما ظننت أن فيها نفعاً ولكن هكذا قال القرآن، وليس لنا إلا الإيمان. ولقد ذكر بعض منافع الظاهرية لها، منها أنها وقاية أحيانا من بعض جراثيم الأمراض بما فيها من كحول، ومنها أنها تسلي، ومنها

¹ -گرفته شده از کتاب الاسلام خواطر وسوانح ، ترجمه به عربی توسط محمد فتحی باشا.

أنها تسخي البخيل أحياناً، وأن ما يكنف هذه الأمور التي يكون ظاهرها نفعاً من أضرار يجعل النفع لا جدوى فيه، بل يكون الضرر في هذه الأحوال نفسها أكثر من النفع.⁽¹⁾
ترجمه:

این بعضی از اثرات ناگوار شراب است پس منافع آن کجا است؟ و الله بلند مرتبه و توانا است اگر قرآن کریم یاد آور نمیشد که در آن منفعتی برای مردم است گمان نمبردم که در آن نفعی بوده باشد لکن همین گونه قرآن گفته است که برای ما جز ایمان و باور به آن چیز دیگری نیست.
و بعضی از منافع ظاهری برای آن ذکر شده است از اینکه آن (شراب) احیاناً وقایه از بعضی امراض مکروبی میشود زیرا که آن ماده الکحل وجود دارد و دیگری اینکه آرام بخش است و اینکه احیاناً بخل را دور میکند و بخیل را سخی میسازد، و آنچه که از امور که آن را پوشش داده است ظاهر آن نفعی از ضرر ها است که نفع را چنان نمایان میکند که در آن فائده ی نیست بلکه ضرر در آن حالاتی بیشتر از نفع آن است.²

متن زهرة التفاسیر:

هذه الخمر، أما الميسر، فهو قمار العرب، ويطلق على كل قمار.³ اسم الميسر، فكل ما يتخاطر فيه الناس من معاملة فيها خطر الكسب الطلق أو الخسارة المطلقة يعد ميسراً أو قماراً، وأصل اشتقاق كلمة ميسر إما من الميسر بمعنى السهولة؛ لأن المال يجيء للكاسب عفواً من غير جهد، وإما من يسر بمعنى وجب؛ لأن اللاعب إذا آل إليه الكسب يصير واجباً، وإما من يسر بمعنى جزأ، وقد اختار ذلك الأزهرى،⁴ فقال: "الميسر: الجزور الذي كانوا يتقمارون عليه، سمي ميسراً، لأنه يجزأ، فكأنه موضع التجزئة، وكل شيء جزأته فقد يسرته، والياسر الجزار، لأنه يجزئ لحم الجزور. . وهذا

1 - الكنف: بمعنای جانب، کرانه، طرف - نگاه داری، حمایت - سایه، ظل. "واكْتَنَفُوهُ أَحَاطُوا بِهِ وَالتَّكْنِيفُ مَثَلُهُ يُقَالُ صِلَاءٌ مَكْتَفٌ أَي أَحِيطَ بِهِ مِنْ جَوَانِبِهِ " كنف [الرجل: آن مرد را یاری رساند و حمایتش کرد: ابن منظور، لسان العرب، ج 9/ص 308.

جدوى " 1 - بخشش و عطا. 2 - فایده، سود. 3 - پیشکش، هدیه. " ويقال ما أصبَتْ من فلان جَدْوَى قَطْ أَي عطية، از فلان هدیه و بخششی در یافت نکردم، مرجع قبلی، لسان العرب، ج 14/ص 34.

2 - مصنف رحمه الله با این بحث میخواید واضح سازد که شراب سراسر ضرر و در خطر قرار دادن نفس انسانی است البته اینکه قرآن کریم از نفع آن نامبرده فرموده است (وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) همان چند فوائد ظاهری آن است که اضرار آن را از بین میبرد لذا الله متعال به تعقیب آن فرمود: (وَإِنَّمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) پس ضرر بزرگ منفعت کوچک را از بین میبرد.

3 - قمار " (اصطلاح فقهی) و یکی از محرمات در دین اسلام قمار است و برد و باخت بطور مطلق را قمار گویند و هر نوع بازی که در آن پولی برده یا باخته شود. " ابن منظور رحمه الله گفته است: قمار همان ميسر بوده که عربها با از لام یعنی تیر ها انجام میدادند و سپس گفته است: قال مجاهد كل شيء فيه قمارٌ فهو من الميسر حتى لعب الصبيان بالجويز وروي عن علي كرم الله وجهه أنه قال الشطرنج ميسر العجم شبه اللعب به بالميسر وهو القداح ونحو ذلك قال عطاء في الميسر إنه القمار بالقداح في كل شيء: ابن منظور، لسان العرب، ج 5/ص 295.

4 - ازهری، محمد بن الأزهر ابومنصور الهروي از اهل هرات افغانستان بوده و یکی از علماء مشهور در علم لغت و ادب میباشد از علماء متقدمین بوده در سال (282) هـ ق در هرات تولد شده و در آنجا بزرگ شده و علم آموخته است لقب ازهری را از جدش گرفته است و به هروی نیز مشهور است ابتداء به علم تفسیر و فقه شهرت یافته و سپس به علم لغت عربی مهارت یافته و در طلب آن به قبایل عرب نیز سفرهایی داشته است و از اصطلاحات اعراب بدوی اطلاع حاصل نموده است تصنیفاتی از او در علم تفسیر، فقه و لغت عربی به جا مانده است از مشهور ترین تصنیفاتش در علم لغت کتابش (تهذیب اللغة) میباشد: طبقات السبکی ج 2 /ص 106.

الأصل في الياسر، ثم قيل للضاربين بالقداح والمتقارمين على الجزور ياسرون؛ لأنهم جازرون إذ كانوا سببا لذلك⁽¹⁾.

ترجمه:

این "تعارفی" از شراب بود اما "میسر" آن قمار عرب ها است و بر هر قمار (برد و باخت) اسم میسر اطلاق میشود پس هر معامله که مردم در آن از جانبین احساس خطر نمایند و در آن خطر کمایی مطلق و خساره مطلقه باشد آن را "میسر و قمار" شمرده میشود، و اصل اشتقاق کلمه میسر یا از "میسر" بمعنای سهولت است، زیرا مالی که از اینطریق بدست کاسب میرسد چیز افزودی بوده که بدون زحمت میسر میشود.

و یا از "یسر" که بمعنای جزاء (پاداش) بوده و این معنا را "ازهری رحمه الله" اختیار کرده و گفته است: میسر نام برای شتر های است که بر سر آن قمار میزدند و این عمل را میسر نامیده شده زیرا که در پاداش این عمل میسر میشود پس گویا موضع پاداش دادن است و هر چیزی را که در پاداش دادی گویا آسانی آورده ی و یاسر "جزار" (قصاب) را گفته شده، زیرا او گوشت شتر ها را قطعه و پارچه میکند و این اصلی در "یاسر" است و سپس برای کسانی که تیر ها را به هدف قمار بر سر شتر ها میاندازند "یاسرون" گفته شده زیرا که آنها بسبب این عمل شتر ها را میکشند و گوشت آن را پارچه میکنند².

متن زهرة التفاسیر:

هذا هو الأصل في استعمال كلمة میسر، وقد أطلقت على كل قمار، وقمار العرب الذي أطلقوا عليه كلمة میسر هو أنهم كانوا يقسمون البعير المذبوح إلى ثمانية وعشرين قسما، ويوضع عشرة أقداح، ثلاثة منها لا علامة عليها تسمى: السفیح، والمنیح، والوغد، ومن طلع له واحد منها لا يأخذ شيئا، وقد تزداد الغفل على هذا العدد، أما السبعة الأخرى فهي الكاسبة وهي: الفذ وله سهم واحد، والتوأم وله

¹ - ازهری، تهذیب اللغة، ج 3/ص 318-320.

² - حکم میسر و قمار: اصطلاح میسر و قمار اگرچه از لحاظ معنای لغوی از هم فرق میکند اما از لحاظ مصداق یکی به جای دیگری اطلاق میشود پس میسر و قمار به هر عملی گفته میشود که در آن برد باخت بوده باشد امام مالک رحمه الله میسر را به دونوع (میسر لهو و میسر قمار) تقسیم نموده است و شطرنج و از این بازی های مروج را در جمع میسر لهو بر شمرده است و بازی های که در آن برد باخت باشد از نوع میسر قمار میباشد: حاشیه القلیوبی 4 / 226، و مجموع فتاوی ابن تیمیة 32 / 242.

حکم تکلیفی میسر و قمار: عموم فقهاء بر حرمت عمل میسر و قمار بدون اینکه برد باخت مال در میان باشد یا نباشد اتفاق نظر داشته اند زیرا در آیت حرمت عمل میسر حرام حکم شده است:

=کاسانی، البدائع الصنائع، ج 5 / ص 127، تکملة فتح القدير، ج 8 / ص 132، و القوانين الفقهية ص 105، و حاشیه القلیوبی ج 4 / ص 319، و المغني لابن قدامة، ج 9 / ص 472، و الزواجر لابن حجر، ج 2 / ص 200.

دلیل حرمت آن این فرموده الله متعال است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ { سورة المائدة / 90.

حکمت تحریم میسر:

حکمت در تحریم میسر تسلط شیطان، وقوع عداوت و دشمنی در میان مردم میباشد و اینکه انسان مؤمن دچار گناه و بدبینی میشود چنانچه ابن تیمیة رحمه الله گفته است مفسد میسر بزرگتر از مفسد ربا میباشد زیرا میسر و قمار شامل دو نوع مفسد بوده است، مفسد خوردن مال حرام و مفسد بازی حرام از همین جهت حکم حرمت میسر قبل از حرمت ربا نازل شده است: مجموع فتاوی ابن تیمیة، ج 32 / ص 337.

سهمان، والرقيب وله ثلاثة، والحلس وله أربعة، والنافس وله خمسة، والمسئل وله ستة، والمعلی وله سبعة، والمجموع ثمانية وعشرون.

ولا شك أن هذا من قبيل ما نسميه اليوم (ورق اليانصيب)، وقد كانت عادة العرب أن يفعلوا ذلك عند اشتداد الضائقة ليتبرعوا بنتائج الكسب على الفقراء، وما أشد الشبه بين هذا وبين عمل الجماعات التي تجمع التبرعات بهذه الطريقة! ولقد جاءت النصوص الصريحة بتحريم كل قمار، وقد ورد أن رجلا قال: إن أكلت كذا وكذا بيضة فلك كذا، فارتفعا إلى عليّ فقال: ذلك قمار! (1)

ترجمه:

این اصل در استعمال کلمه میسر است، و این کلمه بر هر قمار اطلاق شده است و قمار عربیها که بر آن کلمه میسر اطلاق میشود این است که آنها گوشت شتر ذبح شده را هشت تقسیم میکردند و ده تیر را بر بالای آن قسمت ها میگذاشتند سه آن تیر ها علامتی بر آن نبوده که آنها را "سفیج - منیج و وغد" مینامیدند، کسیکه به نام او یکی از این تیر ها میبرآمد او سهمی از گوشت نمیگرفت، و گاهی بر این عدد سه تیری بنام "الغفل" را اضافه میکردند، اما هفت تیر دیگر که نشان های بدست آوردن بود [برای هر کدام آنها یک سهم داده میشد] اما تیری بنام "فذ" برای او یک سهم بوده و تیری بنام "التوام" که برای او دو سهم بود و تیری بنام "الرقيب" بود که برای آن سه سهم بود، و تیری بنام "الحلس" برای آن چهار سهم بود و تیری بنام "النافس" بود که برای آن پنج سهم بود و تیری بنام "المسل" بود که برای آن شش سهم و تیری بنام "المعلی" که برای آن هفت سهم بود که جمعا بیست هشت سهم میشد.

و شکی نیست که این از قبیل چیزی است که امروزه ما آن را تکت (چانس آزمایی) مینامیم و عادت عرب ها بر این بود که این عمل را در شدت مضایقه و تنگ دستی انجام میدادند، تا اینکه با نتایج کسب قسمت تبرعی برای فقراء کرده باشند، و شباهت شدیدی در میان این عمل آنها و عمل گروهی که تبرعات را از همین طریق جمع آوری میکنند وجود دارد، و نصوص صریحی بتحريم هر نوع قمار آمده است، و در اثری آمده است: «مردی گفت اگر این قدر و آنقدر تخم ها را خوردی برای تو این قدر هست، پس آن دو قضیه را نزد علیت بردند علیت گفت: این قمار است.

متن زهرة التفاسير:

والمیسر مضاره كثيرة، فهو يؤدي إلى إتلاف المال وإهمال الأعمال، وهو أكل لمال الناس بالباطل، ويفسد الأخلاق، وقد يترتب عليه خراب البيوت، وهو فوق ذلك يصد عن ذكر الله وعن الصلاة ويورث العداوة والبغضاء، كما قال تعالى: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ)².
و منافع الميسر ضئيلة أيضا بجوار مضاره، ومنها إعطاء الفقراء، كما يرى فيما تصنع جماعات الإحسان، وأن الحكومات التي تعنى بتربية شعوبها وتهذيب نفوسهم تحارب انتشار القمار، وتقطع السبل المؤدية إليه.

¹ - این قضیه در هیچ یک از کتب حدیث، تفاسیر و تاریخ نیافتیم.

² - سوره مائده آیه: 91.

ترجمه:

میسر که ضرر های آن بسیار است (علاوه بر آن) منجر به اتلاف مال و بیهوده ساختن اعمال میگردد و آن از قبیل خوردن مال مردم به طریق باطل میباشد، و اخلاق را فاسد میسازد، و گاهی هم به اثر این عمل ویرانی خانه مرتب میگردد و آن بالاتر از این عمل انسان را از یاد الله متعال و از اقامه نماز باز میدارد و عداوت، دشمنی را بار میآورد چنانچه الله متعال فرموده است: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) « اهریمن می خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد . پس آیا (از این دو چیزی که پلیندند، و دشمنانگی و کینه توزی می پراکنند، و یاد خدا باز می دارند) دست می کشید و بس می کنید؟! »

و منافع میسر در پهلوی ضررهایش بیدوام و زایل شونده است و از جمع منافع کمک به فقرا (از مال بدست آمده از اینطریق) است چنانکه جماعت های خیریه انجام میدهند، و حکومت های که به تربیه جوانان و تهذیب آنها متعهد اند باید علیه انتشار قمار بجنگند، و راه های منتهی شونده به آن را ببندند.

متن زهرة التفاسير:

ويلاحظ في الكلمات السامية: (قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) أنه أطلق الإثم ولم يصفه فلم يقل إثم على الناس أو للناس، وقيد المنافع بأنها للناس، وهذا يدل على أن الإثم في الخمر والميسر ذاتي، فهما في ذاتهما رجس كبير، وأن ما فيهما من منافع فهي ضئيلة وهي بالنسبة لبعض الناس، فهي منافع إضافية، لا منافع ذاتية، فجوهر الخمر والميسر شر لا خير فيه، وما يكون من نفع فيهما في بعض الملابس، كما يلاحظ في بيع الأوراق لتمويل بعض جماعات البر، فليس ذلك لأن في الميسر خيرا أو نفعاً، بل لأن النفوس فسدت، وشحت بالخير، فلا تجود إلا من هذا الطريق الفاسد، فما فيه من نفع إضافي سببه فساد الناس، وهو نفع ضئيل للناس ومشتق من أحوالهم.

ترجمه:

چنانکه در این کلمات عالی شأن (قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) ملاحظه میشود: الله سبحانه کلمه "إثم" را مطلق وبدون اضافت آورده است و نگفته است "إثم على الناس أو للناس" و کلمه منافع را به لفظ "للناس" مقید کرده است، و این روش دلالت بر این میکند که "إثم" (گناه) در خمر و میسر ذاتی بوده و این دو عمل بذات خود "رجس" (پلید و گناه) بزرگ میباشد، و اینکه منافی که در این دو هست ناپایدار و زایل شونده است، و آن منافع بسبب به بعض مردم منافع اضافی بوده نه منافع ذاتی و جوهر (اصل) شراب و قمار شری است که خیری در آن نیست، و آنچه از نفع که در این دو در بعض ملابسات است چنانکه در فروش تکت ها برای تمویل جماعت های خیریه کار گرفته میشود، این بدان معنا نیست که در قمار خیر و نفع است بلکه اشخاص و افراد فاسد شده و به خیر بخل ورزیده اند، پس جز از همین طریق فاسد سخاوت نمیکند و آنچه که در آن از نفع اضافی است سبب آن فساد مردم (بخل ورزیدن آنها در غیر از این طریق) بوده است که آن نفع بی ثبات برای مردم و برگرفته شده از حالات آنها است.

متن زهرة التفاسیر:

وأما السؤال الثاني فقد جاء في قوله تعالى: (وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلِ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (220)

ومناسبتة للسؤال الأول أنهم كانوا يتخذون من الخمر والميسر طريقا لتسخية نفوس الأشحة على الخير الذين لا يجودون من تلقاء أنفسهم، فكان السؤال عن الإنفاق على البر، عقب السؤال عن الأمر الآثم الذي كانوا يحسبونه برا وهو إثم لا بر فيه. وفي الإجابة عن هذا السؤال بيان طريق العطاء المنظم المعلوم الخالي من الإثم، بدل العطاء المجهول غير المنتظم للتأشب بالإثم الذي أحاط به. والعفو معناه: السهل، أو الزائد فإن كلمة عفو لها ثلاثة إطلاقات أولها الترك، كما قال تعالى: (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ . . .)¹، أي تركه وتجاوز عنه، وبمعنى السهل، كما قوله تعالى: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) . وبمعنى الزيادة. والمعنى هنا السهل الزائد عن الحاجة.

ترجمه:

و اما سوال دوم: در این فرموده الله متعال آمده است: (وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلِ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) « و از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند ؟ بگو : مازاد (نیاز مندی خود) . این چنین خداوند آیات (و احکام) را برای شما روشن می سازد ، شاید (درباره مصالح دنیا و آخرت خود) بیندیشید .

(تا راجع به نیازهای روحی و جسمی خود) در دنیا و آخرت (اندیشه کنید) . و درباره یتیمان می پرسند (که نظر اسلام راجع به معامله و مخالطه با ایشان چیست ؟) . بگو : هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد ، نیک و پسندیده است ، و اگر با آنان (زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد) بیامیزید (مانعی ندارد) . ایشان برادران (دینی) شما هستند (و انتظار چنین کمکی می رود) ، و خداوند مفسد را از مصلح (موجود در میان شما ، جدا می سازد و) می شناسد ، و اگر خدا می خواست (با تعیین تکالیف و وظائف سخت در امر سرپرستی یتیمان) شما را به زحمت می انداخت . بی گمان خداوند چیره و حکیم است (و قانونی جز آنچه مصالح بندگان در آن باشد ، وضع نمی کند) .

و مناسبت آن بر سوال اول این است که آنها از شراب و قمار طریقه برای سخاوت افراد بخیل بر خیر ساخته اند کسانیکه از خود صفت جود و سخاوت ندارند، پس سوال از انفاق بر نیکویی به تعقیب سوال از امر گناه های که نیکویی میبندارند در واقع گناه است نه نیکویی. و در جواب از این سوال بیان طریقه پرداختن منظم ، معلوم ، و بدون گناه است در بدل اعطای مجهول غیرمنظم و مخلوط با گناه که آن را احاطه کرده باشد.

و معنای عفو: سهل (آسان) و یا زائد است زیرا "عفو" بر سه معنا اطلاق شده است:

¹ -سوره مائده آیه: 95.

اول- ترک ، چنانکه الله متعال فرموده است : (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ . .)¹ ، « خداوند از آنچه در گذشته (پیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است ، گذشت می نماید .
یعنی ترک گفته و از آن گذشته است و بمعنای سهل چنانکه در این فرموده الله متعال : (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن . و بمعنای زیادت ، که در اینصورت معنا سهل و زائد از حاجت بوده .

متن زهرة التفاسیر:

سألوا عما ينفقون من مال في البر، فقال لنبيه (قُلِ الْعَفْوَ) أي السهل الزائد عن حاجتكم الأصلية الذي لا يشق عليكم بذله، والعفو يشمل الزكاة المفروضة؛ لأنها ليست إلا فضلا قليلا من المال، كما يشمل صدقة التطوع، وكما يشمل الصدقات التي يتعين أداؤها إذا كان شخص في مخرصة ولا يدفع غائلة الجوع إلا شخص واحد يعرفه، ولا يعرفه سواه، فإنه يتعين عليه الأداء.
ولقد روي عن أبي سعيد الخدري أنه قال: بينما نحن في سفر مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إذ جاءه رجل على راحلة فجعل يصرف بصره يمينا وشمالا، فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -:- " من كان معه فضل ظهر فليعد به على من لا ظهر له، ومن كان معه فضل من زاد فليعد به على من لا زاد له " فذكر من أصناف المال ما ذكر حتى رأينا أنه لا حق لأحد منا في فضل.²

ترجمه:

از مال که در راه خیر انفاق کنند پرسیدند پس الله متعال برای پیغمبرش گفت: (قُلِ الْعَفْوَ) یعنی آنچه را که انفاقش آسان و زائد از حاجت اصلی تان باشد و مصرف آن برایتان مشقت تمام نشود خرج کنید، و عفو زکات فرضی را نیز شامل میشود زیرا که زکات مال افزودی اندکی میباشد آنچه آنانی که صدقه نفلی را شامل میشود و همچنان مصارفی را که ادای آن در صورتیکه شخص در حال مخرصة قرار بگیرد و این مشکل گرسنگی او را جز یک شخص واحد که میشناسد برطرف کرده نتواند شامل میگردد زیرا برای او اداء متعین میگردد.

از ابی سعید خدری ت روایت شده او گفته است: « در سفری ما بهمراه رسول الله ه بودیم ، ناگاه مردی که بر سر سواری بود نزد شان آمد، و چشمهایش را به طرف راست و چپ میگردانید پس رسول الله ه فرمودند کسیکه با او غذای افزود از چاشت نزد او باشد باید آن را به کسی که غذای چاشت نداشته باشد برگرداند ، و کسیکه نزد او توشه افزودی باشد باید بر کسیکه توشه ی نداشته باشد برگرداند پس از انواع مال ها چیز های را ذکر کردند تا اینکه ما دانستیم که در مال افزودی برای هیچ یکی از ما حقی نیست.

¹ -سوره اعراف آیه: 199.

² -قشیری مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم کتاب اللقطة باب استحباب المواسات بفضول المال، ج9/ص 143 شماره حدیث(3258)

متن زهرة التفاسیر:

وإن الآية كما تدل على ذلك توجب على المتصدق أن يبقي لنفسه ولعِياله ما يكفيهم! ولذا قال - صلى الله عليه وسلم - : " خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى " ¹ وروى أن رجلا أتى النبي - صلى الله عليه وسلم - بببضة من ذهب أصابها في بعض المغامم فقال: خذها مني صدقة فأعرض عنه حتى كرر عليه مرارا. . . فردها الرسول - صلى الله عليه وسلم - وقال: " يأتي أحدكم بماله كله يتصدق به ويجلس ويتكفف الناس، إنما الصدقة عن ظهر غنى " ²

وقد ختم الله سبحانه الآية الكريمة بقوله تعالى: (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) أي يبين سبحانه وتعالى في كل الأحوال بيانا كهذا الذي ذكره في الإنفاق وفي الخمر والميسر لكي تتفكروا وتتدبروا في مصالحكم في الدنيا والآخرة، فتسيروا على الطريق المستقيم في الدنيا، وتتكون منكم الجماعة الفاضلة المتعاونة المتآزرة،³ ويحسن جزاؤكم في الآخرة، وتحظوا برضوان الله، وذلك هو الفوز العظيم.

و " لعل " للرجاء، وهو من الله سبحانه وتعالى في معنى التعليل، لأنه لا رجاء من الله، إنما الرجاء من العبيد فهذا التمثيل والتصريف في آيات الله البينات ليرجوا التفكير والتدبر، ويسيروا فيه ليصلوا إلى الغاية الصالحة.

ترجمه :

چنانکه آیت بر این دلالت میکند نیز بر صدقه کننده واجب میگرداند که چیزی را برای کفایت مصرف خود و عیالش باقی نگذارد! لذا رسول الله ه فرمودند: «بهترین صدقه آن است در حالتی توان مندی باشد.

و روایت کرده شده است که مردی نزد نبی کریم ه با یک تخم طلائی آمد که در بعض غنیمت ها به او رسیده بود و گفت: این را از من بچیت صدقه بپزیرید رسول الله ه از قبول آن اعراض کردند تا اینکه او این خواستش را بار بار تکرار کرد و رسول الله ه آن را رد نمود و فرمود " یکی از شما تمام مالش را میآورد و صدقه میکند و می نشیند دست احتیاج به مردم دراز میکند جز این نیست که صدقه در وقت غنا مندی است. و الله سبحان آیه کریمه را به این فرموده اش ختم کرده است: (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) یعنی الله سبحان در تمام همین گونه بیان واضحی کرده است مثل آنکه در انفاق و شراب و قمار بیان نمود، تا اینکه شما راجع به مصلحت های دینا و آخرت تان فکر و اندیشه نمائید، پس به راه درستی در دنیا دست یابید ، و از شما گروه گروه بهتر

¹ - صحیح البخاری: کتاب الزکاة (1337)، والنسائی (2497)، وأبو داود (1 427)، وأحمد (6885)، والدارمی (1592).

² - رواه أبو داود: کتاب الزکاة (1425)، و ابن خزیمه فی صحیحہ، (2245) ورواه الدارمی: کتاب الزکاة (1600) بنحوه. و ابن حجر رحمہ الله این حدیث را در الفتح الباری " 72 / 5 آورده و گفته است: صححه ابن خزیمه.

³ - آزرته فتأزر: او را یاری کردم و تقویت شد، و- هو حسن الأزره: یار نیکوئی است و- أزرته البناء و آزرته: پایه های بنا را محکم کردم و- تأزر- النبات- آن گیاه بلند و قوی شد، و- آزرته و آزرته- وزیرش شدم، که اصلش با (واو) است و- فرس آزر- اسبی که سپیدی پاهایش تا زیر شکمش ادامه داشته باشد. الأزر- یعنی نیروی شدید و زیاد و- آزره- او را یاری و تقویت کرد، که اصلش از- شد الأزار- بستن دامن و محکم کردن گرفته شده: مفردات، ج 1، ص: 170.

، هکمار با یکدیگر ، ونیرومند ساخته شود، وبدین وسیله (الله سبحان) پاداش تان را در آخرت نیکو سازد، و رضای الله متعال را نصیب شوید، و این همان کامیاب بزرگ است.
و "عل" برای توقع و امید است و آن از طرف الله سبحان در معنای "تعلیل" بیان علت بوده زیرا امید از طرف الله متعال نه بلکه از طرف بنده ها میباشد، و این تمثیل و تبدیلی در آیات الله سبحان برای آن است که (بنده ها) امید تفکر وتبر راداشته باشند، ودر آن آسانی نمایند، تا اینکه به درجه نهایی و وصال آن رسیده باشند.

متن زهرة التفاسیر:

وأما السؤال الثالث فقد جاء فيه قوله تعالى:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) . والإجابة فيه وأساسها أيضا إمطة الأذى عن الجماعة الإسلامية، فإنه إذا كان الإنفاق على الفقراء يحمي المجتمع من الفقر وأهواله وغوائله،¹ فحماية اليتامى وكلاءهم تحمي المجتمع من أن يكون منهم شريرون ييغضون المجتمع، ويجلبون له الويلات لقد سألو عن اليتامى أیضونهم إليهم ويأكلون معهم أم يدعونهم وأموالهم، وكيف یرعونها، وكيف یقومون علیها؛ سألو هذه الأسئلة ومايشبهها، وقد قرأوا قوله تعالى: (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ)².

ترجمه:

و ما سوال سوم- که در مورد آن این قول الله متعال آمده است: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) .

و جواب در مورد آن (یتیم ها) ونیز اساس آن دور کردن اذیت از جماعت اسلامی بوده است زیرا وقتیکه انفاق بر فقراء مجتمع را از فقر و ترس، هراس و فساد و آشوب ها آن حمایت میکند، پس حمایت وپشتبانی از یتیم ها و کفالت مالی آنها البته مجتمع را حمایت کردن است، به اینکه از یتیم ها افراد شرارت پیشه ی بار آید که جامعه را فاسد نمایند، وتباهی را بر جامعه بیارند.

اصحاب از یتیم ها سوال کردند که آیا آنها را با خود یکجا کنند که با ایشان یکجا بخورند ، ویا اینکه آنها را با مال های شان بحال خود بگذارند، و اینکه چگونه رعایت شان کنند و چگونه بر مصالح آنها رسیدگی نمایند؟ از این قبیل سوالها و آنچه مشابه آن است سوال کردند، (این سوالها بعد از این بود) که آنها این قول الله متعال را خواندند که فرمود: (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ) . « حال که چنین است ، یتیم را زبون مدار (و اموال و دارائی ایشان را با قهر و زور مگیر و تصرف مکن)

3.

1 - هول، هراس ، ترس ، بیم . دستپاچه شدن . " کسی را ناگهان به جلو پرت کردن . " هولناک " ترسناک ، خوف انگیز . " و غائله: «شرّ، فساد، حادثه ناگوار. آشوب - آسیب ، و بلاي ناگهاني . "

2 - سوره ضحی آیه: 9.

3 - یتیم در لغت بمعنای فرد تنها و هر چیزی که نظیرش کم باشد و "یتیم" به ضم "یا" بمعنای تنها شدن و فقدان پدر بوده است مؤنثش "یتیمه" و جمعش "یتامی" استعمال شده است یتیم در انسانها با فقدان پدر ودر حیوانات با فقدان مادر حکم میشود: ابن منظور ، لسان العرب ، ج12/ص222و در اصطلاح فقهاء از یتیم چنین تعریف کرده اند: «مَنْ مَاتَ أَبُوهُ وَهُوَ دُونَ الْبُلُوغِ» یتیم کسی است که پدرش قبل بلوغ وفات کرده باشد: ابن عابدین : رد المحتار علی الدر المختار 5 / 440، كافیة الطالب الرياني 2 / 206، ومطالب أولي النهی 4 / 361، وأسنى المطالب 3 / 88 .

متن زهرة التفاسير :

وقوله تعالى: (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ . .)،⁽¹⁾ وقوله تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا)² فكانوا من أمرهم في حيرة: إن قاربوهم وأموالهم يخشون على أنفسهم أن ينالوا إثمًا، وإن تركوهم ضاعوا وهم في كفالة المجتمع كله، فأمر الله نبيه أن يقول لهم أن المطلوب إصلاحهم، فقال سبحانه: (قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ) أي أن المطلوب إصلاحهم وإصلاح مالهم، لأنه المقصد الأول، ولأن إصلاح مالهم إصلاح لهم، وخير لكم ولهم، وإصلاح حالهم بالتهذيب والتربية والعطف والمحبة، والرأفة، وعدم تكليفهم ما يشق عليهم، وتنشأ عنها القسوة، فينشئون وهم يبغضون الناس، ويتربصون بهم الدوائر.

ترجمه :

و این فرموده الله متعال را: (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ . .) « به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید. و این فرموده الله متعال را: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) «بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می خورند ، انگار آتش در شکمهای خود (می ریزند و) می خورند . (چرا که آنچه می خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت . (اصحاب باشند این آیات) متحیر شدند به اینکه اگر با یتیم ها و اموال شان نزدیک باشند میترسیدند که مبادا مرتکب گناهی شوند ، و اگر آنها را با اموال شان ترک کنند تباه شوند، در حالیکه آنها و اموال شان در کفالت مجتمع استند،(در این حال) الله متعال به پیغمرش دستور داد (قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ) یعنی امر مطلوب اصلاح مال آنها (یتیمان) است چون همین مقصد اولی (از کفالت یتیم) است و اصلاح مال یتیم اصلاح یتیم است که برای شما و آنها خیر و بهتر است ، و اصلاح حال آنها بتهذیب ، تربیه سالم ، توجه ، محبت ، رحم دلی و عدم توظیف آنها بکار های فراتر از توان شان است، زیرا سختی با آنها قساوت را بار میآورد و با مردمان بغض میورزند، و چشم به راه فرست آسیب زدن به آنها میباشد.

متن زهرة التفاسير:

وإذا كان المطلوب هو الإصلاح بكل وسائله، وهو الغاية المطلوبة فإن كان الإصلاح بمخالطتهم وضمهم إليهم من غير أن تؤكل أموالهم، فالمخالطة سائغة جائزة، ولذا قال سبحانه: (وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَإِخْوَانَكُمْ) أي عند المخالطة استشعروا أنهم إخوانكم في الدين والإنسانية وأبناء إخوانكم، وعاملوهم بتلك الأخوة الرحيمة الرابطة، لأنهم غرباء عن بيتكم، بل أشعروهم بأنهم دائماً في بيت أهلهم وذويهم. ثم قال سبحانه (وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ) وهذا ترغيب في الإصلاح، وترهيب من الفساد؛ لأنه إذا كان يعلم المؤمن أن الله مطلع على ما يفعل، تجنب الشر، وأثر الخير، فتجنب إهمال

به دليل اینکه در حدیثی آمده است: " لَا يُثْمَ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ " : طبرانی المعجم الكبير (4 / 14) من حدیث حنظلة بن حذیم ، و هیثمی در مجمع الزوائد (4 / 266) : گفته است: رجاله ثقات .

¹ -سوره انعام آیه: 152.

² -سوره نساء آیه: 10.

الیتیم لکیلا یفسد و عمد إلى تهذیبه لکی یكون عضوا عاملا في الجماعة ثم إنه إذا علم الله المصلح فسیجزیه خیر الجزاء، وما دام یعلم المفسد، فحسابه و عقابه بمقدار فساده.

ترجمه:

وقتیکه مطلوب اصلاح با تمام امکانات آن بود، که خواست نهایی است، پس اگر اصلاح به خلط و یکجا کردن آنها در امر معیشت بدون ذمه واری اموال شان حاصل شود، پس مخالطت بهتر و جایز است، لذا الله سبحان فرمود: (وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ) یعنی در صورت یکجا بودن آنها برادران شما در دین و انسانیت اند، ویا فرزندان بردران شما اند، با بر مبنای همین اخوت و ترحم رابطه برقرار نمائید، زیرا آنها در خانه شما بیگانه اند، بلکه آنها را بفهمانید که از اهل همین خانه اند و بیگانه نیستند، و سپس الله سبحان فرمود: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ) و ایت ترغیب در آوردن اصلاح و برحذر داشتن از فساد(مال یتیم) است، زیرا مؤمن میداند که الله متعال از هر آنچه انجام دهد آگاه است، از شر اجتناب میکند و به تعقیب خیر میرود، پس از رها کردن یتیم خود داری میکند، تا اینکه فاسد نشود، و قصد تهذیب و اصلاح آن را میکند تا اینکه او یک عضو فعال جامعه بوده باشد، و اینکه الله متعال مصلح را میداند، عنقریب او را بهترین پاداش میدهد، و مادام که مفسد را میداند، پس حساب و مجازات آنها به اندازه فساده است.

متن زهرة التفاسیر:

ثم قال سبحانه (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ) . العنت المشقة، وأعنتكم: أوقعكم في المشقة، وذلك بأن يترككم تهملون أيتامكم، فيكونون إلبا عليكم في قابل حياتهم، وشوكة في جنب الدولة، ويكون منهم قطاع الطريق واللصوص ويفتكون بمجتمعكم، وينزلون الأذى بكم ولكن الله سبحانه كان من رحمته أن دعاكم إلى العناية باليتامى ليكونوا عاملين بدل أن يكونوا هادمين، وليكونوا قوة للجماعة بدل أن يكونوا قوة عليها هادمة في بنائها.

ترجمه:

وسپس الله سبحان فرمود: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ) . بعنای مشقت است، و اعنتکم: یعنی شمارا در مشقت انداخت، به این که شما را به حالتی میگذارد که در مورد یتیمهای تان توجه نمیکنید، پس آنها در زندگی آینده شان و بالی برای شما و خاری در پهلوی دولت شما باشند، و از آنها افراد قطاع الطريق، و دزد ها ساخته شود، و به مجتمع شما حمله آور شوند، و بلا های را بر سر شما بیاورند، (در چنین وضعیتی) از رحمت الله سبحان بر شما این است که شما را به لطف و عنایت بر یتیمان فرا خوانده است، تا اینکه آنها از سازنده های جماعت باشند نه از بین برنده های آن، و قوت بازوی جماعت باشند در بدل اینکه طاقت منهدم کننده بنای جماعت باشند.

متن زهرة التفاسیر:

ثم ذیل الله سبحانه الآيات بقوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) للإشارة إلى ثلاثة أمور: أولها: أن الله سبحانه عزيز يعز من يشاء ويذل من يشاء فمن أذل يتيما أذله الله، ومن أعزه أعزه الله سبحانه.

وثانيها: أن الله سبحانه وتعالى هو الغالب على كل شيء، فهو الذي سيجزي القوامين على اليتامى بما يفعلون، إن خيرا فخير، وإن شرا فشر.

وثالثها: أن هذا التنظيم هو من حكمته ورحمته، فمن رحمته بخلقه أن حثهم على معاونة اليتيم وإصلاحه، والقيام على شئونه، وليكون التراحم بين الناس، وليضعف الشر فيهم، ويكثر الخير والإنتاج، والله سبحانه وتعالى بكل شيء عليم.

ترجمه:

وسپس الله سبحانه در ختم این آیات فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) اشاره برای سه امر اساسی است:

اول : به یقین الله سبحانه عزیز است کسی را بخواید، عزت میبخشد وکسی را بخواید ذلیلش میکند، پس کسی که یتیمی را ذلیل و خوار کند الله او را خوار میسازد وکسیکه یتیمی را گرامی بدارد الله سبحانه او را گرامی میدارد.

دوم: بیقین الله سبحانه بر همه چیز غالب است ، پس او عنقریب کسانی را که بر مصالح یتیم ها مواظب باشند اگر بر خیر باشد خیر و اگر بر شر باشد شری نصیب شان خواهد شد.

سوم: این انتظام رحمت و حکمت الله متعال است پس از رحمت و مهربانی او تعالی به خلقت این است که آنها را بر معاونت یتیم ها و اصلاح آنها و رعایت مصالح زندگی آنها بر انگیزده است تا اینکه ترحم در میان مردم برقرار شود، و شر و فتنه در میان آنها ضعیف شود، و خیر و دست آورد های آن هرچه بیشتر شود، و الله متعال بر همه چیز عالم و باخبر است.

خاتمه و نتایج تحقیق

ترجمه و تحقیق یکی از کتاب های عربی در تفسیر قرآن کریم بر یک زبان دیگر معرفی فرهنگ اسلامی به اهل زبان های دیگر بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است ترجمه و تحقیق انجام شده در یک قسمت مختصری زهرة التفاسیر یکی از تفسیر های معاصر بوده که توسط شیخ ابوزهره عالم مصری به رشته تحریر در آمده است البته این تفسیر بنسبت پایان حیات شیخ به اكمال نرسیده والی سوره "نمل" در ده مجلد بوده است اما جای گاه بلندی را در میان مفسرین و تفاسیر هم قطار معاصرینش بدست آورده است؛ زیرا امام ابوزهره از علمای معروف و سرشناس معاصرین است و کتابش نیز معاصر بوده و قضایای کنونی جهان را درک نموده و در مطابقت با وضعیت کنونی تفسیری را به رشته تحریر در آورده است.

این بحث تحقیقی بحیث پایان نامه فوق لیسانس در رشته ماستری در ترجمه و تحقیق قسمت از "زهرة التفاسیر" موضوع منتخب برای تحقیق کننده از طرف بورد ماستری پوهنتون سلام بوده که بعد از تصویب خطه بحث در مطابقت به آن با شیوه تصویب شده بررسی شده است. از خلال بحث روی موضوع به مجموعه ی از نتایج دست یافتیم که مهمترین آنها قرار ذیل اند:

1- قرآن کریم یگانه وسیله رسیدن به فلاح و رستگاری انسانها در دنیا و آخرت بوده و وسیله رابطه بنده مؤمن با آفریدگارش میباشد. قرآن کریم مخالفان و موافقان دین اسلام را که دین آخری و پسندیده الله متعال است معرفی نموده است.

2- با ترجمه و تفسیر قرآن کریم به هر زبان مفهوم ایمان به قرآن کریم و باور به دین اسلام به اهل آن زبان توضیح میشود. علم تفسیر زیرا وسیله معرفت اسرار قرآن کریم بوده و قرآن کریم از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا الحال به شیوه های خاص علمی تفسیر شده است.

3- ترجمه قرآن کریم و ترجمه تفاسیری که به زبان عربی در عصرهای علمی توسط علماء متبحر و با تقوا نوشته شده است یک ضرورت بوده و از مسؤلیت های مراکز علمی به حساب میرود.

4- زهرة التفاسیر که توسط شیخ ابوزهره عالم مصری نوشته شده یکی از تفاسیر معاصر در قرآن کریم بوده که قرآن کریم را در مطابقت به قضای عصر جدید تفسیر نموده است که ترجمه آن به زبان های دیگر نیز از ضرورت های این عصر میباشد.

5- سوره البقره از لحاظ معرفی مخالفان و شیوه های دعوی و بیان برخی از احکام شرعی برای مسلمان و دعوتگران امت از مهمترین سوره های قرآن کریم بوده تفسیر و تحقیق در پیرامون آن مهم میباشد.

6- ترجمه و تفسیر سوره های قرآن کریم به هر زبان و بیان احکام و اهداف سوره ها مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک مینماید و وسیله تدبیر و تعمق در قرآن کریم و عمل به احکام شرعی میگردد.

7- در قسمت منتخب برای ترجمه و تحقیق پیرامون آیات و تفسیر ابوزهره از سوره بقره الله متعال اولاً وحدت عقیده و سپس از بروز اختلاف در میان انسانها و ضرورت بعثت انبیا و نزول کتاب های آسمانی خبر داده است .

- 8- شیخ ابوزهره رحمه الله مفهوم بودن انسانها به حیث یک گروه واحد را شرح داده و سپس اسباب اختلاف را به بررسی گرفته است.
- 9- مراد از نزاع و اختلاف انحراف از وحدت عقیده و نزاع بر سر حق و باطل میباشد انسانها خارج از دو گروه اهل خیر و شر، و اهل حق و باطل نیستند و البته این نزاع و اختلاف در اصل خلقت نبوده و دست آورد خود انسانها در عرصه های زندگی بشریت بوده است و تا قیام قیامت باقی خواهد بود.
- 10- موجودیت گروه ضلالت و نزاع در موضوع عقیده و مظلّم انسانها علیه یکدیگر سبب شده است که پیغمبران فرستاده شوند و کتاب های آسمانی نازل کرده شود تا انسانها ضلالت و هدایت و حق و باطل را از هم تفکیک نمایند.
- 11- ابتلاء و آزمون از طرف الله سبحان امر لازم بوده الله متعال در زمانهای گذشته بنده های نیک خود را مورد آزمون های سخت و طاقت فرسایی قرار داده است.
- 12- الله متعال وسیله موفقیت در آزمون ها و علاج مصیبت ها را صبر و استقامت خوانده و نتیجه صبر را در زندگی دنیا نصرت و کامیابی و در آخرت جنت معرفی نموده است.
- 13- بلیات و دشواری ها بالای مؤمنان بحیث آزمون وارد میشود اسباب این دشواری گاهی داخلی و گاهی هم بیرونی میباشد و داخلی از قبیل بیماری و مصیبت های فاملی، تنگی رزق و روی و مصیبت به از دست رفتن مال و اولاد بوده و حاجی با تسلط دشمن و تسخیر سزمین های مسلمانان توسط دشمنان بوده است.
- 14- اساس تکافل اجتماعی که زندگی باهمی را در چوکات محبت و صمیمیت تضمین میکند انفاق و همدردی مسلمان به همدیگر میباشد.
- 15- یگانه راه نجات انسانها از شر دشمنان بیرونی در اقامه فریضه جهاد بوده است اگر چه انسانها قتال و جنگ را طبیعتاً نمیزیرند لذا الله متعال از این ناخوش نودی طبیعی انسانها نسبت به قتال خیر داده و سپس میفرماید { وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ } اشاره به آن است که جهاد و قتال با دشمن خیر فلاح را در قبال دارد.
- 16- اصول اصلاح جامعه در حفاظت از عقل و مال، دست گیری از بینوایان و نوازش در حق یتیمان است اگر این اصل رعایت نشود انسانیت معنای خود را از دست داده و جامعه اسلامی به ناهنجاری های اجتماعی مواجه خواهد شد.

پیشنهادات

از اینکه تفسیر ابوزهره از تفاسیر معاصر میباشد لذا در ربط قرآن کریم با نیاز مندی های علمی عصر کنونی جایگاه خوبی دارد اما از لحاظ ترجمه و تحقیق به نسبت عبارات مغلق، استفاده لغات مشکل و ذکر اقوال بدون نسبت به کسی به لفظ "قال العلماء" و غیره معضلات دیگر از نظر من یک کتاب مناسب برای ترجمه و تحقیق نیست لذا لزوم دید استادان محترم مورد ماستری پوهنتون سلام را میستایم اما در ذیل برای اداره محترم پوهنتون و محصلان بخش ماستری پیشنهاد می نمایم: - برای مورد محترم ماستری پوهنتون سلام پیشنهاد می نمایم، برای تحقیق و بررسی دقیق و علمی یک طرح واحد برای محصلان ترتیب نمایند، تا در روشنی آن تمام محصلان پایان تیزس های خویش را ترتیب دهند، و در آینده از جمع آن تیزس ها بتوانند تفسیر زهره التفاسیر را به زبان های ملی چاپ نمایند.

- برای بورد محترم ماستری پیشنهاد می نمایم تا سیمینار علمی پیرامون شیوه ترجمه ، تحقیق و تخریح برای محصلان برگزار نمایند و طرح واحدی را برای ترجمه و تحقیق کتاب های تراث اسلامی در نظر بگیرند.
- برای محصلان دوره ماستری پیشنهاد می نمایم ، در صورتیکه به زبان عربی و علوم لغت و شیوه ترجمه بلدیت کامل نداشته باشند ، نباید تفسیر ابوزهره و یا کتاب های دیگری را به عنوان موضوع تیزس خود انتخاب نمایند.
- و همچنان برای اداره محترم بورد ماستری پوهنتون سلام احترامانه پیش نهاد میکنم رهنمود واضح و طرح واحدی را تصویب نموده در دست رس محصلان قرار دهند.

فهرست آيات قرآن كريم

شماره	طرف آيت	سوره	شماره آيت	صفحه
1	(كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...)	سوره بقره	213	9
2	(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ...)	سوره بقره	214	38
3	(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ...)	سوره بقره	215	52
4	(كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ..)	سوره بقره	180	54
5	(كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرَهُ لَكُمْ..)	سوره بقره	216-217-218	60
6	(وَتَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فَنُنَّةً..)	سوره بقره	102	84
7	(إِنَّمَا نَحْنُ فَنَّةٌ..)	سوره بقره	191	107-84
8	(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ)	سوره بقره	119-120	105-101
9	(وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...)	سوره آل عمران	104	15
10	(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ...)	سوره آل عمران	142	49
11	(إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ..)	سوره آل عمران	140	49
12	(وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا..)	سوره آل عمران	83	61
13	(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ..)	سوره آل عمران	118	89-65
14	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ)	سوره مائده	90	108
15	(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ..)	سوره مائده	91	129-105
16	(عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ....)	سوره مائده	95	132
17	(وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ..)	سوره نساء	21	86
18	(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا..)	سوره نساء	137	94-92
19	(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ..)	سوره نساء	97-100	97
20	(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا..)	سوره نساء	10	136
21	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى)	سوره نساء	43	107-105

14-13	38	سوره انعام	(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ..)	22
68	124	سوره انعام	(سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا (صَغَارٌ) ..)	23
81	66	سوره انعام	(وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ.)	24
103	76	سوره انعام	(فَلَمَّا أَقْلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ..)	25
136	152	سوره انعام	(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.)	26
13	181	سوره اعراف	(وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ...)	27
85	122	سوره اعراف	(أَوْ مَن كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا)	28
133	199	سوره اعراف	(عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ...)	29
65	92	سوره توبه	(تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا..)	30
31	48	سوره توبه	(لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ..)	31
45	92	سوره توبه	(تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا)	32
57	72	سوره توبه	(وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.)	33
67	98	سوره توبه	(عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ..)	34
68	29	سوره توبه	(حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ..)	35
77	37	سوره توبه	(وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً..)	36
13	8	سوره هود	(وَلَئِن أَخْرَأْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...)	37
15	110	سوره هود	(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً.)	38
13	45	سوره يوسف	(وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ...)	39
26	17	سوره ابراهيم	(يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيعُهُ..)	40
82	35	سوره ابراهيم	(رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ)	41
0	19	سوره نحل	(وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ)	42
13	121	سوره نحل	(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...)	43
107	67	سوره نحل	(وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا)	44
27	9	سوره اسرى	(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ..)	45
84-20	6	سوره كهف	(فَاعْلَمْكَ بِأَخْعُ نَفْسِكَ..)	46
103	35	سوره كهف	(مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا..)	47
40	25	سوره مريم	(وَ هَزِيءٌ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّحْلَةِ..)	48
82	40	سوره طه	(وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا.)	49
84	35	سوره انبيا	(وَ الْفِتْنَةَ أَشَدَّ مِنَ الْقَتْلِ.)	50
40	5	سوره حج	(فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ..)	51
47	49	سوره حج	(وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ)	52

66	21	سوره حج	(وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ..	53
13	92	سوره مؤمنون	(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً..	54
121	68	سوره فرقان	(وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا...	55
0	19	سوره نمل	(رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ	56
38	68	سوره قصص	(وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ،	57
61	23	سوره قصص	(وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ..	58
82	67	سوره عنكبوت	(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَّخِطُّفَ النَّاسُ..	59
49	10	سوره احزاب	(وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللهِ الظُّنُونًا..	60
85-20	8	سوره فاطر	(فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ..	61
26	12	سوره فاطر	(هَذَا عَذَبٌ فَرَاتٍ سَانِعٌ شَرَابُهُ..	62
45	34	سوره فاطر	(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ..	63
38	47	سوره ص	(وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ..	64
24	13	سوره شوری	(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا..	65
69	11	سوره فصلت	(فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ إِنِّي نَارٌ طُوعًا أَوْ كَرْهًا	66
15	23	سوره زخرف	(إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ...	67
27-25	29	سوره جاثیه	(هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ..	68
84	14-13	سوره زاریات	(يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (13) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ..	69
66	25	سوره حدید	(وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ	70
64	26	سوره مطفین	(وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ..	71
135	9	سوره ضحی	(فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ..	72

فهرست احاديث

شماره	قسمت حديث	راوي	درجه	صفحه
1	إني أصنعها للدواء..	ابي وايل اسلميت	رواه مسلم	125
2	أَلَا إِنَّ عَمَلَ الْجَنَّةِ حَزَنٌ بِرَبْوَةٍ..	ابن عباس	ضعيف	44
3	إن لي ديناراً، فقال: " أنفقه على نفسك "	ابن عباس	حسن	55
4	أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: " تصدقوا "، فقال رجل: عندي دينار.	ابو هريره	صحيح	56
5	إني أصنعها للدواء،	طارق بن سويد	صحيح مسلم	125
6	«أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	ابو هريره	متفق عليه	72
7	أفضل الصدقة على ذي الرحم الكاشح..	حكيم بن حزام	صحيح	56
8	اللَّهُمَّ بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيِّنَاتٌ شَافِيَةٌ...	عمر بن خطاب	صحيح	105
9	أن حمزة بن عبد المطلب شرب الخمر، فعقر ناقة..	علي بن ابي طالب	متفق عليه	106
10	إن من العنب خمرا وإن من التمر خمرا..	نعمان بن بشير	حسن	115
11	أتى بنشوان فقال: " أشربت خمرا؟ "	ابي سعيد	صحيح	117
12	بعث بعثا على رأسه عبد الله بن جحش ليتبع عيرا لقريش.	عروه بن زبير	حسن	75
13	بينما نحن في سفر مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إذ جاءه رجل.	ابي سعيد خديت	صحيح مسلم	133
14	ببيضة من ذهب أصابها في بعض المغانم	ابن عباس	صحيح البخاري	134
15	تصدقوا "، فقال رجل: عندي دينار.	ابو هريره	حسن	55
16	حُقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَّارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.	انس بن مالك	صحيح	39
17	حرمت علينا الخمر حين حرمت وما نجد خمرا من الأعناب	انس بن مالك	صحيح البخاري	116
18	حرام الخمر بعينها والمسكر من كل..	ابن عباس	صحيح	118
19	خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى	ابن عباس	صحيح البخاري	134
20	رهبانية هذه الأمة في الجهاد في سبيل الله.	ابي سعيد خديت	صحيح	99
21	«قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة ، وهم يشربون الخمر..	ابو هريره	صحيح	87
22	لا يقاتل في الشهر الحرام إلا أن يغزى	جابر	صحيح	76
23	لَا يُتَمَّ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ..	ابو هريره	صحيح	136
24	كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - لا يقاتل في الشهر الحرام	جابر	صحيح	45
25	كل مسكر حرام ...	ابو هريره	متفق عليه	114
26	كل مسكر خمر...	ابن عمر	صحيح مسلم	115
27	كل مسكر خمر وكل مسكر حرام	ابو هريره	صحيح	119
28	وما معه إلا خمسة أعبد وامراتان وأبو بكر..	عمار بن ياسر	صحيح البخاري	87

134	صحيح	انس ت	يأتي أحدكم بماله كله يتصدق به..	29
				30

فهرست اعلام

شماره	شهرت	صفحه
1	ابن شهاب زهري محمد بن مسلم	70
2	ابن منذر، محمد بن إبراهيم	75
3	ابوحنيفة، نعمان بن ثابت	117
4	اصفهانى، الراغب حسين بن محمد	12
5	ازهرى، محمد بن الأزهر ابو منصور الهروي..	128
6	بيهقي، احمد بن حسين بن على بن عبدالله	75
7	جرمى، بنتام فيلسوف	125
8	خباب بن الأرت - بن جندلة	88
9	زجاج إبراهيم بن محمد	35
10	زمخشري، محمود بن عمر..	41
11	سيبويه عمرو بن عثمان	42
12	طبري، أبو جعفر محمد بن جرير	41
13	قرطبي، محمد بن احمد	18
14	عمار بن ياسر: بن عامر بن مالك	87
15	مالك بن أنس بن مالك الأصبحي	93
16	محمد عبده بن حسن	26

فهرست منابع

القرآن الكريم:

- 1- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي ابو الفضل جمال الدين ابن منظور الانصارى روى فى الافريقى ط(1414هـ) لسان العرب دار الصادر بيروت الطبعة الثالثة.
- 2- ابن جوزى ، جمال الدين ابو الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد الجوزى تحقيق عبد الرحمن المهدي (ط 1422هـ) زاد المسير فى علم التفسير: دار الكتاب العربى بيروت الطبعة الاولى.
- 3- ابن عاشور ، محمد طاهر بن محمد بن محمد بن محمد طاهر بن عاشور التونسى، (1984م) التحرير والتنوير (تحرير معنى السديد، وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد) ط الدار التونسية.
- 4- ابن حجر، الحافظ شيخ الاسلام شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني المتوفى سنة 528 هـ (ط 1404 هـ - 1984 م) تهذيب التهذيب دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة الاولى الجزء الأول.
- 5- ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي ط(1379هـ) فتح الباري شرح صحيح البخاري رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب وعليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز عدد الأجزاء: 13، الناشر: دار المعرفة - بيروت،
- 6- ابن سعد محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري ط(1968م) الطبقات الكبرى تحقق: إحسان عباس الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة: 1 عدد الأجزاء: 8.
- 7- ابن دقيق العيد، إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام الناشر: مطبعة السنة المحمدية الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: 2
- 8- ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت620): كتاب المغني، ط. الأولى، دار الفكر، بيروت.
- 9- ابن مفلح، ابى اسحاق برهان الدين ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد [ت884هـ] ط ، (1410) هـ ق المبدع فى شرح المقنع، المكتبة الاسلامى بيروت الطبعة الاولى.
- 10- ابن كثير (اسماعيل بن كثير القرشى) تفسير القرآن العظيم، مكتبة دار الفكر، بيروت، 1401هـ.
- 11- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى الدمشقي (المتوفى: 774هـ) ط(1408هـ) البداية والنهاية حققه ودقق اصوله وعلق حواشيه: علي شيري الناشر: دار إحياء التراث العربى.
- 12- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: 861هـ) فتح القدير الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: 10 .

- 13- ابو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، (ت 275هـ . 870م). ط.1، 1م، سنن ابي داود:
(تحقيق يوسف الحاج احمد)، مكتبة ابن حجر، دمشق، 1420هـ . 1999م.
- 14- ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، (ت. 256هـ. 869م) صحيح البخارى:ط(1400هـ) (ضبطه و رقمه و وضع فهارسه الدكتور مصطفى اديب البغا) مؤسسة الخدمات الطباعة، بيروت .
- 15- ابوزهره ، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: 1394هـ)ط(1432هـ)زهرة التفاسير، دار النشر: دار الفكر العربي عدد الأجزاء: 10.
- 16- ابو عيسى ، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك الترمذى ، [ت279هـ] سنن الترمذى:مع تحقيق محمد ناصر الدين الالبانى ،مكتبة المعارف بيروت.
- 17- ابوحيان ، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: 745هـ) ط (1420هـ)البحر المحيط في التفسير، تحقق: صدقي محمد جميل الناشر: دار الفكر – بيروت.
- 18- ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس الدين القرطبي (ت 671) ه الجامع لاحكام القرآن : (تفسيرقرطبي) مع تحقيق احمد البردوني ط (1384)هـ دارالكتب العلمية بيروت الطبعة الثانية .
- 19- ابو عبدالله احمد بن حنبل، (ت. 241هـ. 855م) المسند . ط.1، 20م، (شرحه و وضع فهارسه احمد محمد شاكر)، دارالحديث، القاهرة، 1416هـ. 1995م.
- 20- ابو عبيده معمر بن المثني التيمي البصري. النحوي اللغوي، (112 - 208هـ) مجاز القرآن ، دارالكتب العلمية بيروت الطبعة الاولى .
- 21- أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)ط(1419هـ)معرفة الصحابة تحقيق: عادل بن يوسف العزازي الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض الطبعة: الأولى .
- 22- أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: 255 هـ)ط(1407هـ) سنن الدارمي الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت الطبعة الأولى،تحقيق: فواز أحمد زمرلي ، خالد السبع العلمي عدد الأجزاء: 2
- 23- أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي الإبلي (المتوفى: 681هـ) وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان المحقق: إحسان عباس الناشر: دار صادر – بيروت.

- 24- أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ) ط(1415هـ) الإصابة في تمييز الصحابة تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: 8.
- 25- إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج (المتوفى: 311هـ) ط(1408هـ) معاني القرآن وإعرابه المحقق: عبد الجليل عبده شلبي الناشر: عالم الكتب - بيروت الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: 5
- 26- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرَوُجُردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ) ط(1423هـ) شعب الإيمان ، حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: 14
- 27- اصفهاني الراغب (ت425هـ) ط(1423) ، مفردات الفاظ القرآن تحقيق صفوان عدنان داودي دار القلم دمشق.
- 28- ألوسى ، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسي (المتوفى: 1270هـ) ط(1415هـ) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني المحقق: علي عبد الباري عطية الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: 16 .
- 29- باقلاني ، محمد بن الطيب بن محمد بن جعفر بن القاسم، القاضي أبو بكر الباقلاني المالكي (المتوفى: 403 هـ) الانصاف دار الصادر بيروت.
- 30- بغوي ، محى السنة ابو محمد الحسين بن مسعود البغوى (ت 510هـ) معالم التنزيل فى تفسير القرآن (التفسير البغوى) تحقيق عبدالله النمر(1417هـ) دار طيبة للطبع والتوزيع الطبعة الرابعة.
- 31- بهوتى :منصور بن يونس بن صلاح الدين بن حسن بن ادريس ط(1420)هـ كشاف القناع ط دار الكتب العربى بيروت.
- 32- بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرَوُجُردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ) ط(1424هـ) السنن الكبرى بالمحقق: محمد عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة.
- 33- جزايرى ، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر ، ابوبكر، الجزايرى ط(1424) ايسر التفاسير طبع مكتبة العلوم والحكم المدينة المنوره المملكة العربية السعودية.
- 34- جوهرى، اسماعيل بن حماد، ط(1399) هـ ق الصحاح في اللغة و صحاح العربية. ط.2، 6م، (تحقيق احمد عبدالغفور عطا)، دار العلم للملايين، بيروت.
- 35- خرم دل: مصطفى خرم دل، تفسير فارسي نور، مكتبة الكترونيكي قلم.
- 36- خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس ، الزركلى، دمشقى [ت 1396هـ] ط (1396) هـ الأعلام: النشر دار الملايين طبعة خامس عشر.

- 37- الرازي، ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، التيمي الرازي، الملقب بفخرالدين الرازي، خطيب الرعي [ت606هـ] مفاتيح الغيب (التفسير الكبير). طبع (1420)هـ دار احياء التراث العربى بيروت.
- 38- زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: 538 هـ) ط(1418هـ) تفسير الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل دارالكتب العربى بيروت.. ج1/ص155. وتفسير بحر المحيط.
- 39- زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ) فيض القدير شرح الجامع الصغير الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر الطبعة: الأولى، (1356هـ) عدد الأجزاء: 6.
- 40- دسوقي، محمد بن عرفة الدسوقي ط (1417)هـ حاشية الدسوقي على الشرح الصغير، تحقيق محمد شاهين، دارالكتب العلمية بيروت الطبع .
- 41- دكتور، وهبة بن مصطفى الزحيلي ط(1418هـ) التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: 30.
- 42- دكتور، وهبه بن مصطفى الزحيلي ط(1422)هـ التفسير الوسيط: دار الفكر بيروت الطبعة الاولى.
- 43- سرخسى، ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل، (ت 480 هـ . 1087م)، ط(1414هـ) الميسوط. ط. 1، 15م، دارالكتب العلمية، بيروت.
- 44- شافعى، محمد بن ادريس ط(1973م) كتاب الام، الطبعة الثانية دار المعرفة بيروت.
- 45- شمس الدين أبو الخير ابن الجزري، محمد بن محمد بن يوسف (المتوفى: 833 هـ) ط(1380هـ) النشر في القراءات العشر، المحقق: علي محمد الضباع (المتوفى 1380 هـ) الناشر: المطبعة التجارية الكبرى [تصوير دار الكتاب العلمية] عدد الأجزاء: 2.
- 46- شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: 1004هـ) ط(1404هـ) نهاية المحتاج الناشر: دار الفكر، بيروت الطبعة: ط أخيرة - عدد الأجزاء: 8.
- 47- شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: 977هـ) ط(1285هـ) السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة عدد الأجزاء: 4.
- 48- شوكانى محمد بن علي بن محمد المعروف بالشوكانى (ت1250هـ) ط (1407)هـ تفسير فتح القدير علق عليه وخرج احاديثه الشيخ عبدالرزاق المهدي) دار الكتب العلمية بيروت والطبعة الثانية (1415)هـ.
- 49- طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب، الأملى، ابو جعفر الطبرى، (ت310) هـ ط(1422هـ) تفسير الطبرى: (جامع البيان) تحقيق الدكتور ابو عبدالله بن عبد المحسن التركي طبع مكتبة دار الهجره.

- 50- عبد الرحمن بن محمد القماش إمام وخطيب بدولة الإمارات العربية، جامع لطائف التفسير، طبع بدولة الامارات، عدد الأجزاء / 20.
- 51- علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيحي أبو الحسن، المعروف بالخازن (المتوفى: 741 هـ) ط 1399 هـ / 1979 م تفسير الخازن المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل (موافق للمطبوع) دار النشر: دار الفكر - بيروت / لبنان .
- 52- عمر رضا كحالة ط(1422هـ)معجم المؤلفين الناشر مكتبة المثنى - بيروت دار إحياء التراث العربي بيروت.
- 53- فيومي ،احمد بن احمد بن علي ط (1409)هـ مصباح المنير فى شرح غريب الحديث ،المكتبة العلمية بيروت.
- 54- فيروز آبادي : مجدالدين ابو طاهر محمد بن يعقوب الفيروز آبادي القاموس المحيط مع تحقيق مكتبة التراث مؤسسة الرسالة (1426)هـ مؤسسة الرسالة بيروت الطبعة الثامنة.
- 55- محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن ملا علي خليفة القلموني الحسيني (المتوفى: 1354 هـ) ط(1990م)تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار) الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب عدد الأجزاء: 12.
- 56- محمد ناصر الدين الألباني مصدر الكتاب : برنامج منظومة التحقيقات الحديثية السلسلة الضعيفة - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .
- 57- محمد ناصر الدين الألباني مصدر الكتاب : برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني ، صحيح وضعيف سنن أبي داود - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية .
- 58- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354 هـ) ط(1408 هـ)الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: 739 هـ) حقه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى.
- 59- محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: 256 هـ) التاريخ الكبير الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن طبع تحت مراقبة: محمد عبد المعيد خان عدد الأجزاء: 8.
- 60- محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروي، أبو منصور (المتوفى: 370 هـ) ط(2001م) تهذيب اللغة المحقق: محمد عوض مرعب الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: 8.
- 61- مسلم بن حجاج ابوالحسن القشيري النيشابوري (ت 261 هـ) صحيح مسلم المسند الصحيح، بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم: (ب ت) داراحياء التراث العربى.

- 62- مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار) المعجم الوسيط الناشر: دار الدعوة.
- 63- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ) ط(1422هـ) تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: 26 مجلد 24 .
- 64- نووى ،ابو زكريا يحيى بن شرف ط(1405هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين المكتب الاسلامى بيروت ط 2.
- 65- نيشابورى ،محمد بن عبد الله ابو عبدالله الحاكم ،[ت 405هـ] ط (1411هـ) المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر، دارالكتب العلمية بيروت .
- 66- الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالريان للتراث، القاهرة، 1407هـ.

Summary of the discussion

Tafaseer -Translation and research of Zahra al " The topic of the research is **:from the verse-213 to220-** and the topic according to the " **Baqarah-Surah Al** method of translation and research on books of Islamic heritage is an introduction Tafaseer -introduction of the book Zahra al and a preliminary discussion about the and its author. , and then the selected part is divided into five basic sections based on the themes of the verses, and the verses included in the research include themes such as unity of belief in the principle of creation, differences and the reasons for the sending of the prophets, suffering and testing on the path of religion, and the reasons for success in the test. The basis of social takaful is based on financial causes, and the principles of social cooperation, the obligation of jihad and its reform are based on preventing the corruption of intellect and property, financial sympathies, and healthy trust of orphans

:The issue is important in several ways

the science of interpretation The topic belongs to the translation and research of - .of the Holy Quran

Translation and research of one of the books of commentary in any other - .language is of scientific importance

By translating books of Islamic heritage, people's needs for Islam are explained - .in accordance with the Holy Quran

The objectives of the means of choice of the subject: service is in line with the call .to Islam, which is a religious duty and obligation

The Holy Qur'an has stated the basis of social life in the framework of principles - and rules, which compliance guarantees success in this world and the hereafter for .humans

And the purpose of the interpretation of the Holy Quran in all eras is to present - the true religion of Islam according to the teachings of the Holy Quran and its .inclusiveness

By knowing the meaning and meaning of the Holy Quran in any language, a real - understanding of the Islamic religion is obtained and it becomes possible to be .guided to the right path and obey the divine commands

:Research methods and methods

Tafaseer after the Dari translation has been -selected part of Zahra al The - analyzed in a descriptive and theoretical way in the sources of Tafsir, Hadith, Hadith sciences and lexical sciences and other religious sources in a central and .theoretical way

Keywords: translation, research, Zahra, interpretations



Salam University
Faculty of Sharia
Master`s Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Zahra al - Tafaseer
Translation, research and graduation from the verse 213 to 220
Baqarah-Surah Al -(Our treatise is satire)
(Master`s Thesis)

Student: Gulbuddin "Qaid"
Supervisor: Dr.Nasrmanullah "Mujahid "

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia
Master's Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Zahra al-Tafaseer

Translation, research and graduation from the verse 213 to
220 Surah Al-Baqarah - (Our treatise is satire)
(Master's Thesis)

Student: Gulbuddin "Qaid"

Supervisor: Dr. Nasrmanullah "Mujahid"

Year: 2023